

ترجمه فارسی

اللّٰہ تیان و لبرہان

جلد اول

و الله

دیباچه ترجمان

کتاب تبیان و برہان در باره اثبات عیسی و ظهرور
مهدی آخر الزمان یکی از کتب سود مند و مفید یست که
طلالین را در تحری حقیقت مساعدت مینماید و راه مجاھد
را برای نفوس منصفه مستعده میگشاید این کتاب مفید را
در اثبات امر اعظم جناب الحاج احمد حمدی آل محمد
از احبابی ثابت و مستقیم و محقق عراق عرب بعربی تصنیف
فرموده مشارالیه در عراق ساکن و عمر خود را بهداشت
نفوس بشریعه الله میگذراند محفل مقدس روحانی ملسی
بهائیان ایران شید الله اركانه باین عبد ناتوان دستور
فرمودند که کتاب مذبور را از عربی بفارسی ترجمه نمایند
تا نفعش عام و استفاده از آن برای نفوسی گه بلسان
عربی آشنا نیستند نیز سهل و میسر گردد این عبد هم
حسب امر مطاع باجرای دستور پرداخت و با ضعف
باصره ورمد شدید که گاه بگاه طفیان مینمود باستناد
عنایات الهیه بترجمه آن موفق گردید این کتاب که مطابق
اصطلاح اهل سنت و جماعت از فرق دیانت مقدس

مؤسسه ملی طبعات اکبری

۱۲۳ - بدیع

اسلا میه تصنیف گردیده از حیث اهمیت و جامعیت بسیار گرانبه است . نگارنده در ضمن ترجمه مختصر تصریف نسبت باصل کتاب بعمل آورده که اینک برای اطلاع قارئین محترم در این مقام مذکور میدارد :

۱ - در چند موضع برخی مطالب که بنظر لازم آمد در حاشیه افزود . حواشی این کتاب هر چه بیکلمه مؤلف خاتمه یافته از مصنف کتاب و هرچه بکلمه ترجمان خاتمه یافته از این عبد ناتوان است .

۲ - مصنف بزرگوار در ضمن شرح مطالب هرجا که بتعالیم و آیات مبارکه اشاره فرموده عین آیات و تعالیم را در متن کتاب ذکر نکرده و در آخر کتاب بدون آنکه اشاره موجود باشد که هر قسمت از آیات مبارکه راجع به کدام مطلب و صفحه است قسمتی از آیات و تعالیم مبارکه را متنابعاً و بدون نظم مندرج ساخته این عبد هر یک از آیات و تعالیم مبارکه را در ضمن مطالب مربوطه بنگاشت و از تکرار آن در آخر کتاب صرف نظر نمود .

۳ - در ضمن شرح وقایع تاریخیه برخی اشتباهات در اسامی نفوس و تقدیم و تأخیر وقایع رخ داده بود که نگارنده در ضمن ترجمه آن اشتباهات را تصحیح و مطابق تاریخ نبیل حقیقت مطلب را بنگاشت .

۴ - در برخی موضع که مؤلف محترم مطلب رادرنهایت اجمال ذکر کرده بود این عبد برای آنکه درک مقصود و منظور برای نفوسي هم که از اصطلاحات خاصه اطلاعی ندارند آسان و میسر باشد با حفظ عدم خروج از موضع مطلب را مشروح و مفصل تراز اصل بنگاشت و اصطلاحات خاصه را نیز شرح و تفصیل دارد .
اعید که منظور نظر احباب و مرغوب خاطر منیر ارباب انصاف و اولوالالباب گردد .

طهران

شهر البهاء ۱۰۵ بدیع
فروردین ماه ۱۳۷۵ شمسی
ashraq xawri

(۷)

از انکار دعوت حضرت بها^اللہ

بر حذر باشید

مهمهمهمهمهمهمهمهم

قارئی-ن گرامی :

ملا حظه میفرماید که چگونه جهان ببلای ای
بی شمار دچار و جهانیان بمصائب و مشقت بسیار گرفتار
شده اند در جمیع عالم گوشه‌ئی را نمیتوان یافت که از
بلا و محنت دور و باراحت و اطمینان همچنان باشد سیل
 المصائب متعدده جهان را ویران و افراد انسان را غریق
امواج هلاک ساخته .

آیا میتوان گفت که وقوع این بلیات جانگداز برحسب
تصارف است ؟

هرگز : وقوع این مصائب شدیده را بتصریف
نمیتوان منسوب داشت .

علت دیگر در کار است که این همه محنت و بلا بر
مردم دنیا روی آورده است .

خداآوند منان در هر دور وزمان گه برای خدایت
قوم و ملتی یکی از مظاهر مقدسه خود را مبعوث فرمود
و با حجت و برهان آن وجود مبارک را مؤید ساخته

(۸)

و بدعوت خلق مأمور داشت چون مردم دعوت آن بزرگوار را نپذیرفتند و با او بمخالفت و ممانعت پرداختند بلای شدید بر آن قوم نازل فرمود مصائب و بلیات گوناگون آنانرا از هر طرف احاطه مینمود و دامنه بلا و محنت تا حدودی که منطقه مأموریت آن مظہر بزرگوار بود وسعت میباشد چنانچه در قرآن مجید لسان عظمت درباره این مطلب باین بیان جلیل ناطق قوله تعالیٰ : ”و ما کنا معدبین حق نبیث رسول“

(سوره ء اسراء آیه ۱۴)

میفرماید ما هرگز قومی را پیش از فرستادن راهنمایی معداب و محنت دچار و مبتلا نمیگردانیم . این مطلب بدیهی است که ام و مل مختلف در در هر دور و عصر باهاری و راهنمای خود بمخالفت قیام نموده و رایت معاندت افراشته اند و مطابق نص صریح آیه مذکوره بعد از بعثت هر رسول و راهنمای نزول عذاب و احاطه محنت و بلا امری حتمی و محقق بوده است و برای ام و اقوام منکر رسول فرار از عذاب الهی میسر نبوده و نیست مگر آنکه اواخر مظہر مقدس خداوندی را اطاعت کنند و بساحت مقدسش توجه و در بارگاه عظمتش خاضع و ساجد گردند .

(۹)

راه نجات اقوام و ملل از عذاب و سخط الهی
منحصر به پیروی احکام و اطاعت تعالیم مبارکه مظہر
مبعوث من عند الله است . ملاحظه فرمائید که پس از
ظهور حضرت عیسیٰ علیه اطیب التحیة و الشفاء چون قوم
یهود بمخالفت حضرتش برخاستند و بخصوصت با آن
جوهر وجود قیام نمودند چگونه بسخط شدید و عذاب
الیم و بلایای گوناگون و پریشانی و ذلتگرفتار گشتد .
و نیز ام و اقوامی که با حضرت رسول محمد بن عبد الله
صم بدشمنی و خصوصت برخاستند و بمقاموت آن بزرگوار
لشگر آراستند ملاحظه فرمائید که چگونه از هر طرف
عذاب خداوند بر آنان نازل گردید امت اسلامیه را
پرورد گار توانا بر اقوام و ام مذکوره مسلط فرمود و پیر وان
حضرت رسول صم جمیع آنها را مغلوب ساختند ممالک
آنان مسخر لشگر اسلام شد . مال و مکنن جمیع بتاراج
رفت رجال آنان مقتول و اطفال و نسوانشان اسیئر
گردیدند و بر حسب وعد صریحه الهیه که در قرآن مجید
نازل شده بود کفار و مخالفین حضرت رسول صم بدست
پیروان آن حضرت گرفتار شکنجه و عذاب شدید گردیدند
در سوره توبه آیه ۱۳ میفرماید قوله تعالیٰ :
”قاتلوهم یعذبهم الله باید یکم و یخزهم و ینصر کم

(۱۰)

علیهم و یشیعی صدور قوم موئین " مضمون چنین است که میفرماید :

" ای پیروان محمد رسول الله صم با تقارو مخالفین مقاتله نمایید و بیقین بدانید که خداوند منان کفار و اعدای اسلام را بدست شما که امت اسلام میه و پیروان حضرت رسول صم هستید معذب خواهد فرمود و به خواری و حقارت و رسوانی و زلت مبتلا خواهد ساخت و شما را بر گفار و مخالفین غلبه خواهد بخشید و مظفرو منصور خواهد نمود و قلوب اهل ایمان را که از کفر و عناد مخالفین و کفار گرفتار خزن و اندوه است مطسو از شادی و سرور خواهد گرد . "

حال ای خواننده محترم : چون سنت الهیه جریانش بر این منوال است که پس از بعثت هر رسول چون خلق مخالفت کنند عذاب خداوند بر آنان نازل شود و انواع بلایا و مصائب رخ بگشاید ناچار این بلایا و محن که امروز اهل عالم را احاطه نموده بواسطه مخالفت خلق جهان با تعالیم و احکام مظہر مقد س حضرت یزدان است ولی اهل عالم از علت اصلیه این دمه گرفتاری و مشقت غافل و بی اطلاع . خداوند مجید برای اتحاد عالم انسانی و تأسیس

(۱۱)

صلح عمومی حضرت بهاء اللہ را معموت فرموده وبهدايت من علی الارض مأمور داشته چون اهل جهان پس از ارتفاع ندائی آن بزرگوار باطاعت احکام و تعالیم ش نپرداختند بر حسب سنت الهیه پس از بعثت آن بزرگوار و ظهور مخالفت و معاند از امام و اقوام بلا و عذاب از هر طرف بر جهانیان سلط گردیده است .

ای اهل عالم راه نجات آشکار است بشتایید و خویش را از عذاب الهی برخانید " بخداوند منان پناهنده شوید و بواسطه ایمان بحضرت بهاء اللہ در تحصیل رضا حق منیع بگوشید " آنچه را ان وجود مبارک دستور فرموده عمل کنید تا از عذاب الیم رهائی یابید و گرنه روی نجات هرگز نبینید و از هیچ طریق خلاص و رهائی برای شما میسر نخواهد شد . برای خلاص دنیا و اهل آن از عذاب خدا یک راه بیش موجود نیست و آن ایمان بحضرت بهاء اللہ و اطاعت تعالیم مبارکه آن حضرت است این است راه نجات از عذاب خدا و بس .

٠ ١ ٢ ٣

سپاس خداوند جهان را سزاست که بزرگترین
نعمتیای خود را بـا ارزانی فرمود و ما را از بحر کر مـش
مرزوـق داشت بـ توفیق حضرتـش در ظل این اـمر مقدس
در آـمدیم و بـحبل المـتین اـحـکـام و اـواـمـرـش مـتمـسـک گـشـتـیـم
و در جـرـکـه مـوـحـدـیـن دـاـخـل شـدـیـم درـود و سـلام فـرا وـان
بر مـظـهـر اـمـرـالـله و مـشـرق وـحـیـالـهـیـ حـضـرـتـ مـحـمـدـ
خـاتـمـ النـبـيـنـ صـمـ کـه بـواـسـطـهـ آـیـاتـ مـحـکـمـهـ کـه بـرـآنـ
حضرـتـ نـازـلـ گـرـدـیدـ بشـارـتـ اـیـنـ يـوـمـ عـظـیـمـ رـاـ بـخـلـقـ
جهـانـ رـادـ وـ ماـ رـاـ بـایـنـ دـیـنـ مـبـیـنـ هـدـایـتـ وـ رـهـبـرـیـ
فـرمـودـ وـ تـحـیـتـ وـ دـرـودـ فـرـاـوـانـ بـرـاـهـلـ بـیـتـ وـیـاـ رـانـ
آنـ حـضـرـتـ کـه درـ اـعـلـیـ درـ جـاتـ کـمـالـ وـاقـفـ وـ بـهـدـایـتـ
خـلـقـ سـاعـیـ وـ جـاهـدـ بـوـدـنـ . اـماـ بـعـدـ اـیـنـ رسـالـهـ
بـطـرـزـ مـحـاـورـهـ وـ گـفتـگـوـیـ مـیـانـ دـوـ نـفـرـ تـرـتـیـبـ رـادـهـ شـدـهـ
وـ بـهـ " تـبـیـانـ وـ بـرـهـانـ درـ اـثـبـاتـ نـزـولـ عـیـسـیـ وـ ظـهـرـ"ـ وـ
مـهـدـیـ آـخـرـ الزـمـانـ " مـوـسـومـ گـرـدـیدـهـ اـسـتـ .

حضرت (سید علی محمد) باب میباشد . مقصود از عیسی حضرت بهاء الله و مقصود از مهدی

نفوسي که در جاره تحری حقیقت قدم میگذارند
و برای عرفان حق از باطل اقدام مینمایند بایستی
بتمام معنی از هرگونه تقلید و تعصب خود را پیراسته
سازند زیرا بزرگترین مانع و حجابی که انسانرا از عرفان
حق یقت ممانعت مینماید تقلید بوده و هست... هر
کس در مسئله عرفان حق از باطل بتقلید متمسک شود
البته آنچه را مخالف رأی و عقیده (تقلیدی خویش
که بتقلید تحصیل کرده است) بباید قبول نخواهد
کرد . بحرف هیچکس گوش نمیدهد و سخن هیچکس را
نمی پذیرد آنچه را بتقلید فرا گرفته محقق و صحیح
می پنداشد و آنچه را بر خلاف آن بباید از درجه
اعتبار ساقط میداند از این جهت بهیچوجه بر عرفان
حق و تمیز آن از باطل موفق نخواهد شد و اگر تقلید در
وجود شخصی با تعصب آمیخته گردد آنوقت قیامت
است شخص متتعصب هرچند چشم ظاهرش روش و بینا
باشد ولی چشم بصیرتش بر اثر تعصب نابینا و تاریک
است همواره از استماع سخن حق در گریز است و از اصفا
دلیل و برها حقيقة در پرهیز هر چند خود را طرفدار
حق و مخالف باطل می پنداشد ولکن در حقيقة طرفدار
باطل و مخالف حق است زیرا آنچه را بتقلید فرا گرفته

(۱۴)

در پرتو تعصب شدید حق مپندارد و از راه غفلت
و جهالت در راه تحری حقیقت قدم نمیگذارد . بدقت
و تمدن صحیح و کامل که خداوند منان بر هر فردی -
مراعات آنرا واجب فرموده از راه تعصب اعتنا و التفاتی
ندارد این غفلت و نادانی که بر او عارش گشته بواسطه
تعصب شدیدی است که نسبت بتقالید بیحاصل خود
دارد و از این جهت دیده بصیرتش تیره و تار میگردد
و خود را از مواهب حضرت کردگار بی نصیب میسازد .

(۱۵)

ایمان بالاتر از کتاب و سنت دلیل و برهانی نبوده
و نیست بنابراین از خوانندگان محترم تقاضا دارد که
بعانی آیات مبارکه قرآنیه مندرجه در این کتاب و بدلولا
احادیث نبویه مذکوره در این رساله تمدن وافی و وقت
کامل نمایند جامه تعصب و تقلید از خود دور گنند
و چشم بصیرت که از زمد غبار و تقلید و تعصب پاک
باشد بگشایند تا از عرفان حق محروم نشوند چه بسا
مقلد متعصبه حرف حق و سخن صدقی را از شخصی
 بشنو و چون آنرا با تقالید خویش مخالف یابد بانکار
پردازد و چنان پندارد که بانکار باطل قیام نموده با
آنکه در حقیقت حال بانکار حق اقدام کرده و از غفلت
و نادانی متوجه نشده و در نتیجه بتکذیب رسول الهی
پرداخته و خود را در حرکه مکذبین و مخالفین حق
و حقیقت منسلک ساخته باین واسطه مورد سخط پروردگار
شود و مستحق نزول عذاب شدید گردد زیرا لازمه
تکذیب و اعراض از مظہر امر الله نزول عذابت چنانچه
در قرآن مجید نازل گردیده قوله تعالی :

” ان العذاب على من كذب و تولى ”

نور رسالت حقیقت واحد است از هر مشکاتی بتایید
تعدد مشکات سبب تعدد حقیقت نور نیست خواه از

در این کتاب دلائل و براهینی که ذکر شده
بالتمام مأمور از قرآن مجید و کتاب عزیز الهی است که
بفرموده حق منیع لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من
خلفه ” است و نیز از احادیث معتبره نبویه در این کتاب
برای اثبات مقصود استدلال شده است و بعبارت دیگر
اساس استدلال در این کتاب مبنی بر کتاب الله و سنت
نبویه است و آنچه از گفتار علماء و دانشمندان و ادله
عقلیه در این کتاب ذکر شده همانا برای تشریح و توضیح
آیات قرآنیه و تائید و تبیین احادیث نبویه است که
بدانها استدلال نموده ایم و مقصود آن نبوده که
با قول علماء وغیره نیز استدلال نمائیم زیرا برای اهل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زید و خالد در محلی پهلوی هم نشسته بودند
و باهم سخن در پیوسته می‌شنوند که نزد یک آن دو نفر
جالس بودند مذاکرات آنها را میشنیدند در این مقام آنچه
را که باهم میگفتند و من میشنیدند مینگارم :

زید بخالد گفت — آیا در باره دیانت بهائی چیزی
شنیده‌اید در این ایام دینی با اسم دین بهائی انتشار
دارد آیا این اسم بگوش تورسیده ؟

خالد گفت — چکار بدین بهائی داریم مگر بعد از
حضرت محمد بن عبد الله صم هم پیغمبری مبعوث
خواهد شد و پس از اسلام عدم دینی خواهد آمد ؟ . . .

تحریر حقیقت

زید گفت پس از استماع این مطلب آنچه بر ما لا زم
واجب است تحری حقیقت است . مگر پیغمبر ما حضرت
رسول الله ص از طرف خدا نبود ؟ مگر در ادعای
رسالت خود صادق نبود ؟ پس چرا یهود و نصاری
و سایر ملل و اقوام آن حضرت را تکذیب کردند ؟ بدیهی
است چون تحری حقیقت نکردند رسیدگی نکردند آن

مشکات موسوی بتاید یا از مشکات عیسی و محمد
و بهاء الله بدرخشد در هر حال نور واحد است . باید
بنور توجه داشت : هبمشکات اگرچه مشکات متعدد است
ولكن نور واحد است والله الهاي الى سواه السبيل .
”ان الذين يكتمون ما انزلنا من البيانات والهدى
من بعد ما بیناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله
ويلعنهم الا عنون الا الذين تابوا واصلحوا وبينوا
فاؤلئك اتوب عليهم وانا التواب الرحيم . ”
ضمون آيه مباركه بفارسي چنین است :

نفوسي که بعد از نزول كتاب از آسمان قدرت الهيه
و تشریح و توضیح دلائل و براهین واضحه و قیام رسول
بهدايت خلق حقیقت را کتمان کنند و از آنهمه براهین
 واضحه و دلائل محکمه چشم پوشیده بحقانیت رسول
و كتاب الهی اذعان و اعتراف ننمایند لعنت خداوند
بر آنان نازل گردد و نیز جمیع لعنت کنندگان ان نفوس
را لعنت نمایند مگر اینکه درست از عناد و کتمان حقیقت
بردارند و توبه کنند و باصلاح اعمال خود و تشریح
حقیقت که در کتمان آن می کوشیدند برای دیگران
قیام نمایند در این صورت خداوند منان توبه آنان را
می پذیرد زیرا پروردگار توبه پذیر و مهربان است .

حضرت را بکذب نسبت داردند و دعوتش را من عند الله
نداشتند یهود و نصارى و سایر مخالفین میگفتند
آنچه را پدران ما معتقد بوده اند درست است. آنچه
را که بما تعلیم راده اند و ما از دوره صباوت ازیدران
و مادران خود شنیده ایم صحیح و محقق است شریعت
ما هیچگاه تغییر و تبدیل نیابد احکام ریانت ما ابدی
است چون باین گونه سخنان از عرفان حقیقت
باز ماندند و بتحری و رسیدگی در باره دعوت رسولان
الهی نیز اختند و بادله و برآینین محکمته متنقنه انبیا
حضرت پروردگار توجه ننمودند مورد سخط و غضب
خداآنده قهار گردیدند سرگذشت آنان باید برای ما
عبرت باشد اینکه آوازه ظهور حضرت بهاء الله بگوش
قریب و بعید رسیده و صیت عظمتش جهانگیر گشته بر ما
لازمست که بتحری و تحقیق پردازیم و بدون توجه
بتقالید در باره این دعوت رسیدگی کنیم تا بحقیقت
حال واقف شویم . اگر این دعوت من عند الله باشد و
حضرت بهاء الله از طرف خداوند برای حدایت من
علی الارض مبعوث شده باشد و مرسیدگی نکنیم
و تحری ننماییم و از ایمان با حضرت محروم مانیم
بیقین عذاب الهی برما نیز نازل گردد و مورد سخط

و خشم پروردگار خواهیم بود چنانچه منکرین دعوت
رسول الله صم بواسطه عدم تحری و محرومیت از ایمان و
وانکار دعوت آن بزرگوار بعذاب الهی مبتلا شدند
خالد گفت — اگر حضرت بهاء الله از طرف خدا
صبعوثر شده باشد و شریعت و احکامش نیز شریعت الله
و احکام الله باشد بدیهی است بر منکرین و مخالفین
آن حضرت عذابی شدیدتر از آنچه بر منکرین و مخالفین
قبل رسیده نازل خواهد شد و خشم و غضب الهی بر
اینها بمراتب شدیدتر از معاندین دوره حضرت رسول
صم وارد خواهد گشت زیرا در دوره ظهور حضرت رسول
صم و سایر مظاہر مقدسه قبل از آن حضرت وسائل ارتباط
بین مردم مانند امروز وجود نداشت و آثار مبارکه و آیات
محکمه الهیه در آن ادوار و ازمنه بسمه مردم نصیرسید
سالها طول میکشید تا آوازه ظهور مظہر الهی از شهری
فی المثل بشهرد یگر برسد ولی امروز آن طور نیست
وسائل ارتباط و مخابره بین مردم شرق و غرب فراهم و آماده
است و صیت دعوت و عظمت ادله و براهین و آثار
و آیات و تعالیم حضرت بهاء الله بجمعی خلق جهان
رسیده بنحویکه هیچکس بعذر بیخبری و عدم اطلاع
نمیتواند مقصر شود بنابراین اگر کسی با این همه

(۲۰)

وسائل که برای تحری حقیقت و رسیدگی از هر جهت فراهم است کوتاهی کند و برای انکار و تقلید و تعصب قدم گذارد ناچار بعذابی شدیدتر گرفتار خواهد شد . زید گفت — درست است بنابراین ما باید بتحری حقیقت پردازیم تا برای ما حق از باطل ممتاز شود و بعرفان حقیقت فائز گردیم و اگر با نیت پاک و خلوص کامل بجستجو و تحقیق پردازیم بیقین خداوند مهر بان ما را از گمراهی و ضلالت محافظت میفرماید و بطریق صدق و سدار هدایت میفرماید چنانچه در کتاب مجید و قرآن عظیم باین مطلب تصویر فرموده قوله تعالی :

”والذین جاهد وا فینا لنھدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنين“ (سوره عنکبوت آیه ۶۹)
میفرماید :

”نفوسيکه باصدق نیت و قلب پاک در جاده تحقیق و تحری حق و حقیقت قدم گذارند ما آنها را برای خود دلالت و بصراط مستقیم خویش هدایت خواهیم نمود و همانا عنایت خداوند با نیکوکاران همراه و هممنان است“

”الیوم اکملت لكم دینکم“ که در قرآن مجید نازل

(۲۱)

شده خطاب به کیست ؟

خالد گفت — خداوند در قرآن مجید میفرماید که ” دین کامل ” را برای مردم تشريع فرموده قوله تعالی : ” الیوم اکملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لكم الاسلام دینا ” (سوره مائدہ آیه ۴) مارام که دین کامل مطابق آیه مبارکه تشريع شده است دیگر اهل عالم را چه احتیاجی بشريعت تازه واحد کام و اوامر جدیده بدینه است ؟

زید گفت — باید دید که این آیه مبارکه خطاب بکیست همانا مخاطب این آیه شریفه پیروان حضرت رسول صم و امت اسلامیه هستند و خطاب متوجه جمیع اهل عالم نیست زیرا قبل از آیه مذبوره میفرماید قوله تعالی : ” الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلاتخشونهم و اخشونی ” (سوره مائدہ آیه ۳)

یعنی امروز کفار و معاندین از غلبه یافتن بر دین شما ناامید شده اند پس شما ای مسلمین دیگر از کفار ترس نداشته باشید و از من که پروردگار شما هستم بترسید

بعد از این آیه میفرماید ” الیوم اکملت لكم دینکم یعنی امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت

(۲۲)

خود را برشما تمام کردم و دین اسلام را برای شما اختیار کرده و پسندیدم . خداوند بما که پیروان حضرت رسول و در جرکه امت اسلامیه هستیم اخبار فرموده که بواسطه اکمال نزول قرآن مجید دین اسلام کامل گردید زیرا شریعت حضرت رسول صم تدریجیا تشریع گردید و آیات مبارگه قرآنیه تدریجا نازل شد و چون نزول آیات قرآنیه اکمال یافت دین اسلام نیز اکمال پذیرفت چه که این آیه مبارگه الیوم اکملت لکم دینکم . . . الخ در حجه الوداع بر حضرت رسول صم نازل گردید و هشتاد و یکروز بعد از نزول این آیه حضرت رسول صم وفات فرمود و بر فرقیق اعلی پیوست واز این جهت که نزول قرآن اکمال یافت خداوند منان با مت اسلام فرمود که دین شما اکمال پذیرفت و این آیه چنانچه مشاهده مینمایی دلیل آن نیست که سایر شرایع الهیه ناقص بوده است و دین اسلام تنها دین کاملی است که خداوند تشریع فرموده زیرا شرایع مقدسه الهیه که در هر دور و زمانی برای قوم و طبقی تشریع گشته از هر جهت مطابق مقتضای آن دور و زمان کامل و تمام بوده است چنانچه خداوند منان در قرآن شریف و ذکر حکیم بکامل بودن شرایع مقدسه ادوار سابقه

(۲۳)

تصريح فرموده بقوله تعالی :

" ولقد ارسلنا رسالنا بالبيانات و انزلنا علیکم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط . . . " (سوره حدید آيه ۲۵)

میفرماید :

ما انبیای خود را با دلائل واضحه و برآهیان متقنه مبعوث فرموده و برای هدایت خلق فرستادیم و کتاب و میزان را با انبیای خویش نازل کردیم تا مردم از روی آن کتاب و میزان بقسط و عدالت رفتار کنند . از این آیه مبارگه کاملاً آشکار و واضح میشود که شرایع قبلیه جمیعا در دور و زمان مخصوص خود کامل بوده اند زیرا اگر فرض کنیم شریعتی بر حسب اقتضای دور و زمان خود کامل نبوده چگونه مردم میتوانستند از روی احکام آن شریعت ناقصه بقسط و عدالت رفتار کنند پس کمال اختصاص بدین اسلام نداشته و جمیع شرایع الهیه بحسب دور و زمان خود از هر جهت کامل بوده است . از این جمله معلوم شد که آیه الیوم اکملت لكم دینکم . . . اخبار از اکمال دین مقدس اسلام بر اثر اکمال فرائیض و سنن و نزول آیات قرآنیه است چنانچه اقوال مفسرین در تفسیر این آیه مبارگه نیز موئید گفتار

ماست . بعضی از مفسرین تصریح کرده اند که مقصود از اکملت لكم دینکم . . . اتمام نزول فرائض و سنن و حدود و حکم جهاد و سایر احکام دیانت اسلام میه است یعنی چون جمیع احکام از فرائض و مندوبات وغیرها بوسیله حضرت رسول صم از طرف خداوند برای امت اسلامیه نازل شد خداوند از اکمال دین مبین اسلام ملت اسلامیه را اخبار فرمود بقوله تعالیٰ **اليوم اکملت لكم دینکم . . .**

و برخی از مفسرین تصریح کرده اند که مقصود از اکمال دین اسلام حصول فتح مکه و محو آثار و سنن جاهلیت از آن سر زمین است زیرا قبل از فتح مکه مسلمین از انجام شعائر حکم حج که از جمله فرائض مسیمه آنان است عاجز و محروم بودند چه کفار قریش که مکه را در تصرف راشتند مسلمین را راه نصیدارندتا با انجام فرائض حج مشغول شوند لکن پس از فتح مکه مظالم بدست مسلمین این موہبত یعنی انجام فرایض حج برای پیروان حضرت رسول صم و ملت اسلامیه میسر گردید و باین واسطه از هر جهت انجام فرائض شریعة الله تکمیل گشت و خداوند پس از حصول این موہبত عظمیٰ امت اسلامیه را مخاطب ساخته فرمود :

اليوم اکملت لكم دینکم . . . الخ حال با وجود این تشریح و توضیح باز نمیتوان گفت که دین اسلام کامل است و خلق عالم را احتیاجی بدین جدید و شریعت تازه نیست ؟

خالد گفت — نه با این شرح و بسط مقامی برای این گونه مقالات باقی نمیماند اینک بر ما لازم است که بتحری حقیقت پردازیم تا صدق از کذب ممتاز گردد و حق از باطل آشکار شود . حالا بگو به بینم عقیده تو درباره دیانت بهائی چیست ؟

زید گفت — چنان مینماید که این شریعت من عند الله است زیرا جمیع آثار و شروط حقانیت در آن موجود است گفتم " چنین مینماید که حق است " درست که فکر میکنم می بینم جای تردید نیست و نباید گفت " چنین مینماید " بلکه باید گفت " بدون هیچ شک و شباهه دیانت بهائی من عند الله است "

خالد گفت — اینکه میگوئی مینماید حق است و یا میگوئی من عند الله است مستند بچه دلیل و برهانی است .

زید گفت — دلیل و برهان من در این خصوص این است که : مدعی کاذب هیچگاه نمیتواند مردم را بسر

منزل خیر و سعادت رهبری کند نمیتواند در قلوب مردم ایجاد خلوص و تقدیس نماید . نمیتواند مردم را بطاعت و عبارت خداوند وادار کند . نمیتواند خلق جهان را باعمال نیک وادار و از رفتار زشت و ناپسند باز دارد . اگر فی المثل چند روزی مدعی باطل خود را بتواند بصورت مدعی صادق جلوه گرسازد مردم را فریب دهد طولی نکشد که رازش از پرده در افتد و بزودی رسوا گردید مدعی کاذب خدعا و فریب خویش را نمیتواند پیوسته مستور دارد و از هر جهت بصورت مدعی صادق تا اخرين مرحله بنماید .

خالد گفت — گفتار معقولی است درست است ولكن مطلب دیگری بنظرم آمد که میخواهم برای توبیان کنم و آن این است که ملت اسلام پس از حضرت رسول صم منظر ظهور رسولان صاحب شریعت و دارای کتاب نیستند و ما هرگز نشنیده ایم که بعد از پیغمبر اسلام صم پیغمبرانی مبعوث میشوند و بعد از قرآن مجید کتب آسمانی دیگری نازل میگردد آنچه بما وعده داره اند و شنیده ایم و منتظریم یکی آمدن مهدی و دیگری نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام است .

مقصود از مهدی و عیسی

زید گفت — درست است ما هم همین را میگوئیم . میگوئیم حضرت مهدی و حضرت عیسی آمده اند مقصود از مهدی حضرت باب سید علی محمد و مقصود از عیسی حضرت بهاء اللہ است .
حضرت رسول صم از ظهور حضرت بهاء اللہ عیسی از آن جهت تعبیر فرموده است که مشاهدت از هر جهت بین ظهور حضرت بهاء اللہ و حضرت عیسی موجود است :

حضرت عیسی در اراضی مقدسه یعنی فلسطین ظاهر شد حضرت بهاء اللہ نیز در اراضی مقدسه بدعوت اهل عالم پرداخت . حضرت عیسی ع با کمال مظلومیت و بدون وسایط قوت و قدرت ظاهره امر مقدسش انتشار یافت و بمجرد دعوت منتشر گشت .
حضرت بهاء اللہ نیز در نهایت مظلومیت بدون اتکا ای بقوای ظاهره و قوت و قدرت مادیه شریعت مقدسه اش بمجرد دعوت انتشار یافت . حضرت عیسی ع من عند الله بخلعت رسالت مخلع و بتشريع شریعت جدیده پرداخت

(۲۸)

حضرت بهاء الله نیز با مر خداوند مقتدر منان بهداشت
من علی الارض قیام و بتشریع شریعت جدیده با مر الله
اقدام فرمود

از استماع بیانات زید آثار تعجب و شگفتگی در
چهره خالد آشکار گشته گفت :

عجب زید مگر علمای اسلام نمیگویند که
مهدی و عیسی چون ظاهر شوند همان شریعت حضرت
محمد بن عبد الله صم را ترویج مینمایند و بتائید دین
اسلام میپردازند ؟ اگر چنین است پس چطور مهدی
وعیسی که تو میگوئی ظاهر شده اند هریک مدعی
رسالت من عند الله شده و بتشریع شریعت جدیده
پرداخته اند ؟

دین اسلام یعنی چه ؟

زید گفت — خالد تو خیال میکنی که مقصود از
ترویج و بتائید اسلام که باید مهدی و عیسی بدان اقدام
نمایند آن است که آن دو بزرگوار عین احکام منصوصه
در قرآن و حدود مختصه بشریعت حضرت رسول صم
را ترویج کنند و مطابق قوانین اسلامیه حکم نمایند و

(۲۹)

رفتار کنند ؟

خالد گفت — آری مگر جزاينست ؟

زید گفت — اينطور نیست . مقصود از اسلام
که مهدی و عیسی بترویج و بتائید آن قیام مینمایند
حقیقت اصلیه ايست که جمیع انبیاء و مرسليين بترویج
و بتائید آن مأمور بوده اند این حقیقت اصلیه عبارت از
دعوت خلائق بخدا پرستی و خلوص و رفتار نیک و اعمال
مرضیه است جمیع انبیاء و رسول در هر عصر و زمان براي
ترویج و بتائید همین حقیقت اصلیه مبعوث و مأمور شده اند
در قرآن مجید میفرماید " و من يتبع غير الاسلام دینا
فلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين "
(سوره آل عمران آيه ۸۴)

نهاد این آيه مبارکه در هر زمان و مكانی و در هر
دور و عصری مجری بوده و خواهد بود حضرت نوح
وابراهیم و یعقوب و اسپاطی (اولاد یعقوب) و موسی
وعیسی و حواریون آن حضرت جمیعاً متدين باسلام و مأمو
ترویج و بتائید آن بوده اند یعنی همه مأمور بخدا
پرستی و خلوص و انقطاع از ما سوی الله و ترویج خدا
پرستی و بتائید اعمال حسن و صفات مستحسن بوده اند
در هر عصر و زمانی حقیقت اصلیه اديان این مطلب

(۳۰)

برده هر چند در فروع و لحکام مخصوصه با یکدیگر
فرق و امتیاز داشته اند "این سئله در قرآن مجید
نیز بصراحت ذکر شده از جمله در سوره یونس آیه
(۲۲و۲۱) در باره حضرت نوح چنین نازل گردیده
قوله تعالی : " و اتل عليهم نبأ نوح اذ قال ياقوم ا ن
کان کبر عليکم مقامی و تذکیری بایات الله فعلی الله
توکلت فاجمعوا ا مرکم و شرکائكم
الی قوله تعالی و امرت ان اکرن من المسلمين "

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید
" ای محمد رسول الله سرگذشت حضرت نوح را برای
مردم بیان کن که آن حضرت بقوم خود فرمود اگر ارعای
مقام نبوت من بر شما گران میاید و از اینکه شمارابایات ا
مذکور میدارم رنجه میشوید پس یاران و شرکاء خود را مجتمع
سازید و در باره کار خود مشورت نمایید من هم بخداوند
منان توکل میکنم . . . تا آنکه میفرماید . . . نوح بقوم
خود فرمود من از طرف خداوند مأمور هستم که از
مسلمین باشم " ملاحظه فرما که خدای تعالی در این
آیه حضرت نوح را از مسلمین محسوب داشته با آنکه
حضرت نوح مدتها قبل از ظهور پیغمبر اسلام و دین
اسلام بوده و نیز در سوره بقره آیه ۱۳۰ - ۱۳۲ در باره

(۳۱)

حضرت ابراهیم فرموده قوله تعالی :

" و من يرحب عن ملة ابراهيم الا من سفة نفسه
ولقد اصطفيناها في الدنيا و انه في الآخرة لم ين
الصالحين اذ قال له رب اسلم قال اسلمت لرب العالمين
ووصى بها ابراهيم بنيه ويعقوب يا بنى ان الله
اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا وانت مسلمون "

مضمنت آیات مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید
" جز مردم سفیه و نادان از ملت ابراهیم اعراض نصینمایند
ما ابراهیم را در دنیا بخلفت اصطفا آراسته ساخته
و برگزیدیم و در آخرت نیز از جمله صالحین محسوبیست
چون خداوند بابر ابراهیم فرمود در ظل اسلام در آی -
ابراهیم گفت در ساحت مقدس پروردگار عالمیان سر
تسليم فرود آورد مردم ابراهیم و یعقوب با ولاد خود سفارش
کردند و تأکید نمودند که خداوند برای شما دینی را
برگزیده و اختیار فرموده تا پایان حیات آنرا محافظه
کنید و در ظل اسلام از دنیا بروید . و نیز در سوره
یونس آیه ۸۴ در باره حضرت موسی ع میفرماید قوله
تعالی " و قال موسی يا قوم ان كنت آمنت بالله فعليه
توكلا ان گنت مسلمین " یعنی موسی بقوم خود فرمود
اگر در ظل اسلام درآمدید اید و بخداوند موء من

شده اید پس بخداوند توکل کنید . ملاحظه فرما که در باره قوم حضرت موسی ع کلمه مسلمین اطلاق شده است و نیز در سوره اعراف آیه ۱۲۵ ساحران دوره فرعون را که بحضرت موسی ع پس از مشاهده بینات موئمن شدند مسلمین نامیده بقوله تعالی : "ربنا افرغ علينا صبرا و توفنا مسلمین" یعنی ساحران که بحضرت موسی ع ایمان آورده بودند در حالیکه مأمورین فرعون آنانرا شکنجه و عذاب میکردند بمناجات پرداخته میگفتند ای - پروردگار صبر و شکیبائی برای ما بفرست و ما را مسلم بمیران " و نیز در سوره نمل آیه ۳۴ در باره بلقیس ملکه سبابمیر ماید قوله تعالی : " قالت رب انسی ظلمت نفس و اسلامت مع سليمان لله رب العالمين " یعنی بلقیس گفت ای پروردگار من د رباره خود ستم کردم و اینک با سليمان اسلام پذيرفتم و بپروردگار جهانيان موئشدم و در سوره مائدہ آیه ۱۱۱ در باره حواريin حضرت مسيح چنین نازل شده قوله تعالی : " و اذا اوحيت الى الحواريين ان آمنوا بي و برسولى قالوا امنا بالله و اشهد بانا مسلمون" خداوند ميفرماید که من بخوا ریین وحی فرستاده گفتم که بمن و پیغمبر من موئمن شویم حواریین گفتند پروردگارا ما بخداوند موئمن شدیم

شهادت بدء که ما مسلم هستیم . . . ملاحظه فرما که مطابق نصوص صریحه مزبوره حضرت نوح و ابراهیم و یعقوب و اسپاط و حضرت موسی و عیسی و حواریون و ساحران فرعون و بلقیس جمیعا در جرکه اسلام محسوب و معتقد بشریعت حضرت رسول محمد بن عبد الله صم بوده اند با آنکه حضرت رسول صم مدتها بعد از آنان ظاهر و بتشريع شریعة الله اقدام فرمود پس اگر اسا س جمیع شرایع مبتنی بر حقیقت واحده نباشد چگونه کلمه اسلام بر همه اطلاق میشود و از چه راه پیروان شرایع الهیه که قبل از شریعت حضرت رسول صم بوده اند جمیعا مسلم و معتقد باسلام نامیده شده اند . اینک برای تشریح مقصود و اثبات مطلب این آیه مبارکه قرآنیه را نیز برای تو میخوانم در سوره قصص آیه ۵۲ - ۵۳ نازل شده قوله تعالی : "الذین آتیناهم الكتاب من قبله هم به یوئ منون و اذا يتلى عليهم قالوا آمنا به انه الحق من ربنا انا کنا من قبله مسلمین "

مضمون آنکه : نفوی که قبل از نزول قران مجید برای آنها کتاب از آسمان قدرت نازل فرمودیم جمیعا بقرآن موئمن بود هو چون آیات الهیه برای آنها تلاوت میشود میگویند که این آیات از مصدر حق صادر و از

طرف پرورد گار نازل شد ه و ماقبل از نزول قرآن با سلام معتقد وا ز
مسلمین محسوب بودیم از این آیات مبارکه که برای توحید اند (۱)
معنی اصلی و مقصود حقیقی از کلمه اسلام مسلمین بخوبی واضح
وروشن گردید بنابراین معلوم شد که مقصود از ترویج و تائید

(۱) هرچند مؤلف کتاب برای اثبات منظور آیات متعدد ره
از قرآن مجید استشها را فرموده و حق مطلب را دانموده اند
ولكن در این مورد روايه دیگرا ز قرآن مجید را که مثبت مدعا
است این عبد راین مقام ضمیمه مینماید . در سوره سوری
این آیه مبارکه نازل شده قوله تعالی : " شرع لكم من الدین
ما وصی بہ نوحا والذی او حینا الیک وما وصینا به ابراهیم و موسی
و عیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فيه " الخ

در این آیه مبارکه چنانچه مشهود است خطاب با مت اسلامیه
صیفر ماید که خداوند برای شمات شریع دین فرمود و بنویس و محمد
ص و با بر ایم و موسی و عیسی یک حقیقت را نازل و بنگاهداری
آن تأکید و سفارش نمود و آن حقیقت واحد این است که دین
الله را حفظ دارید و از پریشانی و تفرقه برکار باشید و نیز در
سوره حج صیفر ماید : " وجاءه دافی الله حق جهاده هـ و
اجتباكم وما جعل عليكم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم
هـ و سماکم المسلمين من قبل و فی هـ الذیکون الرسول شهیدا
عليکم و تكونوا شهداء على الناس فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و
اعتصموا بالله هـ و مولیکم فنعم المولی ونعم النصیر . "

در این آیه بصراحت خطاب به امت اسلامیه صیفر ماید که
خداوند پیروان ملت فرقان را مسلمین نامیده و پیروان شرایع
قبل از اسلام را نیز مسلمین نامیده است صیفر ماید خدا شمارا
قبل از ظهور حضرت رسول ﷺ و در دوره ظهور آن حضرت و

اسلام که باید حضرت مهدی و حضرت عیسی با آن اقدام
نمایند چیست؟ مقصود آن نیست که آن دو بزرگوار شریعت
قرآن را باید ترویج و تائید کنند بلکه مقصود ترویج و تائید
حقیقت اصلیه است که روح هر دین و آئین الهی در هر
دوره عصری همان حقیقت اصلیه است و از قبل نیز برای تو
آنرا تشریح نمودم حضرت مهدی و عیسی چون ظاهر شوند
خلق عالم را بروح و حقیقت دین دعوت می‌کنند و گرنه دعوت
مردم بظاهر شریعت قرآنیه و اطلاق لقب مسلم بخلق
جهان اهمیت و معنی محصلی ندارد که مهدی و عیسی
چون ظاهر شوند برای این امر معنی و اقدام فرمایند و اهل
عالیه را دعوت کنند که لقب خود را مسلم گذارند . از این
گذشته امروز دیانت حضرت رسول ص بمناہب متعدد و
شیع مختلفه تقسیم شده و پیروان هر مذهب و طریق هر اعقیده
چنانست که چون مهدی و عیسی ظاهر شوند مذهب
آن را ترویج و طریق خاصه آنرا تائید خواهد ر

تشريع شریفت فرقان نیز مسلمین نامیده است پس همه
پیروان شرایع قبل از اسلام و پیروان حضرت رسول ﷺ بنی
آیه مبارکه مزبور مسلمین بوده اند با آنکه احکام فرعیه و
حدود منصوصه قرآن مجید با شرایع قبل از نزول قرآن فرق
بسیار دارد مع ذلك چون همه بخداوند یکتا معتقد و با حکام
او عامل بوده اند مسلمین نامیده شده اند . انتهی
(ترجمان)

(۳۶)

فرمود و چون مشاهده نمایند که مهدی و عیسی
بر خلاف مذهب خاص آنان حکم میکنند حکم ببطلان
آن خواهند کرد حال بمقیده تو مهدی و عیسی
چگونه باید حکم کنند و چه چیز را باید ترویج و تائید
نمایند که جمیع مذاهب مختلفه منشعبه از دیانت
اسلام و تمام مسلمین جهان از آن دو بزرگوار راضی
و ممنون و بحقانیت آنان مقر و معترف گردند ؟ ای رفیق
عزیز بدان که خداوند هیچیک از ادیان و شرایع خویش
را که برای هدایت من علی الارض در ادوار و ازمنه
مختلفه فرستاده بصفت ابدیت و دوام متصف نساخته
و اگر چنین بود همانا شریعت حضرت آدم ابو البشر را
و یا شریعت حضرت نوح را فی المثل تا ابد الابد
نگاه میداشت و طبقات متابعه بشر را بپیروی آن مأمور
میساخت و انبیاء پس از حضرت آدم یا حضرت نوح
را دیگر میعوشت نمیفرمود و بتشریع شریعت و آئین جدید
و بدیع اقدام نمیفرمود " اگر چنانچه علمای طفت
اسلامیه میگویند و تو بآن اشاره کردی بنا بود خداوند
شریعتی را در جهان مخلد سازد و برای ابدنگا هدارد
چه اختصاصی بشریعت حضرت محمد رسول الله
داشت ؟ چرا شرایع آدم و یا نوح را فی المثل

(۳۷)

ابدیت و خلود نبخشید و این موهبت را بشریعت
حضرت رسول صم تخصیص دارد ؟ سنت الهیه بر
تجدید شرایع و سنن در هر عهد و زمان قرار گرفته
و تبدیل و تحولی در سنت الهیه راه نمیباید چنانچه
در سوره فاطر آیه ۲۳ از لسان عظمت باین معنی
تصريح شده قوله تعالیٰ : " فلن تجد لسنة الله
تبدیلاً ولن تجد لسنة الله تعویلاً "

جهان و خلق جهان بیوسته رو بترقی و کمال
است شرایع الهیه نیز بمقتضای هر دور و زمان در تغییر
و تبدیل بوده و خواهد بود شریعتی که باذن الله برای
زمان و دور مخصوصی تشريع شده برای دور و زمان دیگر
بهیچوجه صلاحیت نخواهد داشت . دوازده قرن است
که آسمان شریعت قران مرتفع و خلق در ظل آن مستظل
ولی چون دقیق و تمعن فرمائی مشاهده مینمایی که امروز
پیروان قران که بدان منسوب و بلقب مسلمین مشهورند
در عوشن آنکه قوانین مقرره در قرآن مجید را اجرا
نمایند و عامل شوند بجای آن قوانین و حدود دیگری
وضع کرده و مجری میدارند در این ایام هیچیک از -
دولتها ئی که با اسم اسلام منسوبند با حکام قرآن مجید
عمل نمیکنند و بجز در امور جزئیه و احوال شخصیه که

اسلام موسوم و معروف نگشته اند^(۱) از این بگذریم آیا امروز در نزد پیروان حضرت رسول صم جز اسم اسلام چیز دیگری باقی مانده آیا وحدت حقیقیه در بین مسلمین باقی و برقرار است ؟ هرگز . امروز ملاحظه میشود که

(۱) - رشید رضا صاحب مجله (المنار) در جزء سوم تفسیر خود که بقرآن مجید نگاشته در ص ۲۶۰ راجع بكلمه اسلام و اطلاق آن برآمد حضرت رسول ص مطالبی نگاشته که خلاصه مضمون آن بفارسی چنین است "امروز کلمه اسلام بجمعی فرق مختلفه و مذاهب متعدد منشعبه از شریعت حضرت محمد بن عبد الله صم اطلاق میشود که را پیرو اسلام میگویند با آنکه هر مذهب و فرقه از حیث عقائد و تقالید و اعمال با دیگری مخالف است این اصطلاح یعنی اطلاق اسلام بمذاهب و فرق مختلفه مذبوره اصطلاح تازه ایست که مبتنى بر قاعده معروف فره "الدین ما عليه المتدینون" است یعنی پیروان هر عقیده و مذهبی بهطن اسمی که خود را مینامند نامیده میشوند و معروف میگردند اعم از آنکه عقیده آنان با اصل آن دین که با آن موسومند موافقت داشته باشد یانداشته باشد فی المثل امروز جمیع از نفوس بودائی یا یهودی و نصاری و غیره اطلاق میشود یعنی آن جمع را چون می بینیم خود را بودائی و یهودی و نصاری میگویند با این واسطه با این اسم معروفند اعم از آنکه معتقدات و اعمال انان با اصل دین بودا یا موسی یا عیسی موافقت داشته باشد یا نداشته باشد بنابر این دین بمعنای جنسیت با این طوایف اطلاق میگردد نه بمعنای

برخی از فروع شریعت اسلامیه جریان رارد در سایر موارد قواعد مهمه و حدود مفظمه شریعت اسلامیه در هیچیک از ممالک اسلامیه مجری نمیشود به بینیم چرا چنین شده ؟ چرا ممالک اسلامیه بجای قوانین مقرر در قرآن مجید قوانین دیگری آورده و مجری میدارند ؟

بدیهی است علت آنست که قوانین مقرر در قرآن مجید را امروز با مقتضیات زمان خویش موافق نیافته اند و ناچار بجای آن قوانین دیگری گذاشته اند .

خالد گفت — من تا کنون خیال میکرم که دین اسلام مخصوصاً امت حضرت رسول صم است حال که سخنان ترا شنیدم را نیستم که اولین و آخرین از آدم تا دوره خاتم که بدین اسلام متدين بوده اند منتهی چیزی که هست این است که شرایع سایر پیغمبران که قبل از محمد رسول الله صم بوده اند با اسم اسلام معروف و موسوم نبوده ولکن شریعت حضرت رسول صم بدین اسلام موسوم گردیده است و بدان ماند که مرد بخشندۀ و کریمی را بنام کریم موسوم سازند همانطور که چنین شخصی هم معنا و هم اسم کریم است شریعت رسول الله صم نیز هم معنی و هم اسم اسلام میباشد ولی سایر شرایع قبل از اسلام فقط معنا اسلام بوده اند ولی بنام

مذاهب مختلفه از دین اسلام منشعب گشته و هر یک خود را حق و دیگران را باطل میشمارند و یکدیگر را بکفر نسبت میدهند هیچیک اقوال و عقاید سایرین را معتبر ندانسته و قبول ندارند "از این که بگذریم و -

اصلی و واقعی زیرا دین بودا یا موسی و عیسی در حقیقت واقع دارای اصل و حقیقتی بوده است که امروز در بین پیروان منسوب با آن بهیچوجه باقی و برقرار نمانده و تغییر و تبدیل بسیار یافته تا بحدیکه از اصل خود بکلی دور و شکل دیگری بخود گرفته البته اگر نظر باصل هر دین راشته باشیم چون امروز با آن صفات و صورت اولیه اصلیه خود در بین پیروان خویش باقی نماند ه نصیتوان آنانرا با آن دین منسوب داشت ولی از نقطه نظر رعایت اسم و معنی جنسی چون فلان طایفه خود را بودائی یا یهودی و نصاری مینامند اطلاق اسمهای مزبوره بر طوائف مزبوره جایز و اصطلاح شده است علت اصلیه معارضه و مخالفت اهل کتاب با حضرت رسول صمدمین بود که دین اهل کتاب بجنسیت تحويل یافته بود زیرا اگر اهل کتاب از معنی جنسی دین چشم میپوشیدند و بمعنی اصلی دین که روح جمیع ادیان الهیه و حقیقت واحده ساریه در کل شرایع ریانیه است نظر میکردند بدیهی است که با حضرت رسول صم بمعاندت و مخالفت نپرداخته بلکه بنصرت و یاری آن بزرگوار قیام مینمودند زیرا نصرت و یاری حضرت رسول صم در حقیقت یاری و نصرت پیغمبر و شارع متبع خودشان بور اصل دین و شریعت جمیع انبیاء همان اسلام است فقط

بتغییر و تبدیل اوضاع جهان و افکار و رسوم جهانیان نظر اندازیم چنانکه گفتی " واضح و مشهود می بینیم که شریعت و دیانتی نمیتواند مخلد و برای همیشه و جمیع اعصار و قرون کافی باشد و مجری گردد " امروز که مسا دره خود را بایک قرن قبل میسنجمیم می بینیم که بهیچوجه و از هیچ جهت قابل مقایسه نیست " در میان دو ره طهور حضرت رسول صم تا یک قرن قبل و در ور ه حاضر ما فرق بی منتهی در میان است و نا چار شریعت سابقه برای این دو ره کافی و وافی نیست من مقصود تو را خوب فهمیدم و آن را از هر جهت صحیح و درست

اختلاف شرایع و ادیان در برخی از فروع میباشد و از حیث اصل کل واحد و متحده استند . اسلام حقیقی این است . خدا در قرآن معنی حقیقی اسلام را تبیین فرموده اینست آن اسلامیکه هر کس پیروی کند بتحصیل رضای الهی موفق شود و هر کس مخالفت کند در حقیقت مخالفت با دین الهی کرده است دین اسلام که قرآن مجید بدان دعوت کرده است دین جنسی نیست دین اصلی و حقیقی است اسلام حقیقی و اصلی با اسلام جنسی و عرفی خیلی فرق دارد و در حقیقت مباین یکدیگر نمیگردند و از این جهت مادرایین تفسیر همه جا بانکار اسلام جنسی عرفی که فاقد معنای اصلی حقیقی باشد پرداخته ایم زیرا اسلام عرفی جنسی دارای هدایت الهیه نیست - بخلاف اسلام اصلی حقیقی که عین هدایت الهیه است (مؤلف) انتهی

(۴۳)

مسئله هستند و در جمیع کتب در ضمن بیان علامات
قیامت و اشراط ساعت این مسئله مذکور است که در آن
دوره حضرت عیسی بن مریم ع از آسمان نازل میشود و —
صلیب را میشکند و جزیه ^{۱۰۰} از میان بر میدارد ۰۰۰ و
با آنکه همه علمای اسلام بنزول عیسی از آسمان وصیف
آن حضرت با آسمان معتقدند و در جمیع کتب مسطور
و مذکور گردیده چگونه میتوان آنرا انکار کرد و عاری از
صحت دانست ؟

زید گفت — هر مطلب و گفتاری که عور قبول جمیع
کثیر واقع شود دلیل بر صحت و حقانیت آن گفتار و مطلب
نیست و گرنه باید بت پرستی را حق و صحیح دانست
زیرا جمع بسیاری بمحبت بت پرستی معتقد و بدان عمل
ورفتار مینمایند و امروز بت پرستان چندین برابر
خدای پرستان هستند از این گذشته منکرین رسالت حضرت
محمد بن عبد الله صم خیلی بیشتر و زیادتر از مسلمین
مینمایند آیا اینها دلیل است که بت پرستان و منکرین
حضرت رسول صم در عقیده و گفتار خود صادرند ؟ البته
که صادرق نیستند پس گثر معتقدین دلیل صحت اعتقاد
نیست ملاحظه فرمایند که خداوند در قرآن مجید میفرماید
قوله تعالی : ”وان تبع اکثر من فی الا رشیض لوك

(۴۲)

یافتم ولکن مطلب دیگر در نظر من جلوه مینکند که حل
آن برايم مشکل است و اینک از تو سوال مینمایم تو
گفتنی که حضرت بهاء اللہ همان عیسی موعود اسلام است
و سخنانی چند در این خصوص نیز بیان کردی ولی
علمای اسلام معتقدند که عیسی باید از آسمان نازل
شود حضرت بهاء اللہ که از آسمان نازل نشد پس
چگونه میتواند همان عیسی موعود اسلام باشد ؟

زید گفت — خالد !! مقصود تو اینست که حضرت
عیسی ع باید از آسمان فرود آید ؟ مگر تو چنان معتقد
که حضرت عیسی غبا بد نعصری خود اینک در آسمان
است ؟

خالد گفت — آری مرا عقیده چنین است .

زید گفت — آنچه پنداشته مقرنون بمحبت نیست .

اختلاف علمای اسلام در باره

صعود حضرت عیسی ع به

آسمان
مهمهمهمهمهمهم

خالد گفت — چطور ممکن است که این مطلب مقرنون
بحسبت نباشد با آنکه جمیع علمای اسلام معتقد باین

(٤٤)

و منکرین آنرا مورد دقت قرار دهیم .
 خالد گفت — بفرما آن ادله از چه قرار است ؟
 زید گفت — درباره صعود حضرت عیسی ع
 باسمان با بدنه عنصری در بین علمای اسلام اختلاف
 است برخی این داستان را مقرن بصحت دانسته و
 در اثبات آن ادله و براهینی چند اقامه نموده و برخی
 صعود آن حضرت را با جسم عنصری باسمان انکار کرده
 و برای اثبات نظریه خویش سخنانی گفته و دلائلی ذکر
 کرده اند : آنانکه بصحت این داستان معتقدند
 گویند که خداوند در قران مجید صعود آن حضرت را
 با جسد ترابی باسمان تصریح فرموده بقوله تعالی :
 " اذا قال الله يا عيسى انو متوفيك و رافعك الى "
 (سوره آل عمران آيه ٥٥)

یعنی خداوند بعیسی ع فرمود که من توارا میمیرانم
 و بسوی خودم صعود میدهم و نیز میفرماید :
 " و ما قتلوه یقینا بل رفعه الله اليه "

(سوره نساء آيه ١٥٧)

یعنی حضرت عیسی را یقیناً مقتول نساختند بلکه
 خداوند او را بسوی خود صعود بخشید — گویند این
 دو آیه مبارکه دلالت دارد که حضرت عیسی ع با جسد

(٤٥)

عن سبیل الله " (سوره انعام آیه ١١٦)
 یعنی اکثر مردم جهان گمراهنده و متابعت آنان
 سبب ضلالت و گمراهی است در این آیه مبارکه تصریح
 شده که اکثریت دلیل بر صحبت موضوعی نیست زیرا
 میفرماید اکثر مردم جهان گمراهنده حال اصل قضیه
 را برای تو تشریح مینمایم گوش کن ! خالد گفت حاضر
 بفرما .

زید گفت — آنانکه معتقدند در آخر الزمان باید
 عیسی از آسمان نازل شود جمیعاً معتقدند که آن —
 حضرت با بدنه عنصری باسمان صعود فرموده و اینکه
 هم در آسمان است پس اول باید به بینیم آیا صعود آن
 حضرت با بدنه عنصری باسمان صحبت دارد یا نه ؟ اگر
 صحبت این گفتار یعنی صعود آن حضرت باسمان با بدنه
 عنصری ثابت نشود ناچار نزول ظاهری آن حضرت هم
 از آسمان مدلل و ثابت نخواهد شد . من بزودی این
 نکته را برای تو ظاهراً خواهم ساخت و مدلل خواهیم
 داشت که معنی نازل شدن عیسی ع از آسمان چیست .
 ولکن پیش از این مطلب لازمست که بگفتار علماء درباره
 صعود عیسی ع باسمان با جسم عنصری مراجعه نمایم
 و ادله و براهین هریک از معتقدین باین داستان

تربی خود با سلطان صعود فرمود زیرا معنی رفعه الله
الیه و رافعک الی صعود با سلطان است و خداوند زمانی
حضرت عیسی ع را باین خطاب مخاطب فرمود که آن
حضرت در این جهان بود و حیات جسمانی داشت
و چون این خطاب در زمان حیات جسمانی آن حضرت
از خداوند صادر شده ناچار باید صعود آن حضرت
هم با جسم عنصری باشد داستان معراج حضرت رسول
صم نیز این گفتار را تائید مینماید زیرا در ضمن حدیث
معراج مذکور است که حضرت رسول صم در حین عروج
با سلطان ها حضرت عیسی و حضرت یحیی علیهم السلام
را در آسمان دوم ملاقات فرمودند و این دلیلی است که
حضرت عیسی ع در آسمان با جسم عنصری خود بسر
میبرد و انتظار میکشد تا فرمان خداوندی بنزولش
صادر گردد و بلا فاصله آن حضرت با جسم عنصری خود
از آسمان نازل شود و از جمله مالکین که صحت این
گفتار را تحکیم مینماید آن است که بعد از وقوع داستان
صلب یا قتل که بزعم یهود در باره عیسی مجری گردید ه
بدن حضرت مسیح بکلی ناپدید و مفقود شد و کسی از
آن نشانی ندارد این مطلب دلیل است که مطابق نص
صریح قرآن مجید صلب و قتل در باره عیسی ع تحقیق

نیافته و آن حضرت با بدنه عنصری با سلطان صعود
فرموده است و اگر مصلوب یا مقتول شده و با بدنه عنصر
با سلطان نرفته پس بدنه آن حضرت چرا ناپدید شده ؟
و کجاست ؟ میگویند اینها همه دلالت دارد که
حضرت عیسی با بدنه عنصری خود با سلطان صعود
فرموده اند و اینک با جسم عنصری خود در آسمان هستند
و هر وقت خدا بخواهد در آخر الزمان از آسمان با جسم
عنصری نازل میشوند آیه ۱۵۸ سوره نساء نیز این مطلب
را تائید میکند قوله تعالی : " و ان من اهل الكتاب
الا لیومن به قبل موته " یعنی پیش از آنکه حضرت
عیسی وفات نماید اهل کتاب بآن حضرت مومن خواهند
شد . تحقق مدلول این آیه مبارکه در صورتی است که
آن حضرت هنوز وفات نیافته باشد زیرا میفرماید " قبل
موته " و این جزو بدین صورت میسر نیست که آن حضرت
مطابق نص صریح قرآن مقتول و مصلوب نشده و با جسم
عنصری با سلطان رفته باشد و در آخر الزمان با جسم
عنصری از آسمان نازل شود و اهل کتاب بآن حضرت
مومن شوند و پس از آن آن حضرت وفات کند احادیث
مرویه در باره نزول آن حضرت از آسمان در آخر الزمان
بسیار است . این بود خلاصه گفتار علمای اسلام که

بصعوٰد جسمانی و نزول جسمانی آن حضرت قائل و معتقد ند و اما آنانکه باين داستان معتقد نیستند و صعوٰد جسمانی عیسی ع را منکرند ارله مثبتین و معتقد باين داستان را يکايك جواب گفته اند و من مختصری هم از اقوال آنابرا برای توبیان میکنم : میگویند آياتی که طارفداران صعوٰد جسمانی عیسی برای اثبات منظور خود بدان استدلال کرده اند بهیچوجه مثبت مدعاٰی آنان نیست بلکه آ یه " انى متوفيك و رافعك الى " که آنان برای اثبات منظور خود ذکر کرده اند بر عکس دلالت بر صعوٰد روحانی عیسی دارد نه صعوٰد جسمانی زیرا میفرماید اى عیسی من تورا میمیرانم وبطرف خودم ترا صعوٰد میدهم یعنی صعوٰد بعد از موت خواهد بود چه معنی کلمه متوفيك کلمه " ممیتک " است که مردن عادی معمولی است پس باید اول عیسی ع بمیرد وبعد صعوٰد کند و بدیهی است که صعوٰد بعد از مرگ صعوٰد روحانی است نه صعوٰد با جسم عنصری و اما کلمه رافعك که گفته اند دلیل بر صعوٰد جسم و روح عیسی هر دو با هم است نیز مثبت مدعاٰی نیست زیرا روح هم صور د خطاب واقع تواند شد ولازم نیست که حتماً جسم و روح با هم باشد تا مورد خطاب واقع گردد چه حقیقت

انسان روح اوست نه جسم او و جسد برای روح مانند جامه ایست بنابراین مخاطب کلمه رافعك روح عیسی بوده که پس از وفاتش (باستاناد گلمه متوفیک) باستان قرب الٰهی صعوٰد فرموده است طرفداران صعوٰد جسمانی در مقابل این گفتار منکرین صعوٰد جسمانی میگویند دراین آیه مبارکه انى متوفيك و رافعك الى حرف عطف یعنی واو مفید ترتیب نیست و فقط مفید جمع دو مطلب است بنابراین تقدم گلمه متوفیک در آیه مبارکه بر گلمه رافعك دلالت ندارد که باید وفات حضرت عیسی پیش از صعوٰد شتحقق یابد بلکه آیه مبارکه معنايش این است که انى رافعك الى و متوفیک یعنی اى عیسی من اول تورا بسوی خود صعوٰد میبخشم و پس از آن تورا میمیرانم منکرین صعوٰد جسمانی میگویند قرآن مجید کلام الٰهی است و در نهايت بلا غت است متکلم بلیغ چون نکته دقیقه و رمز لطیفی رادر نظر راشته باشد در ضمن بيان مطلب نظر بآن نکته و رمز ممکن است در کلام خود ترتیب وجودی را مراعات نکند در مسأله وفات و صعوٰد ترتیب وجودی و نظم واقعی آن است که اول وفات تحقق یابد و سپس صعوٰد واقع شود خداوند هم در آیه مبارکه مذبوره همین نظم و ترتیب را مراعات فرموده و کلمه " متوفیک " را بر " رافعك " در

کلام خود مقدم داشته است شما که میگوئید مقصود حق تعالی از "انی متوفیک و رافعک الی" "انی رافعک الی و متوفیک" میباشد مقتضای مقام آن بود که مقصود خود را صریحا بفرماید "انی رافعک الی و متوفیک" و حال که فرموده "انی متوفیک و رافعک" ناچار بمقتضای بلاغت باید برای رعایت نکته مخصوصه و رمز صهی این تقدیم و تأخیر باشد و بر شما لازمت که بگوئید آن نکته و رمز چیست که سبب تقدیم و تأخیر در کلام الهی شده . ما که هر چه فکر میکنیم چیزی بنظرم نمیرسد که با آن واسطه (بت قول شما) "متوفیک" را - بر "رافعک الی" مقدم دارد و اگر مقصود حق تعالی چنان بود که شما میگوئید باید صریحا فرموده باشد "انی رافعک الی و متوفیک" زیرا اهمیت صعود و رفع بمراتب بیشتر از وفات است و نظر باهمیتش باید حتما مقدم ذکر شود و حال آنکه مؤخر ذکر شده پس ناچار تقدیم "متوفیک" بر "رافعک الی" با اهمیتی که رفع و صعود دارد برای مراعات نکته و رمزی بوده حال بگوئید آن نکته کدام است ؟ ما که چیزی نیافته ایم اگر شما یافته اید بگوئید کدام است ؟ و اگر نکته در کار نیست پس چرا میگوئید مقصود خداوند "رافعک الی"

و متوفیک "است زیرا در این صورت کلام الهی را بدون سبب و جهت از تطابق با نظم و ترتیب وجودی که خود خداوند رعایت فرموده خارج ساخته و در نتیجه از بلاغت نیز خارج میسازید . . . از این گذشته خداوند نفرموده "انی متوفیک و رافعک الی السماء" بلکه فرموده "رافعک الی" یعنی تورا بمقام قرب و ذروه کرامت خود متصاعد خواهیم ساخت و اگر مقصود صعود عیسی باستان ظاهری بود میفرمود "انی متوفیک و رافعک الی السماء" پس مقصود "رافعک الی" صعود عیسی بمقام قرب و رتبه کرامت الهیه است و امثال این معنی در قرآن مجید بسیار دارد و مذکور گردیده است که از مقام قرب و درجه فضل و کرامت باین گونه تعبیرات تصریح شده است از جمله در سوره عنکبوت آیه ۲۶ درباره لوط میفرماید قوله تعالی : "وقال انی مهاجر الی ربی" یعنی من بسوی پروردگار خود مهاجرت میکنم و در سوره صافات آیه ۱۹ در باره ابراهیم میفرماید : "وقال انی ذاہب الی ربی" یعنی من بسوی پروردگار خود میروم با آنکه حضرت ابراهیم از عراق بشام میرفت و لوط نیز با آن حضرت مهاجرت فرمود در قرآن مجید بهمهاجر و نهاد الی الله تعبیر شده است حال این تعبیر

لیله مراج با آدم و نوح و ابراهیم و موسی و سایر
انبیای الهی ملاقات فرمود پس باید بگوئید که همه این
انبیاء که حضرت رسول صم آنانرا در مراج ملاقات
فرمود با جسد عنصری باسمان صعود کرده اند با آنکه
هیچکس چنین مطلبی را اظهار نکرده و نمیکند پس
همانطور که آنها صعود شان باسمان صعود روحانی بوده
و حضرت رسول صم آنانرا ملاقات فرمودند صعود حضرت
عیسی هم جسمانی نبوده بلکه روحانی بوده و حضرت
رسول در مراج حضرت عیسی را مانند سایرین ملاقات
فرمودند . اما داستان ظاپدید شدن جسم حضرت
عیسی ع که بدان استدلال کرده اید نیز مثبت مدعای
شما نخواهد بود زیرا حضرت عیسی چون از قتل و صلب
محفوظ ماندند از میان دشمنان خو نخوار خویش بنقطه
دیگری تشریف برند تا از شر اعداء بر کنار باشند
چنانچه حضرت موسی ع نیز از میان قوم خود گوشه گیری
اختیار فرمود و در نقطه مجھولی وفات نمود چنانچه
در آخر سفر تثنیه باین معنی تصريح کردیده است ملاحظه
فرمایید با آنکه قوم حضرت موسی ع نسبت با آن حضرت
در نهایت درجه خضوع و فرمانبرداری بودند و علاقه
شدیدی با آن حضرت داشتند و عده آنان بالغ بر چندین

ذاهب الى رسی و مهاجر الى ربی مانند تعبیر
رافعک الى و رفعه الله اليه است اگر میگوئید که بمفاد
کلمه رافعک و رفعه الله عیسی ع باسمان صعود کرده
باید بگوئید که حضرت ابراهیم ولوط هم باسمان صعود
کرده اند با آنکه چنین چیزی درباره ابراهیم ولوط
تحقیق نیافته و درباره عیسی نیز بهمین دلیل صعود
جسمانی باسمان تحقیق نیافته است . و اما داستان
مراج رسول الله را که شاهد مدعای خود آورده
آن نیز بهیچوجه رلالت بر صعود جسمانی عیسی ع
ندارد زیرا چنانچه خود شما هم اعتراف دارید در
مراج حضرت رسول الله صم عیسی علیه السلام را با
پسر خاله آن حضرت یحیی بن زکریا ملاقات فرمودند
این سائله مسلم است و خود شما هم اقرار دارید که
حضرت یحیی هم بقتل رسیده شهید شدند و بنابر این
آن حضرت با جسد عنصری خود باسمان صعود نفرموده
است و چون حضرت رسول صم هر دو را با هم ملاقات
فرموده و فرقی بین ملاقات عیسی و یحیی نبوده است
پس لازم آید که حضرت عیسی هم روح مقدسش پس از
وفات باسمان قرب الهی صعود کرده باشد و نیز در
حدیث مراج مذکور است که حضرت رسول صم در

هزار نفر بود با این همه آن حضرت بدون اطلاع نفسی از قوم خود کناره گیری نمودند و در نقطه مجھوله وفات یافتند جسم آن حضرت را کسی پیدا نکرد و ندانست که در کجاست^(۱) پس اگر بگوئیم که حضرت عیسی از میان اعدا و دشمنان خونخوار که قصد قتل و صلب آن حضرت را داشتند مانند موسی بدون اطلاع نفسی بنقطه مجھوله تشریف برند و بقیه عمر خود را بسر رسانیده و عاقبت وفات یافتند و چنانچه مدفن موسی مجھول ماند مدفن آن حضرت هم مجھول مانده است چه غرابتی دارد .

این بود قسمتی از گفتار علمای اسلام درباره صعود جسمانی حضرت عیسی باسمان و گفتار منکرین این داستان که برای تو نقل کردم حال ملاحظه نما که میتوان بصعود جسمانی عیسی باسمان معتقد شد ؟ وبصحت این گفتار اعتراف و اقرار کرد ؟

خالد گفت - حقیقتاً در آیات مبارکه قرآنیه بهمیچوجه اشارتی بصعود جسمانی حضرت عیسی ع باسمان نیست من تمجب میکنم که چرا جمیع از علمای اسلام با آنکه در قرآن مجيد تصریح و حتی تلویحی هم در این خصوص نیست بصعود جسمانی آن حضرت معتقد شده اند ؟ آیا در این خصوص چیزی بخاطر تو میرسد ؟

زید گفت - آنچه بنظر میرسد این است که چون علمای اسلام مشاهده نمودند احادیث بسیاری درباره نزول عیسی ع از آسمان در آخر الزمان موجود است از این جهت پند اشتند که مقصود نزول شخص عیسی بن مریم ع است و کلمه "رافعك الى" و جمله "رفعه الله اليه" را هم بمقتضای احادیث نزول عیسی بصعود جسمانی آن حضرت تفسیر نمودند چه که گفتند شخص عیسی ع باید با جسم ترابی از آسمان رفته باشد تا بتواند در آخر الزمان بشخصه با جسم عنصری از آسمان نازل شود و بهمیچوجه

(۱) - نظر بهمین مطلب بود که جمیع از یهود پس از ناپدید شدن حضرت موسی ع معتقد شدند که آن حضرت وفات نیافته و با جسم عنصری خود باسمان صعود فرموده است چنانچه در کتب معتبره این مسأله مذکور گردیده از جمله دکتر صدقی در کتاب "نظرة فی کتب العهد الجديد" طبع مصر ص ۹۸ سطر ۱۰ میگوید قوله "کما تفالی بعض اليهود کیوسیفوس وغیره و قالوا ان موسی لم یمت و انما اختفى عن قومه او رفع ولا يزال حيا" یعنی برخی از یهود مانند یوسفیفوس مورخ مشهور یهودی و دیگران درباره حضرت موسی ع غلو کرده و گفته اند که موسی نمرده وا ز قوم خود پنهان گشته وبا باسمان صعود نموده است" (ترجمان)

متوجه نشدند که مقصود حضرت رسول صم از عیسی شخی عیسی بن مریم ع نیست بلکه مقصود ظهور مظہر مقدسی در آخر الزمان برای هدایت خلق جهان از طرف خداوند منان است که حضرت رسول صم از آن مظہر موعود بعیسی بن مریم تعبیر فرموده است و این نظر مشابهتی است که بین مظہر موعود آخر الزمان و عیسی بن مریم ع میباشد چنانچه پیش از این مختصراً در این باره برای توضیح نمودم حال یک مطلب باقی مانده که تذکر آن لازم است و آن این است که ممکن است بخطاطر تو بررسد اگر آنچه گفته شد صحیح است پس آیه مبارکه قرآنیه "وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنْ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ" معناش چیست؟ این آیه را پیش از این برای توضیح کردم و مضمون آنکه قبل از موت عیسی ع اهل کتاب بآن حضرت مؤمن خواهند شد پس اگر آن حضرت وفات یافته و با جسم عنصری با آسمان صعود نفرموده چرا جمیع اهل کتاب قبل از موت بآن حضرت مؤمن نشده اند؟ حال در این باره هم مختصراً گفتگویی بنمائیم میگویند چون بمفار آیه مبارکه مذبوره باید اهل کتاب قبل از موت عیسی بآن حضرت مؤمن شوند پس ناچار آن حضرت با جسم ترابی در آسمان موجود است و چون در آخر-

الزمان نازل شود جمیع اهل کتاب بآن حضرت مؤمن خواهند شد گوئیم آیه مذبوره بهیچوجه بر این مطلب رلالت ندارد زیرا ضمیر "قبل موت" راجع بحضرت عیسی نیست اگرچه بعیسی راجع شود اشکالی لازم آید از این قرار :

معنای آیه "إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنْ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ" چنین است که "ما من اهل الكتاب من احد الا لیوئمن به قبل موت" یعنی هیچیک از اهل کتاب باقی نمیماند مگر آنکه بعیسی موء من میشود . کلمه "احد" که در آیه مقدار است نکره است و مطابق اصطلاح این که در سیاق نقی مفید عموم است بنابراین قوم نکره در سیاق نقی مفید عموم است بنابراین معنی آیه چنین میشود که از اهل کتاب موجود در زمان ظهور عیسی و در دوره نازل شدن آن حضرت از آسمان هیچکس باقی نمیماند مگر آنکه بآن حضرت موء من میشود و چون میگویند مدلول این آیه پس از نزول عیسی از آسمان تحقق خواهد یافت بنابراین لازم آید که فقط اهل کتابی که در دوره نزول آن حضرت از آسمان در جهان موجود ند بآن حضرت مؤمن شوند یعنی ایمان بعیسی با اهل کتاب موجود در دوره نزول آن - حضرت اختصاص پیدا میکند و شامل اهل کتابی که قبل

از نزولش هستند نمیشود بنابراین از عمومیت میافتد با آنکه نکرهٔ در سیاق نفی مفید عموم میباشد ولی در اینجا مفید اختصاری میشود پس نمیتوان گفت ضمیر "قبل مorte" بعیسی بر میگردد علمای اسلام مرجع ضمیر "قبل مorte" را با خلاف ذکر کرده اند بعضی از مفسرین گفته اند که ضمیر "لیوئمن" به "راجع بخداوند و ضمیر "قبل مorte" راجع باحد مقدرو یا راجع بپیرو کتاب است که جملهٔ "اهل الكتاب" مذکور در آغاز آیه برآن دلالت دارد و معنی آیه چنین میشود باقی نمیماند از اهل کتاب هیچکس مگر آنکه قبل از مرگش بخداوند ایمان میورد . بعضی از مفسرین گفته اند ضمیر یوئمن به "راجع به حضرت رسول صم و ضمیر قبل مorte" راجع باحد مقدرو یا پیرو کتاب است و معنی چنین میشود باقی نمیماند از پیروان کتاب هیچکس مگر آنکه قبل از مرگش بحضرت رسول صم مومن میشود . بعضی هم ضمیر لیوئمن را به عیسی و ضمیر "قبل مorte" را باحد مقدار راجع دانسته اند و معنی آیه چنین میشود "هیچ یک از اهل کتاب باقی نماند مگر آنکه قبل از وفاتش بحضرت عیسی مومن میشود با این تشریح و توضیح آیا باز هم میتوان گفت که این آیه بر نزول جسمانی عیسی از

آسمان در آخر الزمان دلالت دارد ؟
 خالد گفت — نه "بهمیج وجه دلالت ندارد من حالا فهمیدم که حضرت عیسی اصلاحا با جسد عنصری با آسمان صعود نفرموده و با جسد عنصری هم بطور قطع و یقین از آسمان نازل نخواهد شد و آیه مبارکه" و ان من اهل الكتاب الا لیوئمن به قبل مorte "هم بهمچوچه بر نزول جسمانی عیسی از آسمان دلالت ندارد ولی ایک مطلب باقی میماند و آن این است که احادیث وارد ه داله بر نزول عیسی ع در آخر الزمان را چگونه باید نه معنی کرد ؟ مارام که عیسی با آسمان صعود نکرده چگو در احادیث منصوص است که از آسمان نازل میشود ؟ زید گفت — در باره احادیث نزول عیسی ع از — آسمان اقوال و آراء منکرین صعود جسمانی آن حضرت مختلف و متفاوت است برخی بکلی منکر صحت احادیث مزبوره گردیده و میگویند باید آنها را ندیده گرفت و "کان لم یکن" انگاشت زیرا قسمتی از این احادیث بدون ذکر سلسله سند از حضرت رسول صم روایت شده و برخی از آن بسند متصل بوهب و کعب که اصلاحا یهودی بوده اند و اسلام پذیرفته اند مستند و مروی و قسمتی هم آراء و عقاید و نظریات مفسرین اسلام است

و در هر حال احادیث مذکوره بهر درجه از اعتبار که باشد از حیث اهمیت مسائل اعتقادیه ضروریه که در قرآن مصرح و صدر جست نصیرسد یعنی شخص مسلم و معتقد بقرآن و مومن بر رسول الله صم اگر استان نزول عیسی را از آسمان در آخر الزمان که مدلول احادیث مذکوره است انکار کند و بصحت آن اعتراف ننماید از جرمه مسلمین خارج نمیشود و از دایره اسلام و ایمان بیرون نمیرود و کارش بکفر و احاداد نمیکشد بنابراین انکار مدلولات احادیث مذکوره از قبیل این که سیح اینک در آسمان است و در آخر الزمان نازل میشود و بکشتن خوک و شکستن صلیب قیام مینماید و غیرها بهیچبتو جه ضرری باعتقاد و ایمان شخص نخواهد داشت و بهتر آنستگه اینگونه احادیث را نادیده انگاریم و وجود وعد مش را مساوی شماریم "جمعنی دیگر از منکرین صعود جسمانی عیسی با آسمان احادیث واردہ درباره نزول آن حضرت را از آسمان تأویل مینمایند و میگویند هر چند در قرآن مجید تصریح و تلویحی بصعود جسمانی عیسی ع با آسمان نیست ولکن احادیث داله بر نزول آن حضرت را از آسمان در آخر الزمان یکسره نشاید ندیده انگاشت و نباید وجود وعد مش را مساوی دانست بلکه احادیث مذکوره را مهانی

باطئیه و تأویلات صحیحه ایست که قابل قبول و مورد اعتماد است گویند مقصود از نازل شدن عیسی از آسمان و فرمانفرمای آن حضرت در جهان همانا نزول و حکمفرما ظاهری نیست بلکه مقصود آن است که در آخر الزمان روح مقدس عیسی ع بر جهان غلبه کند و سر رسالتش بر جهانیان حکمفرما شود و تعالیم آن حضرت از قبیل مهربانی و محبت و عفو و بخشایش وغیرها در بین مردم عالم منتشر و مجری گردد و این مطلب پر اثر غلبه روح و حقیقت آن حضرت تحقق یابد و از این قبیل تأویلات بسیار نموده اند غافل از آنکه سریان روح محبت و وداد و جریان تعالیم و احکام اصلیه الهیه هیچگاه بخودی خود در جهان انتشار نیافته و نخواهد یافت بلکه تحقق این مطالب منوط بظهور مظہر امر الله و تدبیل اخلاق نفوس مربوط بقیام دادعی صادق من عند الله است که با امر الله در بین مردم قیام فرماید و تحمل انواع مشقات و بیلیات نماید و در مقابل جنود مخالفین و هجوم ها اندین استقامت کند تا بر اثر قیام و صبر و تحمل و استقامت آن جوهر وجود احکام الهیه در قلوب نفوس مستعده منکن گردد و امر الله در جهان پیشرفت نماید و هیچگاه تا کنون اتفاق نیفتاده و نخواهد

افتاد که بدون قیام مذکور امر الله روح شریعة الله
بخودی خود در قلوب مردم سریان یابد و احکام
الله بدون وساطت مدعی صادر من عند الله در جهان
جريان پذیرد و از این گذشته این گونه تأویلات که
نموده اند بهیج وجه با ظواهر احادیث وارد هست
باره نزول عیسی ع از آسمان ارتباطی ندارد و ظواهر
احادیث مذکوره با این گونه تأویلات دلالت نکند باری
این بود مختصری از عقاید و اقوال علمای اسلام در
باره صعود و نزول عیسی ع که برای توبیان کرد م.
خالد گفت — حال بفرما که عقیده تو در باره
صعود عیسی با اسمان و نزول آن حضرت از آسمان در
آخر الزمان چیست؟

مقصود از مفاد احادیث نزول عیسی ع ظهور
حضرت بهاء الله است که ظهور حضرتش
بنزول عیسی تعبیر شده است
مoooooooooooooo

زید گفت — "حقیقت مطلب این است که در
آیات مبارکه قرآن مجید بهیج وجه تصریح و حتی
اشاره و تلویحی هم بصعود روحانی و جسمانی عیسی ع

با اسمان موجود نیست و آیات قرآنیه براین معنی دلالت
ندارد اما احادیث مرویه در این خصوص هر چند
آمیخته با اقوال مفسرین و آراء شخصیه علمای اسلام
است با این همه نمیتوان حکم بسطلان جمیع آن اخبار
و احادیث نمود . آری "برخی از این احادیث
عبارة از آراء مفسرین است و برخی اخباریست که از
وهب و کعب که یهودی بوده اند روایت شده بعضی
از احادیث هم که از حضرت رسول صم روایت شده
است نقل بمعنی است یعنی راوی آنچه را که خود از
گفته رسول صم فهمیده و ادراک نموده نقل گرده است
و بر حسب معتقدات خود آنرا بیان نموده و چه بسا
خیالات خود را بر آن افزوده و پندار خویش را بر رسول
صم منسوب داشته است که با حقیقت و واقع امر
مخالفت گلیه رارد برخی از روایات احادیث نیز بنسیان
و فراموشی دچار گشته و بحدس و تخمين مطلبی را
ذکر گرده اند اینها همه در باره احادیث مرویه مسلم
و محقق ولی با وجود همه اینها نمیتوان گفت که جمیع
از حلیه صدق عاری و یکباره باطل و بنی اصل است زیرا
مدلول برخی از احادیث مذکوره مطابق حقیقت و
واقع است ما باید بسنجمیم و به بینیم که صحیح کدام است

و سقیم کدام " تمیز صحیح از سقیم برای ما خیلسی آسان است باین معنی که مدلول و مفاد هر یک از احادیث مذبوره که وقوع یافته و تحقق پذیرفته ناچار آن حدیث صحیح و درست است و هر یک که وقوع نیافته باطل و از درجه اعتبار ساقط است حال بیا باین مطلب شروع کنیم و مدلول احادیث مرویه را رسیدگی نمائیم . پیش از این برای تو گفتم که حضرت رسول صم از مظہر موعود یعنی حضرت بهاء اللہ عیسیٰ تعبیر فرموده و چنانچه شرح دادم این تعبیر نظر بمشابهتی از چند جهت بوده که ناچار در نظر داری و فراموش نگردء بنابراین هرجا در ضمن احادیث مرویه در باره نزول عیسیٰ اسم عیسیٰ مذکور گردیده مقصود حضرت بهاء اللہ است که در این دوره ظاهر گردیده وبهدایت من علی الارش قیام فرموده است " ما اینک احادیث مرویه را یکاک مورد رقت قرار میدیم مدلول هر یک که تحقق یافته و در ظهر حضرت بهاء اللہ وقوع پیدا گرده است ناچار آن حدیث صحیح و درست است و هر یک که مدلولش تحقق نپذیرفته آراء مفسرین و اقوال شخصی و خیالات نفوس بوده واز درجه اعتبار ساقط است "

حدیث اول مهمم‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌

علامه بخاری بسنده خود از ابوهربیه روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند :

" والذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا فیکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الحرب و یفیش المال حتی لا یقبله احد حتی تكون لسجدة الواحدة خیر من الدنیا و مافیها " ثم یقول ابوهربیه اقرئوا ان شئت و ان من اهل الكتاب الا لیوئمن من به قبل موته و یوم القيمة یکون علیهم شهیدا "

مضمون فارسی جملات مذبوره این است که حضرت رسول فرمود قسم بخداوند که جان من در دست اوست بزودی پسر مریم در میان شما نازل میشود و بعد از حکم صیفرماید صلیب را میشکند و خون را بقتل میرساند و جنگ و جدال را از جهان محو میفرماید و چندان طال و منال بمودم میبخشد که هیچکس را احتیاجی نمیماند و قبول نمیکند و مردم چندان بخدا پرستی توجه پیدا میکنند که یک سجده در نظر آنان بهتر از دنیا و شروت آنست " بعد از این بیان ابوهربیه میگوید اگر بخواهید

برای توضیح مطلب قول یکی از علمای بزرگ را برای
تobیان میکنم اگر چه سابقا در این خصوص و درباره
تفسیر این آیه بقدر کافی شرح و تفصیل داده شد در
اینجا هم مختصری ذکر میشود تا معلوم شود که تفسیر
ابو هریره صوابست یا خطأ "این حدیث را که من از
صحیح بخاری نقل کدم در صحیح مسلم نیز روایت شده
و موجود است اما نوی شرحی بر کتاب صحیح مسلم
نگاشته و در ذیل شرح حدیث مذکور درباره تفسیر
ابو هریره آیه و ان من اهل الكتاب ... الخ را بنزول
عیسی چنین مینویسد قوله " فقیه دلالة ظاهرۃ علی
ان مذهب ابی هریره فی الآیة ان الضمیر فی موتہ یعود
علی عیسی و معناها و ما من اهل الكتاب یکون فی زمان
عیسی ع الا من آمن به و علم انه عبد الله و ابن امته وهذا
مذهب جماعة من المفسرين و ذهب كثيرون او الاكثرون
الى ان الضمیر یعود علی الكتابی و معناها و ما من
أهل الكتاب احد یحضره الموت الا آمن عند الموت قبل
خروج روحه بعیسی ع و علم انه عبد الله و ابن امته ولكن
لا ینفع هذا الایمان لانه فی حضرة الموت و حالة النزع
و تلك الحالة لا حکم لما یفعل او یقال فیها فلا یصـح
فیها اسلام ولا کفر ولا وصیته ولا بیع ولا عتق ولا غیر

میتوانید این آیه قرآن را در باره نزول عیسی ع شاهد و دلیل بیاورید قوله تعالی " و ان من اهل الكتاب لیومن به قبل موتھ " انتهى ف این بود خلاصه مضمون حدیث مذبور اینک در اطراف مدلول آن بتفصیل بحث و تحری نمائیم :

پیش از ورود در تطبیق مدلول این حدیث با ظهور حضرت بهاء الله در باره این مطلب باید رسیدگی کنیم که آیا ابوهریره که در پایان حدیث آیه همارکه قرآنیه را ذکر کرده و آنرا بنزول عیسی ع از آسمان تفسیر نموده در این تفسیر راه حقیقت پیموده یا بخطا رفته است؟ بدیهی است اگر تفسیر این آیه بنزول عیسی ع داخل در نص حدیث رسول الله ص بود بهیج وجہه مورد شک و تردید نبود ولی ملاحظه صیفرمائی که ابوهریره پس از پایان گفتار حضرت رسول ص نظریه و رأی شخصی خود را اظهار کرده و آیه قرآنیه را بنظر خود تفسیر بنزول عیسی از آسمان نموده از این جهت باید اول به بینیم که ابوهریره در این تفسیر صادق است یا نه؟ این را بگوییم " خیال نکنی که من شخصادر - صحت تفسیر ابوهریره تردید دارم بلکه علمای مشهور اسلام در تفسیر مذبور تردید کرده اند و من در اینجا

جمعیع اهل کتاب در حین احتضار و نزع بحقانیت عیسیٰ
اقرار و اعتراف مینمایند و با آن حضرت موئمن میشوند قبل
از آنکه روح از بدنشان خارج شود و آن بزرگوار را بند
خدا و پسر مریم میدانند ولکن ایمان و اقرارشان بعیسی
چون در حالت نزع و احتضار است بهیچ وجه مقبول و
مفید نخواهد بود زیرا باعمال و اقوال نفوس در حال
نزع و احتضار اعتباری نبوده و نیست وکفر و اسلام
وصیت "خرید و فروش" بند آزاد کردن و سایر اعمال
و اقوالیکه از نفسی در حال احتضار و نزع سربزند
بهیچ وجه منشأ اثر نتواند شد و مقبول و مجری نخواهد
گردید زیرا خداوند منان در قرآن مجید میفرماید
"نفوسی که در این عمر خود را بخطا کاری و ارتکاب
معاصی بگذرانند اگر در حال احتضار و نزع توبه کنند
توبه آنان پذیرفته نخواهد شد" این مذهب طرفدارانش
بیشتر و از مذهب ابوهریره بهتر و صحیح تر است زیرا
مطابق مذهب ابوهریره ایمان بعیسی با هل کتاب زمان
عیسی اختصاص میباشد با آنکه ظاهر آیه قرآن شامل
عمومست یعنی چنان میفهماند که باید اهل کتاب موجود
قبل از نزول عیسی و پس از نزول آن حضرت از آسمان
جمعیعاً با آن بزرگوار موئمن شوند و این عمومیت با تفسیر

ذلك من الاقوال لقول الله تعالى ” ولیست التوبۃ
للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت
قال انی ثبت الا ن ” وهذا المذهب اظہر فان الا ول
یخس الكتابی و ظاهر القرآن عمومه لكل كتابی فی
زمن عیسیٰ ع و قبل نزوله و یوئید هذا قراءة من قوله
قبل موتهم و قيل ان الهاء فی به یعود على نبینا محمد
صم والهاء فی موته یعود على الكتابی و الله اعلم .
انتهی

خلاصه گفتار امام نووی بفارسی چنین است:

از گفتار ابوهریره در پایان حدیث چنان بر می‌آید که عقیده اش در تفسیر آیه مزبوره چنین است که ضمیر در کلمه موته بحضرت عیسی ع بر میگردد و بنابراین معنی آیه چنین است که جمیع اهل کتاب موجود در زمان حضرت عیسی ع با آن حضرت مومن شوند و اعتراف نمایند که آن بزرگوار بند هدایا و پسر مریم میباشد " جمیع از مفسرین نیز در تفسیر این آیه پیرو ابوهریره میباشند و مرجع ضمیر موته را حضرت عیسی ع میدانند ولکن جمیع کثیر بدله اکثر مفسرین بر خلاف نظریه ابوهریره محتقادند باین معنی که میگویند ضمیر موته راجع به پیروان و اهل کتاب است و معنی آیه چنین میشود که

ابوهریره درست نمی‌آید و از جمله مطالبی که تفسیر مخالفین مذهب ابوهریره را تائید مینماید قرائت ابی بن کعب است که آیه قرآنیه مذکوره را چنین قرائت کرد ه "وان من اهل الكتاب الا لیوئمن به قبل موته" و ضمیر جمع مرجعش اهل کتاب است (و ابی بن کعب از نفوسی است که قرآن را در خدمت حضرت رسول صم قرائت کرده و فرا گرفته است) بعضی مگفته اند که ضمیر به در آیه قرآن راجع بحضرت رسول صم و ضمیر موته بپیرو کتاب راجع است یعنی هر یک از اهل کتاب پیش از مرگش بحضرت رسول صم موئمن خواهد شد " و خداوند بحقیقت حال داناست . انتهى

از امام نووی سایر علمائی که بشرح احادیث پرداخته اند نیز تفسیر و اجتهاد ابوهریره را در ارجاع ضمیر لیوئمن به را بعیسی ع مورد قبول قرار نداده و صحیح نپنداشته و من برای توبا شرح و توضیح ظاهر و آشکار ساختم که آیه مبارکه مؤیوره بهیج وجه در باره نزول عیسی ع دلالت ندارد و سایر آیات مبارکات هم چنانچه دانستی بر صعود مسیح ع باسمان دلالت نداشت و چون صعود جسمانی عیسی ع باسمان از آیات قرآنیه بثبت نرسید نزول عیسی ع هم از آسمان ثابت نخواهد شد زیرا نزول فرع صعود است .

این بود مطلبی که میخواستم قبل از شروع تطبیق مفاد احادیث مرویه در باره نزول عیسی با ظهور حضرت بهاء الله برای تو بگویم . اینک به تطبیق احادیث مشغول شویم .

خالد گفت — بسیار خوب ولکن در ضمن حدیث اول که خواندی کلمه "ینزل" ذکر شده است قوله : "والذی نفسی بیده لیوشگن ان ینزل فیک ابـن مریم . . . الخ کلمه ینزل یعنی فرود می‌آید بنابراین باید ابن مریم نزول کند یعنی از آسمان فرود آید با آنکه میگوئی نزول واقع نخواهد شد آیا برای کلمه

"ینزل" غیر از فرود می‌آید" معنی دیگر چه شست؟

معنی کلمه "ینزل" که در حدیث ذکر شده است.

زید گفت - نزول در چه جا بمعنی فرود آمدن نیست و معانی متعدد دارد^(۱) و در حدیث مذکور کلمه "ینزل" بمعنی بیان شده یعنی خداوند پسر مریم را بمعوث می‌سازد . چنانچه در قرآن مجید (سوره طلاق آیه ۱۰) درباره بعضی حضرت رسول صم کلمه "انزل" استعمال شده است قوله تعالی :

"الذین آمنوا قد انزل اللہ الیکم ذکرا رسولا یتلوعلیکم

(۱) چنانچه در قرآن مجید بمعانی متعدد ذکر شده از جمله در سوره حديد می‌فرماید قوله تعالی "وانزلنا الحديده" با آنکه آشن هیچ وقت از آسمان فرود نماید بلکه از معدن بپرون می‌آید و نیز در سوره زمر می‌فرماید "انزل لکم من الانعام ثمانيه ازواجا" و در سوره انعام می‌فرماید "قد انزل عليکم لباسا یواری سوائکم و ريشا" می‌فرماید هشت جفت از حیوانات برای شما نازل گردیم و نیز فرموده برای پوشان مردم لباس و برای ما یور پر نازل گردیم با آنکه پروجیوانات هیچیک از آسمان نازل نشده است از این قبیل در قرآن مجید بسیار نازل شده است و همه اینها رلیل است که نزول بمعنی فرود آمدن نیست . " (ترجمان)

آیات الله مبنیات ... " یعنی کسانی که ایمان آوردند اید همانا خداوند نازل فرموده بسوی شما ذکر را که آن ذکر پیغمبر است که تلاوت می‌فرماید آیات تبیین شده الهیه را ... " حال در این آیه جمله انزل الله اگر بمعنی فرود آمدن باشد صادق نصیاید زیرا حضرت رسول صم را خداوند از آسمان بزمین نازل فرمود بلکه حضرت محمد رسول الله ص را در میان شما بمعوث فرمود . گمان نکنی که این گفتار از من است علمای اسلام باین معنی تصریح فرموده اند از جمله در کتاب غریب القرآن " علامه راغب اصفهانی در باره این آیه مبارکه چنین فرموده است . قوله " و قوله قد انزل الله اليکم ذکرا رسولا یتلوعلیکم آیات الله فقد قیل اراد - بازالت الذکر هبنا بعثة النبی و سماه ذکر اکمامی عیسی کلمه فعلی هذا یکون قوله رسولا بدلا من قوله ذکرا " انتهى

یعنی کلمه انزل الله ذکرا که در آیه مبارکه مذکور است بتصریح برخی از علماء بمعنی بعثت حضرت رسول است یعنی خداوند حضرت محمد صم را بر سالت مبعوث فرمود و در آیه مبارکه از آن حضرت به " ذکر "

در ضمن آن چهار نشانه برای حضرت عیسی ع تعبیین شده که در ظهور حضرت بهاء الله علامات مزبوره را -
من یابیم :

علامت اول این است که حضرت عیسی از میان امت محمد صم به رسالت مبعوث میشود زیرا میفرماید "ینزل فیکم ابن مریم" و مخاطب این قول امت اسلامیه هستند چنانچه از پیش گذشت .

علامت ثانی این است که آن حضرت بعد الت حکم میفرماید و مقصود آنکه بعثت آن حضرت برای تشریع شریعة الله است که بر وفق آن عدالت مجری گردد .

علامت سوم این است که آن بزرگوار صلیب را میشکند و خون را میکشد و ... " یعنی رسالت و شریعت او برای جمیع ام و اهل عالمست و اختصاص با امت اسلامیه ندارد .

علامت چهارم این است که آن حضرت جنگ را از میان مردم جهان بر میدارد^(۱) و محو و نابود میسازد

(۱) - چنانچه در ضمن حدیث شاهده فرمودید جمله یضع الحرب وارد شده و در گفتار سلسله روات بخاری همین جمله مذکور گردیده و در کتاب فتح الباری علی البخاری تأليف حافظ عسقلانی نیز یضع الحرب روایت شده و ما نیز در این کتاب یضع الحرب نگاشتیم . بر خی

تبییر نموده چنانچه از حضرت عیسی ع نیز در قرآن مجید به کلمه تعبیر فرموده و بنابراین کلمه رسول بدلاً از کلمه ذکرا میباشد" انتهی

حال چنانچه کلمه "انزل الله" در آیه مبارکه بصعنی "بعث الله" است کلمه "ینزل" مذکور در حدیث نبوی نیز بصعنی "بیبعث" میباشد و مبعوث شدن حضرت عیسی بن مریم در میان ما که پیروان حضرت محمد صم و امت اسلامیه هستیم مانند بعثت سایر رسولان الهی در بین اضهای آنهاست و باید ابن مریم در بین امت اسلامیه مبعوث شود زیرا در حدیث مذبور میفرماید "ان ینزل فیکم" و مخاطب این قول امت اسلامیه میباشند یعنی در میان شما ای مسلمین پسر مریم مبعوث خواهد شد .

خالد گفت - معنی ینزل را دانستم و مقصود از حدیث کاملاً برای من روشن و واضح گردید حال بتطبیق مفاد حدیث با ظهور حضرت بهاء الله مشغول شو"

تطبیق مفاد حدیث اول با ظهور حضرت

بهاء الله

زید گفت - نص حدیث را از پیش برای توهاندم

چنانچه گفتم جمیع علامات مزبوره در ظهر حضرت
بهاء الله واضح و آشکار است زیرا آن حضرت از میان
امت محمدیه مبعوث گردید و بتشريع شریعت عمومیه
برای جمیع عالم بازن الله قیام فرمود و باین سبب مفاد
جمله " حکما عدلا " در باره آن حضرت صادق است زیرا
مانند سایر رسل الهی از طرف خداوند برای دعوت خلق
جهان کتاب آسمانی بر آن حضرت نازل گردید تادر باره
اختلافات موجوده بین مردم داوری و قضاوت فرماید چنان
در قرآن مجید (سوره بقره آیه ۲۱۲) در باره بعض
رسل چنین نازل شده قوله تعالی :

" كان الناس امة واحدة فيبعث الله النبیین بشریین
و منذرین و انزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بیین
الناس فيما اختلفوا فيه " یعنی مردم همه یک امت بودند
خداوند منان انبیاءی خود را مبعوث فرمود تا مردم را
برحمت الهیه امیدوار و از عذاب خداوند انذار کنند
و کتاب آسمانی خود را براستی فرستاد تسا در باره
اختلاف موجود بین مردم حکم فرماید " پس انبیاءی الهی
جمیعا " حکم عدل " را شامل بودند زیرا کتاب الهی

از محدثین مانند کشمکشی وغیره بجای " یضع الحرب "
جمله " یضع الجزیه " روایت کرده اند ولکن روایت نخست

شامل حکم عدل است بنابراین مقصود از حکم عدل مذکور
در حدیث آن است که کتاب الهی و شریعت ربانیه بر
حضرت بهاء الله نازل میگردد و نیز در سوره نساء آیه
۱۰۴ در باره حضرت محمد رسول الله ص نازل شده -

قوله تعالی :

" انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما
اراك الله " یعنی مابراستی کتاب خود را بتونازل کردیم
تا مطابق دستورهای خداوندی که در آن کتاب مذکور
شده میان مردم حکم فرمائی و بدیهی است که حکم مطابق
احکام و حدود کتاب الهی حکم بعدالت است پس رسول
الله هم " حکم عدل " در باره اش صادق میاید زیرا
دارای شریعت و کتابست همچنین عیسی بن مریم ۵۵
بنص حدیث نبوی ب اید دارای شریعت و کتاب باشد زیرا
در باره اش فرموده " ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا " اما

معترض است زیرا بخلافه حدیث مزبور در احادیث بسیار
که از حضرت رسول صم روایت شده مذکور گردیده که عیسی
جهان را از جنگ و جدال پیراسته میسازد و بصلح
و سلام آراسته میفرماید بنابراین یضع الحرب رانگاشتیم
و نصوص احادیث معتبره دیگر که در این خصوص وارد
شده نیز در ضمن این کتاب ذکر خواهد شد .

(مؤلف)

مقصود از کسر صلیب وغیره ایمان آوردن امت نصاری
با آن حضرت است چه هریک از نصاری که بحضرت بهاءالله
مؤمن شده در حقیقت صلیبیش بدست آن حضرت
شکسته شده است "این معنی هم در باره حضرت
بهاءالله کاملاً منطبق است زیرا گروه بسیاری از نصاری
بحضرت بهاءالله ایمان آورده وعده آنها در اطرا ف
جهان روز بروز در ازدیاد است "اما راستان از بین
بردن جنگ و جدال و تأسیس صلح و سلام نیز با ظهور
حضرت بهاءالله از هر جهت منطبق است زیرا یکی از
تعالیم اصلیه و مهمه آن حضرت تأسیس صلح عمومی در
جهان است "حضرت بهاءالله جمیع خلق جهان را -
بصلاح و آشتی دعوت فرموده اند . و بجمیع ملوک جهان
این حکم محکم را ابلاغ نموده و هفتاد سال قبل یعنی
سال ۱۸۶۹ میلادی گه بهیج وجه اسمی از صلح
عمومی و سلام عام در سراسر جهان نبود و بگوش کسی
نرسیده بود در ضمن الواح مقدسه مضرات جنگ و منافع
صلح را با هل عالم از ملوک و مملوک ابلاغ فرمود و در
اطراف جهان منتشر گردید از جمله در لوح اشارات
میفرماید قوله عز مقاالت :

" اشراق دوم جمیع را بصلاح اکبر که سبب اعظم است .

از برای حفظ بشر امر نمودیم سلاطین آفاق باید
باتفاق باین امر که سبب بزرگ است از برای راحت و
حفظ عالم تمسک فرمایند ایشانند مشارق قدرت و مطالع
اقتدار الهی از حق میطلبیم تائید فرماید بر آنچه که
سبب آسایش عباد است شرحی در این باب از قبل
از قلم اعلیٰ جاری و نازل طوبی للعاملین (۱) انتهى

و در لوح بشارات میفرماید قوله تعالیٰ :
" بشارت پنجم . . . این حزب در مملکت هر
دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن
دولت رفتار نمایند هذا ما نزل من لدن آمر قدیم بر
اهل عالم طرا واجب و لازم است اعات این امر اعظم
که از اسماء اراده مالک قدم نازل گشته شاید ناریغضاء
که در صدور بعضی از احزاب مشتعل است بآب حکمت
الهی و نصایح و مواعظ ربانی ساکن شود و نور اتحاد
و اتفاق آفاق را روشن و منور نماید آنکه از توجهات
منظاهر قدرت حق جل جلاله سلاح عالم باصلاح تبدیل
شود و فساد و جدال از مابین عباد مرتفع گردد . انتهى

(۱) - این آیات را مؤلف در اصل کتاب ضمیمه آخر کتاب
ساخته بود و نظریت ناسب انباین مقام عین ایات از اخر
کتاب در اینجا نقل شد . (ترجمان)

(۸۰)

و در لوح کلمات فردوسیه میفرماید قوله العزیز :
 ”کلمة الله در ورق هفتم از فردوس اعلمی ای
 رانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر
 باشید و با سبابی که سبب راحت و آسایش عموم اهل
 عالم است تمسک جوئید این یک شیر عالم یک وطن و یک
 مقام است از افتخار که سبب اختلافست بگذرید و با آنچه
 علت اتفاق است توجه نمایید نزد اهل بهاء افتخار بعلم
 و عمل و اخلاق و رانش است نه بوطن و مقام ای اهل
 زمین قدراًین کلمه آسمانی را بدانید چه که بمنزله کشتنی
 است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای

جهان بینائی . انتهی

کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی : بشنوید
 ندای صللوم را وبصلح اکبر تمسک نمایید . . . الخ
 این بود مختصری از بیانات مبارکه و تعالیم
 مقدسه آن حضرت درباره صلح عمومی و ترك
 جنگ و جرال و برای تفصیل مقام بالسواح مبارکه
 باید مراجعه فرمائی .

باری پیش از این گفتم که احادیث بسیار از حضرت
 رسول صم موجود که فرموده اند عیسی ع سلام عام
 و صلح عمومی را تأسیس میفرماید از جمله حدیثی است

(۸۱)

که امام احمد^(۱) بسنده خود از حضرت رسول صم روایت
 کرده که آن حضرت فرمود ”ینزل ابن مریم اماما عادلا و
 حکما مقتطا یکسر الصليب ويقتل الخنزير ويرجع
 السلم ويتحذل السیوف مناجل ويذهب حمه کل ذی
 حمه وتنزل السماء رزقها والارش برکتها حتى يلعب
 الصبي بالشعبان فلا يضره ويراعي الفنم الذئب ولا يضره
 ويراعي الاسد البقره ولا يضرها .“ و این حدیث
 را علامه سیوطی^(۲) در کتاب (الدر المنشور) روایت
 کرده است مضمون بیان مبارک حضرت رسول صم بفارسی
 چنین است که فرمود ”پسر مریم مبعوث میشود و آنحضرت

(۱) - امام احمد ابو عبد الله بن محمد بن حنبل در طه
 ربیع الاول سال ۱۶۴ هجری در بفرداد متولد گردید و
 برخی گفته اند در سرو تولد یافته است مأمون عبا سی در
 باره مسئله اقرار بخلق قرآن او را مجبور کرد و اذیت و
 زجر بسیار نمود ولی احمد از اقرار بخلق قرآن امتناع
 نمود بالآخره در سال ۲۴۱ هجری در بفرداد وفات کرد
 و در باب الحرب مدفن گردید گویند هشتصد هزار نفر
 مرد و شصت هزار نفر زن جنازه او را تشییع کردند (ترجمه)
 (۲) - مولانا جلال الدین عبد الرحمن سیوطی از اهل
 سیوط از بزرگان اهل ادب و تاریخ است که متجاوز از
 ۳۶۱ جلد کتاب و رساله در تفسیر و اخبار و تاریخ و
 ادبیات رارد وفاتش در سال ۹۱۱ هجری قمری
 اتفاق افتخاره است . . . (ترجمان)

امام عادلی است که بعد الت حکم میفرماید صلیب را
میشکند و خون را میکشد و صلح و آشتی را برپا میگرداند
و مردم شمشیرهای خود را در ظلل تعالیم آنحضرت
بداش مبدل خواهند ساخت یعنی آلات حربی
باد وات زراعت تبدیل خواهد شد و هرگز ندیه زهر خود
را نابود میسازد و بکسی آزار نمیرساند آسمان و زمین
رزق و برکت خود را برای مردم آشکار میسازد و بنحوی
صلح و آشتی حکم فرما میشود که کودک با مار گزنه
بازی میکند و مار اذیتی بکود لک نمیرساند گرگ برعایت
و حفاظت گوسفند میپردازد و آزار نمیرساند شیر
درنده گاو را پاسبانی میکند و بازارش اقدام نمینماید"
حدیث دیگری نیز برروایت ابوابا و بوابن ماجهه از
ابو امامه باهله روایت شده که حضرت رسول صم در
ضمن خطبه مفصلی پس از ذکر رجال فرمودند قوله ص
"تملاء الارض من السلم كما تملاء الاناء من الماء"
و تكون الكلمة واحدة فلا يعبد الا الله وتضع الحرب
اوزارها " انتهى

ضمون آنکه " روی زمین مانند کاسه که پر از آب باشد
از صلح و سلام پر خواهد شد و وحدت کلمه در جهان
موجود خواهد گشت و کسی در سراسر جهان ج-

بپرستش خداوند نخواهد پرداخت و جنگ و جدال از
جهان محو و زائل خواهد گردید و صدمات و لطمای
آن بخلق نخواهد رسید " انتهى
در این روایت بصراحت مذکور گردیده که
عیسی ع صلح عمومی را تأسیس خواهد گرد و در حدیث
ثانی عمومیت صلح و سلام ذکر شده زیرا میفرماید " تملاء
الارض من السلم " یعنی روی زمین از صلح و آشتی پر
خواهد شد و اما آنچه در حدیث اول مذکور گردیده که
گرگ و گوسفند و شیر درنده و گاو با هم مأنوس و محسوس
میشوند و گوک با مار گزنه بازی میکند مقصود آنست
که در جهان هیچ طایفه و امتی بر طایفه و امت دیگر
که زیر دست و مغلوب اوست ظلم و ستم روا نخواهد
راشت بلکه بحمایت و معاونت آن خواهد پرداخت قوی
بر ضعیف ظلم نخواهد گرد و خوش نیت گرفتار خدعاه
و فریب زشت نیت نخواهد بود جنگ و جدال از میان
ام و طوایف متباغضه مرتفع خواهد گردید در این
حدیث از ظالم و ستمکار و قوی بمار گزنه و گرگ و شیر
درنده تعبیر فرموده و از مظلوم و ضعیف و خوش نیت
بطفل و گوسفند و گاو تعبیر گردیده و گرنه مار گزنه
و گرگ و شیر درنده بالذات هیچگاه نسبت باطفال

و گوسفندان و گاو بینوا بن اذیت و آزار نخواهند گردید و ترک درندگی نخواهند گفت مارگزندگاه هیچگاه نمیگذارد که کودکی با او به بازی مشغول شود گرگ درندگاه هر جا بگوسفندی دست یابد بد و رحم نخواهد کرد زیرا گوسفند و گاو خوراک گرگ و شیر است طبیعت ذاتی تغییر نپذیرد و درندگاه صحراء هیچگاه خوی چرنده بن آزار نگیرد . چون این مطلب را بخوبی درک نمودی این نکته را هم که اینک یارم آمد برای تو میگوییم زیرا نقل آن مناسب مقام و مؤید مقالاست " در شماره پنجم از مجلد هفتم مجله نظم جهان مورخ ماه اگست سال ۱۹۴۶ میلادی که در امریکا بلفت انگلیزی منتشر میشود مقاله بعنوان (سانفرانسیسکو) بقلم نویسنده فاضل (ارشد هسل) منتشر گردیده و من اینک برخی از مندرجات آن را بدون حفظ ترتیب و رعایت تقدیم و تأخیر مطالب برای توبیان میکنم نویسنده مقاله میگوید " در پایان جنگ اخیر در ماه شباط ۱۹۴۵ چنین انتشار یافت که در ماه اپریل ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو جمیعت ام متحده منعقد خواهد گردید تا در رسئله صلح جهان بمشاوره و اقدامات لازمه پردازند " انتشار این خبر برای بهائیان دنیا موجب

مسرت عظیمه گردید زیرا تعلیمی را که هفتاد سال قبل حضرت بهاء الله برای تأسیس صلح عمومی فرموده بودند برای اولین مرتبه اهل عالم لزوم آنرا احساس کرده و در اطراف عطی کردن آن بمشورت میراث اختند از این جهت بهائیان مناسب دانستند که مباری سامیه امر مقدس حضرت بهاء الله را گوشزد اعضای آن انجمن که از مشاهیر رجال و بزرگان عالم و تشنه آرامش و صلح جهان بودند بسازند . از طرف دیگر انعقاد این انجمن در حقیقت تحقق و وقوع نبوت و اخباری بود که حضرت عبد البهاء در ۲۶ ماه اکتوبر سال ۱۹۱۲ در سکر منتوی کالیفورنیا در ضمن خطابه که القاء فرمودند بیلتنی با این مضمون از لسان مبارک جاری شد که نزدیک است جنگ و جدال من نوع گردد زیرا امروز عالم محتاج بصلح اعظم است چون مردم کالیفورنیا مایل بصلح هستند از خدا میخواهم که منادیان صلح در بین آنان زیاد شوند و امیدوارم که اول رایت صلح عمومی جهان در این دیار متوجه گردد .

مطابق اخبار حضرت عبد البهاء اول ندای صلح جهان در قطر کالیفورنیا بلند گردید زیرا سانفرانسیسکو از ولایات کالیفورنیا محسوب و انجمن ام متحده در

سانفرانسیسکو تأسیس گردید " اگر این اخبار از طرف خدا آن بزرگوار الهام نمیشد حضرت عبد البهاء از کجا بوقوع آن سالها قبل از وقت اخبار میفرمود . باری نظر بمناسبت مقام لب باین مقال گشودم حال بطلب سابق پردازیم در ضمن حدیث اول که مفاد آنرا با ظهور حضرت بهاء الله تطبیق گردیم مذکور شده که مردم دنیا در دوره نزول عیسی ع چندان بروحانیت متوجه شوند که یک سجده برای خدا در نظر آنان از جهان و هر چه در آن موجود بهتر و برتر خواهد بود . از این بیان مبارک حضرت رسول صم چنین بر میآید که جمیع جهان در ظل یک دین و آئین خواهند بود زیرا صیفرماید یک سجده در نزد مردم بهتر از دنیا و آنچه در آنست میباشد پس باید رسم عبادت در نزد جمیع یکسان باشد که جمیع یک سجده را بهتر از جمیع دنیا دانند . موئید این معنی که ما برای این حدیث ذکر کردیم حدیث ابن مردویه است که عسقلانی در ذیل شرح این حدیث آنرا ذکر کرده بقوله " و تكون السجدة الواحدة لله رب العالمين " یعنی رسم عبادت و پرستش خداوند در جهان یکی و یکسان خواهد بود در ضمن حدیث ابو امامه باهله که پیش از این ذکر شد نیز

باين معنى تلویحی موجود بود قوله " و تكون الكلمة الواحدة فلا يعبد الا الله " یعنی مردم جهان بر کلمه واحده اتفاق خواهند کرد و بپرستش خداوند خواهند پرداخت " بنابراین دین جمیع جهانیان دین واحد خواهد بود و گرنه وحدت کلمه که در حدیث مذبور مذکور است حاصل نخواهد شد پس حضرت عیسی ع هم شارع شریفت عمومیه جهانی و هم مؤسس صالح عومنی جهانی خواهد بود .

حدیث روم

حاکم در مستدرک از ابوهریره رضی روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند " ان روح الله عیسی نازل فیکم فاذ رایتموه فاعرفوه فانه رجل مربوع السی الحمرة والبیاض عليه ثوابن مصر ان کان راسه یقطروا لم یصبه بلل فیدق الصليب و یقبل الخنزیر و یضشع الجزیة و یدعوا لناس الى الاسلام فهلك فی زمانه الصیح الدجال و تقع الا منة على اهل الارض حتى ترعى الاسود مع الابل و النمور مع البقر و الذئاب مع الغنم

حدیث قبل مذکور گردیده هشت علامت دیگر برای
حضرت عیسیٰ ع از لسان مبارک حضرت رسول ﷺ
تعیین گردیده است از این قرار^(۱) :

علامت اول — آنسوگه حضرت عیسیٰ مردی چہار
شانه است.

علامت دوم - رنگ رخساره آن حضرت مایل بسرخی و سفیدی است .

عالامت سوم - موی آن حضرت برّاق و مانند آن است که قطره‌های آب از آن میریزد.

علامت چهارم - آن حضرت جزیه را از میان
بیرون میدارد .

علامت پنجم - حضرت عیسیٰ مردم را باسلام دعوت مینماید .

علامت ششم — مد ت آن حضرت درجهان چهل سال است .

(۱) — کلیه علامات مذکوره در این حدیث ده علامتست و چون دو علامت از آن که عبارت از شکستن صلیب و نزول عیسی در میان امت اسلامیه است در حدیث قبل مذکور گردید در اینجا آن دو علامت را بحساب در نیاوردیم و هشت علامت دیگر را که در حدیث قبل مذکور نشده ذکر نمودیم در احادیث آتیه نیز بهمین منوال رفتار خواهد شد .
 (مؤلف)

و يلعب الصبيان مع الحيات لا تضرهم و يمكن
اربعين سنة ثم يتوفى و يصلى عليه المسلمون ”

مضمون بیان مبارک حضرت رسول صم بفارسی
چنین است که فرموده "حضرت عیسی روح الله در میان
شما نازل خواهد شد چون آن حضرت را به بینید از
شناسانیش محروم نمانید آن بزرگوار مردی چهارشانه
است و رنگ صورت آن حضرت مایل بسرخی و سفیدیست
دو جامه سرخ رنگ بر تن مبارک دارد و موی سرش
برّاق و طانند آنست که قطرات آب از آن میریزد و چون
ظاهر شود صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جزیه
را از میان بردارد و مردم را باسلام دعوت فرماید
حضرت مسیح در زمان خود دجال را بهلاکت
میرساند و آرامش و امنیت سراسر زمین را فرا میگیرد
چندانکه شیر درنده با شتر میچردد و پلنگ با گاو
مأنوس میگردد و گرگ بگوسفند آزار نمیرساند کودک
با مار گزنه ببازی میپردازد و اذیتی از مار بکوبد
نمیرسد . "حضرت عیسی چهل سال در جهان
میماند سپس وفات مینماید و مسلمین بر آن حضرت نماز
میگزارند " انتهی

در ضمن این حدیث علاوه بر علاماتی که در

(۹۰)

علامت هفتم - حضرت مسیح رجال را بهلاکت
میرساند .

علامت هشتم - در سرتاسر جهان امن و امان
را مجری میدارد .

اینک به بینیم این علامات با ظهر حضرت بهاءالله
منطبق میگردد ؟

آری جمیع این علامات با ظهر حضرت بهاءالله
نهایت انطباق را دارد "حضرت بهاءالله چهار
شانه بودند ورنگ چهره مبارکشان مایل بسرخی و
سفیدی بود وموی آن حضرت نیز برّاق و درخشند ه
و در نهایت نظافت و لطافت بود و این معنی
رمزی از جمال آن حضرت میباشد . اما راستان
جزیه که میفرماید عیسی جزیه را از میان بر میدارد نیز
بوسیله حضرت بهاءالله مجری و محقق گردیده زیرا
در شریعت آن حضرت که باذن الله تشریع گردیده
برای اهل کتاب که با آن حضرت مؤمن نشوند جزیه مقرر
نگردیده است اما مسائله دعوت باسلام نیز در ظهر
آن حضرت محقق است چه حضرت بهاءالله خلق جهان
را باسلام که دین اولین و آخرین بوده و هست
و شرح آنرا پیش از این برای تو گفتم دعوت فرموده اند

(۹۱)

اما مسئله چهل سال که مدت آن حضرت است نیز
کاملاً تحقق یافته زیرا بعثت آن حضرت در سال
۱۲۶۹ هجری قمری واقع و شرح آنرا خود آن بزرگوار
در لوح ابن الذئب و سایر الواح مبارکه خویش بیان
فرموده و وفات آنحضرت در سال ۱۳۰۹ هجری
قمری واقع گردید بنابراین دوره دعوت آنحضرت از آغاز
بعثت تا صعود چهل سال تمام است و دلیل اینکه
ابتداًی چهل سال آغاز بعثت آن بزرگوار است بیان
حضرت رسول صم در حدیث مزبور است که فرموده
"ان روح الله نازل فیکم" بنابراین باید ابتداًی چهل
سال از آغاز نزول یعنی بعثت آن حضرت گرفته
شود و در آخر حدیث نیز چنانچه مشاهده نمودی
میفرماید "فیمکث اربعین سنة" یعنی حضرت مسیح
بن مریم ع بعد از نازل شدن چهل سال در دنیا
خواهد ماند یعنی مدت آن حضرت از ابتداًی نزول
و بعثت تا پایان حیات چهل سال خواهد بود .

این نکته را حضرت باب نیز اخبار فرموده اند و
ضمون بیان مبارک آن حضرت بفارسی چنین است که
میفرماید "من یظهره الله" (یعنی حضرت بهاءالله)
در سنّه بعد حین ظاهر خواهد شد "چنانچه در

(۹۲)

قرآن مجید (سوره ص آخر سوره) نازل شد
” ولتعلمن نباه بعد حین ”یعنی خبر ظهور بهاء الله
را در سنہ بعد حین خواهی دانست ” عدد کلمہ حین
بحساب جمل ۶۸ میباشد که اشاره بسال ۱۲۶۸ -
هجری قمری است و بعد از حین یعنی بعد از ۶۸
همان ۶۹ میباشد که اشاره بسال ۱۲۶۹ هجری
قمری است که سال ظهور و بعثت حضرت بهاء الله
است احادیث دیگر نیز موجود که مدت عیسی ع در
آنها چهل سال تعیین گردیده از جمله امام احمد در
کتاب الزهد از رسول الله صم روایت کرده که آنحضرت
فرمود ” یمکث عیسی فی الارض اربعین سنة لو یقول
للبطحاء سیلی عسلا لسالت ” مضمون این بیان مبارک
بفارسی این است که حضرت عیسی ع پس از نزول چهل
سال در زمین بسر خواهد برد و اگر رود خانه بفرماید
که بجای آب عسل در آن جاری شود چنان خواهد
شد و بجای آب شهد در آن جاری خواهد گشت
اما علامت هفتم که هلاکت رجال است بنص صریح
حدیث مذبور وقوع آن باید در دوره عیسی ع تحقق
پذیرد زیرا میفرماید ” فیهلك فی زمانه . . . ” و مقصود
آن نیست که حضرت عیسی ع در دوره حیات خود با

(۹۳)

درست خویش رجال را هلاک سازد بلکه در دوره -
شریعت آن حضرت این معنی باید تحقق یابد و علامت
هشتم که حصول امن و امان و تحقق صلح و سلام میباشد
نیز باید در دوره شریعت آن حضرت وقوع یابد یعنی
چون شریعت حضرت بهاء الله در جهان مجری گردد
و اهل عالم در ظل قوانین الهیه در آیند مفاد این دو
علامت تحقق یابد و این که میگوییم گفتار خود من نیست
بلکه فرمایش حضرت رسول صم است که امن و امان و صلح
و سلام بعد از وفات عیسی ع در جهان منتشر گردد و
حصول پذیرد . یعنی در دوره شریعت مقدسه
آن حضرت وقوع یابد چنانچه در کتاب کنز العممال
(جزء هفتم رقم ۲۱۲۹) از ابی سعید نقاش در فواید
المراقیین بسنند خود از حضرت رسول صم روایت
کرده که آن حضرت فرمودند ” طوبی لعیش بعد المسيح
یوحن للسماء فی القطر و یوحن للارض بالنبات حتی
لو بذرت حبک فی الصفا لنبت و حتی یمر الرجل علی
الاسد فلا یضره و یطأ علی الحیة فلا تضره ولا تشاح
ولا تحاسد ولا تبغض ” انتهى

ضمون بیان مبارک حضرت رسول ص بفارسی چنین
است که میفرماید ” خوشحال نفوسی که پس از حضرت

مسیح ع در جهان زندگانی میکنند آسمان با ران رحمت میبارد زمین نباتات خود را میرویاند اگر کسی از روی خلوص نیت و صفا بذری بکارد البته انبات شود و سرسبز گردد و اگر آدمی بشیر درنده گذر کند درنده او را زیان نرساند اگر کسی بر مار گزند ه پای نهد ما را اورا اذیتی تنطیم در آن روزگار کسی را با کسی منازعه و جدالی نخواهد بود . کسی بکسی حسد نمیورزد و کسی را با دیگری بغض و عداوتی نخواهد بود . انتهی

ملاحظه کن که میفرماید طوبی لعیش بعد المیسیح ... و این بیان مبارک اشاره بدروه نفوذ و جریان تعالیم حضرت بهاء الله در اقطار جهان است یعنی چون شریعت حضرت بهاء الله در عالم مجری گردد و مردم بتعالیم مقدسه و حدود و احکام مبارکه شریعة الله عامل شوند ایمنی و آسودگی و صلح و آشتی در سراسر جهان آشکار گردد و این مسئله لا محاله تحقق خواهد یافت و مقصود از شیر و شتر و پلنگ و گاو و گرگ و گوسفند و کورک و مار چنانچه از پیش هم برای توزیک کرد ام و طوایف قوی و ضعیف و غالی و مغلوب جهان هستند که در ظل تسلیم مقدسه

حضرت بهاء الله ترک خصوصت و جدال مینمایند و باذیت و آزار نمیپردازند قوی را بر ضعیف گزندی نیست و غالب را بر مغلوب ظلم و جفای نخواهد بود جنگ و جدال از میان ام و طوایف جهان منسوب خ میگردد و صلح و سلام بر عالم حکم فرمائی مینماید .

تطبیق مفاد حدیث سوم با ظهور مبارک

حضرت بهاء الله

حدیث سوم
ممم

علامه بخاری از ابوهیره رض روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند "کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیک و امامکم منکم"ضمون آن است که حضرت رسول صم فرمودند چگونه شما رفتار خواهید کرد چون پسر مریم در میان شما نازل گردد و امام شما از شما باشد "مقصود از امام همان حضرت عیسی ع میباشد و حضرت رسول صم بجای ضمیریگه بعیسی ع راجع شود اسم ظاهری را که امام باشد ذکر فرموده است یعنی "کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیک و هو منکم" و

ضمون بفارسی چنین میشود که می فرماید چگونه شما رفتار خواهید نمود وقتیکه پسر مریم در میان شما نازل شود و آن حضرت از شما باشد باین معنی که آن حضرت از میان امت محمد رسول صم قیام خواهد فرمود این تعبیر که درباره این حدیث شنیدی از گفتار علمای اسلام است از جمله علامه عینی در شرحی که بكتاب صحیح بخاری نگاشته در ذیل این حدیث چنین فرموده است قوله "فقوله ص و امامک منکم قد وضع المظہر بموضع المضمر تعظیما له و تربیة للمهابة بمعنى و هو منکم" انتهى

یعنی در فرمایش حضرت رسول صم و امامک منکم اسم ظاهر که کلمه امام باشد بجای ضمیری که همو باشد گذاشته شده و بجای همو منکم "اماکم منکبم" فرموده تا باین سبب رعایت تعظیم و تکریم نسبت بپسمر مریم فرماید و امت اسلامیه را متوجه عظمت مقام آن حضرت سازد و آنانرا طوری تربیت کند که نسبت بپسر مریم که ظاهر خواهد شد نهایت تعظیم و تکریم را مجری دارند . انتهى

باری در این حدیث علامتی که از لسان مبارک رسول الله تصریح شده این است که پسر مریم باید از

امت اسلامیه منتخب و معموث گردد و این علامت با ظهور مبارک حضرت بهاء اللہ نهایت انطباق را دارد زیرا حضرت بهاء اللہ را خداوند منان از میان امت اسلامیه منتخب فرمود و بخلعت رسالت مخلع ساخت و بررسالت معموث داشت و این موهبت عظمی را از میان امت اسلامیه باز حضرت اختصاصی دارد و آن بزرگوار را به چنین تاج کرامتی سرافراز داشت چنانچه حضرت عیسی بن مریم ع را نیز از میان امت موسویه منتخب فرمود و بررسالت معموث و بهداشت مردم مأمور نمود و آن حضرت را کلمة الله نامید حضرت مسیح ع کلمة الله و رسول الله بودند و ابراهیم خلیل را خداوند منان امام نامیده .

"امام یعنی پیشوایت و نفس مخلع بخلعت رسالت را پیشوایی بمراتب از امام سزاوار تر است" در سوره بقره آیه ۱۲۳ درباره ابراهیم ع می فرماید قوله تعالی :

"واذَا بتلى ابراھیم ربہ بكلمات فاتمہن قال انسی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ينال عهدي الظالمین" مضمون آنکه چون خداوند ابراهیم را امتحان و آزمایش فرمود و ابراهیم از مراحل امتحان گذشت خداوند با ابراهیم فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم عرض کرد خدا ایا این موهبت را بذریه

و اولاد من هم مرحمت فرما خداوند فرمود اولاد و زریه تو هر کدام که ستمکار باشند از این موهبت محروم خواهند بود ” در باره ابن مريم که نزول و قیام آن حضرت از امت اسلامیه در نص حديث مذبور تصریح شده است بامام تعبیر شده و چون بسمت رسالت و تشریع نیز اختصاص یافته رسالت و امامت را جمعاً درآست و از این مطلب بعلم امت مقام آن حضرت میتوان بی برد .

نصوص احادیث محکمه که موجود است حضرت رسول صم اخبار فرموده اند که امت اسلامیه مانند امم قبل بتکذیب رسول الهی قیام خواهند کرد و بر اثر اقدام منکرین ادوار سابقه رفتار و مشی خواهند نمود از جمله احادیث مذبوره حدیثی است که علامه بخاری بسنده خود از ابوسعید رضی روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند ”لتتبعن سنن من قبلکم شبرا بشبر و ذراع بذراع حتى لو سلکوا جحر ضب لسلکتموه ” قلنا یا رسول الله اليهود والنصاری قال النبي ع " فمن ؟ " مضمون حدیث شریف بفارسی اینستکه حضرت رسول صم فرمودند همانا رویه و رفتار ام پیش از خود را وجب بوجوب و ذرع بذرع پیروی خواهید نمود و مانند رفتار آنان رفتار خواهید کرد تا این درجه که اگر آنان بسوراخ سوسمار رفته باشند شما نیز خواهید رفت ” عربی کردیم یا رسول الله مقصود از ام قبل که سیفر مطایید آیا یهود و نصاری هستند ؟ حضرت فرمودند ” اگر یهود و نصاری نیستند پس کیستند ؟ انتهی امثال این حدیث بسیار از حضرت رسول صم روایت گردیده است .

اما مقصود حضرت رسول صم از جمله ”کیف انتم اذا نزل ابن مريم فیکم ” اینست که آن حضرت خطاب یامت اسلامیه میفرماید وقتیکه پسر مريم از میان شما منتخب شود و مبعوث بررسالت گردد رفتار شما با آن بزرگوار چگونه خواهد بود ؟ آیا آن بزرگوار ایمان میآورید ؟ آیا دعوتش را اجابت مینماید ؟ یا مانند ام قبل که بتکذیب رسول الهی پرداختند و مقاومت آن جواهر وجود صفات آرایی کردند شما هم با پسر مريم (حضرت بهاء الله) مقاومت خواهید برخاست ؟ و بتکذیب آن بزرگوار قیام خواهید نمود ؟ در حقیقت این بیان مبارک حضرت رسول صم تحذیر امانت اسلامیه از انکار دعوت حضرت بهاء الله است ” مطابق

تطبیق مفاهیم حدیث چهارم با ناہل سور
حضرت بهاء اللہ
حدیث چهارم

در کتاب صحیح مسلم از حضرت رسول صم روایت شده که آن بزرگوار فرمودند "والله لینزلن ابن مریم حکما عادلا فلیکسرن الصلیب و لیقتلن الخنزیر و لیضعن الجزیه و لیترکن القلاص فلا یسعنی علیهم ااو لذھبن الشھنا و التbagus و التھاسد و لیدعون السیمال فلا یقبله احد" انتهى

مضمون این حدیث شریف بفارسی چنین است که میفرماید (بخدا سوگند که پسر مریم همانا نازل خواهد شد و بعدالت حکم خواهد فرمود صلیب را خواهد شکست و خوک را خواهد کشت و جزیه را از بین خواهد بردا و در آن زمان کسی بر شتر سوار نخواهد شد و با شتر سفر نخواهد کرد بخش و عداوت و حسد و کینه از میان مردم زائل خواهد شد و کسی را بمال دنیا توجه و تمایلی نخواهد بود" انتهى

در این حدیث یک علامت منکور است که در احادیث سابقه ذکر نشده بود و آن علامت ایش است که میفرماید در دوره نازل شدن پسر مریم شتر مورد استفاده مردم

نخواهد بود که با آن سفر کنند و این علامت چنانچه مشاهده میفرمائی در این دوره که دوران ظهور حضرت بهاء اللہ است کاملا محسوس و مشهود است زیرا امروز در مسافرت کسی رابستر احتیاجی نیست مردم با اتومبیل و خط آهن و طیاره و غیرها مسافرت میکنند ولی در سوابق ایام شتر در مسافرت عامل عمدہ بود در قرآن مجید نیز آیه مبارکه "و اذا العشار عطلت" بر این معنی دلیل است میفرماید زمانی آید که شتران بکار نیاید و مور استفاده واقع نشود علامه نووی در ذیل شرح این حدیث با آیه مبارکه مزبوره اشاره نموده قوله "القلاص جمع قلوص وهي من الابل كالفتاة من النساء والحدث من الرجال ... الى ان قال ... وهذا الشبه بقوله سبحانة و تعالی و اذا العشار عطلت" انتهى

یعنی کلمه قلاص جمع قلوص است که بمعنی شتر جوان - است قلوص نسبت بشترها مانند دوشیزه بزنان و جوان نسبت بمردان است ... تا آنجا که میگوید ... مفاد این حدیث راجع بعدم استفاده از شتر در دوران نزول عیسی ع مطابق بیان مبارک قرآن مجید است که فرموده "و اذا العشار عطلت" انتهى

هر چند قلاص بمعنی شتر جوانست ولکن مقصود از آن

که در حدیث مذکور گردیده از کار افتادن هر قسم شتری است خواه جوان باشد یا پیر و در حدیث مذکور باصطلاح علمای فن بلاغت از ذکر بعض اراده کل شده یعنی قلاص که به معنی شتران جوان است مذکور ومقصود جمیع اقسام شتراعم از جوان و پیر است و بنابراین مقصود از بیان مبارک حضرت رسول صم لیترکن القلاص همانا لیترکن الابد است .

تطبیق مفاسد حدیث پنجم با ظهور حضرت
بهماء الله

حدیث پنجم

ابو امامه باهله که نامش از این پیش گذشت حدیث -
مفصلی از حضرت رسول صم روایت کرده که قسمی از آن
بقرار ذیل است :

میگوید حضرت رسول صم فرمودند " یکون عیسی بن مریم
فی ابتدی حکما عدلا و اما ما مقتضا یدق الصلیب ويقتل
الخنزیر ويضع الجزیره و یترک الصدقة فلا یسعی علی
شاة و لا بعیر و ترفع الشحنا و التبغاض و تنزع حمة
کل ذات حمة حتى یدخل الولید یده فی فم الحیة فلا

یضره ... الخ ."

مضمون این حدیث بفارسی چنین است که حضرت فرمودند " عیسی بن مریم از میان امت من مبعوث خواهد شد و بعد الت حکم خواهد کرد و پیشوای عادلی خواهد بود صلیب را میشکند و خون را میکشد و جزیه را زیان بر میدارد و صدقه را مترونک میسازد و از مردم در زمان آن حضرت زکا گوسفند و شتر اخذ و مطالبه نخواهد شد . کینه و بخش و عداوت از بین مردم صرفع خواهد شد نیش حیوانات زهر دار برگنده میشود بطوریکه اگر کور کی دست خود را بد هان مار گزنده فروبرد مار او را ازین نرساند ... الخ انتہی علاوه که در این حدیث اضافه بر علامات مذکوره در احادیث سابقه ذکر شده مترونک شدن جمع آوری زکات است یعنی مانند ساق که مأمورین حاکم شرع برای جمع آوری صدقات زکات گوسفند و شتر بقری و قصبات و بلاد مسافرت میکرند در دوره ظهور پسر مریم بد انسان رفتار نخواهد شد و برای جمع آوری صدقات زکات گوسفند و شتر کسی مأمور نخواهد گردید و از کسی مطالبه نخواهد شد این علامت در شریعت حضرت بهاء اللہ موجود است زیرا مطابق کتاب الهی که با آن حضرت

نازیل گردیده مطالبه حقوق الله از احادی جایز نیست هر کس که بطيب خاطر بارای حقوق الله که از جمله فرائض است اقدام نمود و بدون مطالبه و اخذ حقوق الله را تقدیم کرد ازا او مقبول میگردد و گرنه کسی را با او کاری نیست و بارای فرضه مذبوره هیچکس نمیتواند اورا مجبور کند و ازا او مطالبه نماید .

حدیث ششم

ابن عساکر در تاریخ خود از سمرة بن جندب روایت کرده که حضرت رسول صم پس از ذکر دجال درباره نزول عیسی ع فرمودند " ثم یجئ عیسی ابن مریم من قبل المقرب مصدقًا بمحمد و على ملته ثم انما هو قیام الساعة " مضمون ازکه فرمودند " پس از آن عیسی بن مریم ع تشریف میاورد و مجئی آن حضرت از طرف مغرب میباشد و حضرت محمد را تصدیق میفرماید و بر ملت آن حضرت خواهد بود و پس از آن قیامت بر پا خواهد شد علامتی که در این حدیث علاوه بر علامات سابقه مذکور گردیده مجئی عیسی بن مریم از طرف مفتر ب است یعنی از طرف مغرب بسوی محل اقامت خود

خواهد آمد و این علامت درباره حضرت بهاء الله کاملاً صادق و منطبق است زیرا محل اقامت آن حضرت شهر عکا بود و آن بزرگوار از ادرنه بجانب عکا عزیمت فرمود و ادرنه در طرف مغرب عکا واقع گردیده پس آن حضرت مطابق نص حدیث مذبور از طرف مغرب یعنی ادرنه بجانب عکا که محل اقامت و مرکز نشر دعوت آن حضرت بود عزیمت فرمود اما مقصود از بیان مبارک حضرت رسول که فرمود حضرت محمد صم را تصدیق میفرماید و بر ملت آن حضرت خواهد بود نیز واضح است زیرا اکثر پیغمبر بعدی تصدیق پیغمران پیش از خود مینماید حضرت بهاء الله نیز تصدیق نبوت انبیای قبل و رسالت حضرت رسول صم را فرموده و در کتب والواح مبارکه خود بصراحت ذکر نموده که کل من عند الله مبعوث بوده اند و امسا مقصود از ملت محمد صم ملت ابراہیم ع است زیرا حضرت رسول صم بنص صریح قرآن مجید بر ملت ابراہیم بودند چنانچه در سوره نمل آیه ۱۲۳ میفرماید قوله تعالی " ثم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابراہیم " یعنی ما بتواتی محمد صم وحی فرستادیم که ملت ابراہیم را پیروی و متابعت فرما " و مطابق این آیه مبارکه ملت محمد صم ملت ابراہیم است و نیز در سوره بقره آیه ۱۳۰ میفرماید

قوله تعالى " وَمَنْ يَرْغِبُ عَنْ مَلَكَةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفَهَ نَفْسَهُ
وَلَقَدْ أَصْطَفَنَا هُنَّا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ
أَذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اسْلَمْ قَالَ اسْلَمْ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ "
ضمون اینست که میفرماید کسی از ملت ابراهیم روی بتر
نمیتابد مگر آنکه ناران و بسفادت موصوف باشد مَا
ابراهیم را در دنیا برگزیدیم و در آخرت جزوئی کاران
محشور میشود چون خدا بابر ابراهیم فرمود اسلام را بدیر
ابراهیم گفت در مقابل حکم پروردگار اسلام پذیرفتم" این
آیه همارکه پیش از این هم ذکر شد و بمقتضای ضممون
این آیه ملت ابراهیم عبارت از دین اسلام است که دین
اولین و آخرین بوده و هست . ملا حظه فرما که چگونه
این علامات با ظهور حضرت بهاء الله از هر جهت
منطبق است .

حدیث هفتم

در جامع الصفیر از کتاب کبیر طبرانی بروایت اوس بن
اویس از حضرت رسول صم مأثور است که فرمودند "ینزل
عیسی بن مریم عند المَنَارَةِ الْبَيْضَاءِ بِشَرْقِ دَمْشَقِ" یعنی
عیسی بن مریم نزد مناره سفید که در مشرق دمشق واقع

است نازل خواهد شد و قرار خواهد گرفت . علاوه بر
علامات مذکوره در ضمن احادیث سابقه علامت دیگری
در این حدیث برای نزول عیسی ع مذکور گردیده که با
ظهور حضرت بهاء الله منطبق است و آن علامت این
است که میفرماید نزول عیسی ع در جهت شرق دمشق
نزد مناره سفید خواهد بود و مقصود از شرق دمشق مدینه
ب福德ار است که در جهت شرقی دمشق واقع گردیده
حضرت بهاء الله هم در ب福德ار آغاز بنشر دعوت خود
فرمود " پس از ورود ب福德ار در محله کرخ نازل شدند
و منزل گزیدند محل نزول آن حضرت در محله کرخ
نژدیک جامع القمریه واقع و این جامع را مناره سفیدی است
که هنوز هم موجود است و خراب نشده است . علامه سید
محمد شکری آلوسی در تاریخ مسجد های ب福德ار در
باره جامع القمریه چنین میگوید قوله " جامع القمریه و هشون
المساجد القديمة في الجانب الغربي على ساحل دجلة"
الى قوله ... و حول القبة مازنة بيضاء مبنية بالاجر و
الجص قديمة العهد و صينة البناء . انتهى

یعنی " جامع القمریه " از مساجد قدیمه ب福德ار است
که در جانب غربی شهر بر ساحل شط دجله قرار گرفته
تا آنکه میگوید " در پیرامون قبه آن مسجد مناره سفیدی

است که از آجر و گچ بنا شده بنای آن بسیار قدیمی
و در نهایت استحکام است . انتهى
(بیت مبارک حضرت بهاء الله در بغداد در محله
کرخ که در جهت غربی شهر بغداد واقع است نزدیک
بهمین مسجد که دارای صاره سفید است قرار دارد)

حدیث هشتاد و یکم

ابن عساکر از کیسان و او از پدرش روایت کرد ^ه که حضرت
رسول صم فرمودند "ینزل عیسی بن مریم عند باب
دمشق عند المغاربة البيضا ^ه لستة ساعات من النهار
فی ثوبین مشقین کانما ينحدر من راسه اللوئلؤه " انتهى
غیر از علامات مذکوره سابقه در این حدیث
شریف علامات دیگری مذکور گردیده و ان اینست که
صیفرماید "عیسی بن مریم ع در باب دمشق شش ساعت
از روز گذشته نزد صاره سفید نازل میشود و جامه سرخ
رنگ بر تن آن حضرت است و چنان بنظر میرسد که از
سر آن حضرت مروارید میریزد " این علامت نیز با ظهور ر
حضرت بهاء الله منطبق او مصدقش در ظهور آن بزرگوار
واضع و آشکار است " زیرا حکومت عثمانی وقتی که حضرت

بهاء الله را از ادرنه بشام نفو نمود و در عکا مقرا در
و محبوس ساخت در هنگام پیاده شدن از کشتی
بقلعه آن حضرت را وارد ساختند که نزدیک در روازه
شهر واقع شده و نزدیک آن نیز مسجد بزرگی قرار
گرفته که صاره آن سفید است این مسجد از بنای ای
عبد الله پاشای جزار است که چون بعد از استیلا یافت
و آنرا خراب و ویران مشاهده نمود بتعصیر و ترمیم
ابنیه شهر پرداخت و نزدیک در روازه شهر مسجد مزبور
را بنا نهاد و این در روازه همان است که چون خواهند
بطرف دمشق سفر کنند از آن بیرون روند و بد مشق
عزیمت کنند . مفهوم و مدلول حدیث شریف مزبور این
است که عیسی ع وقتیکه وارد شام میشود و بدان سر
زمین نازل میگردد نزول حضرتش در شهریست که
بد مشق نزدیک است و در روازه آن شهر که بجانب
دمشق از آنجا سفر میکنند موسوم بباب دمشق میباشد
(یعنی در روازه دمشق) چنانچه در موصل باب
السنجار و در بصره باب الزبیر اسم در روازه ایست که
بهمین اسم معروف است . حال گوئیم مقصود از عیسی
بن مریم ع حضرت بهاء الله هستند و مقصود از شهر
نزدیک دمشق شهر عکا میباشد که محل نزول آن حضرت

قرار گرفت و مقصود از باب دمشق دروازه عکا میباشد که از آن بجانب دمشق سفرمیکنند و مقصود از صاره بیضاً مناره سفید مسجد عبدالله پاشا است که نزدیک دروازه دمشق عکا و نزدیک محلی واقع است که حضرت بهاء اللہ را در آنجا منزل دارد.

ملاحظه فرما جمیع علامات واردہ در احادیث شریفه با شهور حضرت بهاء اللہ منطبق است .

مدفون شدند و عکا در سرزمین فلسطین است و فلسطین همان ارض مقدسه است که در قرآن مجید این لقب بسر آن سرزمین اطلاق شده قوله تعالی "الارض المقدسة التي كتب الله بكم" و نیز در شریعت حضرت بهاء اللہ قاضی و حاکم شرع که حل و فصل امور مردم را بعهده بگیرد وجود ندارد و جمیع امور افراد ملت بمحافل روحانیه راجع است اعضاء مصحف روحانی نه نفر نیستند که در امور مختلفه ملت و افراد مشورت میکنند و باکثیریت آراء یا بالاتفاق رأی قطعی درباره حل و فصل امور صادر مینمایند و نیز در شریعت بهائی امام وجود ندارد زیرا بنی کتاب الهی در این شریعت مقدسه نماز جماعت تشریع نگردیده تا محتاج با امام باشد هر کس باید بنفسه نماز مفروض را بخواند صلات جماعت تنها درباره میت تشریع گردیده ولکن امامت اختصاص بفرد مفینی ندارد یکی از افراد صلات میت را میخواند و دیگران هم با او میخوانند " و نیز مفتی در شریعت حضرت بهاء اللہ وجود ندارد مرجع استفتای امور شرعیه الواح مبارکه و آیات الهیه است و اگر در مسئله اشکال پیدا شود و یا فهم مطلبی منجر باختلاف گردد باید بولی منصوص امرالله مراجعت نمود تا تفسیر مطلب

گفتاری از علامه عینی درباره نزول عیسی بن مریم و برخی از شوئن آن حضرت علامه عینی در شرحی که بر صحیح بخاری نگاشته در زیل حدیث شریف "كيف انتم اذا نزل فيكم ابن مریم ... الخ که از قبل نگارش یافت چنین فرموده قوله : " و قیل یدفن فی الارض المقدسة . . الى ان قال . . . وليس فی ایامه امام ولا قائم ولا مفتی . . . " یعنی بعضی گفته اند که عیسی ع در ارض مقدسه مدفون خواهد شد . . . تا آنکه میفرماید . . . در دوره آن - حضرت امام و قاضی و مفتی خواهد بود " مصدر این گفتار هم تحقق یافته زیرا حضرت بهاء اللہ در قرب عکا

(۱۱۲)

فرماید و رفع اشکال و اختلاف نماید بنابراین احتیاجی
بمفتی که مرجع استفتاء باشد در شریفیت بهائی نبوه
و نیست .

خالد گفت — حقیقت جمیع علامات با ظلمهور حضرت
بهاء اللہ منطبق است .

تطبیق علامات واردہ در کتاب فتوحات
مکیه تأثیف محبیں الدین عربی در
بارہ برخی از شوئن حضرت
عیسیٰ ع

زید گفت — همچنین در کتاب فتوحات مکیه ابن عربی
قدس سرہ علاماتی برای نزول عیسیٰ ع موجود است
واز آن بخوبی معلوم میشود که مقصود از عیسیٰ ع
حضرت بهاء اللہ میباشد از جمله در بارہ وزراء مهدی
چنین فرموده قوله ره :

” و هم تسعه على اقدام رجال من الصحابة قال
الله فيهم صدقوا ما عاهدوا الله عليه و هم من الاعاجم
ما فيهم عربی لكن لا يتکلمون الا بالعربیة لهم حافظ
من غير جنسهم ما عصى الله قط و هو اخص الوزراء و افضل ”

(۱۱۳)

الامناء ” مضمون این جمله بفارسی چنین است که فرموده
وزیران حضرت مهدی ^ع) نه نفر هستند مانند صحابه خاص
حضرت رسول صم که خداوند در قرآن مجید در باره
آنان فرموده است که در عهد و ميثاق الہی ثابت قدم
و مستقیم اند و هیچگاه برخلاف عهدی که با خدا
بسته اند رفتار نمی نمایند ” وزرای تسعه جمیعا ایرانی
هستند و عرب در عیان آنها نیست ولکن مذاکرات و تکلم
آنان بلسان عربی است ” و این وزیران مهدی را حافظ
و نگاهبانی است که از جنس آنان نیست و هرگز خد ای
رامعصریت ننموده است مخصوصاً ترین وزیران مهدی ع
محسوبست و برترین امنیت الہی بشمار میورد ” ملا حظہ
فرما که میگوید حافظ و نگاهبان وزرای مهدی از جنس
آنها نیست و خد ای را هرگز معصیت نکرده است و این
جز حضرت عیسیٰ ع که همان حضرت بهاء اللہ است نتواند
بود زیرا عصمت از خطای مخصوص انبیای الہی است
چنانچه علامہ بروزجی در کتاب الاشعه فی اشراط السا
پس از نقل بیان مذبور از فتوحات مکیه چنین فرموده :
” و كان هذا المشار اليه عیسیٰ ع اذلا معمصوم الا الانبیاء
فيكون وزیره الا خص لهم حافظ من غير جنسهم ” .
يعنى چنان مینماید که مقصود از ” لهم حافظ من غير ”

(۱۱۴)

جنسهم ما عصى الله قط "حضرت عيسى ع باشد زسرا
جز انبیای الهی سایرین از گناه و خطأ مقصوم و محفوظ
نیستند پس حضرت عيسى ع حافظ و نگاهبان وزیران
مهدی و مخصوص ترین وزرای آن حضرت خواهد بود
پس از ذکر این مطلب علامه برزنجی در باره جمله " من
غیر جنسهم " چنین صیفرا مید قوله :

" و قوله ليس من جنسهم و عيسى من جنسهم لانه
بشر لكن قد يطلق الجنس على النوع فيصدق على
عيسى لانه من بنى اسرائيل والاعاجم وإن كان يطلق
على ما سوى العرب لكن غالب اطلاقه في فارس فحينئذ
ليس عيسى من جنسهم " انتهى

خلاصه بیان برزنجی بفارسی چنین است که در باره
مخصوص ترین وزرای مهدی مذکور گردیده که آن بزرگوار
از جنس سایر وزراء است با اینکه آنان بشرنده و عيسى ع
نیز بشر است پس چگونه از جنس آنان نیست اگر این نکته
بخاطر رسد گوئیم که گاهی جنس بر نوع اطلاق میگردد و
این مقام نیز چنین است یعنی معنی " ليس من جنسهم "
از جنبه بشریت نیست زیرا در این معنی عيسى و سایر
وزرای مهدی شریک هستند بلکه از جنبه نژادی است
زیرا عيسى از بنی اسرائیل است و اعاجم اگر چه شامل

(۱۱۵)

جميع طوایف و ملل غیر عرب است ولکن غالبا اطلاق بر
ایرانیان میگردد پس وزرای مهدی ع ایرانی هستند و عیسی
از نژاد بنو اسرائیل است و از این رو معنی من غیر
جنسهم واضح و آشکار میگردد . این بود خلاصه
تحقيق علامه برزنجی درخصوص جمله " لهم حافظ من
غير جنسهم ما عصى الله قط " قسمت اول این تحقيق
که فرمود مقصود از حافظ وزرای مهدی ع عیسی صیاشد
زیرا عصمت از خطأ مخصوص انبیاست سخنی درست و
تحقيقي متین است ولکن قسمت ثانی تحقیق علامه
برزنجی در باره تشریح من غیر جنسهم خالی از تکلفی
نیست چه برای این مطلب تحقیق متین دیگری بنظر
میرسد و احتیاجی نیست که بقول برزنجی قائل شده
آنکه تکلف مجری داریم و قائل با اطلاق جنس بر نوع
گردیم تا بتوانیم عیسی را از بنی اسرائیل و سایر وزراء
را ایرانی گوئیم و معنی من غیر جنسهم را بیان کنیم بلکه
مقصود از " من غیر جنسهم " آن است که حضرت عیسی ع
دارای مقام رسالت و شارعیت است و وزرای تسعه مهدی
دارای این مقام عظیم و رتبه عالیه الهیه نیستند و از این
جهت عیسی ع که حافظ وزرای مهدی است از جنس
آن نتواند بود و محبی الدین بن عربی نیز در ضمن

گفتار خود در فتوحات مکیه که قسمتی از آن را نقل کردم
اشاره بعظامت و مقام مذبور نموده و این دو بیت را آورده
قوله ره :

ان الام الى الوزير فقير
وعليهمما فلك الوجود يدور
والملك ان لم يستقيم احواله
بوجود هذين فسوف يبور
مقصود از امام مذکور در ابیات حضرت مهدی و مقصود
از وزیر حضرت عیسی ع است که همان حضرت بهاء اللہ
باشد و مضمون ابیات بفارسی چنین است که میفر ما ید
”امام مهدی ع بوجود وزیر یعنی عیسی ع احتیاج دارد
و آسمان هستی براین دو مرکز دور میزند و حرکت
میکند اگر این دو بزرگوار زمام دار امور جهان نشوند
کار دنیا استقامت نپذیرد و اساس وجود و هستی از هم
فرو ریزد و بر باد رود . از این گفتار بعظامت مقام وزیر
خاص مهدی که حافظ وزرای تسعه است میتوان تا
اندازه پی برد .

بنابراین تحقیق ایرانی بودن حافظ وزرای تسعه
مهدی ع نیز محقق شود زیرا جمله کلهم من الاعاجم
شامل جمیع وزرای مهدی اعم از خاص و اخص میباشد

و این معنو بر انطباق مدلول بیان ابن عربی بر
حضرت بهاء اللہ موئید است زیرا اخص وزراء و حافظ
آنان باستناد جمله ”کا لهم من الاعاجم“ باید ایرانی
باشد و باستناد ما عصی الله قط عبارت از عیسی ع خواهد
بود (که مراد از آن چنانچه مکرر گفتم حضرت بهاء اللہ
است) و مراد از من غیر جنسهم چنانچه گفتم آن است
که دارای رسالت و شارعیت باشد اینها علاماتی
است که در بیان صحیح الدین مذکور بوده و بنحو خلاصه
ذکر کردم . حال میخواهیم آنها را با ظهور حضرت
بهاء اللہ تطبیق کنم علامت اول آن بود که باید اخص
وزراء مهدی حافظ آنان و از غیر جنس آنان باشد ،
حضرت بهاء اللہ حافظ و نگاهبان اصحاب و فادار حضرت
مهدی بودند و در نصرت امرالله و ارتفاع کلمة الله
تحمل مشقات و شدائد فرمودند و چون اخعن وزراء بودند
و بر حسب گفتار ابن عربی اخعن وزراء از غیر جنس وزراء
یعنی دارای رسالت و شارعیت باید باشد و حضرت
رسول صم از آن بزرگوار بعیسی تعبیر فرموده اند
حضرت بهاء اللہ نیز دارای این علامت بودند زیرا بامر
خداآوند منان در میقات معین اظهار امر فرمودند و -
بتشريع شریعت الله قیام نمودند و بزحمات و مشقات

لا تحصى گرفتار شدند و در طهران و مازندران گرفتار حبس و زندان و مورد ضرب و شکنجه اعداء فرار گرفتند . مخالفین آن حضرت قصد قتل و کشتن آن بزرگوار را داشتند ولی عنایت الهیه و حفظ و حراست خداوند مقتدر منان آن حضرت را از شر اعداء و دشمنان حفظ فرمود ” مقصود از وزارت مهدی تنها همان نصرت و یاری مهدی ع نیست زیرا بمفاد من غیر جنسهم اخس وزراء باید رارای رسالت و شارعیت عم باشد و تنها وزارت عادی معمولی شان آن حضرت نخواهد بود .

علامت دوم — آنکه اخس وزراء و سایر وزیران باید از ایران باشند زیرا میفرماید ” و لکهم من الاعاجم ” حضرت بهاء الله و سایر وزرای مهدی جمیعاً ایرانی بودند . رفیق عزیز اگر من بخواهم علامات را که در احادیث شریفه در باره نزول عیسی ع وارد شده يکايك ذكر كنم و انهما را با ظهور مبارك حضرت بهاء تطبیق نمایم مدتها طول میکشد زیرا شرح و بسط آن بگفتار نگنجد و نگارش ان هم محتاج بتالیف مجلدات بزرگ متعدد است از این جهت در نقل احادیث و تطبیق مفار آنها با ظهور حضرت بهاء الله بهمین مقدار که

گفتم و شنیدی اکتفا میکنم زیرا طالبان حق و مشمولین هدایت الهیه را این مقدار کفايت است . اینک خلاصه گفتارهای خود را که برای تو گفتم و شنیدی تکرار میکنم .

بیست و چهار علامت برای نزول عیسی در آخر الزمان در ضمن احادیثی که از قبل مذکور شد موجود بود که چنانچه دانستی جمیعاً با ظهور حضرت بهاء الله منطبق بود برخی از آن علامات بنحوی بود که ظهور و تحقیق از اختیار انسان خارج است یعنی بشر نمیتواند آنرا در وجود خود یاریگری آشکار و ظاهر سازد غی المثل چهار شانه بودن و رنگ رخسار پسرخی و سفیدی مایل بودن و جزو اینها از مسائل تکوینیه است و تحقق آن با اختیار کسی نیست که بتواند بمیل خود آنرا ایجاد نماید و همچنین چهل سال در دنیا بسربردن و نیز مورد استفاده نبودن شتر در دوره ظهور آن حضرت و ورود آن بزرگوار بیفداد که در شرقی دمشق واقع است با مأمورین دولت ایران و فرمان ناصر الدین شاه و نفی و سرگونی بادرنه و عکا با مر سلطان عبد العزیز عثمانی و ایرانی بودن آن حضرت و در ارشی مقدسه مدفون شدن وغیرها از جمله مطالیه نیست که شخصی

بتواند آنرا برای خود درست کند و تمام این علامات
که برخی از آن تکوینیه و بعضی با جبار و بفرمان
سلطین مقتدر زمان وقوع یافت در ظهر حضرت
بهاه الله تحقق یافت آیا میشود گفت که انطباق یافتن
این علامات با ظهر حضرت بهاه الله بر حسب
تصارف بوده؟ و اراده الهیه در تحقق آن مدخلیتی
نداشته؟ بدیهی است که بهیچوجه نسبت بتحقیق
آن علامات نمیتوان بتصارف قائل شد و وقوع آن را باتفاق
نسبت راد حال تفکر فرما این علامات را در باره نزول
عیسی در آخر الزمان هزار و سیصد سال و اند سال
قبل حضرت رسول صم بیان فرمودند و در ظهر
حضرت بهاه الله جمیع تحقق یافته با آنکه تحقق آن
علامات هیچ کدام در تحت اختیار نبوده و چنانچه
دانستن برخی علامات تکوینیه بوده و برخی هم با جبار
و بفرمان سلطین مقتدر زمان واقع گردیده آیا اینها
رلالت ندارد که مقصود از عیسی ع حضرت بهاه الله
است؟ آیا میتوان انکار دعوت آن حضرت نمود؟ آیا
میتوان بصدق ادعای آن بزرگوار مؤمن و موقن نگردید
بدیهی است که شخص منصف را بهیچ وجه شک و
تردیدی نمیماند که حضرت بهاه الله همان عیسی مذکور

در احادیث شریفه است که خداوند منان آن حضرت
را در آخر الزمان برسالت و تشریع شریفت مقدسه
خویش مأمور فرموده و بصرف فضل و رحمت این موهبت
کبری را با هل عالم عنایت فرموده و از این جهت بر
جهانیان منت گذاشته است.

ذكر احادیث وارد در باره مهدی و
تطبیق مدلول آنها با ظهور
بارک حضرت باب

خالد گفت — بر حسب گفتار تو مقصود از مهدی
که در احادیث وارد گردیده حضرت باب میباشد آیا
علاماتی در ضمن احادیث مرویه موجود است که با
ظهور حضرت باب مطابقه نطاپد؟
زید گفت — آری احادیث بسیار در باره ظهر
مهدی ع روایت شده و علاماتی در آن مذکور گردیده
و نیز برخی از علمای امت محمد صم در باره ظهور
آن حضرت اخبار نموده اند اینک من برای تو قسمتی
از آن را نقل میکنم و مدلول و مقادیر هر یک را با ظهور
حضرت باب منطبق میسازم تا ثابت شود که مقصود
از مهدی ع حضرت باب است.

(۱۲۲)

خالد گفت - بیان فرما

زید گفت نه

حدیث اول - ابو راورد بسند خویش از ام سلمه زوجه رسول الله ص روایت کرد که حضرت رسول صم فرمودند "المهدی من عترتی من ولد فاطمه" یعنی مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه ع است . این علامت در حضرت باب موجود است زیرا حضرت سید علی محمد با ب از سادات حسینی هستند نسب بزرگوار آن حضرت در - بین مردم شیراز معروف و مشهور و همه شهادت را دارد و میدهدند که حضرت باب از عترت رسول و اولاد فاطمه ع میباشد از این گذشته بمفار "الناس امنا" علی انسابهم " نیز پیوستگی نسب آن حضرت برسول الله ص ثابت و محقق است .

حدیث دوم - حاکم در مستدرک بسند خواراز ابسو سعید روایت کرد که حضرت رسول صم فرمودند "المهدی من اهل البيت اقنى اجلی یملأ الارض قسطا وعدلا کاملت جورا و ظلما یعیش هکذا . " و بسط یسارة و اصبعین من یمینه المسبحة والا بهام و عقد ثلاثة و معنی زلک انه یعیش سبع سنین . یعنی مهدی از اهل البيت است حد اعلای بینی مبارکش بر جسته

(۱۲۳)

و پیشانی آن حضرت گشاره است زمین را از عدل و راد پر میفرماید چنانچه از ظلم و جور پر شده باشد و هفت سال پس از اظهار دعوت در جهان بسر میبرد و حضرت رسول صم عدد هفت سال را با انگشتان مبارک خویش نشان دارند باین معنی که انگشتان دست چپ را باز کرند و دو انگشت سبابه و ابهام دست راست خود را نیز باز کرده و سه انگشت دیگر دست راست را بستند و بدین گونه از پنج انگشت دست چپ و دو را بستند راست عدد هفت را نشان دارند . انگشت دست راست را در هفت را نشان دارند . مضمون این حدیث بروایت ابی راود در کتاب سنن از ابوسعید خدري نیز نقل شده است که رسول الله ص فرمودند "المهدی من اجلی الجهة اقنى الانف یملأ الارض عدلا یطک سبع سنین " یعنی مهدی از من است و آن حضرت گشاره پیشانی و حد اعلای بینی مبارکش برآمده است (که در نزد علمای فیافه دلیل هوش و زکاوت است) زمین را پر از عدل میفرماید و هفت سال فرمان فرمائی میکند علاوه که در این دو حدیث ذکر شده آن است که مدت عمر آن حضرت پس از اظهار دعوت هفت سال خواهد بود و این معنی کاملاً با ظهور سید باب مطابق است زیرا دعوت آن بزرگوار در

حدیث چهارم - علامه جلال الدین سیوطی در کتاب خود مسمی به (العرف الوردي فی اخبار المهدی) از ابن عباس (رض) روایت کرده که فرمود "المهدی شاب من اهل البيت قیل عجز عنها شیوخکم و پرجوهم

شبابکم قال یفعل الله ما یشاء" . انتهى یعنی مهدی جوانی است که از ما اهل البيت است بعض گفتند چگونه این موهبت از شیوخ اهل - البیت سلب شده و بجوانی از اهل البيت اختصاص یافته فرمود خداوند آنچه را اراده فرماید مجری میسازد . در این حدیث علامتی که ذکر شده آنست این علامت نیز در باره حضرت باب کاملاً منطبق است زیرا آن بزرگوار که از اولاد رسول صم بود در بیست و پنج سالگی که دوره جوانی است با ظهار امر قیام فرمود .

حدیث پنجم - علامه جلال الدین سیوطی در همان کتاب "عرف الوردي فی اخبار المهدی" از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که فرمود "المهدی من اید فهمها الى عیسی بن مریم" یعنی مهدی از ما اهل البيت رسول صم است که بخلافت الهیه قیام مینماید و

سال ۱۲۶۰ هجری قمری آغاز گردید و شهارت آن حضرت در سال ۱۲۶۶ هجری قمری واقع شد و این جمله هفت سال تمام است .

حدیث سوم - دیلص اژدیان روایت کرده که حضرت رسول صم فرمودند "ستطلع عليکم رایات سود من خراسان فاتوها ولو حبوا على الشلح فانه خلیفة الله المهدی" . این حدیث در کتاب کنز القمال عدد ۱۹۵۵ مندرج گردیده و معنی فارسی آن اینست که حضرت رسول صم فرمودند بزودی علمهای سیاه از طرف خراسان بر افرادش میگرد شما خود را بان برسانید و اگر با سینه خود روی برف هم رفتن لازم باشد بر وید و در ظل آن رایتهای سیاه در آید زیرا آن رایات سیاه برای نصرت مهدی که خلیفة الله است بر افرادش میشود این علامت در ظهر حضرت باب تحقق یافت و رایات سیاه از خراسان بقیام حضرت قدوس و جناب ملا حسین بشرویه برای نصرت امر آن حضرت بـ افرادش گردید و اصحاب حضرت باب در ظل آن رایات سیاه با جناب قدوس و ملا حسین بقلعه شیخ طبرسی درآمد و در راه نصرت امر حضرت باب بشمارت رسیدند .

پس از خود آن را بعیسی بن مریم میسپارد مقصود از خلافت الهیه رسالت و تشریع شریعت است و معنی یدفعها الی عیسی بن مریم اینست که اول حضرت مهدی که از اولاد رسول صم و اهل البيت است ظاهر میشود و پس از آن حضرت عیسی بن مریم با مر الله قیام میفرماید بنابراین علامتی که در این حدیث شریف ذکر شده آن است که حضرت مهدی باید قبل از نزول عیسی ظاهر شود این علامت نیز در باره حضرت با ب تحقق یافته زیرا ظهور آن حضرت قبل از قیام و اظهار امر حضرت بهاء الله بود . امثال این احادیث بسیار است که نقل آن موجب اطناب گردد و منصف لبیب را آنچه ذکر شد کفایت کند اینک برای تو چنانچه وعده دادم شمه از اخبار علمای امت محمد صم را در باره ظهور مهدی ع بیان مینمایم از جمله محیی الدین در کتاب فتوحات مکیه صریحا اخبار نموده که حضرت مهدی شهید میشود و از انتظار مفقود میگردد قوله ره :

الا ان ختم الاولیاء شهید

وعین امام العالمین فقید

هو السيد المهدى من آل هاشم

هو الصام الہندی حین یبید

مضمون ابیات بفارسی چنین است که میفرماید " ای مردم آگاه باشید که خاتم الاولیاء شهید میشود و عین پیشوای جهانیان مفقود میگردد و او عبارت از حضرت مهدی ع است که از اولاد هاشم و اهل البيت رسول صم است و برای هلاک کفار مانند شمشیر برآنی است .

این علامت نیز در باره حضرت باب تحقق یافته زیرا آن بزرگوار در سال ۱۲۶۶ هجری قمری در تبریز شهادت رسید نبو اینکه فرموده " و عین امام العالمین فقید " مقصود جسد مبارکه آن حضرت است که پس از شهادت آن بزرگوار مدتها در امکنه مختلفه با مر حضرت بهاء الله مختفی و مستور بود و هیچکس نمیدانست که جسد مبارک حضرت باب کجاست (۱) در این مقام نمیتوان گفت که مقصود از " عین امام العالمین فقید " شریعت و دین آن حضرت است که مفقود میشود زیرا از بین رفتن شریعت علامت بطلان ادعای شارع است و بدیهی است که امام العالمین و خاتم الاولیاء که در ابیات ابن عربی مذکور است شارع کاذب و مدعی باطل نیست و نیز

(۱) پس از شصت سال بالآخره بوسیله حضرت عبد البهاء جسد مبارک حضرت باب در گوه کرمل در مقام اعلی استقرار یافت . (ترجمان)

محیی الدین فرموده است که وزراء مهدی همه ایرانی
هستند و این معنی پیش از این بیان و تشریح
گردید و مقصود از وزراء نفوسی هستند که بنصرت ویاری
امر و نشر دعوت آن حضرت قیام نمودند . و نیز
محیی الدین در کتاب مزبور فرموده " فلیس له عدو
مبین الا الفقهاء خاصه فانهم لا تبقى لهم ریاسة ولا تمیز
عن العامة بل لا يبقى لهم من علم الا قلیل " یعنی
شدید ترین دشمنان آن حضرت که عداوت خود را
نسبت با آن بزرگوار در نهایت شدت آشکار میکند فقهاء
و روئای شرع هستند زیرا چون آن حضرت ظاهر شود
برای پیشوایان دین و فقهاء دیگر ریاستی باقی نمیماند
و با سایر مردم دریک ردیف محسوب خواهند شد و
جز قلیلی از علم و دانش برای آنان باقی خواهد ماند "

این معنی نیز در ظهر حضرت باب تمام و کمال تحقق
یافت زیرا فقهاء و پیشوایان دین با آن حضرت بنها یات
عداوت مقاومت نمودند و خاطر زمامداران حکومت ایران
را پریشان ساختند و مردم را بمخالفت و معاندت با
آن حضرت و یارانش تحریک و واردار میکردند تا آنکه
بقيام و فتوای فقهاء و پیشوایان دین حضرت باب و
بسیاری از یاران و ناصرین امر آن بزرگوار بشهادت

رسیدند و خون جمعی بیگناه بفتاوی فقهاء وعداوت
پیشوایان دین برخاک ریخته شد . حال ملاحظه فرما
که چگونه جمیع این علامات در ظهر حضرت باب تحقق
یافت وزرای آن حضرت همه ایرانی و فقهاء بزرگترین
دشمنان آن حضرت بودند . . .
تا کنون هشت علامت که در ضمن احادیث نبویه و اخبار
علمای امت اسلامیه مندرج بود برای تو گفتم که جمیع
با ظهر مبارک حضرت باب تطبیق کامل راشت :
اول - آنکه مهدی باید از عترت رسول صم و اولاد
فاتحه زهراء ع باشد .
دوم - مدت دعوت آن حضرت هفت سال خواهد
بود .
سوم - علمهای سیاه از خراسان برای نصرت امر
آن حضرت بر افرادشته خواهد شد .
چهارم - حضرت مهدی در سن جوانی ظاهر
خواهد شد .
پنجم - حضرت مهدی پیش از عیسی بن مریم
ظاهر خواهد شد .
ششم - حضرت مهدی بشهادت خواهد رسید .
هفتم - وزرای آن حضرت همه ایرانی هستند .

هشتم - فقها شدید ترین دشمنان آن حضرت خواهند بود .

خالد گفت - حقیقته جمیع این علامات در ظهر سید باب تحقق یافته و علامات واردہ در باره نزول عیسیٰ نیز در ظهر حضرت بهاء اللہ حصول پذیرفته و من همه را تصدیق میکنم و بتحقیق تمام اعتراف مینمایم حال میخواهیم مطلبی از تو بپرسم "آیا در ضمن احادیث و اخبار زمان ظهر حضرت بهاء اللہ و حضرت باب تعیین و تصریح گردیده است ؟

زید گفت - آری و اینک برای تو قسمی از آنرا بیان میکنم "در باره زمان ظهر حضرت باب در تفسیر علامه محدث ابن جریر الطبری از جابر بن عبد اللہ بن ریاب چنین روایت شده است که گفت روزی حضرت رسول صم آیه اول سوره بقره "الم ذلك الكتاب لا ریب فیه" را تلاوت میفرمودند ابو یاسر بن اخطب یهودی که آیه مذبوره را استماع نمود نزد برادر خود حسین اخطب شتافت و جمیع از یهود را نزد او یافت روی برادر کرده گفت قسم بخدا محمد صم را دیدم و این آیه را که بر او نازل گردیده شنیدم که تلاوت میفرمود : "الم ذلك الكتاب . . . " یهود با ابو یاسر گفتند تو

خود این آیه را بگوش خویش استماع نمودی ؟ گفت آری آنگاه حسین اخطب با جمیع از یهود که نزدش بودند عازم محضر رسول الله ص گردید و پس از تشریف بحضور مبارک مصروف داشت شنیده ام که "الم ذلك الكتاب" را تلاوت فرموده حضرت فرمودند آری پرسیدند آیا این کلام را جبرئیل از طرف خداوند بر تو نازل - نموده است ؟ فرمود آری عرض کردند تا گنون در کتب هیچ یک از انبیای الهی مدت شریعت و دوره دوام - احکام و اجل امتشان مذکور نگشته و "الم ذلك الكتاب" که میفرمائی بر تو از طرف خداوند نازل گردیده همانا اشاره بمدت شریعت و اجل امت تو میباشد انگاه حسین اخطب رو بحاضرین و شمارهان نموده گفت (السم) عدد الفیک است ولا مسی و میم چهل و مجتمع اعداد این حروف هفتاد و یک است و این مدت و دوره شریعت محمد صم است آیا شریعتی که هفتاد و یکسال بیش نپاید و باقی نماند در خور پیروی و سزاوارتبعت است ؟ آنگاه بحضور مبارک عرض کردیا محمد آیا غیر از این "الم" که فرمودی کلمه دیگر هم بر تو نازل شده ؟ حضرت فرمودند آری "المس" نیز بر من نازل شده حسین اخطب گفت بنابراین دوره شریعت و اجل امت

تو از هفتاد و یک سال بیشتر است الف یک است و لام
سی و میم چهل و صاد نود و بنا بر این دوره شریعت
و اجل امت تو یکصد و شصت و یک سال خواهد بود
سپس عرض کرد آیا جز این کلمه دیگر بر تو نازل شده ؟
حضرت فرمودند آری عرض کرد آن کدام است فرمودند
"الر" حی بن اخطب گفت عدد این از اعداد سابقه
زیادتر است الف یک لام سی راء و پیست و بنا بر این
اجل امت و دوره شریعت تو ۲۳۱ سال خواهد بود
آیا جز این هم بر تو نازل شده حضرت فرمودند آری
"المر" نیز بر من نازل شده است گفت عدد این بیشتر
است الف یک لام سی میم چهل راء و پیست و مجموع
این اعداد ۲۶۱ سال میباشد آنگاه عرض کرد ما در
باره امر تو ای محمد صم بشک اند ریم و نمیدانیم آیا
خداوند بتوزیاد عطا فرموده است یا کم عنایت نموده
پس از این گفتار حی بن اخطب یهودی با همراهانش
از حضور مبارک حضرت رسول صم اجازه انصراف خواسته
مرخص شدند در بین راه یاسر ببرادر خود حی بن
اخطب گفت از کجا معلوم است که دوره شریعت و اجل
امت محمد صم محصور در عدد المر و سایر حروف
مقطعه باشد ؟ شاید مجموع اعداد کلمات مذکوره دوره

شریعت آن حضرت مقرر شده باشد آنگاه شروع
بمحاسبه نمود و از "الم" تا "المر" جمیع اعداد را
با هم جمع کرد آنگاه گفت "مادر باره امر محمد صم
بحیرت اند ریم و امر محمد صم برما مشتبه است" انتہی
بسیاری از مفسرین این حدیث را نقل کرده اند
و بدآن استدلال نموده اند که فواید سور بر مدت
و اجل امته عموماً و بر دوره شریعت و اجل امت
اسلام خصوصاً دلالت دارد و این حدیث شریف مخصوص
تعیین دوره و اجل امت حضرت رسول صم است زیرا
وقتی که حی بن اخطب در محضر مبارک اعداد فواید
سور را با حساب جمل و طریق ابجدی تعیین میکرد
و حساب مینمود حضرت رسول صم سخنان اورا شنیدند
و سکوت فرمودند و بهیچ وجه ایرادی با وارد نیاوردند
و این سکوت حضرت دلیل بر تصدیق سخنان حی بن
اخطب میباشد زیرا اگر سخنان حی بن اخطب و محاسبه
او مطابق واقع نبود هماناً حضرت رسول صم آنرا در
میفرمودند و سکوت نمینمودند بنا بر این مدت شریعت
و دوره امت حضرت رسول صم بنا بدلول حدیث مزبور
معین و مشخص و در تاریخ مقرر دوره ان منقضی
میگردد و انقضای دوره و فرا رسیدن امتی جز بظهور

رسول جدید و تشریع شریعت جدید ه متصور و محقق
نخواهد گردید حال به بینیم بر حسب مدلول حدیث
شریف مذبور اجل دوره امت محمدیه منقضی گردیده ؟
چنانچه مشاهده فرمودی آخرین را که حضرت رسول صم
بحی بن اخطب فرمود "المر" بود و مطابق تصريح حضرت
رسول صم اولین حروف مقطعه که برای تعیین مدت و
دوره شریعت خود بیان فرمودند "الم" لک الكتاب
بود پس باید از "الم" که اول سوره بقره است تا "المر"
که اول سوره رعد است حساب کرد و آنچه از مجموع
اعداد فواتح سوره های مبارکه پیغامبر با آن ابتدافرمود
بدست آید دوره شریعت و اجل امت محمدیه خواهد
بود و بعبارت دیگر در تاریخ مذبور "رسول جدید"
با مرالله ظاهر میشود و بتشریع شریعت جدیده میپرداز
و دوره شریعت محمدیه خاتمه مییابد ایزک یکایک فواتح
سور مذکوره را برای تو میشمارم و حساب میکنم :

- آل (بقره) ۲۱
- الم (ال عمران) ۲۱
- آلصی (اعراف) ۱۶۱
- آلر (یونس) ۲۳۱
- آلر (هود) ۲۳۱

آلر (یوسف) ۲۳۱	آلر (رعد) ۲۲۱
مجموع این اعداد ۱۲۶۷ میشود و آغاز این	
<p>تاریخ از اعلان دعوت رسول الله صم است که آیه سیار که "فاصد ع بما توئمر" در آن هنگام خطاب با آن حضرت از ملکوت عزت الهیه نازل گردید و آن بزرگوار را باعلان دعوت مأمور فرمود و این معنی هفت سال قبل از هجرت بوقوع پیوست و چون این هفت سال را که قبل از هجرت در مکه آن حضرت باعلان دعوت قیام فرمودند بر سنین هجریه بیفارائی ۱۲۶۷ میشود که مطابق با سال ۱۲۶۰ هجری است و در این سال ۱۲۶۰ هجری حضرت باب چنانچه از پیش بیان نمودم اظهار امر جدید فرمود و دوره شریعت محمدیه منقضی گردید علمای معروف شیعه نیز در مؤلفات خود بدوروه شریعت و اجل امت محمدیه اشارة کرده اند از جمله علامه طبرسی که از مفسرین والاقام امامیه است و در قرن ششم هجری میزیسته در تفسیر کبیر خود مسمی بمجمعیت البیان در نیل تفسیر "الم" سوره بقره که در باره معانی حروف مقطعه فواتح سور قرآنیه بشرح و بسط پرداخته میفرماید قوله ره : "وابعها ان المراد بها مدة بقاء هذه الامة عن</p>	

مقالات بن سلیمان قال مقاتل : حسبنا هذه الحروف
التي في اوائل هذه السور باسقاط المكرر بلغ ۴۴ سنه
وهى بقية مدة هذه الامة . ” انتهى

يعنى وجه هفتم از وجوه معانى حروف مقطوعه همانا
قول مقاتل بن سلیمان است که مجموع اعداد حروف مقطوعه
را دوره شریعت رسول الله ص و اجل امت محمدیه
دانسته و چنین گفته است که برای حصول این معنی
اعداد حروف مقطوعه اوائل سوره های قرآنیه را اگر بد ون
تکرار بشماری کفايت مینماید و عدد مذبور که حاصل میشود
عبارت از ۴۴ میباشد که بقیه مدت و دوره این امت
است انتهى

علامه طبرسی تفسیر مذبور خود را در سال ۵۳۶ هجری
با تمام رسانیده است و چون این عدد ۵۳۶ را بر عدد
۴۴ بیفزائی عدد ۱۲۸۰ بدمست میآید تأليف تفسیر
مجمع البيان بیست سال بطول انجامیده است و چون
این بیست سال را از عدد ۱۲۸۰ خارج نمائی ۱۲۶۰
باقی میماند که عبارت از انتهای دوره محمدیه و آغاز
دوره جدید یعنی ظهر حضرت باب و تشریع شریعت
جدیده است . خلاصه آنکه علامه طبرسی تفسیر مجمع
البيان را در سال ۵۳۶ هجری بپایان رسانیده و تمام

کرده است و مدت بیست سال تأليف این کتاب طول
کشیده یعنی در سال ۱۶۵ هجری بتأليف آن تشریح
نموده است و در آن وقت که تفسیر ”الم“ سوره بقره را
مینوشته است بتصریح خودش از روی حساب مقاتل ۷۴۴
سال از دوره شریعت محمدیه باقی بوده است و چون
۷۴۴ را بر ۱۶۵ که سال آغاز تأليف کتاب است بیفزائی
حاصل ۱۲۶۰ هجری میشود و این سال چنانچه مکرا
بیان نمودم سال ظهر حضرت باب و اعلان دعوت
جدیده الهیه است . حال یک مطلب باقی میماند و
آن این است که مقاتل فرمود حروف اوائل سوره را بدون
تکرار باید حساب کرد و اسقاط مکرر نمود و اگر چنین
رفتار شود تاریخ مذبور بدمست نماید گوئیم مقاتل این
سخن را از آن جهت گفته تا کشف این راز برای مردم
نااہل میسر نگردد و باصطلاح امروزی ”پن گم کرده“ است
زیرا چنانچه بعد ازاں بتفصیل بیان خواهیم کرد کشف
اسرار الهیه برای غیر اهل آن جایز نیست و حرمت
افشاء اسرار شریعت مصرح و مشبّوت است رمز الهیه را
باید از نااہل ستور داشت و نظر بهمین معنی بوده
که مقاتل اسقاط مکرر را در حساب مذبور مذکور داشته
تا نا اهلان بر آن رمز مخزون اطلاع نیابند بـ اـ رـ

مطابق تعیین و اخبار حضرت رسول صم دوره شریعت
محمدیه در میقات معین منقضی گردید و حضرت باب
بامرالله قیام فرمودند .

تعیین زمان ظهور حضرت بهاء الله
و مدت زندگی آن حضرت
پس از اظهار دعوت

در باره زمان ظهور حضرت بهاء الله و مدت
زندگانی آن حضرت پس از اظهار امر سابق در زیل
حدیث دوم باین معنی تصریح گردید در این مقام نیز
برای تو مطالب دیگری بیان میکنم تا بر اطمینان بیفزائی
و در ایمان و ایقان ثابت قدم مانی خداوند منان در
قرآن مجید در اول سوره جمل میفرماید قوله تعالیی :
” طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین ” کلمه تلك در این
آیه صارکه اشاره بدلول کلمه طس است و طس اشاره
بزمان ظهور حضرت باب و مدت شریعت و دوره آن حضرت
و زمان ظهور حضرت بهاء الله میباشد کلمه طس بحساب
جمل ۶۹ میباشد سین که عدد آن شصت است اشاره
بسال ۱۲۶۰ میباشد که انتهای دوره محمدیه و آغاز
ظهور حضرت باب است و ابتدای تاریخ بهائی از همین

سال آغاز میگردد طبعاً عدد آن نه است و اشاره بدوره
شریعت حضرت باب است که ابتدای آن سال ۱۲۶۰
هجری و انتهای آن سال ۱۲۶۹ هجری میباشد و -
مجموع عدد طس که ۶۹ است اشاره بسال ۱۲۶۹ هجری
است که پایان دوره شریعت حضرت باب و سال ظهور
و آغاز دعوت حضرت بهاء الله است^(۱) پیش از این گفتم
که کلمه تلك اشاره بدلول طس است یعنی مدلول
و معنی طس از آیات قرآن مجید و کتاب مبین است
خداآوند منان مدلول طسرا که برای توشیح رادم از
آن جهت از آیات قرآن شمرده که مدل بر حقانیت
قرآن و مؤید صدق مندرجات آن باشد زیرا اخباریکه
در باره آینده در کتاب مندرج میگردد چون حصول
پذیرد و محقق گردد نفس وقوع و تحقق آن دلیل بسر
صدق ادعای صاحب کتاب و حقانیت نفس گتاب است
خداآوند در قرآن مجید بواسطه نزول طس اخبار
فرمود و با مت اسلامیه بشارت داد که در سنه ستین
ظهور جدیدی آشکار میگردد و دوره شریعت محمدیه
منقضی میشود و آن مظہر بزرگوار که در سنه ستین قیام

(۱) این همان سنه بعد حین است که از قبل بدان -
اشارة شد .
(ترجمه)

مینماید و ره شریعتش نه سال بطول میانجامد و بواسطه ظهور مقدس دیگری دوره شریعت ستین منقضی میگردد . این مطلب را خداوند منان در قرآن مجید بامست اسلامیه بشارت راد و مصدق آن در تاریخ مقرر و وقت معین بوقوع پیوست نفس تحقق این اخبار دلالت تامه بر صدق ادعای حضرت رسول صه و حقانیت قرآن مجید مینماید و مفاد بیان مبارک " هدی و بشیری لله ممین الذين يقيمون الصلاة . . . الخ (که پس از آیه طس تلك آیات القرآن و کتاب مبین نازل شده) از هر جهت واضح و آشکار میگردد یعنی نفوسيگری بحضرت رسول صم ایمان دارند و بصدق دعوت آن - حضرت و حقانیت قرآن مجید اعتراف مینمایند بواسطه مدلول طس که بر حضرت رسول صم نازل گردیده است بد و مظہر مقدس الهی که مژده ظهورشان در تاریخ معین و دوره شریعتشان مذکور گردیده است موئمن میشوند و در ظل تعالیم و هدایت آن رو بزرگوار بسیارات ابدیه فائز میگردند . پس از تشریح این مطلب میخواهم برای مدت زندگانی حضرت بهاء الله را پس از اظهار امر در عالمکه در قرآن مجید ذکر شده است بیان کم این مطلب در اول سوره الشعرا و سوره

القصص نازل گردیده بقوله تعالی " طسم تلك آیات الكتاب المبین " یعنی مدلول طسم از جمله آیات مبارکه قرآنیه است که در تحقق و وقوع آن بهیج وجه در آن - شک و تردیدی نتوان نمود از قبل بیان شد که طس مطابق عدد ۶۹ میباشد و میم که بعلاوه ۶۹ در طس - مذکور است عددش چهل است یعنی نه سال پس از قیام مظہر ستین چون مظہر مقدس الهی در سنه ۶۹ ظاهر شود و شریفت مظہر ستین بظہور او انقضائے یابد مد تچهل سال (که میم طسم اشاره باان است) وجود مبارکش در جهان زیست نماید و پس از آن بجوار قرب الهی صعود کند و بر فیق اعلی پیوند ر حضرت بهاء از چنانچه از پیش ذکر شد چون در سنه ۱۲۶۹ با ظهار امر قیام غریب پس از چهل سال یعنی در سال ۱۳۰۹ هجری قمری صعود نمود و بر فیق اعلی پیوست مقصود از کتاب المبین مذکور در آیه مذکوره قرآنیه بنا بتصریح علمای تفسیر کتاب الهی و قرآن مجید است تحقق مدلول طسم دلیل بر اعجاز قرآن و انطباق مندرجات آن با واقع است و بصراحت دلالت کد که قرآن مجید از طرف خداوند نازل شده و اگر از طرف خدای عالم - الفیب نبود اخبار مذکوره در آن تحقق نمیافتد از قبل

لگتم که طسم در اول دو سوره مبارکه قرآنیه یعنی سورة الشعرا و سورة القصص نازل گردیده حال بمد لسول آیات مبارکه نازله پس از آیه اول هر دو سوره نظر اندازیم . در سورة الشعرا ، پس از آیه مبارکه " طسم تلك آیات الكتاب المبین " در ضمن آیاتی چند اشاره بوقایع جاریه در آغاز دعوت حضرت رسول صم فرمود و انکار و استکبار مردم در مقابل دعوت آن حضرت و سایر امور واقعه را بیان نموده اشاره باانکه جمیع این امور واقعی که در آغاز دعوت رسول الله صم واقع شده در دوره دعوت ملهم مقدسی که بمدلول طسم ظاهر خواهد شد نیز بواقع خواهد بیوست قوله تعالی " لعلك باخع نفسك الا يكونوا موءمنين ان تشاء تنزل عليهم من السماء آية فظلت و اعناقهم لها خاضعين و ما ياتيهم من ذكر محمد الا كانوا عنده معرضين فقد كذبوا فسي ابناء ما كانوا به يستهزئون (سورة الشعرا آیه ۲ - ۵) مضمون آیات مبارکه بفارسی چنین است که میفرماییم ای محمد شاید تو از ایمان نیاوردن مردم بدین الہی دچار حزن و اندوه شده و خود را در مقابل انکار آنان خاضع و عاجز پنداشته اگر ما بخواهیم آیه از آسمان قدرت بر آنان نازل میکنیم که همه در مقابل آن سر

تسليم فرود آورند " عادت مردم بر اینست که هر زمان مظهر جدیدی از طرف خداوند ظاهر میشود ازاو اعراض مینمایند و بانکار دعوتش میپردازند آنان بتکذیب پرداختند و بزودی اخبار آنچه را که مسورد استهزا خود قرار دارند بانان خواهد رسید . انتہی مدلول آیات مبارکه مزبوره بتمامها در ظهر حضرت بهاء الله تحقق یافت چون آن حضرت دعوت خود را آغاز فرمودند مردم بانکار و استکبار پرداختند و آن بزرگوا را تکذیب نمودند و اعراض از قبول دعوتش کردند ولکن حضرت بهاء الله رنج فراوان و مشقت بسیار تحمل فرمود و در مقابل مخالفین استقامت نموده هر بـلـائـی را استقبال فرمودند تا مردم را بشریعت الله هدایت کردند و در جرگه اهل ایمان مسلک ساختند و بانکار مردم و عناد مخالفین در مقابل دعوت آن حضرت بمقتضای حکمت الهیه بود و گرنه حجت الهیه و برہان ریانی از هر جهت کامل و از هر حیث وافق و جامع بود دست ضعف و عجز را در آن راهی نبوده و نیست از این جهت است که فرموده اگر بخواهیم آیتی از آسمان قدرت خود نازل میکنیم که بی درنگ جمیع مردم از تمام طبقات در مقابل آن خاضع شوند و سرتسلیم فرود

آورند ولکن مقتضای حکمت الهیه بر این منوال بوده و هست که منکرین را مهلت عنایت فرماید و استقرار شریعت در قلوب و ارواح بمقتضای قانون الهی تحقق پذیرد زیرا خداوند همواره جریان امور را در ظل قوانین جاریه معینه که بمقتضای حکمت قدیمه خود وضع فرموده منوط و مربوط ساخته و خواهد ساخت و در این ظهور مبارک هم مانند دوره حضرت رسول ﷺ اخبار پیشرفت شریعت الله با وجود انکار منکرین واستهزای مخالفین لا محاله بسمع جهانیان خواهد رسید ملاحظه فرما که چگونه مدلول آیات مبارکات قرآنیه که در باره آغاز دعوت رسول الله ص نازل شده در این دور مبارک هم بتمام و کمال تحقق یافت در سوره القصص هم پس از آیه اول که میفرماید "طسم تلک آیات الكتاب المبین" در ضمن آیاتی چند داستان قیام موسی ع و مخالفت فرعون و عنایت نازله در باره قوم موسی ع را ذکر فرموده و مدلول آن از هر جهت در ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله تحقق یافته است قوله تعالی " نتلو عليك من نباء موسی و فرعون بالحق لقوم یومنون ان فرعون علافي الا وغی وجعل اهلها شيئا یستضعف طائفه منهم یذبح ابناءهم

و یستحبیں نائهم انه کان من المفسدین و نرید ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و يجعلهم ائمه و يجعلهم الوارثین . " مضمون آیات مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید ما برای تو میخوانیم اخبار موسی و فرعون را از روی راستی تا گروه موئمنین آنرا استماع نمایند . همانا فرعون در زمین بگردن کشو پرداخت و خود را از دیگران برتر دانست و اهل زمین را بظایف تقسیم نمود و بر یک طائفه ستم روا داشت و آنان را ناتوان و عاجز خواست پسران آنان را بقتل رسانید و زنان آنان را زنده نگهداشت و بدین واسطه از جمله فساد کنندگان محسوب گردید ما میخوانیم که آن طائفه ضعیف ناتوان را که در چنگ قهر فرعون اسیر و مظلوم واقع شده اند بر تری بخشیم و منت بر آنان بگذاریم و ایشان را پیشوایان اهل جهان و وارثان جهان قرار دهیم . تأویل این آیات مبارکه در باره حضرت باب وبهاء الله کاملانه مطلبی است چون آن دو وجود مبارک بامر الله قیام فرمودند خود و اصحابشان در چنگ قهر و نالم فرعون زمان گرفتار شدند ناصر الدین شاه سلطان ایران و وزیران وی با آن دو وجود مسعود بنهاشت عناد و مخالفت رفتار کردند و در مدت چهل و نه سال (یعنی

الفصل این حزم بطبع رسیده در صفحه ۶۵ جزء ثانی
 آن مذکور گردیده که از جمله اخبار زرده شت در زندو
 اوستا این جمله است که میفرماید "در آخر الزمان
 شخص بزرگواری ظاهر میشود که نام مبارکش اشنوریکا
 میباشد یعنی مرد دانا و جهان بعده و دیانت
 آراسته میسازد و در دوره آن حضرت پتیاره آشکار گردد
 و سبب فتنه و فساد شود و مدت بیست سال دوره پتیاره
 بطول انجام آنگاه اشنوریکا باز ظاهر و آشکار شود
 و با حیای مراسم عدالت پردازد و جور و جفا را بصیراند
 و بر اندازد و اوضاع آشفته را بنظم و ترتیب پیش برگرداند
 پادشاهان باطاعت حضرتش گردن نهند و هر مشکلی
 برای آن بزرگوار آسان گردد دین حق را نصرت
 فرماید امن و امان در دوره آن حضرت سراسر جهان
 را فرا گیرد و فتنه و فساد از بین مردم دنیا زائل شود"

انتهی

مفار این بیانات مبارکه در ظهور حضرت باب
 و حضرت بهاء الله بوقوع پیوست اشنوریکای اول همان
 حضرت باب بودند و پتیاره عبارت از ناصر الدین شاه
 و سایر مخالفین و معاندین از وزراء و امراء و فقهاء و -
 پیشوایان دین بودند که مدت بیست سال یعنی از

از ابتدای سنه ستين تا صعود حضرت بهاء الله (بانواع
 و اقسام محن و بلايا و حبس و ضرب و قتل و نهب اموال
 بر حضرت باب و حضرت بهاء الله و پیروان مظلومشان
 وارد گردید مانند فرعون دوره موسى ع فرعون دوره آن رو
 بزرگوار نیز رجال پیروان آنان را بقتل میرسانید و زنها
 را زنده نگاه میداشت از ترس آنکه مبارا سلطنت وریاستش
 بدست آن گروه مظلوم و بی پناه واژگون شود ولکن
 خداوند منان بر مستضعفین و پیروان آن دو وجود
 مبارک منت نهاد و آنان را در جهان تمكن عطا فرمود
 و پیشوایان خلق جهان قرار داد تا بهداشت مبنی
 علی الارض پردازند و مصدق این موبیت بتدریج بنحو
 تمام و کمال ظاهر شود و پیروان مظلوم پیشوایان حقیقی
 و راهنمایان واقعی خلق جهان محسوب گردند .

نقل بیانات حضرت زرده شت و اخبار

آن بزرگوار از ظهور حضرت باب

و حضرت بهاء الله از کتاب ملل و نحل

علامه شهرستانی

در کتاب ملل و نحل شهرستانی (که در حاھیه کتاب -

(۱۴۸)

آغاز ظهور حضرت باب تا اعلان علنی و دعوت حضرت
بهاء‌الله در راین رضوان ب福德ار که در آخر سال ۱۲۷۰ هجری قمری وقوع یافت از هیچ گونه اذیت و آزاری نسبت
به پیروان شریعة الله مضایقه و کوتاهی ننمودند و مقصود
از شنوریکای دوم حضرت بهاء‌الله است که پس از بیست
سال از ظهور باب در آخر سال ۱۲۷۰ هجری قمری
در راین نجیبیه ب福德ار که امروز "بیمارستان شاهی" است
در حین عزیمت باسلامبول دعوت علنی خود را آغاز فرمود
و با حیای مراسم دین قیام نمود اوضاع آشفته و پریشان را
بنظم و ترتیب باز گردانید و بنصرت دین حق اقدام فرمود
و زین اظهار امر و اعلان دعوت علنی که در راین نجیبیه
福德ار واقع شد غیر از اعلان و اظهار امر سری در سال
۱۲۶۹ هجری قمری میباشد که از قبل مذکور گردید چه
اظهار و اعلان سال ۱۲۶۹ مخصوص عن خواهن، مؤمنین
بود ولکن دعوت علنی عمومی در آخر سال ۱۲۸۰ هجری
در مقابل جمیع نفوس بود که چون آن حضرت را بامر
خلیفه عثمانی سلطان عبد العزیز میخواستند از ب福德ار
باسلامبول انتقال رهند وقتیکه برای عزیمت از بیت
مبارک بیان نجیبیه منتقل گردیدند با اعلان دعوت علنی
عمومی پرداختند مدت توقف آن حضرت در راین نجیبیه

(۱۴۹)

ب福德ار دوازده روز بود این دوازده روز بایام عیّد
رضوان اشتهردارد و باغ نجیبیه نیز باغ رضوان
معروف است .

اثبات عدم انقطاع فیض الهی یعنی
پیوسته پیغمبران برای هدایت
خلق جهان ظاهرخواهند شد

خالد گفت — آیا در قرآن مجید این معنی مذکور
است که پس از حضرت رسول صم پیغمبران دیگر
ظاهر خواهند شد ؟
زید گفت — آری در قرآن مجید این معنی مکرر
نازل و آیات مشعر براین مطلب بسیار است از جمله
در سوره الاعراف آیه ۳۴ میفرماید قوله تعالیٰ :
" یا بني آدم اما یائینکم رسول منکم یقصون عليکم آیات سی
فمن اتقى و اصلاح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون "
مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید " ای
پسران آدم البته میآید برای شما پیغمبرانی از شما که
آیات مرا برای شما بیان خواهند کرد پس کسی که تقوی
پیشه کند و بکردار نیک پردازد ترس و اندوهی برآنا ن

وارد نخواهد شد . در این آیه شریفه قرآنیه بصراء حت مذکور شده که برای ابناء آدم در آینده زمان پیغمبرانی خواهند آمد چنانچه در ادوار گذشته پیغمبرانی آمدند خالد گفت — ممکن است مدلول این آیه مبارکه راجع بحضرت رسول صم باشد و خداوند در این آیه بنی آدم را بامتثال اوامر حضرت محمد صم و اطاعت احکامش مأمور داشته و متذکر فرموده .

زید گفت — این مطلب در این مقام درست نمی‌آید زیرا اگر مقصود ظهور حضرت رسول صم بود همانا خداوند بجای جمله اما یائینکم که موئکد بنون تأکید ثقیله و مخصوص رلالت بر استقبال است جمله اتنی را که بصیغه ماضی **است ذکر میفرمود** زیرا در هنگام نزول این آیه حضرت رسول صم بنبوت و رسالت مبعوث شده بود و خداوند همان در آیات مبارکه قرآنیه هر جا که به ظهور رسول الله اشاره فرموده آنرا بصیغه ماضی بیان نموده است چنانچه در سوره مائدۀ آیه ۲۱ میفرماید قوله تعالى "يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يَبْيَنُ لَكُمْ عَلَىٰ فِتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ" .

یعنی ای یهود و نصاری همانا پیغمبر ما آمد و ظاهر شد در وقتی که دوره فترت و انقطاع وحی بود تا آیات الهیه را برای شما تبیین و تشریح فرماید و نیز در همین

سوره مائدۀ آیه ۱۷ میفرماید قوله تعالی "قد جائكم من الله نور و كتاب مبين" مضمون آنکه همانا آمد برای شما از طرف خداوند نور یعنی رسول خدا با کتاب مبين ملاحظه فرما که در این دو آیه ظهور رسول الله را بصیغه ماضی قد جائكم بیان فرموده اما آیه سوره اعراف که بصیغه استقبال ذکر شده بر حضرت رسول صم منطبق نمیتواند شد و از این گذشته اگر مدلول آیه سوره اعراف ظهور حضرت رسول الله صم بود یکنفر بود نه چندین نفر تا کلمه رسول بر او اطلاع شود و چنانچه از پیش ذکر شد جمله یائینکم فعل مضارع است فعل مضارع اگر نون تأکید نداشته باشد بر حال واستقبال هر دو دلالت کند و اگر موئکد بنون تأکید گردد مخصوص باستقبال خواهد بود خداوند منان اراده فرمود که بلسان مبارک رسول الله صم که در بین مردم موجود بود و همه آن حضرت را میدیدند و کلامش را میشنید ^{للله} نفوس را بظاهر شدن پیغمبرانی بعد از محمد رسول ا در مستقبل ایام اخبار فرماید و بدیهی است که چون این خطاب بلسان مبارک حضرت محمد رسول الله صم با مت خطاب شده ناچار دلالت بر ظهور پیغمبرانی دارد که باید بعد از آن حضرت ظاهر شوند نه آنکه مقصود

ظهور خود آن حضرت باشد و جمله یأتینکم که فعل مضارع است در این مقام دلیل بر استمرار و دوام است زیرا فاعل آن که کلمه رسول است بلفظ جمع ذکر شده و ناچار باید ظهر رسولان بعد از حضرت رسول صم در مستقبل ایام بر سبیل استمرار و دوام باشد و اگر مقصود حق تعالی استمرار و دوام بعثت رسولان نبود همانا میفرمود "یأتینکم رسول منکم" یعنی بعد از حضرت محمد صم فقط یک پیغمبر و رسول برای شما خواهد آمد و دیگر بعثت رسول منقضی و منتهی میگردد ولی چون فرموده یأتینکم رسول مقصود آن است که بعثت رسول بعد از حضرت محمد ص در مستقبل ایام متتابع و مستمر خواهد بود و اینکه فرموده است فمن اتقى و اصلاح فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون یعنی هر کس که برسول زمان خود مومن گردید و از تکذیب و انکار برکنار شد و باعمال حسنہ پرداخت برای چنین اشخاص ترس و اندوهی خواهد بود پیش از این آیه یابنی آدم . . . این آیه مبارکه مذکور است قوله تعالی "لکل امة اجل . . . (اعراف آیه ۳۳) یعنی برای هر امت اجل و مدتها مقرر و معین است و بدیهی است که امت حضرت محمد نیز جزو ام محسوب و مشمول مدلول آیه مبارکه است و اجل

و مدت مقره برای امت محمد سی نیز تعیین گردیده که چون میقات فرا رسید و دوره مقره آن منتهی گردد رسول جدیدی بیعوث شود و بتشریع دین جدیدی پردازد چنانچه از قبل باین معنی اشاره شد و بمفارفمن اتقى و اصلاح . . . چون آن رسول جدید ظاهر شود و آئین جدید تشریع فرماید باید با آن حضرت ایمان آورد و اواامر و احکامش را اطاعت نمود . مدلول آیه مبارکه لکل امة اجل . . . همانطور که شامل امت محمدیه بود و دلالت راشت که امت رسول الله را مدتها معین است و چون انقضاء یابد رسول جدیدی با مرالله قیام نماید و باید او را اطاعت نمود همین طور مدلول آیه مزبوره شامل جمیع امم که پس از امت فرقان خواهند بود نیز میگردد یعنی هر رسولی که پس از حضرت محمد ظاهر شود برای امتش اجل و مدتی مقرر شده که چون بانتها رسید رسول دیگری بیعوث خواهد شد و بتشریع شریعت جدیده قیام خواهد نمود و باید نفوس نسبت بجمیع مومن شوند و اوامر همه را (هر امتی در در وره خود) اطاعت نمایند این همه که گفتیم و شنیدی مدلول آیات مبارکات قرآنیه بود که آنها را برای تو تلاوت نمودم و تشریع کرم و آیات مبارکه براین معنی که ذکر شد

صراحت تامه دارد و در نهایت وضوح این مطالب از آنها فهمیده میشود .

خالد گفت — در قرآن مجید غیر از این آیه سوره اعراف که بیان کردی آیات دیگری هم هست که بر استمرار و دوام بعضی رسل دلالت داشته باشد ؟

زید گفت — آیات قرآنیه در این خصوصی متعدد است از جمله در سورة البقره آیه ۳۷ میفرماید قوله تعالیٰ قلنا اهبطوا منها جمیعاً فاما یأتینکم من هدی فمن تبع هدای فلا خوف عليهم ولا هم يحزنون ” مضمون آیه بفارسی این است که میفرماید گفتم همه بزمین فروز آید و البته برای شما راهنمای و کتاب خواهم فرستاد و هر کس راهنمای و کتاب مرا پیروی کند گرفتار ترس و دچار اندوه نخواهد گردید علمای تفسیر کلمه هدی را برسول و کتاب تفسیر نموده اند و جمله یأتینکم در این آیه مبارکه مانند جمله یأتینکم سوره اعراف است که شنیدی در این آیه نیز یأتینکم دلالت بر استمرار و دوام دارد اگر بخواهم سایر آیات مبارکه قرآنیه را که بر این معنی دلالت دارد ذکر کنم موجب تطویل است بنابر این از آیات قرآنیه در این خصوصی بهمین مقدار اکتفا میکنم و حدیثی از حضرت رسول ص درباره استمرار ارسال

رسل در مستقبل ایام برای توزیع مینمایم علامه سهل بن عبد الله شوشتاری در تفسیر کتاب خویش از عکره روایت کرده که گفت ابن عباس رئیس فرمود از حضرت رسول حنیف پرسید م چه چیز فردا سبب نجات خواهد بود حضرت فرمودند ” علیکم بكتاب الله عز و جل فان فيه نیامن قبلکم و خیر من بعدکم و حکم ما بینکم من دینکم الذى تعبدکم به الله عز و جل ... ” الخ

مضمون بیان مبارک حضرت رسول حنیف بفارسی چنین است که میفرماید اگر طالب نجات هستید قرآن مجید و کتاب الهیه را در همه حال از نادر و زندگانی دارید زیرا در قرآن حداوند منان اخبار امتحانی ادوار سابقه و نیز اخبار امتحانی را که بعد از شما خواهند آمد بیان فرموده است و قرآن مجید را شامل احکام وحدت و دیانت شما که از طرف خدا باجرای احکام آن مأمورید قرار داده است تا مطابق دستور کتاب الهی ما بین خود حکم کنید و حدود الهیه را اجرا نمایید ... تا آخر بیان مبارک ... مگه حظله فرماید که حضرت رسول امت خود را مخاطب ساخته میفرماید در قرآن مجید اخبار امتحانی قبل از شما و اخبار امتحانی که بعد از شما میآیند ذکر شده است و نیز احکام الهی که از

طرف خداوند باجرای آن مأمور هستید در قرآن نازل
گردیده ... حال ببینیم مقصود آن حضرت از امام
گذشته و ام آینده چه بوده ؟

بدیهی است که مقصود از امام قبل از امت محمدیه امت
حضرت عیسی و حضرت موسی س وغیره ما میباشد
بنابراین مقصود از امام بعد از امت محمدیه پیروان و
مؤمنین رسولانی هستند که با زن الله بعد از حضرت
رسول عی و انقضای دوره شریعت آن حضرت پیاپی
ظاهر میشوند و بتشريع شریعة الله میپردازند چنانکه
پیش از آن حضرت هم حضرت عیسی و موسی عی وغیره ما
ظاهر شدند و بتشكیل امت و تشريع شریعة الله
پرداختند و همانطور که بفرموده حضرت رسول عی قرآن
مجید شامل اخبار امتهای آینده است کتب رسولان
قبل هم شامل اخبار آینده بود چنانچه خبر امت حضرت
محمد ع در انجیل مقدس و تورات مذکور گردیده بود
و خبر امت عیسی ع در تورات و خبر آن از سایر کتب
قدسه مسطور بود بنابراین لازم آید که پس از امتهای
دوره شریعت محمدیه ع رسولان الهی با استمرا و دام
یکی پس از دیگری برای مدت معین و اجل مقرر
تشريع شریعت فرماید و امت خود را بصراط مستقیم

هدایت نماید این حدیث شریف را ترمدی درستین
نیز روایت کرده و بجای جمله نبأ من قبلکم و خبر من
بعدکم جمله خبر ما قبلکم و نبأ ما بعدکم ذکر نموده
است و معنی چنین میشورد که در قرآن مجید داستان
واقایع جاریه در دوره امتهای رسولان قبل مذکورو اخبار
و قایعی که در دوره رسولان بعد جاری خواهد شد
سطور و مندرج گردیده است بهر حال از این حدیث
شریف چه بر روایت شوستری و چه بطريق نقل ترمدی
چنین بر میآید که بعثت رسولان بنحو دام و استمرار
خواهد بود و برای هر امت اجل دوره معین است
که چون منتهی شود شریعة الله بواسطه بعثت رسول
جدید تجدید گردد .

معنى خاتم النبیین

خالد گفت — آنچه گفتو درست ولکن خداوند در
قرآن مجید سورة الا حزاب آیه ۴ میفرماید قوله تعالیٰ
” ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله و
خاتم النبیین ” در آیه بحضورت رسول ع خاتم —
النبیین اطلاق گردیده و این معنی با مسئله استمرار

(۱۵۸)

و دوام بعث رسولان که بیان کردی مخالف و معارض است .

زید گفت — از چه راه ؟

خالد گفت — چون حضرت محمد س خاتم انبیاء میباشد چگونه پس از آن حضرت رسولی مبعوث میشود اگر بنا باشد که بعد از حضرت محمد س باز پیغمبری بیاید خاتم النبیین دیگر معنی ندارد .

زید گفت — خالد تو کلمه خاتم را چطور تلفظ میکنی ؟ بفتح تاء یا بکسر تاء خاتم یا خاتم ؟

خالد گفت — من خاتم بفتح تاء تلفظ میکنم (۱)

زید گفت — بنابراین بمعنی انگشتی خواهد بود که برای زینت بکار میروند و معنی خاتم النبیین چنین میشود که حضرت محمد رسول الله س زینت پیغمبران است چنانچه علامه شوکانی که حافظ قرآن مجید و از جمله محدثین بشمار است در تفسیر خاتم النبیین بنام فتح القدیر موسوم ساخته در تفسیر خاتم النبیین چنین فرموده است قوله ره " و قراءة الجمهور خاتم بکسر التاء و قراءة عاصم بفتحها و معنی القراءة الاولى انه ختمهم ای آخرهم و معنی القراءة الثانية انه صار

(۱) چنانچه در قرآن مجید نیز بفتح تاء اعراب شده است .
ترترجمان " ترترجمان "

(۱۵۹)

کالخاتم لهم الذى يتختمون به و يتزينون بکوز منهم" انتهى

یعنی کلمه خاتم را جمهور قراءه بکسر تاء (خاتم) قرائت کرده اند و عاصم آنرا خاتم بفتح تاء قرائت کرده است خاتم بکسر تاء که قرائت جمهور است بمعنی ختم و آخر است یعنی حضرت محمد س آخر انبیاست و خاتم بفتح تاء که قرائت عاصم است بمعنی زینت و انگشتی است یعنی حضرت رسول س مانند خاتم و انگشتی زینت انبیاء میباشد و سلسله نبوت بوجود آن حضرت زینت یافته است . انتهى

چنانچه مشاهده کرده قرآن مجید عموماً مطابق قرائت عاصم یعنی خاتم بفتح تاء اعراب شده و بطبع رسیده است و قراءه امسار نیز عموماً قرائت عاصم را پذیرفته و خاتم قرائت نموده اند .

واز جمله مطالibus که این معنی را تأیید میکند و قرائت عاصم را رجحان میبخشد مطالibus است که علامه سیوطی در تفسیر خود مسمی بدر المنشور ذکر نموده است قوله ره " اخرج ابن الانباری فی المصاحف عن ابن عبد البر الحسن السلمی قال كنت اقرء الحسن والحسین فصر بن علی بن ابیطالب رضی الله عنه وانا اقرئهما خاتم فقا ل

(۱۶۰)

اقرئهما خاتم النبیین بفتح التاء و حسبك فی علی
کرم الله وجهه معرفة القرآن . ” انتهى
یعنی ابن انباری در ” مصاحب ” از ابن عبد الرحمن
السلمی حکایت کرده که گفت من بحضرت حسن وحسین
قرآن را میآموختم و آیه رسول الله و خاتم النبیین را بکسر
تاء خاتم تلفظ و قرائت میکرد در آن میان حضرت
علی بن ابیطالب ع بر من گذر فرمود و قرائت سرا
شنیده بمن فرمود خاتم النبیین بفتح تاء قرائت کیم
و با آنها بیاموز که خاتم تلاوت کند و بدیهی است که
فرمایش حضرت علی ع حجت است زیرا آن حضرت را
در قرائت و تفسیر قرآن مجید معرفتی کامل حاصل است
انتهى

و نیز جلال الدین سیوطی در تفسیر در المنشور از ابن
ابن شیبیه روایت کرده که گفت عایشه رضی الله عنها زوجه
حضرت رسول ع فرمود ” قولوا خاتم النبیین ولا تقولوا
لا نبی بعده ” یعنی حضرت رسول ع را خاتم النبیین
بفتح تاء که زینت انبیاست بنامید و نگوئید که نبی دیگری
بعد از آن حضرت نمیباشد . انتهى
این بیان عایشه زوجه رسول الله ع دلیل است که
خاتم النبیین بمعنى آخر انبیاء نیست بلکه بفتح تاء

(۱۶۱)

و بمعنی زینت انبیاء است زیرا فرموده ” لا تقولوا لا
نبی بعدی ” و این گفتار عایشه رضی مخالف با حدیث
نبوی ” لا نبی بعدی ” نیست زیرا خطاب حضرت
رسول ص در حدیث مذبور راجع بحضرت علی بن
ابیطالب کرم الله وجهه میباشد قوله ع ” اما ترضی ان
 تكون منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی ”
حضرت رسول ع بعلی بن ابیطالب ع فرمودند آیا
نمی پسندی که مقام و درجه تو نسبت بمن مانند مقام
هرون نسبت بموسی باشد جزا ینکه بعد از من نبی
نیست و مقصود حضرت رسول ص آن بود که پس از من
بلا فاصله نبی خواهد بود و این بیان را حضرت
رسول ع از آن جهت فرمودند که مردم خیال نکنند بعد
از حضرت رسول ص حضرت علی بن ابیطالب ع نبی
خواهد بود چنانچه هرون ع اگر زنده میماند بعد از
حضرت موسی ع نبی محسوب بود این بود معنی خاتم
النبیین که در آیه قرآنیه نازل شده و ملاحظه مینمایی
که در آیه مذبوره بهیچ وجه اشاره و یا تصریحی با نقطه
وحی و خاتمه یافتن بعثت انبیاء و رسول موجہ شود
نیست .

مeeeeeeeeeeeeeeeeeeeeeeee

(۱۶۲)

در بیان اینکه هر رسولی نبی نیست

خالد گفت — اگر کلمه خاتم را چنانچه علامه شوکانی
بدان اشاره فرموده بکسر تاء بخوانیم آیا معنی خاتم —
النبیین در این صورت آخر انبیا نیست ؟ و آیا باز هم
دلیل بر انقطاع بعثت رسول نخواهد بود ؟

زید گفت — بر فرض اینکه کلمه خاتم بکسر تاء خوانده
شود و بمعنی آخر و خاتمه باشد باز هم دلیل بر انقطاع
بعثت رسول نخواهد بود زیرا خاتم النبیین فرموده نه
خاتم الرسل و خاتم المرسلین و در این صورت هر چند
نبوت خاتمه میباید ولی رسالت مستمر و برقرار خواهد
بود .

خالد گفت — مگر نبی و رسول با هم فرق دارد البته
وقتی که نبوت ختم شد رسالت نیز خاتمه خواهد یافت.
زید گفت — رسالت و نبوت با هم فرق دارد و هر
رسولی را نمیتوان نبی دانست تا بگوئیم که از ختم نبوت
ختم رسالت لازم میآید . بین رسول و نبی باصطلاح عموم
و خصوصی من وجه موجود است یعنی ممکن است شخصی
هم رسول و هم نبی باشد و ممکن است رسول باشد و
نبی نباشد و ممکن است نبی باشد و رسول نباشد و این

(۱۶۳)

مطلوب را علمای امت اسلامیه مورد بحث و تحقیق قرار
دارد و بداین مقر و معترفند .

خالد گفت — آنچه در بین مسلمین معروف و مصطلح
است آن است که هر رسولی دارای نبوت نیز هست و اورا
نبی هم میتوان گفت آیا برخلاف این اصطلاح معروف
عقیده دیگری هم در باره رسول و نبی و اختلاف آنها
با هم موجود است .

زید گفت — اصطلاح معروفی که مذکور داشتی مورده
اتفاق آراء علماء در این خصوص نیست رأی بعضی از
علمای اسلام این است که هر رسولی نبی نیز هست ولی
در مقابل این رأی آراء مختلفه دیگر نیز موجود است که
به پنج قسم بالغ میباشد (۱) و من اینک آراء پنجگانه

(۱) ملا جلال الدین دوانی بر کتاب عضدی که در فن
کلام تألیف یافته شرحی نگاشته است و علامه مرجانی بر
شرح دوانی حاشیه نگاشته و در حاشیه مقدمه کتاب که
در باره رسول و نبی سخنانی گفته و آراء مختلفه متکلمین
را در این خصوص نقل کرده قول آنرا که نسبت بین
رسول و نبی را عموم و خصوصی من وجه دانسته اند تائید
نموده و ترجیح دارده است و آنرا با آیات قرآنیه اثبات

علماء را در باره معنی رسول و نبی برای توبیان میکنم .
قول اول — آن است که جمیع از علماء گویند نبی
اعم از رسول است یعنی هر رسولی را میتوان نبی گفت

ولی هر نبی را نمیتوان رسول نامید و این رأی همان
رأی مشهور است که توآن را اصطلاح معروف و عمومی
و مورد اتفاق جمیع علماء پنداشتی .

است قوله تعالی " و ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا
نبی . . ." یعنی پیش از توای محمد هیج رسول و
هیج نبی را نفرستادیم مگر آنکه . . . الخ و نیز در
قرآن مجید نازل شده قوله تعالی " و کان رسولا نبیا "
یعنی او هم رسول بود و هم نبی . . ." در آیه اول
نبی غیر از رسول و در آیه دوم رسالت و نبوت را درباره
یکنفر معین اثبات فرموده است و مضمون این دو آیه
بهارگه موئید است که بین رسول و نبی عموم و خصوص
من وجه است و حدیثی که از حضرت رسول صم درباره
عده انبیاء و رسول روایت شده منافی آنچه گفته است نیست
زیرا بدلول حدیث مزبور رسول اخس مطلق میشود
و این معنی عقیده و مذهب عموم اشاعره است و باز هم
فرق میان رسول و نبی بر جا خواهد بود و مضمون
حدیث مزبور اینست که از حضرت رسول صم پرسیدند
عده انبیاء چقدر است فرمود یکصد و بیست و چهار هزار
نفر پرسیدند پسند نفر از آنها رسول بوده اند حضرت

نموده و آراء سائمه را مورد اعتراض قرار داده است و
اینک عین عبارات علامه مرجانی را مینگاریم قوله " اعلم ان
الرسول والنبي اما متراوفان . . ." خلاصه بیانات
علامه مرجانی بفارسی چنین است که میفرماید بدانگه
قاضی عیاض مالکی و جمیع دیگر را عقیده چنان است
که نبی و رسول دو کلمه متراوفاند و معنی هر دویکی
است و شارح تأویلات را عقیده چنانست که رسول و نبی
دو کلمه متباین اند و معنی رسول آن است که نفسی را
خداآوند مأمور بتشريع شرع جدید فرماید و کتاب جدید
بر او نازل نماید و آن کس که مأمور بتشريع نشود و کتاب
مستقل بر او نازل نگردد نبی است و جز از راه مجاز
رسول بروی اطلاق نگردد و ابو منصور ما تردیدی حنفی
و جمیع دیگر از حنفیان گویند که بین رسول و نبی
عموم و خصوص من وجه است یعنی بعض از رسولان نبی
هستند و بعض نبی نیستند و بعض از انبیاء رسول
نیستند و این قول مرجح است زیرا آیه قرآنیه موئید آن

(۱۶۶)

قول دوم — آنست که گویند رسول اعم از نبی
است و این قول عکس قول اول است بنابراین هر نبی
رسول است ولی هر رسولی نبی نخواهد بود .

(۱۶۷)

قول سوم — آن است که گویند رسول و نبی هیچ
فرق با هم ندارند و هر دو یکی است و بنابراین بین
انبیاً مرسل و غیر مرسل فرق و تمیزی نخواهد بود .

قول چهارم — آن است که گویند رسول و نبی هر

بر یک شیئی اطلاق گردد و دلالت کند مثلاً ضاحک
و ناطق که بمعنی خندان و گویا مستند هر چند از حیث
لفظ و معنی با هم مختلف اند ولی هر دو بر یک شیئی
که انسان است دلالت کنند و بر غیر انسان دلالت ندارند
در کتب ابتدائی علم کلام هم درباره کلمه رسول و نبی و
فرق آنها با هم مطالبی بتفصیل ذکر شده از قبیل حاشیه
علامه باجوری بر جوهرة و حاشیه باجوری بر سنوسیه و
حاشیه امیر علی عبد السلام بر جوهره و سایر کتب
متکلمین ولکن استفاده از مندرجات این کتب و فهرست
· مطالب آن منوط است که خواننده آن کتب باصطلاحاً
· منطق و کلام آشنا باشد و وقتی که بهموم و خصوص من
وجه و عموم و خصوص مطلق و ... میرسد مقصود
را بداند تا بدرا ک مقصود فائز شود و گرنه چیزی نخواهد
فهمید .

انتهی

رسول فرمودند عده زیادی از آنها یعنی ۳۱۳ نفر
رسول بوده اند آنگاه مصنف اقوال مختلفه علمای کلام
را درباره تعریف رسول و نبی ذکر میکند تا آنکه
میگوید بعضی گفته اند نبی اخسن است و آن کسی است
که کتابی بر او نازل نشود و فقط مأمور بابلاغ گردد .
معنی عموم و خصوص من وجهه اینست کسی را که خدا
میفرستد گاهی فقط نبی است و گاهی ممکن است هم
رسول باشد و هم نبی باشد و گاهی هم رسول است
ونبی نیست اما مسئله ترادف و تساوی که درباره رسول
ونبی ذکر شد مدلول این دو با هم فرق ندارند زیرا
دو لفظ را نسبت بهم وقتی مترادف گویند که معنی هر
دو یکی باشد ولی از حیث ترکیب از حروف با هم
مخالف باشند مثل اسد و غضنفر که معنی هر دو شیر
درنده است ولی ترکیب حروفی آن دو با هم فرق دارد
و دو لفظ را نسبت بهم زمانی متساوی گویند که از حیث
لفظ و معنی با هم مختلف باشند ولی مدلول آنها

(۱۶۸)

کدام دارای استقلال میباشند و هیچ یک از روی — حقیقت بدیگری اطلاق نمیشود و اگر اطلاق شود از روی مجاز است زیرا گویند رسول بکسر طلاق میشود که از طرف خداوند با کتاب و شرع مخصوص مستقل میتوشد شود این گفتار چنانچه مشاهده میفرمائی عکس قول سوم است زیرا طرفداران قول سوم بهبیچوجه فرق و امتیازی بین رسول و نبی قائل نبودند و قائلین بقول چهارم اساسا رسول و نبی را ممتاز و جدا از هم میشمارند و اطلاق یکی را بر دیگری جزا زراه مجاز جایز نمیدانند .

قول پنجم — آن است که گویند برخی از رسول نبی نیز هستند و برخی نبی نیستند و بعضی از انبیاء رسول هم هستند و بعضی رسول نیستند و این قول مورد اعتماد واقرار اهل تحقیق است .
خالد گفت — آنچه از اکثر این آراء مختلفه بر میآید این است که هر رسولی حتماً نباید نبی باشد و ممکن است شخصی رسول باشد و نبی نباشد .

زید گفت — آری بجز طرفداران قول اول و قول سوم سایرین که طرفداران سایر اقوالند چنین عقیده دارند که لازم نیست هر رسولی حتماً نبی هم باشد .

(۱۶۹)

حال با وجود آراء مختلف علمای اسلام درباره رسول و نبی بحکم عقل سلیمان نمیتوان برای کل رسول نبی قدر و قیمتی قائل شد و آنرا مناطق اصلی قرار دارد و از سایر آراء چشم پوشید زیرا این مطالب موجب کفر و الحار و خروج از دین اسلام نمیشود و گرنه باید تمام طرفداران سایر آراء مذکوره که از محققین و علمای اسلام هستند بواسطه عدم اعتنای بقول کل رسول نبی از دین اسلام خارج باشند و بکفر و الحار منسوب شوند و بدیهی است که هیچ کس درباره آنها چنین مطلبی نگفته و نمیتواند بگوید . بیان این مطلب آن است که اگر بگوئیم قرقی میان رسول و نبی نیست و کل رسول نبی صحیح است بنابراین کلمه خاتم النبیین دلالت بر انقطاع وحی و بعثت رسول جدید و تشریع شریعت جدیده بعد از حضرت رسول مسیح داشت و از این جهت که این مطلب نبی قرآن است اگر کسی برخلاف آن اثلهار عقیده کند ناچار از دین اسلام خارج و بکفر و الحار منسوب خواهد گردید با آنکه جمیع کثیر از علمای اسلام را عقیده آن است که رسول و نبی با هم فرق دارد و کلمه خاتم النبیین رلیل بر انقطاع بعثت رسول نیست و با این همه هیچ کس آنرا کافر و ملحد و خارج از دین اسلام ندانسته

است و این خود دلیل است که قول کل رسول نبی در نظر عقل سليم قیمت و ارزش نداشته و ندارد و گرنه لازم بود مخالفین آن بکفر و زندقه منسوب شوند .

خالد گفت — آری حقیقت بطلان قول کل رسول نبی و انقطاع بعثت رسول که لازمه آن قول است عقل لا در نهایت وضوح ثابت و مدلل گردید .

زید گفت — تنها دلیل عقل بر بطلان این قول شهادت نمیدهد بلکه ادله نقلیه نیز بر بطلان این قول و لازمه آن موجود است و جمیع از علمای معروف اسلام نیز بطلان آن قائل و کتاب الهی قرآن مجید نیز بر این مطلب شاهد و گواه است و اینک من برای تو استدلال میکنم تا بطلان قول بتساوی رسول و نبی یعنی کل رسول نبی و کل نبی رسول و بطلان قول اعم بودن نبی از رسول و ظرفداران گل رسول نبی واضح و لائح گردد :

علامه ابوالبرکات نسفی در تفسیر خود مسمی بمدارك التنزيل در نهیل آیه مبارکه " و مارارسلنا من قبلک من رسول و لانبی الا اذا تمنی ... " (سوره حج آیه ۵۱) بلا فاصله پس از نقل آیه مذبوره میگوید قوله " وهذا دلیل بین علی ثبوت التفاایر بین الرسول والنبوی " و هذا دلیل بین علی ثبوت التفاایر بین الرسول والنبوی

بخلاف ما یقوله البعض انهم واحد و سئل النبي عن الانبیاء فقال مائة الف و اربعة وعشرون ألف فقيل کم الرسل منهم فقال ثلاثة و ثلاثة عشر جم غیره والفرق بينهما ان الرسول من جمع السو المعجزة الكتاب المنزل عليه والنبوی من ينزل عليه كتاب و انتما امر ان یدعوا السو شریعة من قبله و قيل ان الرسول واضح الشرع والنبوی حافظ شرع من قبله ... " انتهى

مضمون بیان مذبور بفارسی چنین است که میفرماید از آیه مبارکه و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لانبی بخوبی واضح و آشکار میشود که رسول و نبی با هم فرق دارند و گرنه خداوند هر دو را دنبال هم ذکر نمیفرمود و آنان که معنی رسول و نبی را یکی دانسته اند مخالف صریح قرآن معتقد شده اند . حدیث هم از حضرت رسول ص روایت شده که از آن بخوبی آشکار میشود که رسول و نبی با هم فرق دارند و مضمون آن حدیث این است که از حضرت رسول ص پرسیدند عده انبیاء بچند نفر بالغ است فرمودند عدد انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار است پرسیدند یا رسول الله از این ۱۲۴۰۰۰ نفر چند نفرشان رسول بوده اند فرمود جمع کثیر بالغ بسر ۳۱۳ نفر از آنها رسول بوده اند . فرق بین رسول و

نی آن است که اگر میمود من عند الله دارای معجزه و کتاب مستقل باشد رسول است و اگر کتاب مستقل براو نازل نشود و خلق را بشریعت قبل دعوت نماید نبای خواهد بود و برخی گویند واضح شرع جدید رسول نامیده میشود و حافظ و مروج شریعت قبل را نبای گویند . انتهى

ملا حظله فرما علامه نسفی با استدلال آیه مبارکه ثابت نموده که رسول و نبی با هم فرق دارند و بسیاری از - مفسرین باستناد آیه مبارکه مذکوره رسول و نبی را غیراز هم میدانند ولکن وجه استدلال علامه نسفی در ضمن بیان مذکور ذکر نکرده است هر چند برای این استدلال وجوهی میتوان ذکر کرد ولی من در اینجا یک وجه استدلال را برای توبیان میکنم و آن این است که زداوند در آیه مذکوره رسول و نبی را با حرف عطف بهم مرتبط فرموده و بدیهی است که معطوف و معطوف عليه باید مفایر هم باشند و باهم فرق داشته باشند فی المثل اگر بگوئی زید و زید آمدند بدیهی است که زید دوم غیر از زید اول است و حرف عطف مفید و معرف این تفاایر است در آیه مبارکه مذکوره هم خدا وند نبی را برسول عطف فرموده و ناچار باید نبی غیر از رسول

باشد و در ضمن حدیث نیز مشاهده فرمودی که حضرت رسول ص بین انبیاء و رسول فرق گذاشتند وعد انبیاء را بیشتر از عدد رسول ذکر فرمودند با این همه آیا میشود گفت طرفداران کل رسول نبی و کل نبی رسول که قائل بتساوی مدلول رسول و نبی هستند در گفتار خود صادر قند ؟ و اگر چنین بود میباشد عدد انبیاء و رسول مطابق هم باشند پس چرا عدد انبیاء را رسول الله ص بیشتر از عدد رسول معین فرمودند ؟ و این خود دلیل است که رسول و نبی در مدلول مساوی نیستند . پس باستناد آیه قرآن و حدیث نبوی ثابت کردیم که رسول و نبی متساوی در مدلول ندارند و غیر یکدیگر ند حال از همین آیه مبارکه نیز میتوان ثابت کرد که اعم بودن نبای از رسول چنانچه عقیده برخی بر آن است نیز مقرر و نبض و صواب تیست زیرا خداوند در آیه مبارکه مذکوره ارسال نبی را بر ارسال رسول عطف فرموده بقوله تعالی " ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی . . . " و از این معنی تغایر رسول و نبی لازم آید یعنی باید معطوف رسول نباشد و معطوف علیه هم نبی نباشد تا عطف در محل خود واقع شود و ضمنا هر دو از طرف خداوند باید میمود گردد چه که ما ارسلنا شامل هر دو میباشد و اگر

(۱۷۴)

نبی اعم از رسول باشد چرا خداوند منان در آیه مذبوره معطوف علیه را رسول و معطوف را نبی نامید و این خود دلیل است که "لیس کل رسول نبی" هر رسول نبی نیست و بین آن دو تفاایر است و از این جهت یکی را نبی نامیده و دیگری را نبی ننا مید خود مسمی بروح المعانی در ذیل تفسیر آیه مذبوره قائلین باعث بودن نبی از رسول را باین کلمات رد مینماید قوله "وانت تعلم ان المشهور . . . مع تعلق الارسال بها . . ." انتهى

ودر این آیه هم نبی باید غیر از رسول باشد حال اگر گوئیم که نبی در این آیه که در مقابل رسول ذکر شده بمعنى کسی است که مأمور بتبلیغ امر الله نیست ولی چون در اول آیه جمله ("ما ارسلنا" ذکر شده ناچار مدلول آن هم شامل رسول است و هم شامل نبی و بنابراین نبی هم مانند رسول باستاناد جمله "ما ارسلنا" رسول خواهد شد و نبی مرسل همان رسول مأمور بتبلیغ امر الله خواهد بود بنابراین جنبه اهمیت نبی از بین خواهد رفت و اعم در مقابل اخس قرار نگرفته است با آن که طرف داران قول مشهور چنانچه گفته نبی را اعم از رسول میدانند و در آیه مبارکه که رسول و نبی در مقابل هم قرار گرفته اند البته وجهی دارد که طرف داران قول مشهور از تحقیق آن عاجزند و ما وجه مقابله را چنین بیان مینماییم که مقصود از رسول کسی است که من عند الله هم مأمور بتشريع شرع جدید باشد و نبی باشد و بعبارت دیگر گوئیم رسول آنست که دارای کتاب باشد و نبی آنست که کتابی از طرف خدا بر او نسازل نشود و نیز مطالب دیگر هم میتوان از این قبیل گفت و اصل مقصود آنست که وجه مقابله نبی و رسول در آیه

(۱۷۵)

مذبوره تحقیق شود و در عین حال طوری باشد که هر دو یعنی هم رسول و هم نبی مشمول ارسال من عند الله هم باشند ولی مأموریتشان با هم فرق داشته باشد تا نظر بفرق مذبور یکی موسوم بر رسول و دیگری نبی خوانده شود . انتهی

خالد عزیز بحث و گفتار ما در باره رسول و نبی باطناب کشید ولی بالآخره ثابت کردیم که قائلین باعم بودن نبی از رسول و قائلین به تساوی مدلول رسول و نبی هر دو راه خطأ پیموده اند و قائلین بتراویح رسول و نبی نیز از جاده صواب منحرف شده اند و بثبتوت پیوست که "لیس کل رسول نبی "

خالد گفت — راستی که مطلب برای من از هر جهت واضح گردید و از روی قرآن مجید و اقوال و تحقیقات علمای معروف اسلام بر من ثابت و مدلل گشت که هر رسولی نبی نیست و هر چند گفتار علماء در این خصوصی با هم مفاخر بود ولکن کتاب خدا و حدیث پیغمبر بفرموده حق منیع در حین بروز اختلاف یگانه مرجع است قوله تعالی " و ان تنازعتم فی شیئی فردوه الى الله و الرسول " یعنی هرگاه در باره امری کار باختلاف و منازعه انجامید برای رفع نزاع و خلاف بكتاب

خدا و فرستاره خدا مراجعته کنید و برای من از روی کتاب الهی و حدیث نبوی ثابت و مدلل گشت که "لیس کل رسول نبی " بنابراین جمله خاتم النبیین دلالت بر ختم و انقطاع بعثت رسول ندارد زیرا هر رسولی نبی نیست تا از ختم نبوت ختم رسالت هم لازم آید .

زید گفت — آفرین پس ختم نشد ن در وره ارسال رسول دلیل بر استمرار فیض و عدم انقطاع بعثت رسول ادر بین ابناء آدم میباشد .

خالد گفت — در بین مردم مصطلح و معروف است که اغلب برای تعبیر از رسول کلمه نبی را بکار میبرند و این مطلب در بسیاری از کتب هم دیده میشود که از رسول و انبیاء جمعاً بكلمه انبیاء تعبیر مینمایند و رسول و نبی هر دو را نبی میگویند و مینویسند این از چه راه است ؟

زید گفت — چنانچه علامه آلوس فرموده بود این مطلب در بین مردم شهرت یافته و اصطلاح شده است و در حقیقت غلط مشهوری است که مردم آنرا صحیح پنداشته و اغلب استعمال میکنند علماء هم که در کتب مینویسند هر جا که در باره رسول نبی اطلاق میکنند از

راه مجاز است و هر جا که در باره انبیاء اطلاق نبای
میکند از راه حقیقت است و مردم هم چون کلمه که
جامع مدلول رسول ونبي هر دو باشد در دسترس
ندازند از این جهت بجای حقیقت مجاز بکار میبرند
و رسول را هم انبیاء میخواند .

خالد گفت — رجا دارم که معنی ختم نبوت را برای
من بیان کنی .

زید گفت — ما ریگربابت و ختم شدن آن کاری
ندازیم زیرا آنچه لازم بود کاملاً بفهمیم و بدانیم عدم
انقطاع فیض واستمرار بعثت رسول بود بنابراین چون
علامات مدعی صادق را در نظر بگیریم هر وقت ببینیم
نفسی مدعی شد که خداوند او را بررسالت مبعوث فرموده
باید رسیدگی و تحری کنیم و ببینیم آیا علامات مخصوصه
مدعی صادق در او موجود هست یا نه ؟ اگر موجود بور
البته ادعای او را صادق میدانیم و احکام و اوامر ش را از
دل و جان اطاعت مینماییم و از هرچه نهی فرماییم
اجتناب میکنیم و بهیچ وجه در این مطلب که تحری مدعی
صادق است احتیاجی بمسئله ختم نبوت ندازیم و اصلاً
این موضوع پیش نمیآید تا در باره ادراک معنی آن
اقدام کیم با این همه باز میخواهم در باره این مطلب

شرح و بسط ویرای تو بدهم و مطالبو را که نگفته ام
و رانست آنها لازم است برای تو بگویم .
خالد گفت — بفرما .

معنی اولیت و ختمیت

زید گفت — در کتب آسمانی برخی آیات موجود
است که مفهوم آنها در ظاهر بر انقطاع رسالت و ختم
بعثت رسول دلالت میکند و از این جهت ام قبل با نکار
رسولان بعد قیام نمودند از جمله در سفر خروج از —
اسفار خمسه تورات باب سی و یکم آیه شانزده میفرماید
” باید بنی اسرائیل یوم سبت را نگاهدارند و نسل
بنسل در دوره خود در حفظ و نگاهداری آن بکوشند
زیرا سبت بمنزله عهد ابدی است که بین خود و بنی
اسراءيل قرار داده ام ” یهود بظاهر این آیه تمسک
جستند و بحضرت عیسی ع موئمن نشدند و حضرت
رسول ع را هم باستناد همین آیه انکار نمودند و گفتند
بموجب آیه مذبوره امر حفظ سبت و احترام آن ابدی
است و هیچ گاه منسخ نگرد و از بین نزود و چون
مسئله سبت از احکام شریعت موسی ع است پس

شریعت حضرت موسی ع ابدی میباشد و چون حضرت عیسی ع و حضرت محمد ع بنسخ شریعت تورات اقدام نمودند لهذا بمحض نہ ابدیت مذکور در تورات در ادعای خود صادق نیستند " . ولکن یهود در فهم این آیه و درک مقصود اصلی راه خطأ پیمودند و باصل مقصود بی نبرند زیرا خداوند فرموده است " لیصنعوا السبт فی اجیا لهم " یعنی یهود باید سبت را رد و ره که مخصوص آنها مقرر شده نگاه دارند و کلمه " اجبالهم " دلیل بر این معنی است زیرا ضمیر جمع غایب بیهود راجع است و مقصود از دوره مقرر دوره بقای شریعت آنهاست که از ظهور حضرت موسی ع آغاز شد و به ظهور حضرت عیسی ع آن دوره خاتمه یافت و کلمه ابد در این مقام بمعنی دوام و استمرار نیست بلکه مقصود از ابد زمان درازی است که دوره شریعت موسی ع بوده و باین تعبیر مشاهده میفرمائی که در آیه مذکوره بد وام و استمرار شریعت یهود رلالق موجود نیست (۱) و در انجیل

(۱) کلمه ابد در اسفرار خمسه و کتب انبیاء اسرائیل خیلی استعمال شده و در همه جا مقصود زمانی درازو دوره طولانی است و در جایی بمعنی دوام و استمرار

جلیل نیز آیات است که در نااهر استمرار و ابدیت شریعت از آنها مستفاد میگردید و مستند مسیحیان در رد و انکار شریعت اسلام همان آیات است چنانچه در انجیل متى فصل ۲۴ آیه ۳۵ میفرماید " آسمان و زمین زائل میشود ولکن کلام من زائل نخواهد شد " مسیحیان این آیه را دلیل بر استمرار و دوام - ابدی شریعت عیسی ع میدانند و از این جهت بعد از رسول مسیح که شریعت انجیل را نسخ فرمودند ایمان نیاورند با آنکه این آیه انجیل بهین وجهه بر ابدیت و دوام شریعت انجیل دلالت ندارد و مقصود اصلی از آیه مبارکه مذکوره اینست که انجیل کلام الهی است و خداوند اخبار فرموده که کلام من هیچگاه ازین نمیرود چنانچه انجیل تا امروز باقی و بعد از این هم باقی خواهد بود و هیچگاه از جهان محو و نابود

استعمال نشده است از جمله در کتاب اول سموئیل فصل ۳۷-۱ مذکور است که راورد تا ابد بندۀ اخیش باشد و در کتاب یوشع فصل ۱۴-۹ مذکور است که زمین تا ابد طلک ڈالیه واولاد نمیباشد و نیز در اول سموئیل فصل ۲-۳ و فصل ۳-۱ و ۴ و ۱ و سفرخرون فصل ۲۳-۴ و کتاب توحید فصل ۲-۳ و سایر موانع عهد عتیق کلمه ابد استعمال

نشده و نخواهد شد .
 از طرف دیگر اگر بدقت و بسیرت در آیه مزبوره
 نگاه کنیم خواهیم دید که آن آیه دلیل بر استمرار
 بعثت رسول و نزول کلام الهی است زیرا میفرماید "کلام
 من هیچ وقت زائل نمیشود بدیهی است کلام الهی
 جمواره بوسیله رسول بخلق جهان ابلاغ شده و چون
 فرموده که کلام من زائل نخواهد شد بنابراین
 باید رسول پیائی از طرف خدا در میان مردم صحت
 شوند و کلام الهی را بردم عالم برسانند تا کلام الهی
 زائل نشود .

ملاحظه فرماده در این آیه بهبود وجه اشاره و تصریحی
 بد وام و بقای مستمر شریعت انجیل پناانچه مسیحیان
 پنداشته اند موجود نیست بلکه بعکس دلیل استمرار
 بعثت رسول و دوام نزول کلام الهی است . ما مسلمین
 هم باستاندار آیه سوره احزاب که جمله خاتم النبیین در
 آن نازل گشته پناانچه مشاهده مینماییم بایدیست و دوام
 شریعت قرآن و انکار بعثت رسول بعد از حضرت رسول ص

شده و در هیچ موضعی بمعنی دوام واستمرار نیست ."
 (ترجمان)

مذعن و معترفیم و میگوئیم چون نبوت بظهور حضرت
 رسول ص ختم شد دیگر شریعتی و رسولی و کتابی از
 طرف خدا تشریع و معموث و نازل نخواهد شد با آنکه
 آیه مزبوره بهیچ وجه بر این مقصود چنانچه دانستی
 دلالت ندارد . حال به بینیم معنی ختم نبوت چیست؟
 حضرت رسول عن همانطور که خاتم النبیین است اول
 النبیین نیز هست خاتم النبیین در قرآن مجید و اول
 النبیین در احادیث مؤثره بر آن حضرت اطلاق گردید
 است از جمله حدیثی است که احمد در مسنده و بخاری
 در تاریخ خود و ابو نعیم در حلیه روایت کرده اند و
 حاکم هم آن را تصریح و تصدیق نموده و آن حدیث این
 است که میسره ضمی از حضرت رسول ص پرسید "متى
 کنت نبیا؟" یعنی از چه زمانی بخلعت نبوت سرافراز
 شدی؟ حضرت رسول ص فرمودند "کنت نبیا و آدم -
 بین الروح والجسد" یعنی قبل از اتمام خلقت آدم
 من بنبوت فائز بودم . در این بیان مبارک حضرت
 رسول نی خود را قبل از اتمام خلق آدم بنبوت موصوف
 فرموده است و بدیهی است که ذات موصوف در حین
 اطلاق وصف بایستی موجود و متحقق باشد زیرا شیئی
 معدوم هیچگاه موصوف بوصوفی نخواهد شد پس قبل از

اتمام خلقت آدم باید رسول الله می‌موده باشد تا موصوف بوصفت نبوت گردد . از طرف دیگر هم معلوم و واضح است که شخصیت بشری حضرت رسول مسیح قبل از اتمام خلق آدم موجود نبود زیرا آدم هنوز خلق نشده بود تا از نسلش شخصیتی بوجود آید بنابر این معنی حدیث چنین می‌شود که حقیقت محمدیه قبل از اتمام خلق آدم بنبوت موصوف بودند نه شخصیت بشری آن حضرت چنانچه در حدیث جابر باین مطلب تصریح شده است :

جابر بن عبد الله از حضرت رسول مسیح پرسید یا رسول الله می‌پدر و مادرم فدای تو بار بفرما اول چیزی که خداوند خلق فرمود چه بود ؟ حضرت رسول مسیح فرمودند یا جابر ان الله خلق قبل الاشیاء نور نبیک من نوره الى آخر الحديث یعنی ای جابر خداوند قبل از هر چیز نور پیغمبر ترا بیافرید و مقصود از نور حقیقت آن حضرت است که قبل از اتمام خلق آدم بنبوت موصوف بود زیرا بنعی حدیث جابر حقیقت محمدیه و نور آن — حضرت قبل از خلق سایر اشیاء آفریده شده است . حدیث جابر را عبد الرزاق بسند خود روایت کرده و این عبد الرزاق همانست که احمد و اسحق و سایر محدثین

معرف و مشهور از او اخذ حدیث نموده اند نور الهی و حقیقت محمدیه متعدد نیست واحد است و آن همان حقیقتی است که در همه انبیاء تجلی نمود و چون واحد است و تعدد ندارد بنابر این حقیقت جمیع انبیاء واحد است یعنی حقیقتی که در آنها تجلی کرد متعدد نبوده و نیست حقیقت واحد است پس انبیاء الهی هر چند از جنبه بشریت و شخصیت مخصوصه خود متعدد و متفاوتند ولی از نقطه نظر حقیقت واحد که در آنان تجلی نموده واحدند و از این جهت حکم یک نفس و یک ذات برآنان جاری است و عرب یک از آنان را میتوان اول الانبیاء و خاتم الانبیاء نامید و مبداء الانبیاء و آخر الانبیاء محسوب داشت ولکن صدق این معنی از نقطه نظر حقیقت واحد است که در همه تجلی کرد و از جهت شخصیت و بشریت هر یک از آنها غیر از دیگری است برای تشریح این منظور مثالی برای تو بگوییم اگردر میان اطاقی چندین آئینه که در بزرگی و کوچکی و شکل و ساخته با هم فرق داشته باشند قرار بد همیم و شخصی و ارعا طاق شود بدیهی است که عکس او در تمام آن آئینه ها منطبق خواهد گشت حال گوئیم آئینه ها از نقطه نظر اینکه محل تجلی آن شخصی واحد قرار گرفته اند و همه یکنفر را

نشان میدهند متعدد و واحدند ولکن از حیث کوچکی و بزرگی و شکل مخصوص و ساختمان بخصوص خود با هم در نهایت اختلاف و مفایرت میباشند ولکن کثرت و اختلاف آئینه‌ها بهیچ وجه سبب تعدد و تکرار آن شخص واحد نخواهد بود و او را متعدد و متکثسر نخواهد ساخت .

انبیای الهی نیز بر این مثالند یعنی از حیث شخصیت و بشریت متعدد و با هم متمایز و از حیث حقیقت واحد که در آنان تجلی کرده کل واحدند و حکم یک شخصی و یک ذات دارند علامه قسطلانی در کتاب "المواهب الدینیه" ابیاتی چند از شاعری روایت کرده که شاحد مقصود ماست و ابیات مزبوره در مدح حضرت رسول ع بنظم آمده قوله :

بابی من قد کان ملکا و سیدا
و آدم بین الماء والطین واقف
فذاك الرسول الاب طھي محمد
له فی الملا مجد تلید و طارف
اتی بزمان السعد فی آخرالمدی
و کان له فی کل عصر موافق
مضمون ابیات مزبوره بفارسی چنین است که میگوید "پدرم

福德ی آن بزرگواری شود که قبل از اتمام خلقت آدم بپادشاهی و سیادت همراه و هم معنان بود این بزرگوار حضرت رسول محمد صم است که جامع جمیع کمالات گذشته و آینده و دارای مناقب قدیم و جدید است هر چند در بهترین وقتی از آخر الزمان ظاهر شد ولکن در ادوار گذشته برای آن حضرت در هر دوره موقف مخصوصی بود مقصود شاعر از جمله اخیره آن است که سوران حضرت و حقیقت مقدسه اش بود که در دوران ظاهرور هر یک از انبیاء تجلی مینمود و این مسئله بدیهی است که هیکل جسمانی حضرت رسول ع در دوره انبیای قبل موجود نبود ولکن حقیقت و نور الهی در جمیع ادوار موجود و متجلی بود اگر این مطالب را کاملاً مورد دقت قرار دهیم برمز بیان مبارک حضرت مسیح ع که در انجیل جلیل مذکور است پی میریم و اشکالی را که بعضی بر بیان مبارک مزبور وارد میاورند حل مینماییم در انجیل یوحنا سلطور است که حضرت عیسی ع فرمودند "من میروم و بر میگردم" و نیز فرمودند "من میروم و دیگر میآید" ظاهر این دو فرمایش حضرت مسیح ع با هم متباین و سبب اشکالی بعضی گردیده است ولکن از روی مطالبو که برای تو شرح دارم بهیچوجه اشکالی موجود

نیست و بیان مبارک حضرت مسیح با هم مخالفت ندارد زیرا آنجا که فرمودند " من میروم و بر میگردم " نظر بهمان حقیقت واحده متجلیه در کل انبیای الهی است یعنی هر کس که بعد از من بررسالت مبعوث شود چون محل تجلی همین حقیقت واحده است که در من تجلی کرده پس عین من خواهد بود و در بیان دیگر که فرموده من میروم و دیگری میاید نظر بشخص و هیکل بشری خود و رسول بعد داشته و فرمودند من میروم و دیگری میاید و مقصود ظهر حضرت رسول من است زیرا حضرت محمد رسول الله من از حیث حقیقت عین عیسی ع و از حیث جسمانیت و شخصیت غیر از آن حضرت بودند پس معلوم شد که رسالت و نبوت باستمرار و دوام خواهد بود و همیج یک را انقطاعی نخواهد بود و معنی خاتم النبیین بکسر تاء نیز واضح شد و امام آنچه را که از قبل از کتاب علامه شوکانی برای توانقل کردم که خاتم بفتح تاء بمعنی انگشتی است و حضرت رسول من از این جهت بخاتم - النبیین موصوف گردیده که زینت پیغمبران و ظهرورش در سلسله انبیاء موجب میاهات و سرافرازی آنان است این مطلب راجع بجهنمه بشری و شخصیت و هیکل جسمانی حضرت رسول من است و ربطی بحقیقت واحده متجلیه

در کل انبیاء ندارد . باری ای برادر عزیز فیض الهی انقطاع نیابد و رسالت و نبوت باستمرار و دوام در عالم جریان خواهد داشت .

کشف اسرار الهیه برای عموم مردم جایز نیست

خالد گفت - من دیگر در این خصوصیات کی ندارم ولنی بگو به بینم در صورتی که بعثت رسول در عالم باستمرار و دوام میباشد و هیچگاه منقطع نشود پس چرا علمای اعلام این مسئله ممکنه را بمقدم نگفته اند و در کتمان آن کوشیده اند ؟

زید گفت - علت اصلیه این مطلب آن است که در شرایع الهیه اسرار و رموزی موجود بوده و هست که کشف آن برای جمیع مردم جایز نیست و جز اهل راز را از آن اطلاعی نبوده و نخواهد بود ملاحته فرماد علامه بیضاوی در تفسیر خود در ذیل آیه مبارکه " يا ایهـ الرسول بلغ ما انزل اليك " (سوره مائدہ آیه ۷۰) باین معنی تصریح فرموده است قوله : " من الا سرار الالهیه ما یحرم افشاءه " یعنی برخی از اسرار الهی را نمیتوان

(۱۹۰)

انتشار داد زیرا افشاءی آن حرام است و نیز علامه شهریار ابن رشد در کتاب "فصل المقال" "فرموده است قوله : "لَمْ يَحُلِّ عَصْرٌ مِّنْ أَلَّا يَهْسَرْ مِنْ عَلَمٍ يَرُونَ إِنْ فِي الشَّرْعِ أَشْيَاً لَا يَنْبَغِي أَنْ يَعْلَمَ بِحَقْيقَتِهَا جَمِيعُ النَّاسِ" انتهی

یعنی در هر عصر و زمانی دانشمندانی در عالم بوده اند که عقیده لاشته اند در شرایع الهیه مطالبی مذکور و اسراری موجود است که کشف آن برای عموم مردم جایز نه و اطلاع جمیع ناس بر آن مطالب مستوره روا نباشد مقسوم از این مطالب مستوره و اسرار مطالبی است که جزو امور اعتقادیه است و از آن جمله است راستان استمرار بیث رسل و عدم انقطاع تشرییع شریعت که افشاءی آن را برای جمیع جایز ندانسته اند از این جهت این مطلب را در کتب و مؤلفات خوییش برمزو اشاره و در تحت استار اصطلاحات خاصه و عبارات پیچیده ذکر کرده اند مگر عده محدودی که چون بحرمت افشاءی رموز شرع معتقد نبودند آنرا بصراحت در مؤلفات خود ذکر کردند اسرار شرایع الهیه بسیار است و محدود با استمرار بیث رسل و عدم انقطاع بتشريع شریعت نیست

مممممممممممممممممممم

(۱۹۱)

تاریخ مختصری از ظهور حضرت باب

خالد گفت — ممکن است قسمت مختصری از تاریخ ظهور این دو مظاہر بزرگوار را برای من بیان فرمائی ؟
زید گفت — البته با کمال سرور و نشاط مختصری برای تو بیان میکنم :

حضرت باب از عائله شریفه که در شیراز معروف و بشرف انتساب بررسول الله موصوف بود قدم بصره وجود نهاد . نام مبارکش سید علی محمد و نام پدرش سید محمد رضا بود حضرت باب در یوم اول محرم سال ۱۲۳۵ هجری قمری تولد یافت و چون دوسال از سن مبارکش گذشت پدر بزرگوارش بدروز حیات گفت و جناب حاجی سید علی خالوی آن حضرت که از تجار معروف و محترم شیراز بود بکفالت آن حضرت قیام کرد . حضرت باب از آغاز سیاوت بانجام مراسم عبارات پرداخته و چون بسن رشد رسید در بین مردم بتقوی و ورع موصوف و مشببور گردید آثار نجابت و مثانت از ناسیه اش پیدا و نهایت وقار و جمال نامیری و معنوی را دارا بود آن حضرت با جناب خالوی خود بتجارت مشغول گردید

و پس از چندی مستقلا خود آن بزرگوار بتجارت پرداخته و پیش از قیام بدعوت و اظهار امر برای زیارت مشاهده - مشرفه بصری عرب عزیمت فرمود و قریب پنج ماه در آن دیار توقف نموده سپس بشیراز برگشت و چون سن مبارکش به بیست و پنج بالغ گردید مدعی مقام بابیت شد و خود را واسطه فیوضات شخص عظیمی بخلق جهان معرفی فرمود میگفت آن شخص عظیم در پس پرده عزت مستور ر مخفی است و من واسطه وصول فیوضات او بمقدم هستم آغاز این دعوت در شب پنجم جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری بود اول کسی که دعوت آن حضرت را پذیرفت یکی از شاگردان معروف و عالی مقام مرحوم سید کاظم رشتی بود که ملا حسین بشرویه نام راشت پس از وی نفوس دیگر نیز با آن حضرت گرویده و دعوتش را پذیرفتند و چون عدد مؤمنین به هیجده نفر رسید حضرت باب آنان را بحروف حق موسوم فرمود و با آنان امر کرد که در ایران و عراق منتشر شوند و بسط و نشر دعوتش پردازند و بمقدم ظهور باب را بشارت رهند و از تصریح اسم آن حضرت خود داری کنند تا خود آن حضرت خود را معرفی فرماید "مؤمنین مزبور حسب الا مر با طراف توجه نمودند و خود آن حضرت

در همان سال آغاز دعوت بجانب مکه معموظه روی نهاد او پس از انجام مراسم و اكمال مناسک حج دعوت خود را در آن دیار نشر کرد و بشریف مکه توقیعه ارسال نمود اشرف بواسطه شدت اشتغال با امور حاجاج توجه بدعوت حضرت شش نکرد حضرت باب از مکه بمدینه طیبه توجه نمود و از آنجا پس از انجام مراسم زیارت رسول الله عی میگردید و بجهان ایران متوجه و ببوشهر وارد فرمود . چند تن بجانب ایران متوجه و ببوشهر وارد فرمود . چند تن از مؤمنین در بشیراز بنشر دعوت باب قیام نموده بودند بمقدم شهر نزد حسینخان آجودانی باشی حاکم فارس باشاره علماء و پیشوایان روحانی شکایت برداشت و از ملا صادرق مقدس خراسانی و رفقایش که بنشر دعوت باب می پرداخته شکایت آغاز کردند حاکم فارس جناب مقدس و همراهانش را بگرفت و اذیت و آزار بسیار وارد آورد . مقدس را تازیانه زد و پس از آن فرمان دار محاسن مقدس و همراهانش را سوزانیده و آنان را مهار کردند و در شهر بشیراز گردانیدند آنگاه مأموری چند فرستاد تا حضرت باب را دستگیر کنند و بشیر از آور ند مأمورین در بین راه با آن حضرت بر خوردند جوانی از اولاد رسول می دیدند که شال سبز بر کمر بسته و مانند اشراف تجا ر عمامه کوچکی بر سر نهاده بر اسبی سوار

بود و غلام سیاهی که نگهبان اثاث آن حضرت بود از
بی آن بزرگوار راه می پیمود چون آن جوان بسوا ران
رسید تحيیت و سلام گفت و از مقصود و منظور آنان
جویا شد رئیس مأمورین با آن حضرت جواب دارد که حاکم
فارس ما را برای اجرای امری باین صفحات فرستاده
است جوان با تبسم برئیس سواران فرمود که حاکم
فارس شما را مأمور کرد که مرا دستگیر کنید اینک من
حائز و خود را تسلیم شما مینمایم تا در انجام مأموریت
خود بیش از این دچار زحمت نشوید رئیس سواران
چون چنین دید از آن حضرت درخواست کرد که براشی
دیگر روند و خود را از ظالم و ستم حسینخان حاکم
فارس برکنار دارند حضرت باب قبول نکرد و فرمود
”تو مرد نجیب و مهربانی هستی امیدوارم خداوند بتو
جزای خیر دهد ولکن هیچ کس از نوایای قلی و مقا صد
حقیق من مطلع نیست من هرگز از اراده الهیه روی
بر نگردانم و بقضای الهی راضی بوده و هستم خداوند
در هر حال مرا حفظ و حراست خواهد فرمود و تا وقت
مقرر و اجل مقدر نرسد هیچ کس نمیتواند اذیتی بمن
وارد آورد و بر خلاف اراده الهیه بانجام عملی پردازد
و چون وقت مقدر و محتوم فرا رسید چقدر سبب سرور

و نشاط من خواهد بود زیرا جام شهارت می‌اشام
و در راه خدا فدا می‌شوم اینک مرا نزد حسینخان بیسرا
و با او تسلیم کن و مطمئن باش که هیچ کس در اجرای
این مأموریت سرزنش نخواهد کرد ” رئیس پاسبا نان
بفرمان آن جوان رفتار کرد چون حضرت باب بمحض
حاکم فارس وارد شد حسینخان با آن حضرت گفت هیچ
میدانی چه فسادی بر پا کرده ؟ حضرت باب با نهاده
متانت و اطمینان این آیه قرآنیه را در جواب حسینخان
ثلاوت فرمود قوله تعالیی :

” اذا جاءكم فاسق بنباء فتبينوا ان تصيبوا قوماً
بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين ”
مضمون آن که چون غاسقی در باره دیگری بشما چیزی
گوید در صدد تحقیق برآید و رسیدگی کنید مبارا
که بی جهت سبب اذیت و آزار جمعی گردید و درنتیجه
عمل جاملانه خود بندامت و پشیمانی گرفتار شوید
حسینخان از استماع این جواب برآشت و با غصب
و خشم فراوان گفت آیا بمن نسبت جهالت میدهی ؟

آنگاه بیکی از فراشان خود امر کرد تا سیلی سختی
بصورت حضرت باب زد شیخ ابوتراب امام جمعه که در
حضرت حسینخان حاضر بود فرمان دارد تا عمامه

(۱۹۶)

حضرت باب را بسر آن بزرگوار گذاشتند و او را پهلوی خود نشانید و به حسینخان فرمود که جواب این جوان در نهایت متأنی بود و معنی آیه مبارکه این است که در باره هر مطلبی باید تحری و رسیدگی نمود در این موضوع نیز اول باید تحری و بحث کرد آنگاه مطابق کتاب الهی حکم نمود آخر کار حسینخان از خالوی حضرت باب که در آن مجلس حضور داشت ضمانت نامه گرفت که هر وقت حاکم سید باب را الحضار نماید جناب حاجی سید علی خال متمهد شود که آن حضرت را تسلیم حاکم کند پس از تسلیم ضمانت نامه حضرت باب را بجناب خال تسلیم کرد ولی طولی نکشید که آتش بخش و عداوت حسینخان از نوزیانه کشید و مأموری فرستاد تا نیمه شب از دیوار خانه خالوی باب بالا رود و بمنزلش وارد شود و باب و کتب و اصحابش را که نزد او ببیند با خود بدار حکومه آورد داروغه شهر حسب الامر حاکم عمل نمود و پس از ورود بمنزل خال حضرت باب را با جناب خال و سید کاظم زنجانی مشاهده کرد و بر حسب دستور حاکم حضرت باب را با سید کاظم بدار حکومه برد حضرت باب در حین توجه بدار حکومه این آیه قرآنیه را تلاوت

(۱۹۷)

فرمودند قوله تعالیٰ :
 " ان موعدهم الصحيح اليه الصبح بقرب " مضمون آنکه " بامداد عنگام نزول عذاب الهی بر ستمکاران است آیا بامداد نزدیک نیست ؟ " داروغه چون بیازار رسید فریاد و فغان عجیبی از هر طرف استماع نمود مردم همه پری شان و مضطرب و گریان بودند داروغه از سبب پرسید گفتند ناگهانی و بایی عام بر مردم شهر مستولی و بقتل نفوس مشغول است و بفاصله کمی قریب صد نفر را از حیات بی نصیب ساخته است داروغه بکمال اضطراب بدار حکومه روان گردید و مشاهده کرد که حسینخان با اهل و عیالش از شهر گریخته زیرا مرض و با بدار حکومه سرایت کرده و دو تن از کنیزان سیاه حسینخان را از زندگانی بی بهره ساخته بود داروغه ناچار با حضرت باب بجانب منزل خود روان - گردید و چون نزدیک منزل رسید صدای ناله و فغان استماع نمود پس از رسیدگی فهمید که یگانه فرزندش بوبا مبتلا گردیده از این جهت با کمال عجز و ابتهال بدامن مبارک حضرت باب متشیث و شفای فرزندش را از آن حضرت رجا نمود حضرت باب که مشغول وضو گرفتن بودند فرمودند از آب وضو ببیمار بدھند که

چهار ساعت هزار سطر بعربی و فارسی انشاء و تحریر
صیفیمود و با کمال حسن خط و اسلوب این مسائله را
انجام میداد علمای اصفهان درباره امر آن حضرت
طرق مختلفه گرفتند بعضی بحضورتش موئمن شدند و
اطاعتش را گردن نهادند بعضی حکم بجنون حضرت
باب وبعضی هم بدکفر آن حضرت فتوی نوشتند والی
اصفهان چون این گونه رفتار علماء را مشاهده کرد آن
حضرت را از منزل امام جمعه بمنزل خود برد و پنهان
و محفوظ داشت بپذیرائی آن بزرگوار پرداخت و درین
مردم چنان شهرت دارد که حسب الامر شاه ایران سید
باب را بطهران فرستاده است حضرت باب در خانه
منوچهر خان معتمد الدوله حاکم اصفهان تشریف
داشتند تا وقتیکه منوچهر خان وفات گرد برادرزاده اش
گرگین بجای او بر فرار و زمامدار حکومت اصفهان گردید گرگین
خان حضرت باب را حسب الامر محمد شاه بجانب
طهران فرستاد و چون آن حضرت با مأمورین بچند میلی
طهران رسیدند فرمان دیگر از شاه رسید که آن حضرت
را بمحبس قلعه ماه کو ببرند پس از انجام این فرمان
حضرت باب مدتها در قلعه ماه کو و سپس در قلعه
چهریق محبوس بودند تا آنکه محمد شاه وفات یافت

بلا فاصله شفا خواهد یافت داروغه بموجب دستور مبارک
عمل کرد و فرزندش از مرض شفا یافت داروغه چون چنین
رید از محضر مبارک رجای عفو تقصیر کرد و نامه به
حسینخان نگاشت و از او درخواست کرد که حضرت باب
را رعایت کند حسینخان جواب دارد حضرت باب نباید
در شیراز بماند ولی بهر جا که بخواهد برود آزاد است
حضرت باب با سید کاظم زنجانی همان روز از شیراز
به جانب اصفهان رسپار شدند و چون نزد یک اصفهانی
رسیدند نامه بمنوچهر خان والی اصفهان فرستارند
و ورود خود را با اخبار کرده و ازوی خواستند منزلی
برای ورود حضرتش تهیه کند منوچهر خان منزل امام
جمعه را تعیین نمود و حضرت باب بمنزل امام جمعه
ورود فرمود در اصفهان مجالس مناظره و گفتگو بیان
حضرت باب و علماء منتقد گردید والی اصفهان در این
مجالس حاضر بود و از مشاهده عظمت و وقار و حسن
بیان و متناسب دلائل حضرت باب دعوت آن بزرگوار را
پذیرفت و بنصرتش قیام کرد علماء از حسن تقریر و سرعت
تحریر و متناسب خطاب حضرت باب مندهش و متعجب
بودند داستان مجالس مزبوره در کتب تواریخ مندرج
گردیده سرعت قلم حضرت باب باندازه بود که در ظرف

و ناصر الدین شاه بجای او بر سریر سلطنت مستقر گردید
در طول این مدت علمای ایران بمخالفت حضرت باب
و اصحابش قیام کردند و همت بر محو و افنای آنان
گماشتند و وقایع چندی از این جهت بوقوع پیوست و در
مازندران و زنجان ونی ریز جمع کثیری از پیروان باب
قتل رسیدند . و خلاصه وقایع مذبوره از این قرار است .

واقعهٔ مازندران

ملا حسین بشرویه با جمیع از اصحاب و مؤمنین
حضرت باب از خراسان با علمهای سیاه عازم مازندران
گردیدند و چون نزدیک بار فروش رسیدند مردم شهر
بفتوى سعید العلمای بار فروشی برآنان هجوم کردند
و بالآخره اصحاب بمقره شیخ طبرسی پناهنده شدند
و برای حفظ خود از هجوم دشمنان بترمیم مکان و بنای
قلعه و پناهگاهی برای خود پرداختند عده اصحاب
در قلعه مذبور بعد از اصحاب حضرت رسول ﷺ در جنگ
بدر بالغ بر ۳۱۳ نفر بود جناب ملا محمد علی که حضرت
باب اورا بقدوس ملقب فرموده بودند نیز با آنان
پیوست و ملا صادق که در نزد شیعه بمقدس معروف

بور(۱) و جمیع از علمای دیگر نیز در قلعه بودند
مخالفین و دشمنان بفتوى و تحریک علماء باصحاب باب
هجوم کرده و در هرمتبه منهزم و مغلوب گردیدند آخر
کار از دولت استمداد کردند و حسب الامر دولت
عباسقلیخان لا ریجانی و مهدیقلی میرزا با جمیع کثیر
ولشگری جرار بدفع اصحاب مأمور گشتند و با توپخانه و
اسلحة فراوان باصحاب هجوم نمودند . اصحاب هجوم
اعداء را در هر مورد مدافعته مینمودند پس از مدتی که
هجوم و مدافعته جریان را شت ملا حسین بشرویه^۴ در ضمن
دفاع بقتل رسید و بتدریج اصحاب قلعه که ابواب وصول
از هر طرف برآنان مسدود بود گرفتار جوع و گرسنگی
شدید میشدند بالاخره مهدیقلی میرزا مطالبه صلح
کرد و قرآن مجید را مهر نمود و برای اصحاب فرستاد
و متوجه شد که اگر اصحاب اسلحه خود را تسليم کنند
و خود تسليم شوند بهیج وجه اذیت و آزاری با آنان
نخواهد رسید . اصحاب چون با این گونه رفتار نمودند
و تسليم شدند مهدیقلی میرزا بعهد خود وفا نکرد و همه

(۱) در آغاز واقعه مازندران در نقل تاریخ مؤلف
کتاب مطالبی را باشتباه نقل کرده بود که این عبارت
مطابق واقع تاریخ نبیل زرندی تصحیح و ترجمه نمود .

اصحاب را بقتل رسانید و جناب قدوس را ببار فروشن
برده تسلیم سعید الصلما نمود سعید الصلما همراهانش
از طلاب علوم وغیرهم حضرت قدوس را مقتول و جسدش
را باش سوزانیدند .

واقعه زنجان

علمای شهر زنجان بمخالفت با بیان برخاستند
زمادار امور بابیان جناب ملا محمد علی زنجانی بود
که یکی از علمای معروف و مشهور بشمار میرفت حکومت
زنجان در آن ایام با مجد الدوّله عموی ناصر الدین شاه
بود علمای شیعه زنجان با حاکم مذبور در هلاک و محو
با بیان تهم داشتند کار هجوم دشمنان و دفاع
بابیان بالا گرفت. حاکم شهر از دولت استمدار کرد
لشگری جرار با توب و اسلحه کامله از طهران بکومند
حاکم رسید و پس از مدتی ملا محمد علی زنجانی زمادار
امور بابیان و سایر همراهانش بقتل رسیدند و بقیه را
به طهران فرستادند و در آنجا بقتل رسیدند .

مممممممممممممممممممم

مممممممممممم

واقعه نیریز فارس

در نی ریز واقعه هائله رخ دار و جمعی کثیر
از دشمنان و مخالفین با اصحاب باب مهاجم گشتند ریاست
اصحاب باب در این واقعه با جناب سید یحیی دارا بی
عالی دانشمند و نحریر شهیر بود مشارالیه پسر سید
جعفر کشفی است که صاحب مقامات و درای کتب و
تالیفات عدیده است نتیجه واقعه نی ریزان بود که
دشمنان اصحاب باب را که بشدت از خود دفاع نمیگردند
بفریفتند باین معنی که بآنها قول رارند اگر دست از
جنگ بکشند آزار باشند و دولت بآنها تأمین خواهد
دار چون اصحاب تسلیم شدند لشگر دولت نقشی پیمان
نمود و بر خلاف عهد خود رفتار کرد جناب سید یحیی
داراین و سایر همراهانش را بقتل رسانید باری پس از
این و قایع که همه جا اصحاب باب منکوب و لشگر دولت
مظفر و منصور گردید صدراعظم ناصر الدین شاه میرزا
تقی خان امیر نظام باز هم عقیده داشت که فساد و فتنه
خاتمه نیافتند و اصحاب باب در هر گوش و کنار منتظر
و مترصدند که مولای محبوشان هر چه حکم کند از دل
و جان اطاعت امرش نمایند و بهتر آن دید که برای

محو و فنای اصحاب حضرت باب را که در جبال آذربایجان
محبوس بودند نیز بقتل رساند .

شهادت حضرت باب

امیر نظام فرمانی بحاکم آذربایجان نواب
حمزه میرزا فرستار که بقتل باب اقدام نماید حمزه
میرزا از انجام این فرمان خودداری کرده و گفت "آ یا
صدراعظلم مرا بقتل شخص بیگناهی مأمور میسازد؟ من
چگونه ذریه رسول الله س را بدون هیچ گناه و تقصیری
قتل برسانم"؛ این عمل کار من نیست من نه ابن سعد
نمی‌ستم و نه ابن زیار که بقتل فرزند پیغمبر اقدام کنم"
امیر نظام چون این جواب از حمزه میرزا شنید فرمانی
به برادر خود حسنخان فرستار و او را مأمور بقتل
باب و اصحاب نمود حسنخان بموجب فرمان رفتار کرد
وسید باب را که قبل از چهریق به تبریز آورده بودند
در محلی جای داد و فوجی را برپایت سامخان
مسیحی بمراقبت گذاشت حضرت باب چهل روز قبل
از خروج از چهریق اوراق و نوشتجات خود را جمع کرد
و جمیع را با خاتمهای خویش در جعبه نهار و آنرا

بطلا باقر که یکی از حروف حی بود داد و فرمود بسیرزا
احمد تسلیم کند چون امانت باب بسیرزا احمد رسید در
جعبه را باصرار یکی از موئضیین باز کرد و در آن ورقه
کبود رنگی یافتند که حضرت با خطی بدیع و
شکسته ۳۶۰ استفاق از کلمه "بهاء" در آن نگاشته بود
بسیرزا احمد مأمور بود که آن امانت را در طهران تسلیم
"جناب بهاء" نماید و چنین کرد .

باری صبح روز یکشنبه بیست و هشتم ماه شعبان
میرزا حسنخان از چند نفر علمای تبریز فتوی قتل باب را
دربافت کرد و بسامخان تسلیم نمود تا حکم شرع را اجرا
کند و باب را بقتل برساند سامخان که از اجرای این
عمل بیمناک بود بحضرت باب عرض کرد "من مسیحی
نمی‌ستم و هیچگونه دشمنی وعداوتی با شما ندارم اگر
حقی نزد شما نمی‌ست رجا دارم طوری شود که این عمل
از دست من نسبت بشما آنجام نیابد" حضرت باب
فرمود "تو مأموریت خود را انجام بده اگر نیت تو خالی
باشد خداوند ترا خلاص خواهد بخشید سامخان
فرمان داد میخواهد بر دیوار کوبیده باب را بیا ویزند رآن
روز یکی از پیروان جانشان باب موسوم به میرزا محمد
علی نیز باصرار خودش با مولای محبوبش آویخته

گردید فوج سامخان در سه صف مهیا و بشلیک پرداختند
در هر صف ۲۵ نفر سرباز بود صف اول شلیک نمود
و سپس صف دوم و سوم نیز شلیک کردند دود تمام
فضا را گرفته بود و چون دود مرتفع شد مردم دیدند
که میرزا محمد علی در کمال سلامت پای دیوار ایستاده
و سید باب را ندیدند ریسمانها همه پاره پاره شده
بود ولی آسیبی نرسیده بود هر کس چیزی میگفت بالآخره
حضرت باب را در همان محلی که محبوس بودند دیدند
که با کاتب خود سید حسین بمقالمه مشغولند و آثار
متانت و وقار و اطمینان از چهره سید باب واضح
و آشکار بود و بهیج وجه گزندی از گلوله ها با آن حضرت
نرسیده بود سامخان چون این بدید دچار حیث است
و داشت گردید و فوج خود را برداشت از معركه
بیرون رفت و گفت اگر مرا بکشنند دیگر باره باین عمل
اقدام نخواهم کرد آقا جان بیک خمسه^ء که رئیس فوجی
بود فوج خود را احضار کرد و حضرت باب را ثانیا
با میرزا محمد علی بیاویخت و بشلیک فرمان داد گلوله ها
در این دفعه آن دو جسد شریف را مشبك ساخت
و فقط صورت حضرت باب و میرزا محمد علی آسیبی
نمدیده بود و ناگهان در آن حین باری سیاه و شدید

برخاست و جهان را تیره و تار نمود و تاریکی از هر
طرف مسلط گشته تا وقت شب اراده داشت بعد از
شهادت حضرت باب گرفتاری و بليات اصحاب ازديار
يافت و برخى از نفوس را که هواي رياست در سر بود
خيالاتي در افكارشان نقش بست و بادعاهای عجيبة
پرداختند و اخلاق بابيان رستخوش سقوط و هبوط
گشت امور داخلی و هجوم خارجي هر ساعت نظم آنان
را پريشان تر ميساخت خصوصا چون محمد صادق تبريزی
از روی نادانی و جهالت ناصر الدینشاه را در سال
۱۲۶۸ هجری در نياوران هدف تير ساخت هر چند
باشه صده اي نرسيد ولیکن اين عمل سبب شد که
اصحاب و پیروان حضرت باب بيش از پيش مورد هجوم
دشمنان قرار گرفتند و کار از هر جهت در طهران و سائر
بلاد ايران بر بابيان تنگ شد جمعی را دستگير ساختند
و عده اي را بقتل رسانيدند چه بسا نفوس بيگناه که در
آن ايام بشدید ترين انواع عذاب و رنج جان سپر دند.
خالد گفت — ادعای حضرت باب چه بود و چه
ميفرمود ؟

زيد گفت — حضرت باب ميفرمود که من از طرف
خداؤند مبعوث شده ام و بتشريع شرع جديد قيام

تاریخ ظہور حضرت بھاء اللہ

حضرت بهاء الله نام مبارکشان میرزا حسینعلی است در صبح دوم ماه محرم سال ۱۲۳۳ شجری در طهران متولد شدند پدر آن حضرت موسوم بمیرزا عباس و معروف به میرزا بزرگ از اهل نور مازندران و از جمله وزرای کبار فتحعلیشاه بودند این عائله جلیله در جمیع ایران مشهور و صروف بود حضرت بهاء الله در همیشگی مدرسه داخل نشدند و نزد کسی بتحمیل علمونپیر اختنده فقط مقدمات مختصری از قبیل کتابت و قراءت را در منزل پدر خود فرا گرفتند دوره اول زندگانی حضرت بهاء الله در نهایت رفاقت و وسعت مال و منال سپری شد با بزرگان ایران معاشر و با اعاظم رجال مجالس بودند چون دعوت حضرت باب منتشر شد حضرت بهاء الله تجدیدیق دعوت باب فرمودند و بنصرت امر و انتشار کلمه قیام گردند و جمع کثیری در طهران و مازندران بهداية آن حضرت مهتدی شدند مومنین بسید باب از قیام و معاونت آن حضرت روحی جدید یافتند . چون در سال ۱۲۶۸ شجری چنانچه گفتم «ادله رمی شاه ایران بوقوع پیوست حضرت بهاء الله بتهمت رخالت در اجسام

فرمود و احکام الهیه را که در کتاب بیان نازل گردیده به مردم ابلاغ نمود در قرآن مجید خداوند منان بعد از ذکر قرآن بنزول کتاب بیان اشاره فرموده قوله تعالیٰ : "الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البيان" میفرماید خداوند منان اول قرآن را بانسان تعلیم میفرماید و بعد از قبرآن بیان را تعلیم میدهد . "حضرت باب در کتاب بیان اهل بیان را به شهور ظاهر عظیم الهی بشارت داد و از آن بزرگوار به "من یشهور الله" تعبیر فرمود و عظمت مقام و رتبه او را بالحان مختلف و تعبیرات متفاوته بیان کرد حضرت باب مبشر ظهر و من یشهور الله بود چنانچه یحیی بن زکریا (تعصیت دهنده) مبشر ظهر حضرت مسیح ع بود میفرماید اگر در یوم ظهره الله کسی یک آیه از آیات او را تلاوت کند بهتر از آن است که جمیع بیان را تلاوت نماید و بیان چنانچه گفتم کتاب نازل بر حضرت باب است "

خالد گفت — خیلی خوب حال گه بمختصری از تاریخ
ظهور باب اطلاع یافتم خوبست مختصری هم از تا ریخ
ظهور حضرت بهاء اللہ بیان فرمائی ۰

این عمل دستگیر و مدت چهار ماه در سیاه چال طهران گرفتار حبس و زندان بودند آخر کار پس از رسیدگی و تحقیق برائت آن حضرت از تهمت مزبور بثبت پیوست و در نزد زمامداران امور دولت بیگانه آن بزرگوار واضح و آشکار شد و در نتیجه از حبس سیاه چال رهائی یافته با مأموری چند از طرف دولت ایران و سفارت روس گه همراه آن حضرت شدند از طهران به ب福德اد نقی و تبعید و بدآن دیار سرگون شدند.

همراهی مأمورین ایران و سفارت روس برای آن بود که در بین راه کسی آسیب و اذیتی با آن حضرت وارد نیاورد حضرت بهاء الله با عائله خود روز پنجشنبه غره محرم سال ۱۲۶۹ هجری مطابق ۱۴ ماه اکتوبر سال ۱۸۵۲ میلادی وارد ب福德اد گردیدند و چنانچه سابقاً گفتم در تیمین سال ۶۹ بود که حضرت بهاء الله دعوت سری خود را آغاز فرمود مؤمنین بحضرت باب بعد از ورود آن حضرت از هر جهت مسرور و شادمان وبا روحی جدید مبعوث گشته و بنصایح آن حضرت از رذائل پیراسته و بفضائل آراسته گشتند در این بین میرزا یحیی معروف به "صبح ازل" که برادر پدری حضرت بهاء الله بود و از مادر با آن حضرت جدا بود وارد

بغداد شد از راه حسد و حقد با حضرت بهاء الله بمخالفت برخاست و هر روز بر عناد خود میافزود حضرت بهاء الله پس از یک سال توقف در ب福德اد بدون اطلاع نفسی با یک دست لباس بجانب سليمانیه عزیمت فرمود و مدت دو سال در جبال کردستان وحیداً فریداً بسر برده آنگاه ب福德اد مراجعت فرمود بلا فاصله شهرت و عظمت مقام آن حضرت بیش از پیش منتشر گردید را نشمندان و علماً مسلمین و نصاری و یهود پیوسته ملازم محضر مبارگش بودند و از بحر علم آن بزرگوار استفاده مینمودند و هر کسی ۵۰ سؤله از آن حضرت میپرسید جواب کافی کامل میشنید و هر چند اغلب با آن حضرت موئمن نبودند ولیکن ۵۰ سؤله بعزم مقام و وسعت علم و رانش و فضل و بینش حضرت ش اقرار و اعتراف داشتند و از آن حضرت به "بهاء الله شهیر" تعبیر مینمودند حکومت ایران چون جاه و جلال حضرت بهاء الله را دید و آوازه عذلمتش را شنید بینانک شد و از حکومت عثمانی درخواست کرد که آن حضرت را از ب福德اد بمحل دیگر مقر دهد حکومت عثمانی با این عمل اقدام کرد و حضرت بهاء الله را از ب福德اد با سلام بول برد در حین عزیمت از ب福德اد برای تهیه وسائل سفر مدت دوازده روز حضرت بهاء الله

(۲۱۲)

و همراهانش در بستان نجیب پاشا (مجیدیه) تو قف فرمودند و در روز اول ورود بستان حضرت بهاء اللہ دعوت علی خود را آغاز کردند و آن روز دوم ماه ذی القعده سال ۱۲۷۶ هجری روز دوشنبه مطابق ۲۱ ماه اپریل سال ۱۸۶۳ میلادی بود تو قف آن حضرت تا روز ۱۴ ذی القعده مطابق دوم ماه می سال ۱۸۶۳ میلادی ادایه راشت و چنانچه پیش از این گفتمند این ایام موسوم بعید رضوان و باغ نجیب پاشا هم معروف به باغ رضوان گردید . در آن ایام بهیچوجه آثار حزن و کدوت در پیغمبره مبارک بهاء اللہ دیده نمیشد " انوار فرج و سرور عالمی از وجهه مقدسش ساطع ولا مع بود جمع بسیاری برای وداع بحضور مبارک مشرف شده بودند از آغاز دعوت سید باب تا دوره رضوان بیست سال قمری اول کشید و بحساب شمسی نوزده سال میباشد حضرت بهاء اللہ در آن ایام خود را موعود بیان و من یظهره الله مذکور در کتاب بیان نامیدند و فرمودند آن کس که اهل بیان باسم من یظهره الله و سایر ملل و ادیان جهان هریک با اسمی منتظر یاهرش هستند ظاهر شد . باری خود را موعود کل ملل و اقوام و مذکور بلسان جمیع رسول و انبیاء معرفی

(۲۱۳)

فرمودند و پس از ایام رضوان بجانب اسلامبول عزیمت کردند در ماه آب ۱۸۶۳ میلادی با همراهان باسلامبول وارد شدند و پس از چهار ماه توقف حسب الامر حکومت بادرنه انتقال یافتند و چهار سال و نیم در آن دیار تشریف را شتند جمیع اهل بیان با آن حضرت مؤمن و دعوتش را پذیرفتند بجز صد و دی که میرزا یحیی ازل پیوستند مخالفت میرزا یحیی همانطور رو بازدیدار بود و در ادرنه فصل واقع شد پیروان حضرت بهاء اللہ معروف ببهائی و تابعین ازل به ازلی مشهور گشتند و نسبت به حضرت بهاء اللہ نهایت بیور و جفا را مرتكب شده حتی با شیخیان متین و همداستان شدند تا آن حضرت و یارانش را محو و نابود کنند بالاخره حکومت عثمانی حضرت بهاء اللہ و مؤمنین و همراهان و اصحابش را بقلعه عکا که در فلسنج واقع شده نفی و سرگون نصود و ازل و همراهانش را بجزیره قبرس فرستاد حضرت بهاء اللہ و اصحاب و همراهانش در روز ۳۱ ماه آب سال ۱۸۶۸ میلادی وارد عکا شدند و محبوب گردیدند حضرت بهاء اللہ در زندان عکا بجمعی طوک و سلاطین جهان الواح مقدسه الهیه را غرستند و آنان را دعوت نموده تعالیم مبارکه الهیه را گوشزد آنان گردند زندان عکا در

آن ایام مخصوص مجرمین خارنات بود حضرت بهاءالله در آن زندان شدید با اولاد و اطفال و همراهان که به ۸۴ نفر بالغ بودند مدتی بسر برند غذا و خوراک خشن و ناگواری در اول ورود بزندان که کافی برای آن عده نبود بسختی فراهم میشد و بهیچوجه وسائل راحت و اثاث و بستر وغیرها برای آنان موجود نبود پس از چندی قلعه مزبور مورد احتیاج حکومت گردید از این جهت حضرت بهاءالله را بمنزلی در شهر عکا انتقال دادند و همراهان آن حضرت را هم در خانه متمکن ساختند چون حضرت بهاءالله از قلعه عکا بمنزل شهر منتقل شدند مواج تشرف نفوس مختلفه بحضور مبارک که تا آن وقت در نهایت شدت بود مرتفع گشت و بتدریج رو بتخفیف نهاد ولی تاکه نیز از نوآثار شدت بروز میگرد پس از چندی حضرت بهاءالله بقصر مزرعه انتقال یافتند این قصر بمحمد صفوتو پاشا قعلق راشت حضرت بهاءالله در جمیع احیان با انتشار دعوت و نصرت ام الله و ارسال الواح و نصیحت احباء و نشر تعالیم مقدسه روحانیه مشغول بودند تا آنکه در دوم ذی القعده سال ۱۳۰۹ هجری مطابق ۲۸ می سال ۱۸۶۲ میلادی پس از عارض شدن تب بر فیق اعلی پیوستند و صعود نمودند

عمر آن بزرگوار ۷۵ سال بود که چهل سال آن در نشر دعوت و احیاء نفوس و نشر تعالیم الهیه منقضی گشت در اواخر ایام کتاب عهد باش قلم مبارک نازل گردید و در حضور جمعی از مؤمنین و افراد عائله آن حضرت نه روز بعد از صعود حضرتش مفتون و منتشر گشت بر حسب کتاب عهد مرجع اهل بهاء و مبنی تعالیم و آیات الهیه حضرت عبد البهاء فرزند ارشد آن بزرگوار تعیین شده بود و کتاب عهد همان وصیت نامه حضرت بهاءالله است که باین اسم نامیده میشود بر حسب نصوص الواح صادره از گلستان اطهر حضرت بهاءالله منهایور از بعثت و قیام آن حضرت اتحاد من علی الارش و تأسیس صلح عمومی و دفع جنگ و جدال و اثبات صلح و محبت عمومی در بین خلق جهان است .

الواح مبارکه شامل معارف و علوم و حل مشکلات که از قلم حضرتش نازل گشته عقول را حیران ساخته است دوای دردهای مزمنه اهل جهان مندرجات الواح مبارکه مزبوره است . امراض خصوصی و عمومی و مداری و مصنوی جمعا بر اثر تعالیم مبارکه نازله در الواح الهیه از جهان مرتفع شود و زائل گردد و در این مقام اشاره مختصری بپرخی از تعالیم مزبوره مینمایم :

حضرت عبدالبهاء در این خصوص میفرمایند قوله
الا حلی :

" تعالیم حضرت بهاء الله که مشهور آفاق است و
نفات روح القدس است از جمله تحری حقیقت است که
باید بکلی تقالید را فراموش کرد و سراج حقیقت را روشن
نمود من جمله وحدت عالم انسانی است که جمیع خلق
اغنام الهی هستند و خدا شبان مهربان و جمیع اغنانم
الطف ابن پایان مبذول میدارد نهایت اینست بعضی
جاهلند باید تعلیم را د بعضی علیلند باید علاج نمود
بعضی طفلنده باید بیلوغ رساند نه اینکه طفل و علیل
ونادان را میفوخرد اشت بالعکس باید بینهایت مهربان
بود از جمله دین باید سبب الفت و محبت بین بشرباشد
و اگر چهانچه سبب بخش و عداوت باشد فقدانش بهتر
از جمله باید دین و عقل مایق باشند عقل سلیم باید
تصدیق دین نماید از جمله حق و عدل است و مساوات
ومواسات طوعی یعنی انسان طوعاً و بکمال رغبت باید
دیگری را بر خود ترجیح دهد ولی نه بجیر بلکه محبت
الهی چنان یکدیگر را دوست دارند که جان ندا نمایند
چنانکه بهائیان در ایرانند و من جمله تعصب دینی
تعصب جنسی تعصب ترابی تعصب سیاسی هارم بنیان

انسانی است تا این تعصبات موجود عالم انسانی هر
چند بظاهر متمن و لی بحقیقت توهوش محس است و جنگ
وجداول و نزاع و قتال نهایت نیابد از جمله صلح عمومی
است و از جمله تأسیس محکمه کبری تا جمیع مسائل مشکله
دولی و مللی در محکمه کبری حل گردد از جمله حریت
الهی یعنی خلاص و نجات از عالم طبیعت زیرا انسان
تا اسیر طبیعت است حیوان درنده است از جمله
مساوات رجال و نساء زیرا عالم انسانی را دو بال یکی
ذکور و یکی اناث تا هر دو بال قوی نگردند عالم انسانی
پرواز ننماید و فلاح و نجاح حاصل نکند از جمله اینکه
دین حسن حصین است و عالم انسانی اگر متمسک بدین
نیاشد هرچ و من گردد و بکلی انتظام امور مختلف شود
از جمله اینکه مدنیت مادی باید منضم بمدنیت الهی
باشد مدنیت مادی مانند زجاج است و مدنیت الهی
مانند سراج مدنیت مادی مانند جسم است ولود نهایت
جمال باشد مدنیت الهی مانند روح است جسم بی روح
فائده هی ندارد پس عالم انسانی محتاج بنفات روح -
القدس است بدون این روح مرده و بدون این نور ظلمت
اندر ظلمت است عالم طبیعت عالم حیوانی است تا انسان
ولادت ثانی از عالم طبیعت نیابد یعنی منسلخ از عالم

ابیفت نگردد حیوان محن است تعالیم الهی این
حیوان را انسان نماید و از این قبیل تعالیم بهاء اللہ
بسیار که حیات میبخشد و جهان را روشن مینماید . . .
انتهی

و در باره تعلیم و تربیت اطفال از بنین و بنات
در الواح مبارکه تاکیدات شدیده نازل و مذکور گردیده
ودستور فرموده اند که اگر پدر و مادر در باره تربیت
اطفال و تعلیم آنان سهل انگاری گنند امنای بیت -
العدل باید آنان را ودار باشند عمل نمایند و مصارف
تعلیم و تربیت اطفال را از آنان بگیرند و اطفال را بدمسه
بفرستند و اگر پدر و مادر فقیر باشند و از عهده پر خات
مصارف لازمه اطفال خود بر نیایند اعضای بیت العدل
باید مصارف لازمه اطفال نفوس بی بخاعت را از صندوق
ملی بپردازند در کتاب اقدس از قلم مبارک نازل شده
قوله تعالی :

”کتب علی گل اب تربیة ابنه و بنته بالعلم والخط
ودونهمما عما حدد فی اللوح والذی ترك ما امر به
فللامناء ان يأخذوا منه ما يكون لازما لتربيتهم ان كان
غنيا ولا يرجع الى بيت العدل انا جعلناه مأوى الفقراء
والمساكين . ” نصوص الهیه در این خصوص بسیار

است و برای مزید اطلاع بتعالیم مبارکه بكتب والواح
مقدسه باید مراجعت نمود .
خالد گفت - آیا حضرت بهاء اللہ در ضمن الواح
و کتب خود رسالت خویش را صریحا ذکر فرموده ؟
زید گفت - آری در الواح حضرت بهاء اللہ بصراحت
مذکور است که آن حضرت از طرف خداوند برای هدایت
و اتحاد من علی الارض مصروف گردیده از جطه در لوح
سلطان ایران ناصرالدین شاه و سایر الواح و آثار
مبارکه اش این مطلب صریحا مذکور و موجود است .
و در لوح دیگر میفرمایند :
بسم الذی بذکرہ تحيی قلوب
اصل الملاا على

اللهم يا الهی تشهد و ترى كيف ابتليت بين عبارك
بعد الذی ما اردت الا الخضوع لدی باب رحمتك الذی
فتحته على من فی ارضك و سمائك و ما امرتهم الا بما
امرتني و ما دعوتهم الا بما بعثتنی به فوعزتك ما اردت
ان استعلی على احد بشأن من الشؤون و ما اردت ان
افتخر عليهم بما اعطيتني بجودك و افضالك لاني لا اجد
يا الهی لنفسی ظهورا ثلقاء ظهورك ولا امرا الا بعد
اذنك و ارادتك بل فی كل حين نطق فوادی يا لیست

(۲۲۰)

كنت تراباً تقع عليه وجوه المخلصين من أحبائك والمقربين
من أصفيائك لو يتوجه ذو اذن الى اركاني ليسمع من
الماهرى وباطنى وقلبي ولسانى وعرقى وجوارحى
يا ليت يظهر مني ما تفوح به قلوب الذين ذاقوا حلاوة
ذكر ربى العلى الاعلى ويقصد بندائى احد الى جبروت
امرک وملگوت عرفانك يا من بيديك ملکوت البقاء وناسوت
الانشاء وان قلت الى يا ملء الانشاء ما اردت بذلك
الا امرک الذى به اظهرتني وبعثتنى ليتوجهن الكل
الى مقر وحدانيتك ومقعد عز فردانيتك وانت تعلم يا
محبوب البهاء ومقصود البهاء انه ما اراد الا حبك وـ
رضائلك ويريد ان تتطهير قلوب عبادك من اشارات النفس
والهوى وتبليفهم الى مدينة البقاء ليتحدوا في امرک
ويجتمعوا على شريعة رضائلك . . . الخ

از این قبيل تصريحات در الواح مبارکه حضرت
بهاء الله بسیار موجود است .

oooooooooooo

oooooooooooo

oooooooooooo

(۲۲۱)

مدعى صادق را از کاذب بچه علامت
میتوان شناخت؟

خالد گفت — مدعى صادق را از کاذب بچه علامتی
میتوان شناخت؟

زید گفت — در باره این مطلب خداوند منان در
قرآن مجید طرق متعدده ذکر فرموده که بوسیله آن
میتوان بخوبی مدعی صادق را از کاذب تمیز دار میان
اینک برای تو از طرق متعدده مزبوره سه طریق را بیان
میکنم :

۱ — هر کس مدعی رسالت من عند الله شود و پس
از ادعا بتشویع شرع جدید پردازد و امشی که احکام اور
اطاعت تهایند در حلل شریعتش ایجاد نماید و در مقابل
مخالفت و عناد اعداء و مخالفین استقامت کند و با وجود
هجوم معارضین و مکذبین بر جمیع آنان غالب شود چنین
شخصی بدیهی است که در ادعای رسالت صادق و از
طرف خداوند مبعوث گردیده زیرا پیشرفت امر و غلبه او
بر مکذبین و مخالفین جز بتائید الهی و نصرت ریانیه
منتبه نبوده و تائید و نصرت الهیه برها نصدق ادعای
او میباشد و آنکه پس از ادعا و دعوت و هجوم مخالفین

(۲۲۲)

و مماندین استقامت نکند و اساس تشکیل دعوتش متزلزل
شود و موفق بایگار امت نگردد و اگر معدودی هم گرد
او مجتمع شده باشد پریشان گشته از او اعراض کنند
چنین شخصی البته در ادعای خود صادق نباشد و بذکر
و بطیلان منسوب گردد زیرا اگر در ادعای خود صادق
بود خداوند او را نصرت میفرمود و از زوال و فنا آثار
محافظاتش مینمود همان خذلان و پریشانی کار و تزلزل
امرش دلیل بر بطیلان ادعای او میباشد چه سنت الهیه
همواره بر این منوال بوده و هست که مدعی صادق را که
خود فرستاده تائید نکد و نصرت فرماید و مدعی باطل
را که بگزارف سخن گوید و بدروغ خود را بخدا نسبت
ردد و چار خذلان و مذلت و خسaran و خیبت سازد ولن
تجد لسنة الله تبدیلا .

۲ - طاریق ثانی که در قرآن مجید برای عرفان
مدعی صادق بصراحت مذکور گشته نزول آیات الهیه و
کتاب آسمانی است . چنانچه در سوره عنکبوت آیه ۵۱
میفرماید قوله تعالی :

”اولم يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يَتْلُى عَلَيْهِمْ“ . ”یعنی
آیا برای منکرین دعوت حضرت محمد ﷺ این مسئله کفايت
نمیکند که بر توای محمد ﷺ کتابی نازل کردیم که برای

(۲۲۳)

منکرین خوانده میشود . دیگر پس از مشاهده نزول کتاب
چرا راه اعراض و انکار میپیمایند و بصدق رسالت تو
از عان نمیگنند ؟

۳ - از علامات مدعی صادق بشارات کتب سما و یه
قبل بهظور اوست چنانچه در سوره طه آیه ۱۴۲ میفرماید

قوله تعالی :

”وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّنْ رَبِّهِ أَوْلَمْ يَأْتِهِمْ بِيَنَةً مَا فِي
الصَّحْفِ الْأَوَّلِ .“ یعنی منکران رسالت حضرت محمد ﷺ
گفتند اگر محمد ﷺ رسول خداست چرا برای ما آیتی
از طرف پروردگار خود نمیآورد تا ما آنرا مشاهده کردیم
با مومن شویم آیا برای صحت ادعا و بصدق رسالت
محمد ﷺ همین کافی نیست که از طرف خداوند شاهد
و بینه که در کتب قبل مذکور بود برای منکرین آورده شد
و مقصود از شاهد و بینه کتب قبل همانا بشارتهای
است که در باره ظهور رسول الله ﷺ در کتب قبل از
قبيل تورات و انجيل موجود و مذکور گردیده است و در
قرآن مجید چنانچه پس از این خواهیم گفت برای اثبات
حقانیت دعوت رسول الله باین معنی استشهاد فرموده
است .

این سه مطلب که ذکر شد هر یک در مقام خود

دلیل محکم و برهان واقعی بر صدق ادعای مدعی من
عند الله است .

غالد گفت — مگر صدور معجزات اقتراحیه و امور
عجبیه محسوسه مانند ازدها شدن عصا و شکافته شدن
دریا و بیرون آوردن شتر از صخره وغیرها از جمله
علامات مهمه مدعی صادق من عند الله نیست ؟

زید گفت — صدور این گونه مطالب موجب تصدیق
منکرین و سبب حصول ایمان نمیشود و صحبت ادعای
مدعی من عند الله مشروط بظهور این گونه مطالب نبوده
و نیست ملاحظه فرما که خداوند در قرآن مجید درباره
این موضوع که گفتم شهادت داره بقوله تعالی :

" و ما منعنا ان نرسل الایات الا ان کذب به‌الا لون
واتینا شود الناقۃ ببصرة فظلموا بها و ما نرسل بالایات
الا تخویفا . " (سوره بنی اسرائیل آیه ۵۹)

مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است که میفرماید در
زمان ظاهر انبیای قبل ما معجزات اقتراحیه برای منکرین
ظاهر میکردیم ولی چون آنان پس از مشاهده دست از
انکار بر نداشته و بر اعراض و اعتراض هم چنان مشفسول
شدند از این جهت دیگر معجزات اقتراحیه را ظاهر
نمی نمائیم . در زمان ظاهر حضرت صالح ع برای منکرین

قوم شمود که از حضرت صالح معجزه خواستند بنا به
درخواست خود شان شتری را از صخره محسوس و آشکار ظاهر
نمودیم ولکن منکرین پس از مشاهده آنچه خود خواسته
بودند راه انکار سپرده و نسبت بستر ظلم و ستم روا
داشتند از این جهت اگر در زمان ظاهر رسولی بنا
بدر خواست منکرین معجزه ظاهر کنیم برای آنست که
اگر پس از مشاهده برای انکار سالک شوند عذاب برآنان
نازل گردد و نیز در سورة القصص آیه ۴۸ صیفرماید قوله
تعالی :

" و قالوا لولا اوتی مثل ما اوتی موسی اولم یکفروا بما اوتی
موسی من قبل قالوا سحران تظاهر(۱) و قالوا انا بکل
کافرون . "

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید
منکرین رسالت حضرت رسول میگفتند که اگر محمد ع
از طرف خدا بررسالت صبیغوت شده چرا معجزاتی را که
حضرت موسی ع اظهار فرمود آن حضرت ظاهر نمیفرماید ؟
مگر منکران در دوره موسی پس از مشاهده آن معجزات

(۱) مقصود از (سحران تظاهر) حضرت محمد ع
و حضرت موسی ع میباشد . " مؤلف "

(۲۲۶)

راه کفر و عناد نسپرند ؟ منکران گفتند که حضرت محمد و موسی ع دو ساحر هستند که بکمک هم بر خاسته اند و ما بهر دو کافر هستیم و ادعای آنان را مقرون بصد ق نمیدانیم . چون منکرین رسالت موسی عليه السلام ظاهور امور عجیبه را از آن حضرت بسحر و شعبد و امثال نسبت دادند از این جهت با وجود مشاهده آن امور عجیبه رسالت آن حضرت را تصدق نکرده و مومن نشدند چنانچه در قرآن مجید سوره الحجر آیه ۴۱ و ۵۱

حق جل جلاله فرموده قوله تعالی :

"ولو فتحنا عليهم بابا من السماء فظلوا فيه يعمر جون لقالوا انما سكرت ابصارنا بل نحن قوم مسحورون ."

مضمون آیه مبارکه بفارسی این است که میفرماید اگرما در مقابل منکرین رسالت رسول در آسمان را بگشائیم و منکران از آن در آسمان عروج نمایند همانا خواهند گفت که چشمهای ما نابینا گردیده و آنچه مشاهده میکنیم حقیقت ندارد بلکه از راه سحر اینطور بچشم ما میآید .

از این قبیل سخنان میگویند و مومن نمیشوند و نیز در

سوره الانعام آیه ۷ میفرماید قوله تعالی :

"ولو نزلنا عليك كتابا في قرطاس فلمسوه بайдيهم لقال الذين كفروا ان هذا لا سحر مبين ."

(۲۲۷)

بفارسی چنین است که میفرماید اگر از آسمان کتابی را بر توای محمد ع نازل کنیم و منکرین آنرا مشاهده کنند و با دست خود کاغذ آن را لمس کنند باز هم باور نمیکنند و میگویند که این عمل سحری آشکار است بچشم ما چنین میآید و حقیقت ندارد باری بعد از این گونه معجزات اقتراحیه بهیج وجه مشاهده اش سبب حصول ایمان و اطمینان بصدق ادعای مدعی برای کسی نشده و نخواهد شد چنانچه مضمون آیات مبارکه قرآنیه بر این معنی شاهد بود با این همه وقتی که علمای شیعه از کربلا و نجف آمدند و در کاظمین مجتمع شدند و ملا حسن عمورا که یکی از ثقات علما بود بحضور مبارک حضرت بهاء الله که در بفردار تشریف داشتند فرستادند و طلب صدور معجزات اقتراحیه از محضر مبارک نمودند در صورت ظاهور آن با مر مبارک مومن شوند حضرت بهاء الله بملأ حسن عموم فرمودند بعلما شیعه ابلاغ نماید که امری را بین خود انتخاب و اختیار کنند و در ورقه بنویسند که اگر آنچه را خواستند ظاهر شد دست از انکار بکشند و جمیع مومن شوند و تمام علماء ورقه مزبوره را مهر کنند و بفرستند تا مسئول آنان اجابت شود ملا حسن عموم پیام آن حضرت را بعلمای

کاظمین ابلاغ نمود ولی علماء باين کار اقدام ننمودند
و گفتند شاید اين شخص از روی سحر آنچه را مابخواهیم
آشکار نماید و در آغاز استماع پیام مبارک علماء هر چه
خواستند بر امری متفق شوند ممکن نشد زیرا هر یك
امصار راشت که آنچه را خود میخواهد دیگران هم با
او موافقت کنند این رفتار علمای شیعه کاملاً مطابق رفتار
طایفه قریش بود که هر یك چیزی را در نظر میگرفت و از
حضرت رسول علیهم السلام آنرا مسأله مینمود چنانچه در
قرآن مجید سوره المدثر آیه ۵۲ باين معنی تصریح
شده قوله تعالی :

”بل یرید کل امری منهم ان یوئی صحفا منشره ،
یعنی هر یك از افراد قبیله قریش از حضرت رسول علی
در خواست مینماید که برای او اوراقی نوشته شده از
آسمان نازل شود . زیرا قریش بحضرت رسول علیهم السلام
گردند که ما هرگز بتوا ایمان نمی‌اوریم مگر خداوند برای
هر یك از ما نامه از آسمان بفرستد و در نامه اسماً
صاحب آن مذکور باشد و بفرماید که این نامه را خداوند
از آسمان برای فلان فرستاده واورا امر میکند که
بحضرت محمد علیهم السلام شورت نمود . چون این نفوس از حضرت
رسول چنین مسأله نمودند آیه مبارکه مذکوره

نازل گردید (۱)

از این مطلب گذشته اگر فرنگی کنیم که صدور معجزات و

(۱) آنچه گفتیم از جمله حقایقی است که در کتب الهیه
نازل شده و صدور معجزات اقتراحیه را خداوند در وره
حضرت رسول علیهم السلام حجت و برهان صدق
ارعای مدعی من عند الله قرار نداره است ولی مقصود —
این نیست که مدعايان صارق و مبعوثین من عند الله
از اظهار امور اقتراحیه عاجزند هرگز چنین نیست چنانچه
از حضرت رسول علیهم السلام معجزات اقتراحیه
و امور عجیبه ظاهر شد از حضرت بهاء الله نیز خوارق
عادات و امور عجیبه ظاهر و آشکار گشت و از همین جهت
است که نفوس بسیاری که به اظهاریت آن حضرت معتقد
نباودند چون مشاهده میکردند که از آن حضرت امور
عجیبه ظاهر میشود بولایت آن بزرگوار قائل شدند و در
این خصوص کتابها نوشتند از جمله سید راودی از علمای
بغداد رساله مختصری نگاشت و برخی از خوارق عادات
که از حضرت بهاء الله صادر شده و مشاهده کرده بود
در آن رساله بنگاشت و هر کس که در بغداد بحضور
مارک حضرت بهاء الله مشرف میشد خواه مومن و یا غیر

خوارق از مدعیان صادق حجت صدق و برها ن صحبت ادعای آنهاست البته برای آن نفوسی حجت و برها ن محسوب میشود که بحضور مبارک مدعی من عند الله مشرف شده و بجسم خود صدور خوارق و معجزات را دیده باشند اما برای نفوسی که خود حاضر نبوده و ندیده اند بهیچ وجه خوارق و معجزات حجیت نخواهد بود و برها ن ایمان و حصول اطمینان نتواند شد و اگر شخصی در کتابی بخواند یا از کسی بشنود که فلان مدعی من عند الله چنین خارق عادتی را ظاهر فرمود و چنین معجزه از او به ظاهر رسید البته شنیدن یا خواندن برای خواننده و شنونده حجت و برها ن نیست زیرا بت پرستان هم این گونه مطالب را در باره اصنام خود میگویند و در کتابها نقل میکنند و مینویسند و به مدعیان کاذب نیز این گونه مطالب نسبت دارد میشود بنابراین کار بر طالب حق و مجاهد صادق بسیار مشکل میشود زیرا نمیتواند برای هیچ یک از دو روایت که خوانده و یا شنیده بر دیگری ترجیحی قائل شود زیرا هر

موئمن بعزمت آن حضرت اقرار و بخلافت قدرش اعتراف مینمود .
”مؤلف“

دو از اخبار محسوب است و هر دو را احتمال مید هد که راست باشد و یا دروغ باشد فی المثل اگر شخصی در کتابی بخواند و یا از کسی بشنود که حضرت موسی ع معجزات عجیبه ظاهر ساختند و در کتاب دیگر بخواند یا از کس دیگری بشنود که از حارث رمشقی معجزات عجیبه و خوارق عادات ظاهر شده است حال چگونه بفهمد که موسی ع مدعی صادق و حارث رمشقی مدعی کاذب بوده است ؟ چون این مشکل پیش میاید و بهیچ وجه نمیتوان برای آن راه حلی پیدا کرد از این جهت ظهر معجزات و خوارق عادات مناط استدلال و حجت و برها ن صدق ادعای مدعی نتواند گردید ولی این معنی دلیل نیست که مدعیان صادق از ظهرا معجزات و امور غریبیه عاجزند ارباب عقول سليم و افکار عصایه هر چه را از رسولان الهی مشاهده کنند معجزه را نندر و ظهر آن را از غیر محال و ممتنع شمارند زیرا جمیع شوئن ظاهر مقدسه الهیه اختصاری بخور آنها را رد و با آن سبب از دیگران ممتازند و همین امتیاز آسان از سایرین در جمیع شوئن خارق العاده محسوب است زیرا مرتبه رسالت من عند الله بالاتر از حدود و شوئن انسانی و قوای بشری است پسرفتار و کرد از ظاهر

مقدسه نسبت بانسان که مارون رتبه رسالت قرار گرفته معجزه محسوب میشود چنانچه رفتار و کردار و شoen انسان که ما فوق رتبه حیوان قرار گرفته نسبت بر تبه حیوان معجزه شمرده میشود .

علامہ شهرستانی در کتاب "نهاية الاقدام" چنین میفرماید قوله :

(من اصطفاه الله عز و جل لرسالته من عباره و اجتباه لدعوته کساه ثوب جمال في الفاظه و اخلاقه و احواله و ما یعجز الخلاق عن معارضته بشيئی من زلک فتصیر جميع حركاته معجزة للناس كما صارت حركات النسا معجزة لمن دونهم من الحيوانات و يكون مستتبعها جميع نوع الانسان كما صار الانسان مستسخرا جميع انواع الحيوانات "الله یصطفی من الملائكة رسلا و من الناس (سورة الحج آیه ۷۵) رسلا مبشرین و منذرين لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل (سورة النساء آیه ۱۶۴)) انتهى

مضمون بیان علامہ شهرستانی بفارسی چنین است که میفرماید " خداوند هنگامیکه نفسی را بررسالت میعوث میفرماید واورا بهداشت خلق مأمور میسازد از هر جهت نسبت بسائر مردم ممتازش قرار میدهد بطوری که از گفتار

ورفتار و شoen و احوالش امتیاز ظاهر و آشکار و زیبا عی و جمالش در هر مرحله واضح و پدیدار است و آن جامه زیبا مخصوص آن قامت دلار است و هیچ کس را توانائی آن نیست که در هیچ مرحله با آن مظاهر الھی معارضه و خود نمائی کند همه مردم از اتیان بمثل رفتار و کردار و اخلاق و احوالش عاجز و قاصرند و از این جهت جمیع شoen آن نفوس مقدسه نسبت با فراد انسان معجزه محسوب است چنانچه جمیع شoen و رفتار و کردار و اخلاق و احوال انسان نسبت بحیوانات که در مارون رتبه انسان قرار گرفته اند معجزه شمرده میشود . و نیز از این جهت است که مظاهر مقدسه الھی خلق جهان را که از اتیان بمثل شoen و رفتار آن نفوس مقدسه عاجزند به پیروی و متابعت دستورهای خود دعوت مینمایند چنانچه از جهت تفضیل انسان بر حیوان است که افراد بشر حیوانات را که در مارون رتبه انسان واقفند مسخر کرده و آنها را بانجام مقاصد خود واردار مینمایند خداوند در قرآن مجید فرموده است پروردگار جهان از فرشتگان و از مردم رسولان خود را انتخاب میفرماید و نیز میفرماید خداوند جهان رسولان خود را برای بشارت رادن مردم بنعیم الھی و تخویف و بیم رادن آنان از عذاب الھی

میعوث میفرماید تا آنکه حجت‌الهیه بواسطه بعثت
رسولان بر خلق جهان کامل و بالغ گردد : انتهی
چون رسولان الهی برگزیده خداوند جهان
نمیستند از این جهت گفتار و رفتار آنان تأثیر شدید در
نفوس بشریه دارد و آنان که مورد عنایت حق منیع قرار
گرفته‌اند اوامر مظاہر مقدسه را اطاعت مینمایند و دعوت
آنان را پذیرفته برتبه ایقان و اطمینان فائز میگردند
ولکن نفوسی که بدروغ ادعای رسالت میکنند وازاره کذب
خود را من عند الله معرفی مینمایند چون برگزیده خداوند
نمیستند رفتار و گفتار آنان در مردم تأثیر نمی‌بخشد و
در چند مدعی کاذب در علم و درایت متبخر و در فصاحت
گفتار و قدرت بیان بی نظیر باشد بهیچ وجه در نفوس
مؤثر نشود و هر چه بکوشد که بمقصود خود نائل شود
جز خوبیت و خسنه بهره نخواهد برد و غیر از نو میدی
و خذلان نصیبی باو نخواهد رسید .

پیش از این گفتیم که خداوند در قرآن مجید برای عرفان
مدعی صادق و تمیز آن از مدعی کاذب طرق متعدد
ذکر فرموده و من سه طریق را مورد بحث و تشریح قرار
دادم و شرح آنرا شنیدی حال میخواهم هر یک از طرق
ثلثه مزبوره را مورد دقت و تمعن قرار داده و صدق

ادعای حضرت بهاء الله را مطابق هر یک از سه طریق
مزبور ثابت و مدلل نمایم .

خالد گفت - برهان طریق اول را بیان فرماد چگونه
است ؟

زید گفت - از دقت و تمعن در مدلول طریق اول
براهین متعدده میتوان اقامه نمود از این قرار :

برهان اول - اگر شخصی بدروغ ادعای رسالت
کند و بتشريع شریعتی که خداوند منان امر نفرموده
اقدام نماید هرگز موفق بانجام مقصود خود نخواهد
شد و اگر در آغاز کار مدد و دی با و بگروند خداوند بزودی
او را رسوا سازد و بخذلان مبتلا کند دعوتش را مضمحل
فرماید و بطلانش آشکار نماید زیرا در قرآن مجید باین
معنى تصريح فرموده و وعده داده که مدعی باطل
و کاذب را محو و مخدول گردد میفرماید اگر کسی
کلامی پنده از روی کذب بخدا نسبت دهد خداوند
البته او را با دست قدرت اخذ فرماید و رگ حیاتش را
قطع کند و هیچ کس نمیتواند که جلو این انتقام الهی را
بگیرد و از محو و فنا مدعی کاذب جلوگیری و ممانعت
کند قوله تعالی :

" ولو تقول علينا بعض الا قأویل لا خذنا منه باليمين ثم

لقطه‌نا منه الوتين و ما منكم من احد عنه حاجزين (سورة الحاقة آية ۴۴ - ۴۸) ملاحظه فرما وقتی که خداوند آن کس که گفتاری چند را از روی کذب باو نسبت دهد این گونه معامله فرماید دیگر با کسی که شریعتی تشریع کند و از راه دروغ نسبت آن را بخداوند دهد چگونه رفتار خواهد کرد؟ امام فخر رازی در تفسیر خود در ذیل همین آیات صارکه که ذکر شد پس از نقل اقوال مختلفه و وجوه متعدده درباره معنی (لاخذنامه بالیمین) چنین میفرماید قوله :

”فاعلم ان حاصل هذه الوجوه انه لو نسب اليها قوله نقله لمنمناه من ذلك اما بواسطه اقامه الحجه فانا كما نقين له من يعارضه فحينئذ يظهر للناس كذبه فيكون ذلك ابطالا لدعوه و هدم لکلامه و اما ان نسلب عنده القدرة عن التكلم بذلك القول وهذا هو الواجب فهى حكمة الله لئلا يشتبه الصادق بالكافر .“ انتهى

مضمون بیان امام فخر رازی بفارسی چنین است که میفرماید بدانکه از دقت درم این مختلفه که برای آیه ”لاخذ نا منه بالیمین“ ذکر کردیم چنین بر میآید که خداوند میفرماید اگر نفس گفتاری را که ما نسگته باشیم از راه - دروغ بما نسبت دهد البته او را از این عمل باز داریم

و ممانعت کنیم و این ممانعت یا از این راه است که در مقابل او با قامهٔ حجت پردازیم و نفسی را بر انگیزیم تا رارع او گردد و بحجهٔ وبرهان با او معارضه کند و باین وسیلهٔ دروغ او بر مردم واضح شود و بطلانش آشکارگردد بنیان کلامش خراب شود و ابطال دعوتش میرش گردد و یا از این راه است که مادرت و توانائی را از مفتری کاذب مسلوب سازیم تا نتواند گفتاری را که در نظر رارد بطا نسبت دهد بهر حال انجام این عمل از راه حکمت بالفه المیه بر خداوند منان واجب و لازم است تا مدعی صادق و کاذب بر مردم اشتباه نشود و عرفان حق از باطل مشکل نگردد . انتهى

از آنچه ذکر شد بوضوح پیوست که اضمحلال دعوت مدعی و عدم تأثیر گفتار و رفتارش در مردم دلیل وافسی بر بطلان ادعای اوست و صادق و کاذب را باید از این راه تمیز داد . حال گوئیم حضرت بهاء اللہ که دعوت خود را آغاز فرمود از همان روز اول دعوت حضرت ش رو با انتشار گذاشت و مخالفت مخالفین و مکذبین بهیچ وجه نتوانست از سرعت جریان آن ممانعت نماید آیات بسیار در الواح خود نازل و نسبت جمیع را بخداوند داد شریعت جدیده تشریع فرمود و صریحاً بیان کرد که

بامراللهی بتشريع آن اقدام فرموده است بدیهی است
که این پیشرفت و نفوذ و تأثیر دلات کامله بر صدق
ادعای آن حضرت دارد و گرنه بهیج وجه دارای تأثیر
و نفوذ نبود و از بین رفته بود :

برهان دوم - هر نفسی که خود را بخداوند نسبت
دهد و مدعی من عند الله معرفی کند اگر دعوتش را مدم
پذیرفتند و بشريعت و احکامش عامل شدند و در ايمان
و عمل با حکام ثابت و مستقیم ماندند این معنی دلیل بر
صدق ادعا و حقانیت رسالت آن مدعی من عند الله است
چنانچه خداوند در قرآن مجید راجع باين مطلب میفرما
قوله تعالی :

" وَالَّذِينَ يَحْاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا أَسْتَجَبْتُ لَهُ
حَجْتُهُمْ رَاحْضَةً عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ
شَدِيدٌ " (سورة الشوری آیه ۱۶)

يعنى نفسو که بانکار رسول الله و کتاب خداوند قیام
میکنند و برد و ابطال دعوت الهیه میپردازند با آنکه
می بینند جمیع با حکام الهیه مومن و دعوتش را پذیرفته
این نفس هر دلیلی را برای ابطال دعوت الهیه پس از
مشاهده جمیع که پذیرفتار دعوت شده اند اقامه کنند
دلائلشان مردود خداوند و از درجه اعتبار ساقط است

خشم و غصب خداوند بر آنان نازل گردد و عذاب سختی
آن را فرا خواهد گرفت این معنی که برای آیه مبارکه
مذکور شد خلاصه اقوال مفسرین است و چنانچه مشاهده
مینمائی حق سبحانه و تعالی ایمان نفوس را بررسول
الله علامت صدق ادعای مدعی من عند الله قرارداده
و کسانی را که پس از مشاهده ایمان نفوس بررسول الله
راه جدال سپرده و بمعارضه قیام نمایند مستحق عذاب
وسزاوار خشم و غصب قرار داره است گلمه استجابت که
در آیه مبارکه وارد شده بمعنی ایمان آوردن نفوس
به رسول الله و ثبوت آنان بر امر و تشکیل یافتن امت
در ظلل شریعت جدیده است زیرا این آیه مبارکه وقتی
نازل شد که جمیع دعوت حضرت رسول هی را پذیرفته
بودند و در ظلل شریعت جدیده که آن حضرت باز ن
الله تشرع فرموده بود با ثبوت و استقامت در آن
بودند و در نزد مردم بامت محمد ص معروف بودند
و شریعت سابقه بواسطه تشرع شریعت جدیده نسخ
شده بود باری دعوت هر مدعی من عند الله که بدین
طریق استجابت شد آن دعوت باز خدا او مدعی مذبور
صادق و من عند الله است و مدعی کاذب بهیج وجه
نمیتواند چنین موقفيتی بیابد چنانچه در قرآن مجید

(۲۴۰)

بدین معنی تصریح شده قوله تعالیٰ :
”لَهُ دُعَوةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ
لَهُمْ بِشَيْئٍ إِلَّا كَبَاسْطَ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيُبَلِّغَ فَاهُ وَ مَا هُوَ
بِإِلَفَهٖ . ” (سورة الرعد آیه ۱۵)

مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید دعوت از روی صدق و حقیقت مخصوص رسولان الهی است که خدا آنها امر میکند مردم را دعوت نمایند و آنانکه بدون اذن و امر الهی بدعوت نفوس پردازند هرگز گفتار و اقدام آنان مؤثر نخواهد بود و کسی دعوتشان را نخواهد پذیرفت مثل مدعايان باطل مانند کسی است که رست خود را دراز و پنجه های خویش را گشادر آب قرار دهد تا آب بدھان خود رساند و هرگز چنین شخصی نخواهد توانست با چنان حالتی آب بدھانش برساند . در این آیه مبارکه خداوند منان مؤثرشدن دعوت مدعی باطل را بواسطه مثالی که بیان فرموده تعلیق بمحال ساخته زیرا همانطوریکه آب از دست و پنجه شخص مزبور خود را خود بطرف بالا سیر نمیکند و بدھان او نمیرسد همین طور دعوت مدعی باطل هم اثر نخواهد داشت و پیشرفت نخواهد کرد مردم دعوتش را نخواهند پذیرفت و بتشكیل امت باقی ثابت موفق

(۲۴۱)

نخواهد شد و چنانچه سیرآب بخودی خود از دست شخص بدلرف بالا محال است موفق شدن مدعی باطل هم بتشریع شریعت و تشکیل امت باقی ثابت در ظل آن ممتنع و محال است حال گوئیم حضرت بهاء الله ظاهر شد و بدعوت خلق پرداخت و خود را مدعی من عند الله و کلام خود را کلام الله نامید و تشریع شریعت جدیده فرمود و در نیل شریعت آن حضرت امتوی ثابت الارکان ایجاد گردید و مومنین بحذیرتش در نهایت استقا مت و شیوه از دل و جان در شرق و غرب جهان احکام و اواخر را عامل اند بنحوی که کمتر مکانی میتوان یافت که از مومنین آن حضرت موجود نباشد و این مطالب خود دلیل صدق دعوت و حثایت حضرت بهاء الله است .

برھان سوم - هر وقت که از طرف خداوند برای هدایت و دعوت قوم و طایفه مظہر مقدسی ظاهر شد جمیع افراد بمخالفت و معاند رسول الهی قیام نمودند و نهایت اذیت و آزار را نسبت باو مجری داشتند ولکن خداوند رسول خود را نصرت و مساعدت فرمود مخالفین را مخدول و رسول خود و پیروانش را غالب و معزز و محترم ساخت و این خود دلیل کافی بر صدق ادعای

(۲۴۲)

رسول است زیرا اگر در ادعای شود صادر نپود هرگز خداوند او را مذکور و منصور نمیساخت و نصرت و مساعدت نصیفرمود . . . رویه و رفتار مردم همیشه این طور بوده که با رسولان الهی که بتشریع شرع جدید اعدام مینمودند مخالفت کرده و آنان را با انواع شکنجه و عذاب اذیت و آزار مینمودند چنانچه در قرآن مبین باین معنی تشریع

شده قوله تعالی :

" ثم ارسلنا رسالنا تتری کلما جاء امة رسولها اگذبوه " (سورة المؤمنون آیه ۴۴) یعنی ما رسولان خود را پیاپی بصویت گردی غرستادیم و هر زمان رسولی در بین قوم و امتی مبحوث شد افراد آن قوم و امت به تکذیب رسول الهی پرداختند و نیز در سوره مومن آیه ۵ صیفرماید قوله

تعالی :

" و همت کل امة برسولهم لیا شذوه و جبار لوا بالباطل لید حفوا به الحق فاخذت هن فکیف کان عتاب . " مضمون آنکه صیفرماید هر امتی مخالفت و اذیت رسول خود که به هدایت آنان قیام نمود پرداختند و خواستند از راه مجار باطل حق را مغلوب و مخدول نمایند در نتیجه این اعدام و رفتار گرفتار عذاب شدید الهی گردیدند . رفتار ام و اقوام همواره چنین بوده که رسولان الهی را مورد

(۲۴۳)

اذیت و آزار قرار میدارند زیرا از ریانت جدیده گه رسولان تشریع مینمودند کراحت شدید داشتند و چون هر طایفه و قومی دین خود را ابدی و دائمی مینمیداشتند از ایمان بشرع جدید امتناع میجستند و بیم آن داشتند که مبارا شرع جدید که بواسطه رسول جدید تشریع گردیده انتشار یابد و قوت گیرد و دین آنان را که یارگار اباء و اجدادشان بود از بین ببرد و محو و زائل سازد زیرا معتقد بودند که دین آنها صحیح و درست و هرچه جز آن باطل و مردود است و از همین نقطه نظر است اهل عالم و مردم جهان بمخالفت حضرت رسول و حضرت بهاء الله برخاستند زیرا دعوت آنان متوجه جمیع اهل عالم است و مردم جهان عموماً نسبت آنان و سایر مذاہر مقدسه که برای هدایت اهل عالم ظاهر شوند امت محسوب میشوند و ناچار هر مذاہر مقدس باید و تشریع شرع جدید کند مورد تکذیب و اذیت و مقاومت است قرار خواهد گرفت و علامت صدق ادعای او آن است که خداوند پس از قیام مخالفین و اذیت و آزار اونصر تش را بر رسول نازل فرماید و او را بر مخالفین غلبه بخشد مکذبین را متمحور سازد و مقاومین را مخدول کند و قدرت و قوت آنان را در هم شکند مردم پکایک و دسته دسته

دعوت رسول را بپذیرند و امت اطاعت‌ش را گردن نهند
مخالفت را بموافقت تبدیل کنند و بجای ازیت و آزار
جان و مال خود را در راه دعوتش ایثار و انفاق کنند
امت جدیدی در عالم شریعت‌ش تشکیل شود و بر اثر
 تعالیم مقدسه آن رسول افراد امت از شرک بتوحید و از
کفر با یمان راه یابند نارانان را شوند و جاهلان
از حکمت نصیب یابند عداوت و بغض به محبت و الفت
تبدیل گردد و مخالفت و عناد باقرار و اذعان تحویل
شود اینست معنی نصرت‌الهی که بر رسولان صادق
نازل می‌شود سنت‌الهیه از اول چنین بوده و چنین
خواهد بود و تبدیل و تغییری بر آن وارد نخواهد شد
باری پیون خداوند نفس مقدسی را که بدعوت خلق
قیام گرده و مدعی من عند الله می‌باشد نصرت کند این
معنی دلیل صدق رسالت و ادعای مدعی مزبور است
زیرا خداوند بواسطه نصرت و مساعدت خود رسالت و
ادعای او را تصدیق فرموده و تائید نموده و نصرت
رسولان صادق را بر خود حتم و فرضی قرار داده در
قرآن مجید می‌فرماید قوله تعالیی :

"اَنَا لِنَنْصُرُ رَسُولَنَا وَالَّذِينَ آتَيْنَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ
يَوْمَ يَقُومُ الْاَشْهَادُ" (سوره مومن آیه ۵۱) یعنی ما

البته رسولان خود را نصرت مینماییم و اشخاصی را که
بررسوان ما مومن می‌شوند نیز در این جهان و جهان
دیگر صاعدت و نصرت مینماییم و نیز می‌فرماید قوله تعالیی
"کتب الله لاغلبن انا ورسلی ان الله قوی عزیز" (سوره
مجادله آیه ۲۱) یعنی خداوند بر خود فرش واجب
کرده است که همواره اراده خود را غلبه بخشد ورسوان
خویش را بر جهانیان غالب فرماید و خداوند توانا و
عزیز است . ملا حظه فرما که خداوند بچه تأکید و
شدتی مسأله نصرت رسولان صادق را در قرآن مجید
بیان فرموده و بدیهی است که پس از این دمه تأکید
و شدت البته وعده الهیه وقوع یابد و در انجاز آن تأخیری
واقع نشود زیرا اراده الله بر این قرار گرفته چنانچه
می‌فرماید قوله تعالیی :

"وَلَقَدْ سَبَقَتْ لِكُلِّ مُتَّنَا لِعَبْدَنَا الْمُرْسَلِينَ أَنْهُمْ لَهُمْ
الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جَنَدَنَا لَهُمُ الْفَالَّبُونَ" (سوره الصافات
آیه ۱۷۱) مذموم آیه مبارگه بفارسی این است که
می‌فرماید ما بیندگان خود که آنان را برای هدایت
خلق مبعوث نموده و مینماییم و عده داره ایم که البته
نصرت خود را بر آنان نازل نمائیم رسولان ما منصور
و لشگریان ما البته غالب و متفاوت بوده و خواهند بود

در این آیه مبارگه خداوند نزول نصرت را برای رسولان صادق خود اختصاص را داده و مدعیان کاذب مفتری را که بدروغ ادعا کنند از این موهبت محروم و بی نصیب قرار را داده است از این جهت بدون هیچ شک و ریسی رسولان صادق منصور و غالب شوند و مفتریان کاذب مقهوم و مخدول گردند . حال ملاحظه قرما حضرت بهاء اللہ با آنکه از آغاز دعوت مورد هجوم مخالفین و مذکوبین قرار گرفت و در قبضه قهر و خشم سلطان ایران ناصرالدین شاه قاجار و خلفای عثمانی سلطان عبد العزیز و سلطان مراد و سلطان عبدالحمید دوم گرفتار گردید بر اثر نزول نصرت الهی و تائید حق منیع چگونه امر مبارکش منتشر گشت و کلمه اش نافذ شد و بهین وجه اذیت و آزاری که باشد حبس و زندان تؤمن بود و از ناحیه مخالفین و منکرین بر آن حضرت وارد شد نتوانست از انتشار امر و نفوذ کلمه اش جلوگیری کند قوت و قدرت مذکوبین و مخالفین از بین رفت و عظمت و جلالت حضرت بهاء اللہ واضح و آشکار گردید بدیهی است وقوع این معنی بر صدق ادعای حضرت بهاء اللہ دلیل متین و برهان قویم میباشد آیا چنین نیست ؟
برهان چهارم - خداوند منان بر حسب صریح

قرآن مجید مدعی صادق و مدعی کاذب را در یک ردیف قرار نمیدهد و مصلح و مفسد را بندهار تساوی نمینگرد و نیکوکار و بدگردار را در یک رتبه و مقام نمیداند و نصرت و تائید خود را برای گروه زشت رفتار و کاذب نازل نمیفرماید چنانچه در سوره ن آیه ۲۵ میفرماید قول ه :

" افجعل المسلمين گالمجرمين " مضمون این است که میفرماید آیا شما خیال میکنید که ما نیکوکار و بد رفتار را مانند هم میدانیم و فرقی برای آنان از حیث رتبه و مقام قائل نیستیم ؟ چرا چنین میپنداشد ؟ و در سوره ص آیه ۲۸ میفرماید :

" ام نجعل الذين امنوا و عملوا الصالحات گالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقين گالفجار " مضمون آنست که میفرماید آیا خیال میکنید که ما نیکوکاران را از حیث رتبه و مقام با مفسدین و بدگاران مساوی میدانیم ؟ آیا خیال میکنید پرهیز کاران و زشتکاران در نثار مایکسانند ملاحظه فرما در صورتی که خداوند نیکوکاران و بد رفتار را بیک نظر نمی نگردد چگونه میشود که مدعی صادق و رسول حق خود را که افضل افراد انسان و برگزیده عالم امکان است با مفتری کاذب و مدعی باطل گهبد ترین

مرد مان و پست ترین افراد انسان است دریک رتبه و مقام قرار دهد و نصرت صادق و محو و فنای باطل اقدام نفرماید و اگر چنین باشد و فرض گنیم که استفرار الله خداوند مدعی صادق و کاذب را بیک چشم مینگرد در این صورت چگونه میشود نفوسي را که به رسول صادق مومن نمیشوند معذب فرماید زیرا چون فرقی میان صادق و کاذب قارنداده امتیاز صادق از کاذب ممکن نخواهد بود تا شخص مجاهد و طالب حق بتواند مدعی صادق را بشناسد و با او ایمان آورد؟ ولکن خداوند بحکم تعالی خود بر خلق خود منسّت نهاده و مدعی صادق را بنزول نصر و غلبه اختصاری را به تا طالبان مجاهد از این راه صادق را از کاذب تمیز دهدند. حضرت محمد رسول الله و موسی و عیسی ع چون در ادعای رسالت خود صادق و من عند الله بودند خداوند آنان را نصرت فرمود و بر مدعیان و مذکوبین غلبه بخشید و هریک از آن وجود های مبارکه در ظل نصرت الهیه بتشريع شرع جدید و تشکیل امت موقق شدند ولکن مسیلمه کذاب و خالد و طلیحه و سجاح چون در ادعای خود کاذب بودند از نصرت الهی و نفوذ کلمه محروم شدند دعوتشان بی اثر ماند

و آثارشان محو و زائل گشت و نیز نفوسي که پس از آنان مدعی رسالت شدند و بکذب و دروغ ادعا کردند مانند حارث دمشقی که در زمان عبد الملك بن مروان بقتل رسید و عیسی یهودی اصفهانی^(۱) که در زمان منصور عباسی مقتول گشت و محمود بن فرج نیشابوری که در سامراء مدعی نبوت شد و بدست متوكل عباسی گشته شد و امثال این نفوس که بدروغ مدعی رسالت شدند جمیعاً مضمحل و مظلوم گشتند و آثارشان محوونا بود گردید نه بتشکیل امتی موفق شدند و نه بتأسیس شیعیتی موئید گشتند زیرا مفتری و کاذب بودند و از نصرت الهی محروم و بی نصیب و امروز بهیچ وجه از آنان شمر و اشی در جهان موجود نیست.

حال گوئیم . حضرت بهاء الله چون بدعوت فیام فرمود خود را رسول الهی و مدعی من عند الله معرفی فرمود مردم از هر گوشه و کنار بمخالفتش برخاستند و مکذوبین از هر صنف و طبقه بمعاندتش کمربستند سلطان ایران و عثمانی که رارای استبداد رأی بودند و هر چه میخواستند انجام میدارند و مردم هردو کشور همه بتکذیب و ازیت آن حضرت همت گماشتند حضرت

بهاه الله در قبضه قدرت آنان اسیر و فریدا و حیدرا
گرفتار حبس شدید گردید با این همه دعوت حضرت
انتشار یافت و امرش اعلان گردید و دیوارهای محکم
زندان های تاریک و قلعه عکا نتوانست از انتشار دعوت
و پیشرفت و نفوذ کلمه الله جلوگیری و ممانعت کند و امروز
ملاحدله میفرمائی که امرش جهانگیر گشته و دعوتش بشرق
و غرب جهان انتشار یافته حضرت باب نیز با آنکه پس از
النها را مر یک سره تا آخر عمر گرفتار حبس و زندان بود
و بالآخر بدست مکذبین و منکرین بشهادت رسید با
این همه دعوت حضرتش منتشر گشت و صیتش عالم گیر شد
حضرت بهاه الله نیز مانند حضرت باب بعد از اظهار
امر بیشتر ایام حیاتش در حبس و زندان سپری شد
رسولان الهی همواره گرفتار ظلم وعدوان مخالفین
بوده و بدست آنان بشهادت رسیده اند خداوند در
قرآن مجید میفرماید قوله تعالی :

"قل قد جائكم رسول من قبلی بالبيانات وبالذی قلت
فلم قتلتكم ان کتم صادقین" (سوره ال عمران آیه ۱۸۳)
مضمون آیه مبارکه بفارسی چنین است که میفرماید :
ای محمد من با شخصی که از تو معجزه طلب میکنند بگو
که انبیای پیش از من با بینه و برخان ظاهر شدند و

معجزاتی را که از من میطلبید برای شما ظاهر گردید
پس اگر راست میگوئید و بعد از ظهور معجزه موء من
میشوید چرا بانبیای قبل از من بعد از ظهور معجزه
موء من نشدید و آنان را بقتل رسانیدید ؟
حضرت باب با آن که بدست مخالفین بشهادت رسید
امرش در ظلل پیشرفت امر حضرت بهاه الله روز بروز
در نشر و اشتهر است و این خود دلیل است که
حضرت بهاه الله و حضرت باب هر دو از طرف خداوند
بررسالت معموث و بنشر دعوت الهیه مأمور بودند امروز
دیانت حضرت بهاه الله انتشار عجیبی دارد چنانچه
در خاتمه قرن اول امر بهائی یعنی در سال ۱۶۴۴
میلادی امر حضرتش هفتاد و هشت اقلیم سرایت گرده
که از آن جمیع ۶۵ مملکت مستقل است که دعوت بهاه الله
با آنجا رسیده و نفوسي در ظلل شریعتش در آمده اند
و هر کدام از ملتی و جمیعا از سی و یک ملت تشکیل
شده اند در برخی از مالک جبان شریعت حضرت
بهاه الله برسمیت شناخته شده و اوقاف امر بهائی در
برخی نقاط دنیا از مالیات معاف شده است .
باری چنانچه گفتم و بر همه روش و عیان است امر
بهائی در هر مملکت نفوذ و سرایت گرده و حضرت

و یکی از علمای اهل کتاب در باره اثبات رسالت حضرت رسول حق بوقوع پیوسته نقل کنم . در این مناظره اب-ن قیم نفوذ کلمه رسول الله و خذلان مخالفین آن حضرت را دلیل حقانیت و صدق ادعای رسالت حضرت دانسته و ثابت کرده است که رفتار الهی با مدعی صادق و کاذب بیک و تیره نبوده و نیست .

خالد گفت—آن داستان را بیان کن که چگونه
بوده است؟

زید گفت — ابن القیم در کتاب خود مسمی بزاد —
المعار در ضمن نگارش داستان مناظرهٔ گه بین او
و یکی از علمای اهل کتاب بوقوع پیوسته چنین فرموده است قوله : ۱

فقلت له فى اثناء الكلام ولا يتم لكم القدر فى نبوة
نبينا (ص) الا بالطعن فى رب تعالى والقدر فيه
ونسبته الى اعظم الظالم والسفه والفساد تعالى الله
عن ذلك فقال كيف يلزمنا ذلك قلت بل ابلغ من ذلك
لا يتم لكم ذلك الا بجهوده وانكار وجوده تعالى وبيان
ذلك انه اذا كان محمد عندكم ليس بنبئ صادق وهو
بزعتمكم ملك ظالم فقد تهيا له ان يفترى على الله و
يتقول عليه مالم يقله ثم يتم له ذلك ويستمر حتى يحلل

بهاه الله که خود را مدعى من عند الله و معموثررسالت
مصرفی فرمود خلق بسیاری دعوتش را پذیرفته و درظل
شریعتش درآمده اند و امتی عظیم و پا بر جا تشکیل
داده و امر آن حضرت با وجود مخالفت مخالفین و قیام
معاندین و مکد بین درجهان پیشرفت نموده و این
جمله که ذکر شد ارباب بصیرت و انصاف را در اثبات
حقانیت و صدق ادعای آن حضرت کفایت است برهانش
واضح و حجتیش مهمین و غالب بوده و هست با وجود
این همه خالد عزیز آیا بر ما واجب و لازم نیست که
دعوتش را پذیریم و در ظل شریعتش درآمد
حقانیتش و اعتراض کنیم؟ زیرا چنانچه مکر گفتم و با زهم
میگوییم رسول صادق و مدعی واقعی من عند الله را حق
نصرت میفرماید و مدعی مفتری کاذب را مخدول و رسول
میسازد و آنان که خیال میکنند خداوند مدعیان کاذب
و مفتری را مانند مدعیان محق صادق نصرت و مساعدت
میفرماید راه خطای پیموده اند و بر حق تعالی افترا!
زده و تهمت روا راشته اند تعالی الله عما يقولون
علووا کبیرا .

در اینجا خالد عزیز میخواهم برای توداستان مناظر، را که بین علامه شمس الدین ابن القیم الجوزیه

ويحرم و يفرض الفرائض و يشرع الشرائع و ينسخ المثل
ويضرب الرقاب و يقتل اتباع الرسل وهم اهل الحق
ويسبى النساء عم و اولاد عم و يفتن اموالهم و ديارهم
ويتم له ذلك حتى يفتح الارض و ينسب ذلك كله الى
امر الله تعالى له به و محبته له و الرب تعالى يشاهد
و مايفعل باهل الحق و اتباع الرسل و هو مستمر فـ
الافترا علىه ثلاثة وعشرين سنة و هو مع ذلك كلـه
يؤيد و ينصره و يعلى امره و يمكن له من اسباب النصر
الخارجة عن عادة البشر و اعجب من ذلك انه يجتب
دعواته و يهلك اعدائه من غير فعل منه نفسه و لا سبب
بل تارة بدعاه و تارة يستأصلهم سبحانه من غير دعاء
منه صلى الله عليه وسلم .

ومع ذلك يقضى له كل حاجة سأله اياما و يعده كلـه
 وعد جميل ثم ينجذه وعده على اتم الوجوه و اعناها
واكملاها هذا وهو عندكم في غاية الكذب والافترا
والظلم فانه لا اكذب من كذب على الله واستمر علىـ
ذلك ولا اظلم من ابطل شرائع انبیائه و رسالته وسعيـ
في رفعها من الارض و تبديلها بما يريد هو و قتيلـ
اولیائه و حزبه و اتباع رسليه واستمرت نصرته عليهمـ
ارائمه والله تعالى في ذلك كله يقره ولا يأخذ منهـ

باليمين ولا يقطع منه الوتين و هو يخبر عن ربـه انه اوـحـى
الـيه انه لا اظلم من افترى على الله الكذب او قال اوـحـى
الـى و لم يوح اليه شيئا و من قال سـأنـزل مثـلـما انـزل الله
فيـلـزمكم معاـشر من كـذـبه اـحد اـمـرـين لـابـد لـكـمـ منـهـماـ اـمـاـ
انـتـقولـواـ لـاصـانـعـ لـلـعـالـمـ وـ لـاـ مدـبـرـ وـ لـوـ كـانـ لـلـعـالـمـ
صـانـعـ مدـبـرـ قـدـيرـ حـكـيمـ لـاـ خـذـ عـلـىـ يـدـيـهـ وـ قـابـلـهـ اـعـظـمـ
مـقاـبـلـةـ وـ جـعـلـهـ نـكـالـاـ لـلـظـالـمـينـ اـذـ لـاـ يـلـيقـ بـالـمـلـوـكـ غـيـرـ
هـذـاـ فـكـيفـ بـطـكـ السـمـوـاتـ وـ الـاـرـضـ وـ اـحـكـمـ الـحـاـكـمـيـنـ
الـثـانـيـ نـسـبـةـ الـرـبـ تـعـالـىـ اـلـىـ مـاـ لـاـ يـلـيقـ بـهـ مـنـ الجـسـورـ
وـ السـفـهـ وـ الـظـالـمـ وـ اـضـلـالـ الـخـلـقـ رـائـمـ اـبـدـاـبـ اـبـلـ
نـصـرـةـ الـكـاذـبـ وـ التـمـكـنـ لـهـ مـنـ الـاـرـضـ وـ اـجـابـةـ دـعـوـتـهـ وـ
قـيـامـ اـمـرـهـ مـنـ بـعـدـهـ وـ اـعـلـاءـ كـلـمـاتـهـ رـائـمـ وـ اـظـهـارـ دـعـوـتـهـ
وـ الشـهـادـةـ لـهـ بـالـنـبـوـهـ قـرـنـاـ بـعـدـ قـرـنـ عـلـىـ رـؤـسـ الـشـهـادـ

فـىـ كـلـ مـجـمـعـ وـ نـادـ فـأـيـنـ هـذـاـ مـنـ فـعـلـ اـحـكـمـ الـحـاـكـمـيـنـ
وـ اـرـحـمـ الـراـحـمـيـنـ فـلـقـدـ قـدـ حـتـمـ فـىـ رـبـ الـعـالـمـيـنـ اـعـظـمـ
قـدـحـ وـ طـعـنـتـمـ فـيـهـ اـشـدـ الطـعـنـ وـ اـنـكـرـتـمـوـهـ بـالـكـلـيـةـ وـ نـحـنـ
لـاـ نـنـكـرـاـنـ كـثـيرـاـ مـنـ الـكـاذـبـيـنـ قـامـ فـىـ الـوـجـودـ وـ ظـهـرـتـ
لـهـ شـوـكـةـ وـ لـكـنـ لـمـ يـتـمـ لـهـ اـمـرـ وـ لـمـ تـطـلـ مـدـتـهـ بـلـ سـلـطـ اللـهـ
عـلـيـهـ رـسـلـهـ وـ اـتـبـاعـهـ فـمـحـقـواـ اـتـرـاهـ وـ قـطـعـواـ رـاـبـرـهـ وـ اـسـتـأـصـلـواـ
شـأـفـتـهـ .ـ هـذـهـ سـنـتـهـ فـىـ عـبـادـهـ مـنـ قـامـتـ الدـنـيـاـ وـ الـىـ

ان بیت الارض و من علیها .

قال ابن القیم : فلما سمع منی هذا الكلام قال
معاذ الله ان نقول انه ظالم او کاذب بل کل منصف من
اهل الكتاب يقر بأن من سلك طریقه و اقتفي اثره فهو
من اهل النجاة والسعادة في الاخرى الى آخر ما جاء
في هذه المناظرة . ” انتهى ”

خلاصه بیانات شمس الدین بن القیم در کتاب زاد
المعاد خود بفارسی چنین است که میفرماید :

” ... در ضمن گفتو بمنظار خود گفتم شما اگر رسالت
حضرت محمد س را انکار کنید در حقیقت عدالت خداوند
منان را انکار نموده اید و آفرید گار جهان را بظلم و
سفاهت و فساد متصف داشته اید مناظر گفت از چه راه
چنین میگوئی ؟ گفتم بالاتر از این هم میگوییم که اگر شما
اهل کتاب رسالت پیغمبر ما حضرت رسول س را منکر
شوید وجود خداوند را منکر شده اید زیرا شما میگوئید
حضرت محمد س در ادعای خود صادق نبوده و بذکر
و دروغ مدعی رسالت من عند الله شده است و آن حضرت
را پادشاهی ستمکار میدانید بنابراین بعقیده شما
حضرت محمد س از روی دروغ و کذب کلام خود را بخدا
نسبت داده و مفتری على الله بوده و رامنه دعوت کازبه ”

خود را تا آنجا کشانیده که بتشریع شریعت پرداخته و
نسبت آنرا بخداوتد داده تورات و انجیل را نسخ
نموده بندگان خدا را مقتول ساخته و باسم مدعی من
عند الله پیروان رسولان قبل را که کل پیروان حق و حقیقت
بوده اند بقتل رسانیده زنان آنها را اسیر و اولادشان
رادستگیر ساخته اموال آنان را تاراج کرده و خانه های
آنها و پیران نموده و از این حدود نیز گذشته ممالک
جهان را مفتح ساخته و جمیع این کارهای بزرگ را مطابق
اظهار خود برای اجرای اوامر الهیه مجری داشته و مکر
فرموده که من این کارها را از پیش خود نمیکنم خداوند
مرا بانجام این امور مأمور داشته است شما که میگوئید
آن حضرت کاذب بوده و از طرف خدا نبوده است آیا
موقعی که آن حضرت این امور هائله را انجام می دارد
خدا از اعمال و اقدامات او بن خبر و بن اطلاع بود ؟
البته نمیتوانید بگوئید که خداوند عالم و مطلع بر افعال
او نبود خدا میدید که آن حضرت مرتكب چه اموری میشود
خدا میدید که او پیروان ادیان حقه را بقتل میرساند
خدا میدید که او خود را بکذب و دروغ مدعی من عند الله
مینامد مدت بیست و سه سال خداوند شاهد اعمال
ورفتار آن حضرت بود با این همه روز بروز او را نصرت

می بخشید امر آن حضرت روز افزون بود و برای پیشرفت شریعت آن بزرگوار وسائل غیبی که از عهدہ بشر خارج است فراهم میشد از همه عجب تر آن که خداوند مقاصد آن حضرت را انجام میدار دعواتش را مستجاب میساخت دشمنانش را هلاک مینمود و بدون آنکه خود حضرت محمد سی در این باره اقدام کند گاهی بدعا آن حضرت و گاهی هم بدون دعا وسائل زوال و محو و هلاک اعدای آن حضرت فراهم میآمد هرچه را رسول الله آرزو داشت خداوند متحقق میساخت و وعده هائی را که با او میدار در نهایت کمال و تما میت بانجاز میرسانید این همه کارها وقوع میبافت و در عین حال بنظر و عقیده شما حضرت محمد سی مفتری کازب و مدعی غیر صارق بوده و هست پس چرا خداوند جهان که دارای عدالت و از ظالم و ظلم بیزار است با آنکه مشاهده مینمود حضرت محمد سی بدروغ خود را مدعی من عنده الله مینا مد و بدروغ تشريع شریعت کرده پیروان شرایع حقه سابقه را مقتول و ادیان قبل رامنسوخ میسازد این مدعی باطل ستمکار را از بین نبرد . چرا او را از این گونه اعمال ممانعت نکرد چرا بنصرت و تائید او پرداخت چرا روز بروز وسائل پیشرفت امر و غلبه حکم

آن حضرت فراهم میشد ؟ چرا این شخصی که بدروغ مدعی وحی الهی میشد مورد سخط و خشم کرگار قرار نگرفت ؟ حال بر شما که منکر حقانیت رسول الله میگستید اختیاریکی از دو مطلب ضروری و لازم است یا باید بگوئید که جهان آفریدگانی ندارد و در ظل اراده صانع مدبر اداره نمیشود زیرا اگر در جهان صانع قدیر و مدبر حکیم بود البته میباشد حضرت محمد عن را مورد خشم و غضب خود سازد و اساس دعوت و شریعتش را بر اندازد زیرا ملوك مقتدر را جز این رویه و رفتاری نیست که چون ظالمی ستمکار را در قلمرو مملکت خود مشاهده کند سربطانیه ایان بر آورده فوراً بمنافع و فنای او اقدام می‌نمایند تا چه رسید بسلطان السلاطین و پادشاه و خالق آسمان و زمین و اگر بگوئید که جهان صانع و آفریدگار دارد و دنیا بی صاحب نیست ناچار مجبورید که بر اثر انکار رسالت حضرت رسول سی آفریدگار جهان را بظلم و ستم متصف سازید و یا بسفاهت و عجز منسوب نمایید و خداوند مدعی سازید و یا بسفاهت و عجز منسوب نمایید و خداوند را یار و یاور کاذبین ستمکار و مدعیان خونخوار قرار بد عیید و ناچارید بگوئید که خدای جهان مفتری علی الله را نصرت میکند و دعوات او را مستجاب میسازد و

و امرش را پیشرفت میدهد و نیوت مفتری کاذب را به نصرت خود تائید میکند و در باره اش شهادت میدهد تا مدتها آن شریعت کاذبه در جهان باقی ماند و قرنها متوالی در مجامع مختلفه عالم بر حقانیت آن - شریعت کاذبه که مفتری علی الله تشریع کرده خلق جهان بواسطه آن که خدا آنرا نصرت فرموده شهادت دهنده آیا چنین خدائی را میتوان حکیم نامید ؟ آیا خدائی که مفتری علی الله را نصرت کند و از بین نیرد میتوان بقدرت و علم و حکمت و تدبیر متصف ساخت ؟ حال ملاحظه کنید که شما اهل کتاب بواسطه انکار دعوت و رسالت حضرت رسول محمد سیچگونه مجبور میشوید که یا بانکار صانع مدبر حکیم قائل شوید و بگوئید خدائی نیست و هر کس هر کار بکند آزاد است و یا آنکه معتقد شوید که خدائی جهان قادر عدالت و حکمت و علم و تدبیر است و خدائی است ظالم و ستمکار و یاور مفتریان و ناصر مکذبان و دروغگویان . آری ما که بررسالت حضرت محمد عص معتقد و آن حضرت را رسول من عند الله میدانیم آنکار نمیکنیم که مدعايان کاذب و مفتریان باطل در جهان نیامده اند البته مدعايان باطل و کاذب در دنیا خیلی آمده اند و چند صبا حق

هم جولانی در میدان نموده اند ولکن خداوند عارل و حکیم و مدبر آنان را مهلت نداره و بساط دعوتشان را منطوبی فرمود آثارشان بكلی محو و زائل گشت و بهیج وجه اش را از آنان در جهان باقی نماند از ابتدای پیدایش جهان و خلق جهان رفتار خداوند منان بر این منوال بوده و خواهد بود که مدعی کاذب را محو و نابود سازد و مدعی صادرق را نصرت بخشد .

ابن القيم میفرماید . . . مناظر من چون این سخنان از من شنید گفت معماز الله " ما اهل کتاب خداوند جهان را ظالم و کاذب نمیدانیم و جمیعاً معتقدیم و هر منصفی باید معتقد باشد که باید در راه خداوند سلوك کرد و احکامش را عمل نمود هر که چنین کند سالک راه نجات است و در دار اخرت بسعادت فائز گردد . . . تا آخر گفتار ابن القيم . . . انتهی

خالد عزیز درست ملاحظه فرما که عین گفتار ابن القيم امروز در باره اثبات دعوت حضرت بهاء الله و حضرت باب و منکرین رسالت آن دو بزرگوار از هرجهت منطبق است همانطور که مدلول بیانات ابن القيم درباره اثبات رسالت حضرت محمد ص صادرق بود و برخان کافی محسوب میشود در باره صدق دعوت حضرت بهاء الله

و حضرت باب نیز دلالت کند زیرا بهینج وجه فرقی میان حضرت محمد و حضرت بہاء اللہ نیست هر دو مدعی من عند الله و شارع شرع جدید باذن الله بوده و مستند جز اینکه حکم حرب و قتال با کفار در شریعت محمد رسول الله عی باقتضای زمان موجود بود و در شریعت حضرت بہاء اللہ حکم حرب و قتال وجود ندارد بلکه حضرت بہاء اللہ مؤسس و حدت عالم انسانی و صلح عمومی است زیرا مشیت الهیه بر این قرار گرفته و حکمت خداوند متعال چنین اقتضا کرده است فقط فرق در همین است و گرنه در امور کلیه اصلیه فرقی بین حضرت رسول عی و حضرت بہاء اللہ موجود نیست حضرت رسول عی شرایع قبل از خود را منسوخ و شرع جدید تشریع فرمود و حلال و حرام و فرائض و سنن را تعیین نمود و معتقدین بشرایع سابقه را بشریعت خود در آورد حضرت بہاء اللہ نیز بهمین و تیره عمل فرمود شرایع قبلیه را منسوخ و شرع جدید تشریع نمود فرائض و سنن و حلال و حرام را تعیین و معتقدین بشرایع سابقه و امام مختلفه را بشریعت خود در آورد و همانطور که تحقق امور مزبور دلیل صدق رسالت حضرت خاتم النبیین سید یثرب و بطحاء محمد رسول الله عی بود بعضیه تحقق امور مزبور

در جهان دلالت بر صدق دعوت و رسالت حضرت
بہاء اللہ دارد .

براهین طریق دوم

حال از طریق دوم که پیش از این مدلولش ذکر شد باشیات صدق رسالت حضرت بہاء اللہ پردازیم . طریق دوم چنانچه قبل از کر کرد آن بود که چون نفسی ظاهر شود و خود را من عند الله معرفی کند چون از طرف خداوند کتابی بر او نازل شود نزول کتاب مثبت صدق ادعای اوست چنانچه در قرآن مجید میفرماید قوله تعالیی :

" و قالوا لولا انزل عليه آية من ربہ قل انما الایات عند الله و انما انا نذیر مبین اولم يکفهم اانا انزلنا عليك الكتاب يتلى عليهم . " (سوره عنکبوت آیه ۱۵۰ و ۱۵۱)
مضمه ون این است که میفرماید منکرین رسالت حضرت محمد ص گفتند اگر آن جناب از طرف خدا بررسالت بصعوثر شده پس چرا خارق عادتی از طرف خداوند بر او نازل نمیشود که مثبت صدق ادعای او باشد ای محمد رسول الله عی در جواب منکرین بگو که خوارق عادات در نزد خداست و من از طرف خدا مأمورم که شما را از عذاب الهی انذار کنم آیا برای منکرین که

بخواهند آیت مشاهده کنند همین کافی نیست که مَا
کایی نازل کرده ایم که برای منکرین خوانده میشود ؟
انتهی

در این آیه صارکه خداوند اخبار فرموده که برای
ثبت صدق رسالت و دعوت حضرت محمد عن کتاب الهی
که بر او نازل شده بزرگترین آیت و معجزه است که
جمعیح را کنایت مینماید و مفهوم این بیان آن است که
هر کس مانند محمد رسول الله از طرف خدا بررسالت
مبعوث شود و کتاب بر او نازل گردد همان کتاب معجزه
اوست و برای صحت ادعای او کافی میباشد زیرا کتاب
الهی موجب هدایت نفوس گردد و مردم را از تاریکی
جهل بنور علم و ایمان دلالت کند و از ظلمت شک و
تردید نجات بخشیده در پرتو یقین و اطمینان قرار
دهد کتاب الهی از آن جهت که بر کشور قلوب فرمانروی
میکند معجزه است از آن جهت که از آینده خبر میدهد
معجزه است از نقطه نظر اوامر و نواهی مذکوره در آن
معجزه است از آن جهت که شامل وعد و وعید درباره
موئمنین و منکرین است مسحیه است ام مختلفه را ازموت
بحيات رساند و پژمرد گان را از خواب غفلت بیداری -
بخشد چنانچه در قرآن مجید (سورة الحج آیه ۶۵)

صیفرماید قوله تعالی :

" و تری الارض هامدة فانا انزلنا عليها الماء اهتزت
وربت و انبت من كل زوج بهيج ذلك بان الله هو
الحق و انه يحيي الموتى و انه على كل شئٍ قادر " .
ضمون این است که صیفرماید زمین را مشاهده مینمایی
که افسرده و پژمرده و بی شرگردیده و چون باران بر
آن نازل کنیم روح حیات یابد و سرسبز شود و بانواع
ریاحین و نباتات خرم و آراسته گردد زیرا خداوند
حق منیع است و مردگان را زنده میکند و بر هر چیزی
تواناست . انتهی

اراضی قلوب افسرده و ضمده بر اثر نزول کتاب الهی
که باران رحمت ریانی است سرسبز و خرم گردد و از
موت بحیات رسد .

خالد گفت - چنانچه مشهور است حضرت محمد
رسول الله ص در مقام تحدی به قرآن مجید استدلال
نمود و بفصاحت و بلاغت آیات قرآنیه تحدی فرمود
ولکن حضرت بهاء الله تا آنجا که من میدانم در مقام
تحدی بآیات و فصاحت آن بر نیامده است .

زید گفت - چنانچه پیش از این گفتم مسحیه
بودن کتاب آسمانی تنها اختصاصی به حضرت رسول ص

نداشت بلکه کتب جمیع انبیاً معموث من عند الله
و جمیع رفتار و شوئن و احوالشان معجزه است خواه
بدان تحدی بفرمایند یا تحدی نکند یعنی در مقام
اتیان حجت و برها در مقابل منکرین و مماندین
خواه بکتاب و آیات الهیه استدلال بنمایند و استدلال
بنمایند در هر حال معجزه محسوب است و شرط معجزه
بودن تحدی رسول نیست زیرا جمیع شوئن و حالات و
آیات و کتاب رسولان الهی در هر دوری خواه تحدی
بدانها بشود یا نشود معجزه است تورات معجزه حضرت
موسی است چنانچه قرآن مجید معجزه حضرت رسول علی
است با آنکه موسی ع منکرین نفرموده اتیان بمثل نکند
ولی حضرت رسول ع فرموده است و علت آنکه حضرت
رسول ع بقرآن مجید تحدی فرمود و به منکرین گفت که
اگر میتوانید مثل آن را بیاورید این بوده که منکرین
حضرت رسول ع میگفتند قرآن از طرف خداوند نازل
نشده و محمد ع آنرا گفته است حضرت رسول ع برای
اثبات نزول قرآن از طرف خدا منکرین جواب فرمود که
اگر این آیات چنانچه میگوئید کلام بشر باشد ناجا ر
شما هم میتوانید مثل آنرا بیاورید حال بیائید و اقدام
کنید و مثل این آیات بگوئید اگر توانستید گفتار شما

ثابت و گرنه باید اقرار کنید که کلام الهی است و کلام
بشری نیست . پس راستان اتیان بمثل که در قرآن
مجید مذکور شده نه از راه تحدی (۱) واستدلال بر

(۱) ابو محمد بن حزم در کتاب ملل و نحل خود بیان س
بااین مضمون میگوید "آنان که میگویند معجزه بمسئلهء
اطلاق میشود که ظاهر الهی بدان تحدی کند و گرنهء
معجزه نخواهد بود گفتاری فارغ و سخیف است که مستند
بهیچ دلیلی نبوده و نیست نه در قرآن مجید دلیلی بر
اثبات این قول میتوان یافت و نه در احادیث صحیح و
حتی در احادیث سقیم هم اشاره باین مطلب موجود نیست
دلیل اجماع و عقل نیز بر این گفتار شهادت ندارد و —
نمی رهد و غیر از این طایفه سست رأی (اشعاره) هیچ
کس از قبل و بعد بچنین گفتار فارغی لب نگشوده و این
خود دلیل کافی بر سخافت و مردودیت این گفتار است .
مقصود ابن حزم از طایفه سست رأی فرقه اشعاره
است ولکن همه اشعاره بر این قول اتفاق ندارند و تحدی
را شرط تحقق معجزه نمیشمارند از جمله صاحب کتاب
مواقف در این خصوص فرموده "هل یشرط التصریح
بالتحدی الحق انه لا " یعنی آیا تحقق معجزه مشروط

شد منکرین آن حضرت گفتند که اگر او در ادعای خود صادق است چرا معجزات موسی ع را ظاهر نمی‌سازد آیا این منکرین که این سخنان را می‌گویند به حضرت موسی ع پیش از این کافر نشدند؟ منکرین موسی و محمد ع پیش از این کافر نشدند که پشتیبان گفتند که موسی و محمد ع دو ساخته هستند که پشتیبان یکی‌گردند و ما بهر دو کافر هستیم و هر دو را منکریم ای محمد ع منکرین بگو اگر راست می‌گوئید کتابی از جانب خدا بیاورید که از تورات موسی و قرآن محمد ع بهتر خلق را هدایت کند. اگر منکرین با این عمل اقدام نکردند و کتابی که بهتر از تورات و قرآن موجب هدایت باشد نیاورند بدان که پیروی اهواه خود مینمایند و بیهوده لب باعتراف می‌شایند. ملاحظه فرما خداوند بحضرت رسول ع امر مینماید که در مقابل منکرین قریش همان طور که به قرآن مجید تحدی می‌کند با تورات نیز تحدی فرماید و در مقابل انکار آنان نسبت بموسی و - حضرت رسول ع بتورات و قرآن استدلال فرماید و اگر تورات معجزه موسی نبود و شرط تحقق معجزه تحدی بود چون موسی ع بتورات تحدی نفرموده نماید این کتاب معجزه محسوب شود با آنکه خداوند در آیه مزبوره مشاهده نمودی برای حقانیت موسی ع بحضرت رسول ع

(۲۶۸)
صدق نبوت است بلکه برای اثبات نزول آیات قرآن از آسمان قدرت الهیه است و گرنه می‌باید تورات و سایر کتب آسمانی که مسأله اتیان بمثل و تحدی در آن‌ها موجود و مذکور نگردیده معجزه موسی ع و سایر رسولان الهی نباشد با آنکه کتاب موسی ع وغیره معجزه آنهاست و دلیل صدق رسالت و ادعای آنان می‌باشد با آنکه در باره آنها در آن کتب مسأله اتیان بمثل مذکور نیست اگر تورات موسی ع معجزه نباشد چگونه در قرآن مجید بحضرت رسول ع امر شده که با منکرین رسالت بتورات و قرآن تحدی کند قوله تعالی :

”فَلِمَا جَاءَهُمْ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلًا مِثْلَمَا أُوتَى مُوسَى إِلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلِهِ قَالُوا سَاحِرٌ تَظَاهِرُهُ وَقَالُوا إِنَا بِكُلِّ كَافِرٍ وَنَقْلَةٌ فَأَتَوْا بِكِتَابٍ مَّنْ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ أَهْدَى مِنْهُمْ إِنَّمَا اتَّبَعُهُمْ فَإِنَّمَا كَانُوا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ . . . ” (سوره القصص آیه ۴۸ - ۵۰) مضمون آیات مبارکه بفارسی چنین است که می‌فرماید وقتی که حضرت رسول ع ظاهر بتحدی است؟ حقیقت آن است که تحدی را شرط تحقق معجزه نتوان داشت. از این بیان ثابت می‌شود که شرط تحقق معجزه تحدی رسول نیست . (مؤلف)

دستور میفرماید که بتورات تحدی کند چنانچه برای حقانیت خود بقرآن مجید تحدی فرموده است و بیان مبارک " قل فأتوا بكتاب من عند الله هو اهدی منه ما اتبعه " براین معنی دلیل است و این سائله در باره کتب و آیات جمیع انبیای الهی جاری است خواه بدان استدلال و تحدی بگنند یا نگنند . ظهور معجزات دیگر از حضرت رسول ﷺ نیز منوط بتحدی نبوده و برای رفع احتیاج مسلمین بوده است وقتی که حضرت رسول ﷺ با غذای قلیلی جمع کثیری را سیر کردند و یا از سر انگشتان مبارکش آب جاری فرمود همین وقت با اظهار اینگونه معجزات نمیخواست حقانیت خود را ثابت کند و برای اثبات صدق رسالت خویش با اظهار آن عجایب تحدی تفرمود و بگسی از منکرین نگفت که اگر میتوانی اتیان بمثل نما حال چون باین مسائل تحدی نفرموده اینها معجزه محسوب نبوده است ؟ البته این مسائل دلیل بر قوت و غدرت الهیه آن حضرت است هر چند برای رفع احتیاج مسلمین در موضع مخصوصه اظهار فرموده ولکن از دلیلیت ساقط نمیشود دلیل هر مطلبی همواره با او همراه است خواه با او استدلال شود یا نشود هرچه سبب حصول علم بشیئی گردید لیل اوست خواه کسی بدان استدلال

کند یا نکند اگر کسی بارله و براهین استدلال نکند عدم استدلال دلیل بر آن نیست که دلائل و براهین حقیقت خود را از دست داده و دلائل و براهین محسوس نمیشوند . اما اینکه فرمودی قرآن مجید از راه فصاحت معجزه است و حضرت رسول ﷺ بفصاحت قرآن و بلاغت آن تحدی فرموده حقیقت مطلب این است که قرآن مجید در اعلی درجه فصاحت و منتهی مراتب بلاغت است ولکن حضرت رسول ﷺ بفصاحت و بلاغت قرآن تحدی ننموده بلکه بهداشت و تأثیر قرآن در قلوب و نفوس تحدی فرموده است قرآن مجید از این راه معجزه محسوب است که مردم را از ظلمات کفر بنور ایمان و هدایت دلالت کرد و اساسا قرآن از آسمان قدرت الهیه برای همین منظور نازل شده بود تا نفوس را هدایت کند و از ضلالت نجات بخشیده بایقان و ایمان رهبری فرماید و این منظور تنها مخصوصی قرآن مجید نیست زیرا جمیع کتب الهیه برای هدایت نفوس نازل شده چنانچه در آیه مبارکه که از قبل ذکر شد این معنی تصریح شده قول ه تعالی : " قل فأتوا بكتاب من عند الله هو اهدی منه ما اتبعه " ملاحظه فرماده منظور و حاصل نزول تورات را هم مانند قرآن هدایت نفوس قرار داره است باری آنچه منظور اصلی

است هدایت است نه فصاحت و گرنه در آیه مزبوره میفرمود " قل فأتوا بكتاب هو افصح منها اتبعه " یا " بكتاب هو ابلغ منها " قرآن مجید چون نازل شد در قلوب مردم تأثیر کرد و نفوس را از گمراهی نجات داد و برآه حق هدایت کرد قبایل و اقوامی را که در ظلمت شرک و طفیان و گمراهی گرفتار بودند چنان تربیت فرمود که سبب هدایت دیگران شدند و پیشوای جهانی گردیدند و بمنزله چرافهای هدایت برای سایر اقوام و ملل محسوب شدند . کتب و الواح نازله بر حضرت بهاء الله همین اثر را در برداشته و دارد ملاحظه کن که چگونه جهانی را تقلیب فرموده و چنان در خلق تأثیر کرده که آنان را مجدوب دعوت خویش ساخته گروه گروه با مومن شده رسالتش را اذعان نموده و احکامش را عامل گردیده اند با آن که در آغاز ظهور با آن حضرت مخالف بودند و بعناد و انکار قیام نموده بودند اثر آیات والواحش باندازه شدید است که نفوسي بدون آن که بحضورش مشرف شده باشند و با حضرتش گفتگو کرده باشند (زیرا این موهبت حصولش برای عموم میسر نبود) امروز را خاضع و اوامر شرعاً عامل بوده و هستند و این اثر شدید الواح و آیات مبارکه

آن حضرت است منکرین و مخالفین آن حضرت را اسیر حبس و زندان ساختند تا دعوتش منتشر نشود و کسی به آن بزرگوار مومن نگردد ولکن دیوارهای محکم زندانها و ممانعت شدید پاسبانان و سایر موانع بهیچ وجه نتوانست مانع از تأثیر آیات و الواح مبارکه حضرت بهاء الله در قلوب و ارواح گردد . اقدام مخالفین و منکرین نتیجه بر عکس بخشید و عظمت بهاء الله از پس دیوارهای زندان بر خلق جهان ظاهر و آشکار گشت آیا با مشاهده این آثار عظیمه و تأثیرات شدیده کتب و الواح حضرت بهاء الله بر نفوس و قلوب بازمیشود گفت که آن کتب و الواح از طرف خدا نیست ؟ بازمیتوان گفت آن آیات کلام بشری است و از آسمان عظمت الهیه نازل نگردیده ؟ پس ثابت شد که آیات والواح حضرت بهاء الله معجزه است . چنانچه تورات موسی و قرآن مجید و کتب سایر رسولان الهی کل معجزه بود آنچه بیشتر جنبه اعجاز این کتب والواح و آیات مبارکه نازله بر حضرت بهاء الله و حضرت محمد ص و موسی و سایر انبیاء الهی را تقویت میکند و باعث اطمینان قلوب میگردد اینست که این کتب و

آیات و الواح مبارکه از نفوسي صدور ميابد که بهيچ وجه به تحصيل علوم و اكتساب فنون و معارف متداوله بين ناس نپرداخته و امن بوده اند در همچ مدرسه داصل شده اند مانند حضرت عيسى و حضرت محمد و حضرت باب و حضرت بهاء الله .

خالد گفت — من هرگز نميتوانم منكر تأثير و نفوذ کلام و تعاليم حضرت بهاء الله بشوم زيرا آثارش از آفات روشن تراست و هيچکس نميتواند بمکابره پردازد و منكر تأثير آيات و الواح آن حضرت شود ولكن مطلب ميخواهم سوءاً کنم و آن اينست که هر يك از رسولان سابق را يك كتاب بيش نبود چطور شده که حضرت بهاء الله داراي کتب آسماني بسيار و الواح بي شمار است ؟

زيد گفت — قرآن مجید باين معنى بشارت دارد و تصريح ميکند که رسول الهی چون ظاهر شود داراي کتب متعدد است ملاحظه فرما در (سورة البينه آيه ۲ و ۳) قوله تعالى "رسول من الله يتلو صحفاً مطهراً فيها كتب قيمه" کتب جمع كتاب و صحف جمع صحيفه است . صحيفه چيزی را گويند مانند کاغذ و غيره که بر آن مي نويسند و كتاب بمعنى جمع کردن و بهم ضميمه

د شده
شتند و
است
خد اوند
لما هر شود
عف
آن صحا
عن
يعني
زم مجتمع
كتاب هم چون مجموعه صحائف منظمه
چون از صحيفه بزرگتر است كتاب ناميد
در آيه مزبوره ميرمайд رسولی از طر
و صحيفه های الهیه تلاوت فرماید و
كتابهای متین و محکم الهی نيز موجو
برخی از صحائف مطهره آن رسول ب
شدہ كتابها از آن ترتیب يابد زیرا
و برخی هم صحيفه وار منتشر شود ز
است
چنانچه آثار حضرت بهاء الله بهمیز
از صحائف مطهره نازله بر آن حضرت
مع آوری
شدہ و كتاب نامیده ميشود و برخی
بد بهائيان
بنام الواح بهاء الله نامیده ميشود و
از السواح
صحف مطهره ايست که بشكل كتاب
چندان مفصل نیست و معنی صحيفه
آن فرموده
اللوح ما يكتب فيه من خشب وغيره ک
صحيفه ما
بکتب فيها" يعني کلمه لوح چبيز
نند چوب
وغيره که بر آن مينويسند و نيز گفته
چيز يسست
لو

(۲۲۶)
که بر آن مینویسند . انتهی
خالد گفت — مگر مقصود از رسول مذکور در آیا ت
مزبوره حضرت بهاء اللہ است ؟

(۲۲۷)
که صحف مطهره را تلاوت مینماید و در آن صحف کتب
قیمه موجود است آنها یکه کتاب بآنها داده شده است
متفرق نشدند مگر پس از آنکه بینه یعنی رسول برای
آن آمد علمای تفسیر چون بینه اول و ثانی هر دو را
بررسول الله علیه تفسیر کرده اند لهذا در تشریح مقصود
اصلی و تبیین آیات مذبوره دچار اشکال شده اند زیرا
در آیه اول میفرماید بینه و رسول بعد از این باید
باید و در آیه آخر فرموده بینه و رسول آمد و این دو
با هم مخالف است و از این جهت برای حل اشکال
تأویلات مختلفه پرداخته اند که در ضمن بیان ادله
برای توشح خواهند داد و لکن از آن تأویلات هم
مشکل بحال خود باقی و برقرار مانده است . و حقیقت
معنی و مقصود اینست که حال برای تو میگوییم بدان که
مقصود از بینه اول رسولی است که باید از طرف خداوند
ظاهر شود و صحف مطهره را تلاوت فرماید و ناچار
این رسول و بینه که در قرآن مجید به نظریه اخبار
فرموده باید بعد از حضرت رسول علیه ظاهر گردد و
نمیتوان گفت که مقصود از آن حضرت محمد رسول الله
است . این رسول موعود که باید ظاهر شود و بتلاوت
صحف مطهره پر از حضرت بهاء اللہ است و بد لیلی

(۲۲۶)
زید گفت — آری . مقصود از رسول که در ضمن
آیات مبارکه نازل شده حضرت بهاء اللہ است و این
معنی مستند بچند دلیل است که یکایک را برای تو
بیان میکنم . خداوند در سوره بینه میفرماید قوله تعالی
” لِمَ يَكُنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
الْمُنْكِرِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيهِمُ الْبَيِّنَاتُ مِنَ اللَّهِ يَتَلَوَّ صَحْفًا
مَطَهَرًا فِيهَا كَتَبَ قِيمَه وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ اوْتَوُا الْكِتَابَ إِلَّا
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ ” در ضمن این آیات
مبارکه کلمه بینه دوبار ذکر شده است . علمای تفسیر
چون معتقد بوده اند که رسول صاحب شریعت و کتاب
بعد از حضرت رسول علیه ظاهر و معموت نخواهند
شد از این جهت هر دو بینه مذکوره در ضمن آیات
مذبوره را به حضرت رسول علیه تفسیر کرده اند و مطابق
تفسیر آنان خلاصه مضمون آیات مبارکات بفارسی چنین
میشود که خداوند میفرماید کفار اهل کتاب و مشرکین
از کفر و شرك خود دست نخواهند کشید مگر وقتی که
بینه برای آنان باید و آن بینه رسولی از طرف خدا است

تفسرین گفته اند که جمله تأثیهم در صورت فعل مضارع و در معنی بمعنی ماضی است و معنی چنین میشود که کفار و مشرکین دست از انکار رسالت حضرت رسول برخواهند کشید تا وقتی که حضرت محمد آمد و ظاهر شد مفسرین پنداشته اند که باین تأویل مشکل را حل گرده اند با آنکه تأویل کلام از معنی ظاهر بمعنی دیگر البته قرینه لازم دارد که باستاندار حکم آن قرینه موجوده ترک معنی ظاهر و اخذ معنی دیگر درست بباید قرینه را که مفسرین در این مقام مستند خود ساخته اند آن است که گویند چون بعد از حضرت رسول عی دوره بعثت رسول خاتمه یافت و پیغمبر دیگری از طرف خدا ظاهرو بمعوث نخواهد شد باین جهت جمله تأثیهم بمعنی "اتاهم" است تا بر حضرت رسول عی منطبق گردد ولی توانستی واز قبل ثابت شد که دوره بعثت رسول خاتمه نیافته و فیض الهی مستمر و رسولان پیاپی برای هدایت خلق خواهند آمد و جمله "خاتم النبیین" را براین معنی دلالتو نیست بنابراین قرینه مفسرین بهیچ وجه مستند صحیح نبوده و نیست و بدون وجود قرینه صحیحه هم نمیتوان جمله را از معنی ظاهر خارج کرد و قائل شد که "تأثیهم" بمعنی "اتاهم"

که بعد برایت میگوییم نمیتوان آنرا حضرت باب دانست و بینه دوم که در آیه مبارکه ذکر شده مقصود حضرت محمد رسول الله عی است چنانچه مفسرین هم گفته اند این است حقیقت معنی و مقصود از بینه اول و دوم که در آیت مبارکه ذکر شده و اینک برای اثبات این منظور دلایل خود را که وعده دادم یکایک ذکر میکنم :

دلیل اول — خداوند در قرآن فرموده " حتی تأثیهم البینه " یعنی کفار اهل کتاب و مشرکین دست از انکار رسالت محمد رسول الله برخواهند داشت تا وقتی که پس از این در آینده ایام بینه برای آنها بیاید و آن بینه عبارت از رسولی است که از طرف خدا مبعوث میشود . مضمون این آیه آنست که بینه و رسول در آینده خواهد آمد و نمیتوان گفت که مقصود حضرت رسول عی است زیرا آن حضرت در بین قوم ظاهر شده بود و این آیات بر آن حضرت نازل گردیده بود چگونه میشود موعود کتاب او خود آن حضرت باشد ؟ پس ناچار مقصود رسول دیگری است که بعد از رسول الله عی باید ظاهر شود و موئید این معنی آنست که کلمه رسول در آیه اول نکره نازل شده و معرفه نیست و اگر مقصود حضرت رسول الله عی بود میباشد کلمه رسول معرفه باشد

است .

دلیل دوم — در آیه قرآن میفرماید که کفار و مشرکین تا وقتی که بینه و رسول برای آنان نیاید دست از انکار رسالت محمد صنخواهند کشید یعنی رسول موعود چون ظاهر شود بینه و حجتی کامل بر صدق رسالت حضرت رسول خواهد بود و بدیهی است که هر رسولی مژده ظهرور رسول بعد از خود را در کتاب خویش داده است و چون رسول موعود ظاهر میشد ظهرور او بینه کافیه و حجت بالغه بر اثبات حقا نیت و صدق رسالت رسول قبل بود زیرا اگر رسول قبل صادر نبود مژده که در باره ظهرور رسول بعد در — کتاب خود داده بود تحقق نمی یافت در این آیه هم حضرت رسول ص بمردم مژده میدهد که رسولی با صحف مطهره از طرف خدا ظاهر خواهد شد و ظهرور او بینه و حجت بالغه برای صدق رسالت حضرت رسول ص خواهد بود زیرا منکرین رسالت حضرت رسول چون می بینند مژده را که آن حضرت در باره ظهرور موعود را داده تحقق یافته و رسول الهی با صحف مطهره ظاهر شده بر صدق رسالت حضرت محمد می اعتراض کند این رسول بزرگوار که موعود قرآن و ظهرورش بینه

وبرهان است همان حضرت بهاء اللہ است .

دلیل سوم — صیفرماید بینه و رسول که ظاهر میشود صحف مطهره و کتب قیمه الهیه را تلاوت میکند یعنی میخواند حضرت محمد رسول الله خواندن و نوشتن نمیدانستند ولکن حضرت بهاء اللہ خواندن و نوشتند میدانسته و صحف و کتب را تلاوت میفرموده پس مقصود از بینه و رسول حضرت بهاء اللہ است نه حضرت رسول ص دلیل چهارم — خداوند میفرماید صحف و کتب متعدده بر رسول و بینه لازم میشود چون بر حضرت محمد ص فقط یک کتاب که عبارت از قرآن مجید نازل شده نه صحف و کتب متعدده پس مقصود از بینه و رسول حضرت محمد ص نیست بلکه مقصود حضرت بهاء اللہ است که صحف بسیار و کتب متعدده چنانچه گفتم برآن حضرت نازل شده است بهضی از مفسرین گفته اند که کلمه کتب بمعنی مکتوبات است یعنی صحیفه های نازل میشود که بر آنها مطالبی نگارش یافته است و باین گفتار خواسته اند مدلول آیه مبارکه را با ظهرور حضرت رسول ص تطبیق نمایند ولکن این قول را ارزش و قیمتی نیست زیرا در آیه مبارکه میفرماید " یتلوصفا " یعنی صحیفه ها را میخواند و صحیفه وقتی خوانده میشود که

فرمود . امروز ملاحظه میفرمایی که جمع کثیری از اهل کتاب و امام مختلفه به حضرت بهاء اللہ مؤمن و احکامش را پیروی مینمایند و چنانچه وعدہ الہیه است شریفت آن بزرگوار جهانرا فرا خواهد گرفت و جمیع ملک واقوام جهان در ظل یک شریعت و قانون الہی خواهند بود خالد گفت — بسیار خوب برای من بوضوح پیوست که مقصود از رسول و بینه که در سوره البینه ذکر شده حضرت بهاء اللہ است ولکن تو گفتی که حضرت بهاء اللہ بهین مدرسه داخل نشده و نزد کسی به تحریل علوم نپرداخته اند از کجا این مطلب را میگوئی ؟ زید گفت — حضرت بهاء اللہ در ضمن کتب و الواح الہیه خود باین معنی تصویر فرموده . در ایران نفوسو بوده و مستند که برخی از راه مشاهده و تحقیق و بعضی از طریق سمع و تواتر این مطلب را مسلم میدانند . اگر کسی بلوح مبارکی که حضرت بهاء اللہ مراجمه کند بصراحت میبیند که فرموده اند من در نزد هیچکس درس نخوانده ام و بهین مدرسه وارد نشده ام ناصر الدینشاه در طهران نشوونما یافته بود و حضرت بهاء اللہ را که وزیرزاده بودند بخوبی میشناخت و او

(۲۸۲)
در آن چیزی نوشته شده یاشد و گرنه صحیفه سفید را نمیشود خواستد با آنکه فرموده " یتلو صحفاً تلهره " و از این گذشته میفرماید " فیها کتب قیمه " یعنی در ضمن صحیفه هائی که بر رسول و بینه نازل میشود کتب قیمه نیز بر آن حضرت نازل میگردد و این معنی میرساند که هم صحائف بر آن رسول نازل میشود و هم کتاب که از صحیفه بزرگتر است و باندازه ایست که نمیتوان آنرا صحیفه یا لوح نامید .

دلیل پنجم — پیش از این گفتیم که مقصود از این بینه و رسول که بعد از حضرت محمد علی باید ظاهر شود حضرت بهاء اللہ است نه حضرت باب زیرا دوران شریعت حضرت باب چنانچه از پیش گذشت طولانی نبود و عالمگیر نگردید و کفار اهل کتاب و مشرکین با آن حضرت مؤمن نشدند چه که این مواهب از طرف خداوند منان بظهور حضرت بهاء اللہ اختصاص یافته بود و اگر بخاطر راسته باشی در ضمن اولین حدیث از جمله احادیث وارد از حضرت رسول علی درباره بشارت به نزول عیسیٰ ع که از پیش به تفصیل نقل کردم این مضمون مندن بود که شریعت آن حضرت عالمگیر خواهد شد و جمیع را در ظل یک آئین مجتمع خواهد

و رجال دولتش بخوبی از حال بهاء الله مطلع بودند که آیا آن حضرت نزد کسی تحصیل علوم فرموده یا نه و بمدرسه رفته یا نرفته و قتو که لوح حضرت بهاء الله به ناصرالدین‌شاه رسید اگر میدانست که آن حضرت به مدرسه رفته و تحصیل علوم کرده اند بدیهی است که در مقام رد و اعتراض بر می‌آمد و اعلان میکرد که ای مردم بدانید بهاء الله با آنکه نزد فلان تحصیل علوم کرده و در فلان مدرسه مدتی بوده معذلک در لوح خود برخلاف واقع سخن گفته و اثلمهار کرده که من نزد کسی درس نخوانده و تحصیل علوم ننموده و بهمیچ مدرسه داشت نشده ام با آنکه شاه و رجال دولت هیچ‌کدام چنین مطلبی نگفته‌اند حال قسمتی از آیات لوح مبارک ناصرالدین شاه را که در این خصوص تصریح صریح در آن موجود است برای تو میخوانم . حضرت بهاء الله در لوح سلطان ایران میفرمایند قوله عز بیانه :

”یا سلطان انى کفت کاحد من العباد و راقدا على المهاجر مرت على نسائم السبحان و علمت علم ما كان ليس هذا من عندي بل من لدن عزيز عليم و امرني بالندأ بين الارض والسماء بذلك ورد على ما ذرفت به دموع المارفين ما قرئت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت

المدارس فاسئل المدينة التي كتبت فيها لتوقن بانی لست من الكاذبين هذه ورقة حرکتها ارياح مشية ریك العزيز الحميد هل لها استقرار عند هیوب ارياح عاصفا لا و مالک الاسماء و الصفات بل تحركها کيف تريد ليس للعدم وجود تلقاء القدم قد جاء امره الصبرم و ابطقنسی بذکره بين العالمین انى لم اكن الا کالمیت تلقاء امره قلبتنی ید اراده ریک الرحمن الرحیم هل یقدر احد ان یتكلم من تلقاء نفسه بما یعترض به عليه العبار من کل وضیع و شریف . والذی علم القلم اسرار القدم الا من کان موئیدا من لدن مقتدر قدیر . ” انتهى

خالد گفت — پیش از این فرمودی که در کتابهای آسمانی راجع باموری که بعداً واقع خواهد شد اخباری موجود و بعبارت دیگر کتب آسمانی شامل اخبار از مفیبات است . آیا در کتب والواح حضرت بهاء الله از این قبل اخبار چیزی موجود بیست ؟

زید گفت — آری در کتب والواح حضرت بهاء الله اخبار از مفیبات موجود و مذکور است همان طور که قرآن مجید و سایر کتب سماویه شامل این گونه اخبار بود از جمله اموری که در الواح حضرت بهاء الله اخبار گردیده ظهور امور مجھوله است یعنی از مطالبی که در

خواهد گشت . ”

در سال ۱۹۴۵ میلادی که بمب اتمی کشف شد سر بیان مبارک حضرت بهاء اللہ آشکار گردید با آنکه حضرت بهاء اللہ در سال ۱۸۹۲ میلادی صعود فرمود و پنجاه و سه سال بعد از صعود آن حضرت سر بیان مبارکش بر عالمیان مکشوف گردید ترجمه لوح کلمات فردوسیه بعربی در سال ۱۹۲۵ میلادی در مصر بطبع رسید و نقل آن از فارسی بعربی در سال ۱۹۲۰ میلادی بوده است . این بیان مبارک حضرت بهاء اللہ راجع به ظهور بمب اتمی در بسیاری از جرائد جهان انتشار یافت .

اما راجع بواقع و اموری که حضرت بهاء اللہ اخبار فرموده و بوقوع پیوسته یکی خبر از سقوط حکومت عثمانی و نکبات و مشقاتی است که در نتیجه اعمال با آن جزای شدید مبتلا شدند . اگر کسی بلوح سلطان عبد العزیز ولوح رئیس یعنی عالی پاشا صدر اعظم عبد العزیز مراجعت کند و اخباری که در باره حکومت عثمانیه در آن دولوح نازل شده مطالعه نماید و از زمان عبد العزیز تا اواخر جنگ جهانگیر واقعیت را که در آن مملکت رخ داده در تاریخ عثمانی بخواند مشاهده خواهد کرد که آنچه را

آن ایام پوشیده و مجھول بوده اخبار فرموده است و نیز از وقایع و اموری که میباشد بوقوع بپیوند خبر دارد . است در اینجا قسمی از آنچه را که در ایام خود اخبار فرموده و بعد ها بوقوع پیوسته برای تو نقل میکنم . حضرت بهاء اللہ در لوح کلمات فردوسیه میفرمایند قوله عز بیانه :

”کلمه اللہ در ورق نهم از فردوس اعلی براستی میگوییم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد ... اسباب عجیبیه غریبیه در ارش موجود ولکن از افتد و عقول مستور و آن اسبابی است که قادر است بر تبدیل هوا ارش گلها و سمیت آن سبب هلاکت . ” انتهی در سال ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء در سانفرانسیسکو تشریف داشتند راجع به مسئله مذبوره در مجمع احباب فرمودند که :

”منظور کشف عنصری است که در ارش موجود وقوه تخریبیش بنحوی است که شهرها را محو کند و از میان بردارد کشف این قوه موجب الزام ملل باستقرار وصیانت صلح است چه که چاره جزاین خواهد بود و در صورت غفلت محققان نوع بشر بواری زوال و اضمحلال رعسپا را

حضرت بها، الله انذار فرموده بنحو کمال بوقوع پیوسته است و در اینجا قسمتی از آن دولوح را برای تو میخوانم . قوله عز بیانه :

ا) " قلم اعلی میفرماید ای نفسی که خود را اعلی الناس دیده فسوف يقضى نحبك و تجد نفسك في خسaran عظيم بزعم تو اين محبي عالم و مصلح آن مفسد و مقصري بوده جمیع از نسوان و اطفال صفیر و مرضعات چه تقصیر نموده اند که محل سیاط قهر و غضب شده اند . . . جمیع گه ابدا در ممالک شما مخالفتی ننموده اند و با دولت عاصی نبوده اند در ايام ولیالي در گوش ساکن و بذکر الله مشغول چنین نفوس را تاراج نموديد و آنچه داشتند به تهم از دست رفت . . . کفى از طین عند الله اعظم است از ملکت و سلطنت و عزت و دولت شما ولو يشا، ليجعلكم هباءً منبعاً و سوف يأخذكم بقهر من عنده ويظهر الفساد بينكم و يختلف مالکكم اذن تتوحون و تتضرعون ولن تجدوا لأنفسكم من معين ولا نصیر . . . منتظر باشید که غضب الهی آماده شده زود است که آنچه از قلم امر نازل شده مشاهده نمایید . " انتهی و در لوح عالی پاشا میفرماید قوله عز بیانه : " . . . يا رئيس قد ارتکبت ما ینج به محمد رسول

الله في الجنة العليا وغرتك الدنيا بحيث اعرضت عن الوجه الذي بنوره استضاة الملاع الاعلى سوف تجدر نفسك في خسaran مبين واتحدت مع رئيس العجم على ضری بعد اذ جئتم من مصالح العظامه والکبریاء باسم قرت منه عيون المقربین هل ظننت انك تقدر ان تطفئ النار التي اوقدها الله في الافاق لا و نفسه الحق لو كنت من المارفين بل بما فعلت زار لمبیها و استعمالها سوف تحیط الارض و من عليها سوف تبدل ارض السررو ما دونها و تخن من يد الملك و تناهی الزلزل و ترفع الصویل و يظهر الفساد في الاقمار و تختلف الامور بما ورد على هوءلاء الاسراء من جنود الطالمين و يتغير الحكم و يشتد الامر بحيث ينوح الكثيب في الهضاب و تبكي الاشجار في الجبال ويجرى الدم من الاشیاء و ترى الارض في اضطراب عظيم كذلك اتنى الحق و تقضي الا مر من مدبر حکیم لا يقوم مع امره بينود السموات والارض ولا يضنه عما اراد كل الطوک والسلامین قل البلاع دهن لهذا المصباح وبها يزداد نوره ان كنتم من العارفين قل ان الاعراض من كل صوره منادي لهذا الامر و به انتشر امر الله و ظهوره بين الحالین . "انتهى و در کتاب اقدس در باره سقوط برلین و شکست

آلمن و خون الود شدن سواحل نهر رن آیاتی نازل
شده و چنانچه اخبار فرمود شواطی نهر رین بخون
آغشته گشت و در جنگ بین المللی ۱۹۱۴ - ۱۹۱۸
حنین بر لین مرتفع گردید و اینست نه بیان مبارک در
کتاب اقدس قوله تعالیٰ :
”يا شواطی نهرالرین قد رأيناک مخطاۃ بالدماء بما سل
عليک سیوف الجزا و لك مرة اخرى و نسمح حنین بر لین
ولوانها اليوم على عز مبین . ”

ضمیمون فارسی بیان مبارک اینست که میفرماید ”ای سرزمهینی
که در کاره های نهر رن واقع شده ای ما تورا آغشته
بخون دیدیم که پیون شمشیرهای جزای اعمال تو بسوی
تو گشیده شد بخون آغشته شدی (۱) و این بخون آغشتگی
برای تو مرتبه دیگرهم مقدر شده و ما صدای ناله برلین
را می شنویم هر پند در این ایام دارای نهایت عزت
و جلال است . و نیز در کتاب اقدس اندارات شدیده
در باره اسلام بول پایتخت عثمانیان که در کار بخسر

(۱) این واقعه در سال ۱۸۷۰ میلادی که جنگ بین
امپراطور فرانسه ناپلئون سوم و قیصر آلمان ویلهلم بسرداری
بیسمارک انجام یافت بوقوع پیوست . (ترجمان)

اسود و بحر مرمره واقع گردیده نازل شده است مدلول
آن اندارات بتظامها واقع گردید و زینت اسلامبول از
بین رفت و دستگاه خلافت و عذامت سلطنت آنان بگلی
محو و نابود شد آن همه ممالک وسیعه که در قبضه
اقتدار و تسلط سلاطین عثمانی بود منحصر بسر زمین
آسیای صغیر و قسمت بسیار کوچکی از اروپا گردید و این
است آیه مبارکه کتاب اقدس که در این شخصیت نازل
گردیده توله تعالیٰ :

”يَا ايَّتَاهَا النِّقْطَةُ الْوَاقِعَةُ فِي شَاطِئِ الْبَحْرِينَ قَدْ
اسْتَقْرَرَ عَلَيْكَ كُرْسِى الظُّلْمِ وَ اشْتَهَلَتْ فِيكَ نَارُ الْبَفْضَاءِ
عَلَى شَأْنٍ نَاجَ بِهَا الْمَلَأُ الْاعْلَى وَ الَّذِينَ يَطْوِفُونَ حَوْلَ
كُرْسِى رَفِيعِ نُرِى فِيكَ الْجَاهِلِ يَحْكُمُ عَلَى الْعَاقِلِ وَ الظَّالِمِ
يَفْتَخِرُ عَلَى النُّورِ وَ انْكَ فِي غُرُورٍ بَيْنَ اَغْرِيَكَ زِينَتِكَ
الظَّاهِرَه سُوفَ تَفْنَى وَ رَبُّ الْبَرِيَّه وَ تَنَوُّعُ الْبَنَاتِ
وَ الْأَرَاملِ وَ مَا فِيكَ مِنَ الْقَبَائِلِ كَذَلِكَ يَنْبَئُكَ الْعَلِيَّمُ
الْخَبِيرُ . ” انتهى

ضمیمون فارسی بیانات مبارکه اینست که میفرماید ”ای سر
زمهینی که در ساحل دوریا واقع شده همانا جایگاه
ظلم و سریر ستمکارانی آتش بغضاء و کینه بطوری که
در تو زیانه گشیده که ملاع اعلی را بگریه در آورده و

نهائی که در پیرامون عرش الهی طواف میکند از آن بنوحوه مشفول شده اند در توای سر زمین اشخاص نادان بر سریر حکم مستقر و مردم رانا و عاقل از کار بر کنارند ظلمت در مشاهده نور افتخار میکند و ترا غرور فرا گرفته آیا از زیور و زینت ظاهره خود مفسرور شده قسم بخدا گه بزودی این زیور و زینت محو و فانی شود و دختران و زنان که در تو ساکنند بگریه و فنا ن در آیند و طوایفی که در تو استقرار دارند بنو حمه پردازند خداوند رانای خبیر ترا چنین خبر میدهد .
باری اگر بخواهم آنچه را که در الواح مبارکه حضرت بهاء الله راجع باخبر مفیبات وارد شده نقل کنم باید کتابی بزرگ نگاشته شود . بیش از این در این خصوص پیزی نمیگویم و به ذکر و شرح طریق سوم می پردازم .

برایین طریق سوم

خالد گفت — طریق سوم چنانچه گفتن عبارت از استدلال بر صدق ادعای رسول بیشارات وارد در کتب قبلیه بود آیا در کتب مقدسه و قرآن مجید در باره بشارات ظهر حضرت باب و حضرت بهاء الله آیاتی موجود است ؟

زید گفت — آری بشارات وارد در کتب مقدسه مخصوصا در قرآن مجید راجع به ظهر حضرت باب و حضرت بهاء الله بسیار است زیرا چنانکه بشارات ظهر حضرت رسول می در کتب سماویه قبل مسطور است لازم است که بشارات ظهر هر رسولی که بعد از آن باید ظاهر شود در کتب مقدسه قبل از ظهرش موجود باشد ملاحظه فرما در قرآن مجید بصراحت مذکور گردیده که بشارات ظهر رسول الله در کتب مقدسه قبل از آن —
حضرت موجود است . قوله تعالی :
”الذین يتبعون النبي الامى الذى يجدونه مكتوبـاـ عندـهـم فـى التـورـاتـ وـ الـانـجـيلـ . ” (سوره اعراف آيه ۱۵۶)
مفهوم فارسی آیه مبارکه این است که صیفر ماید . . .
آن نفوسی که پیروی میکنند نبی امی را که نام مبارک او را در تورات و انجیل گه نزد آنان است نوشته میابند .
همانطوری که بشارات ظهر رسول الله می در کتب قبل بود باید بشارات ظهر رسول بعد از حضرت محمد ص هم در کتب سماویه قبل از ظهرش موجود و مسطور باشد خالد گفت — بشاراتی که در قرآن مجید راجع به ظهر حضرت باب موجود است از چه قرار است ؟
زید گفت — از این قبیل آیات در قرآن مجید

بسیار نازل و موجود است از جمله آیه هفدهم سوره مبارکه هود است قوله تعالی :

"افن کان علی بینة من ربہ و يتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة اولئک یومنون به و من یکفر به من الا حزاب فا لنار موعده فلاتک فی مریة منه انه الحق من ربک ولکن اکثر الناس لا یومنون . " انتہی مضمون آیات مبارکه بفارسی پنین است که صیفر ماید "محمد رسول الله من کسی است که با دلیل و بینه که خداوند با عنایت فرموده ۱۱۰ هجری گردیده و بعد از آن حضرت کسی خواهد آمد که از خود اوست و بحقانیت او (یعنی حضرت رسول) شهادت خواهد داد پیشانچه قبل از ظهر حضرت رسول من تورات کتاب موسیع که پیشوا و رحمت الهیه بود بشارت حضرت رسول من داده مردم با عومن میشوند و طوایف و امامی که باو کافر شوند گرفتار و عید الهی که آتش جهنم است خواهند گردید پس برای تو نباید شیچگونه شک و تردیدی حاصل شود زیرا آن که میآید براستی از طرف پروردگار تو خواهد بود ولکن بیشتر مردم ایمان نمیآورند .

علامه نفوی در تفسیر این آیه مبارکه صیفر ماید قوله : "الذی علی بینة من ربہ محمد و يتلوه شاهد منه ای

یتبخه من یشهد له بصدقه . " انتہی یعنی مقصود از "الذی علی بینة من ربہ " حضرت محمد رسول الله است و پس از آن حضرت کسی خواهد آمد که بصدق رسالت حضرت رسول من شهادت خواهد دارد نظر بدلول این آیه مبارکه باید بعد از حضرت رسول نفس مقدسی باید که بحقانیت حضرت رسول من شهادت دهد و چون ظهور آن نفس مقدس شاهد در آیه مذبوره بشارت داده شده و اختصاص بذکر یافته البته باید رسول مستقل و مبعوث من عند الله باشد که دارای شریعت و کتاب بوده باشد و گرنه اختصاص بذکر لازم نبود زیرا شر فردی از مسلمین اشهد ان محمد ا رسول الله میگوید و شهادت بصدق رسالت حضرت رسول میدهد پس ناچار از جهت آنکه امدن چنین نفس شاهدی را خداوند اختصاص بذکر داده و بشارت بظهورش فرموده رسول مستقل و مبعوث من عند الله است که با کتاب و شریعت مستقله ظاهر میشود و بحقانیت حضرت رسول من شهادت میدهد و ضمیر منه بمن کان علی بینة من ربہ یعنی حضرت محمد من راجع است و معنی چنین میشود که آن نفس مقدسی که پس از حضرت رسول من میآید و بحقانیت رسول من شهادت میدهد

از خود حضرت محمد است یعنی از نسل و ذریه آن حضرت است و مقصود از این شاهد حضرت سید علی محمد باب است زیرا بعد از حضرت رسول ص بررسالت معموت گردید و دارای کتاب و شرع جدید بود و از ذریه رسول ص و اولاد فاطمه علیها السلام الله بود و بحقانیت و صدق رسالت حضرت رسول هم در کتاب والسواح بارگه اش شهادت دارد پس تا اینجا معنی "افمن کان علی بینة من ربه و يتلوه شاهد منه" معلوم گردید حال بذکر معنی بقیه آیه مبارگه میپردازیم . میفرماید" و من قبله کتاب موسوی اماما و رحمة" یعنی قبل از ظاهر شدن شاهدی که از ذریه رسول هم خواهد بود کتاب حضرت موسیع هم بحقانیت و صدق رسالت حضرت رسول هم شهادت دارد و این شاهد اخیر برای مردم پیشوا و رحمت الهی بود زیرا هر رسولی برای امت خود رحمت الهی است چنانچه در آیه ۲۰۷ سوره الانبیاء

در باره حضرت رسول هم میفرماید قوله تعالی : " و ما ارسلناك الارحمة للعالمين " یعنی ماترا بر جهانیان رحمت قرار داریم و معموت بررسالت نمودیم تا رحمت عالمیان باشی تا اینجا معنی این قسمت از آیه مبارکه هم معلوم شد و خلاصه اش این بود که شاهدی

ریگر قبل از شهادت دادن شاهدی که از ذریه رسول هم است بحقانیت حضرت رسول هم شهادت داده و آن شاهد عبارت از تورات مقدس است . بعد میفرماید " اولئک یومنون به "کلمه اولئک اشاره بمنکرین و مذکوبین رسالت حضرت رسول است که در آیه چهارم همین سوره همود ذکر آنان شده است و فرمیر به بشاهد تالی حضرت رسول هم که باید از ذریه رسول هم باشد بر میگردد و معنی چنین میشود که جمیع نفوسی که رسالت حضرت رسول را منکر شده و آن حضرت را تکذیب نمودند اعم از یهود و نصاری و مجوس و غیرهم با آن نفس مقدسی که بعد از حضرت رسول هم ظاهر میشود و از ذریه رسول الله است و بحقانیت حضرت محمد ص شهادت میدهد مومن خواهند شد و این معنی کاملا تحقق یافته زیرا عده بسیاری از مشرکین و یهود و نصاری و مجوس که قبل از ایمان با مر مبارک در این ظاهر اعظم منکر رسالت حضرت رسول هم بودند پس از ایمان با این امر اعظم بحقانیت و صدق رسالت حضرت محمد ص شهادت میدهند زیرا حضرت باب بصدق رسالت آن حضرت شهادت را دارد و البته این معنی در جمیع جهان در ظل ایمان نفوس به حضرت بهاء الله منتشر خواهد د

گردید زیرا ایمان به حضرت بهاء اللہ مشروط بایمان و تصدیق رسالت حضرت باب است و اهل عالم چون بسر اثر قبول دعوت حضرت بهاء اللہ به حضرت باب موء من شوند چون آن حضرت به حقانیت رسول الله ص شهادت داده البته آنان هم رسالت حضرت رسول ص را باید تصدیق نمایند . معنی این قسمت از آیه مبارکه هم معلوم گردید حال بذکر معنی بقیه آیه مبارکه میپردازیم میفرماید " و من کفر به من الا حزاب فالنار موعده " یعنی از امم مختلفه و احزاب جهان هرکس با آن بزرگوار که شاهد صدق رسالت حضرت رسول ص است کافر شود و ایمان نیاورد بپاس جزای عملی که مرتكب شده درآتش غضب الهی معذب خواهد گردید زیرا جزای کفر و پاراش کافر آتش خشم پروردگار است . بعد میفرماید " فلاتک فی مریة منه " یعنی ای محمد ص بهیچ وجه شک و تردیدی در حقانیت آن حضرت و صدق پیام او نداشته باش زیرا اورا خداوند جهان مبعوث فرماید اگر چه در ظاهر خطاب الهی متوجه حضرت محمد ص است ولکن در حقیقت مخاطب این خطاب امت حضرت رسول ص است بعد میفرماید " ولکن اکثر الناس لا یوئمنون " یعنی در دوره ظهور آن شاهد عالی مقام بیشتر مردم

ایمان نمیآورند این مطلب در ظهور حضرت باب تحقق یافت زیرا موئمنین با آن حضرت جمیع از ایرانیان و مددوی از اعراب بودند و امروز که می بینی از جمیع احزاب و ملل جهان با آن حضرت موئمن شده و بحقانیت اقرار میکنند در ظل اقرار و اعتراف بحقانیت و صدق رسالت حضرت بهاء اللہ است . خلاصه آن که در آیه مبارکه مذبوره برای شاهد تالی حضرت محمد ص پنج علامت ذکر شده است .

علامت اول — آن است که آن حضرت از ذریه رسول ص است . حضرت باب هم از ذریه رسول الله ص بود . علامت دوم — آن است که آن حضرت بصدق رسالت و حقانیت دعوت رسول رسول الله ص شهادت بدهد . حضرت باب هم به حقانیت و صدق رسالت حضرت رسول ص شهادت داده .

علامت سوم — آن است که آن حضرت مانند موسوع امام مردم است و کلمه امام بمعنی پیشوای رسول میباشد چنانچه در قرآن مجید ابراهیم خلیل ع بلسان وحی امام خوانده شود قوله تعالی : " اش جاعلک للناس اماما " (سوره بقره آیه ۱۲۴) یعنی خدا به ابراهیم فرمود که من ترا امام قرار دادم و نیز

باید رحمت الهیه باشد و هر رسولی چنانچه از قبل گفته شد رحمت برای امت خود میباشد . حضرت باب هم چون برسالت مبعوث شدند هم امام و هم رحمت الهیه بودند .

علامت چهارم — آن است که باید از گروهی که در دوران حضرت رسول میتوانند نشدن و بتکذیب و انکار قیام نمودند در دوره ظهور شاهد تالی مومن شوند این معنی نیز در ظهور حضرت باب تحقق یافت و شرح آن از پیش گذشت .

علامت پنجم — آن است که مومنین آن حضرت نسبت به منکرین و مکذبین بسیار قلیل خواهند بود و اکثر مردم ایمان نخواهند آورد . این معنی نیز چنانچه دانستی در ظهور حضرت باب تحقق یافت . آیا بشارات بظهور مبارک حضرت باب از این واضح تر که برایت یکایک شرح و بسط دارد ممکن است ؟

رید و خالد که باهم سرگرم مذاکره و گفتگو بودند یک، نفر یهودی هم موسوم به عزرا نزدیک آنان نشسته و از اول همه مذاکرات آنان را شنیده بود . رشته مذاکره خالد و زید که باین مقام رسید و داستان لزوم وجود بشارات رسول بعد در کتب قبل بمیان آمد عزرا وارد

مذاکره شد و از زید پرسید آیا در کتاب حضرت موسی بشارتنی به ظهور حضرت رسول می محمد موجود است ؟ زید گفت — آری در کتاب حضرت موسی شهادات متعدد و بشارات عدید درباره حضرت رسول محمد می موجود است از آن جمله در اصحاح ۱۸ سفر تثنیه آیه ۲۱ ببعد علامت رسول مبعوث، من عند الله را میعین فرموده و مدلول آن آیات شاهد صدق رسالت حضرت محمد می و هر رسولی که از طرف خداوند مبعوث شود میباشد . ضمنون آیات مبارکه اینست که میفرماید :

”اگر در دل خود بگوئی که کلامی را که خداوند نفر موده چگونه تشخیص دهم بدانکه آنچه نبی بگوید و بخدا نسبت دهد و تتحقق نیابد و واقع نشود آن البته کلام الهی نیست و آن نبی آنرا از روی غرور و طفیان بخدا نسبت داده است . پس از او مترس .“ انتہی

مقصود از کلام نبی که با آن تکلم کند دعوت خلق واراعی رسالت است اگر دعوت نبی مؤثر شود و کلامش نافذ گردد و مردم باو ایمان آورند و احکامش را اطاعت کنند چنین نفس مقدسی نبی صادق و رسول من عند الله است زیرا آنچه را رسول با اسم خداوند بخلق میگوید اینست که میفرماید ای مردم بمن ایمان بیاورید و احکام

مرا اطاعت کنید و آنچه را بشما دستور میدهم پیروی کنید و شریعت را که برای شما تشریع کرد هم بپذیرید و ... اینها سخنانی است که رسول بخلق میگوید حال اگر کلامش نفوذ نمود و مردم بگفته او عمل کردند و باطلاعتش پرداختند بدیهی است که آنچه را رسول فرموده و با اسم خدا بخلق ابلاغ کرده تحقق یافته و واقع شده است از این علامت خواهیم دانست که او من عند الله است و خداوند او را فرستاده است ولی اگر کسی باو ایمان نیاورد یا جمیع در آغاز گرد او جمع شدند و بزودی پریشان و متفرق گردیدند و از او تبری نموده و گناره جستند بدیهی است که کاذب است زیرا علامت اصلیه را ندارد یعنی آنچه را باسم پروردگار گفته تحقق نیافته و واقع نشده است ملاحظه فرما خداوند در ضمن آیات مزبوره فارق بین صادق و کاذب را نفوذ کلام متحقق و وقوع آن مقرر فرموده است کلام مدعی صادق نافذ و موئثر و سخنان مدعی کاذب فارغ و بن اثر بوده و خواهد بود وقتی که جمیع از کاهنان یهود اطراف عده از مسیحیان را که به ابلاغ کلمة الله مشغول بودند فرا گرفتند که آنان را از آن عمل بازدارند غما ایل که یکی از علمای فرقه فریسیان بود کاهنان را مخاطب ساخته و باستناده مین

آیات سفر تثنیه اصلاح ۱۸ بآنها گفت چرا این نفوس را اذیت میکنید ؟ کاری بآنها نداشته باشد زیرا اگر آنچه را میگویند حقیقت کلام خدا باشد یقین بدانید که هرگز نمیتوانید جلو آنرا بگیرید و از نفوذ و تأثیرش بگاید و اگر کلام الهی نباشد بخودی خود از بین خواهد رفت شرح این داستان بتفصیل در کتاب اعمال رسولان اصلاح پنجم آیه ۳۴ ببعد مندرج است و عین عبارات اعمال رسولان بفارسی اینست "اما شخصی فریسی غما لا ایل نام که مفتی و نزد تمام خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولان را ساعتی بیرون ببرید پس ایشان را گفت ای مردان اسرائیلی بر حذر باشد از آنچه میخواهید با این اشخاص بگنید زیرا قبل از این ایام تئورا نامی برخاسته خود را شخصی می پندشت و گروهی قریب به چهار صد نفر بد و پیوستند او گشته شد و متابعاً نیز پراکنده و نیست گردیدند و بعد از او یهودی جلیلس در ایام اسم نویسی خروج کرد و جمیع را در عقب خود کشید او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند الان بشما میگویم از این مردم دست بردارید وایشان را واگذارید زیرا اگر این رأی و عمل از انسان باشد خود تباہ خواهد شد ولی اگر از خدا باشد نهیتوانید آن را

بر طرف نمود مبارا معلوم شود که با خدا منازعه
میگنید پس بسخن اورضا دادند و رسولان را حاضر
ساخته تازیانه زدند و قدمگش نمودند که دیگر بنسام
عیسی حرف نزنند پس ایشان را مرخصی کردند . "انتهی
حال ملاحظه فرما که باستناد آیات اصلاح ۱۸ تثنیه
علامت رسول صادق برای حضرت رسول ص موجود است
یا نه ؟ آیا حضرت محمد ص که مردم را دعوت فرمود
کلامی را که با اسم خدا بمردم ابلاغ کرد موئثر نشد و نفوذ
نداشت ؟ البته دارای اثر و نفوذ شدید بود مردم
دعوتش را با نهایت ثبوت واستقامت پذیرفتند او امرش
را اطاعت کردند گروه بسیار از طوائف و قبائل مختلفه
بصدق رسالتش مذعن و شریحتش را عامل شدند و
این خود دلیل بر صدق رسالت آن حضرت است به
بین چگونه در کتاب موسی ع در باره صدق رسالت
وارعای حضرت رسول ص شهادت داره شده است
و این نه تنها شاهد صدق رسالت حضرت رسول ص
است بلکه بر صدق رسالت و صحت ادعای حضرت باب
و حضرت بهاء اللہ نیز شاهد متین است زیرا آنان
نیز کلام الهی را بخلق ابلاغ نمودند و آن کلام تحقق
یافته واقع گردید .

خالد گفت - این آیات که از تورات تلاوت گردی
از حیث معنی و مدلول با آیات مبارکه قرآنیه که پیش از
این در ضمن ذکر براهین طریق اول تلاوت نمودی متفق
و متحداست و در قرآن و تورات علامت صادق و فارق
صادق از کاذب مثل هم مذکور گردیده
زید گفت - کتب الهیه را در این مسائل با هم
اختلافی نبوده و نیست و همین معنی که در تورات و
قرآن مذکور گردیده بعینه در انجلیل جلیل نیز وارد
شده است و حضرت مسیح باستاندار همین مطلب در باره
حقانیت ادعای خود استدلال فرموده است . در انجلیل
یوحنا باب پنجم آیه ۳۱ میفرماید "اگر من بر خود
شهادت دهم شهادت من راست نیست دیگری هست
که بر من شهادت میدهد و میدانم که شهادتی که او
بر من میدهد راست است شما نزد یحیی فرستادید و او
براستی شهادت را اما من شهادت انسان را قبول
نمیکنم ولکن این سخنان را میگوییم تا شما نجات یابید و
چراغ افروخته و درخشندگ بوده و شما خواستید که
 ساعتی بنور او شادی کنید و اما من شهادت بزرگتر از
یحیی دارم زیرا آنکارهایی که پدر بمن عطاکرد تا کام
کنم یعنی این کارهایی که من میکنم بر من شهادت میدهد

که پدر مرا فرستاده است و خود پدر که مرا فرستاده
بمن شهارت را دارد است که هرگز آواز او را نشنیده
و صورت او را ندیده اید و کلام او را در خود ثابت
نداشید زیرا کسی را که پدر فرستاده شما بد و ایمان
نیاوردید کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان میبرید که
در آنها حیات جاودانی دارید و آنهاست که بمن
شهارت میدند و نمیخواهید نزد من آید تا حیات
یابید . انتهى

چنانچه ملاحظه میفرمائی حضرت مسیح اکمال اعمال و
سخنان خود را دلیل حقانیت دعوت خویش قرارداده
و مقصود از اعمال و کلام مسیح همان دعوت آن حضرت
است که مردم را بایمان و اطاعت خود دعوت فرمود
و اکمال آن از این جهت بود که کلامش در مردم نافر
و موئثر گردید و خلق دعوتش را پذیرفتند و احکامش
را اطاعت نمودند و همین اکمال اعمال و نفوذ کلام
و تأثیر آن در نفوس دلیل بر صدق ادعای آن حضرت
است چنانچه خود آن حضرت نیز با آن استشهاد فرموده
است .

مشاهده فرما که چگونه کتب الهیه با هم مطابق و موافق
است و تورات و انجیل و قرآن در این معنی متحد و

مطابق که چون رسولی با اسم خدا تشريع شریعت فرماید
و موئثر شود و تحقق پذیرد این مطلب علامت صدق
رسالت آن مدعی است حضرت مسیح شهادت کتب
قدسه را در باره خود نیز مورد استشهاد قرار دارد
چنانچه در ضمن آیات انجیل ملاحظه فرمودی حال
بفرموده مسیح عليه السلام اکمال اعمال و نفوذ کلام
همانطور که شاهد صدق رسالت مسیح است شاهد
صدق ادعای رسالت حضرت محمد ص و هر رسولی که از
طرف خدا معموث گردد نیز میباشد خواه عیسی باشد
خواه محمد رسول و سید باب و حضرت بهاء الله هرگه
باشد بنص کتب مقدسه الهیه چون دعوتش نافذ گشت
و کلامش تحقق یافت همین مسئله برخان محکم صدق
رسالت اوست .

اثبات نبوت حضرت رسول ص از آیات تورات

عزرا گفت — آنچه را بیان کردی صحیح و درست
ولکن مدلول آن عمومی و شامل جمیع رسولان الهی است
که از آن چمته حضرت محمد رسول الله میباشد ولکن

بفرما آیا در تورات حضرت موسی ع بشاراتی که مخصوصی
ظہور حضرت محمد ص باشد موجود است یا نه؟ و ہم ان
طور که حضرت مسیح ببشارات ظہور خود در کتب مقدسہ
استشهاد فرمود آیا برای حضرت محمد ص هم در کتب
 المقدسہ بشاراتی موجود است که بدان استشهاد شود؟
زید گفت - در ہمان باب میجد ہم تورات تثنیہ که
ذکر کردم در آیہ پانزدھم بعد میفرماید " خداوند
پروردگار تو از میان تو از برادرانت مثل مرا برای تو
میعوشت خواهد کرد او را بشنوید " موافق ہر آنچہ در
حوریب در روز اجتماع از یہوہ خدای خود مسأله نموده
گفت او از یہوہ خدای خود را دیگر نشئوم و این آتش
عظیم را دیگر نبینم مبارا بمیرم و خداوند بمن گفت آنچہ
گفتند نیکو گفتند نبی را برای ایشان از میان برادران
ایشان مثل تو میعوشت خواهم کرد و کلام خود را بدھانش
خواهم گذاشت و ہر آنچہ با او امر فرمایم با ایشان خواهد
گفت و ہر کس که سخنان مرا که او با اسم من گوید نشنورد
من ازا او مطالبه خواهم کرد . " انتہی

اسحق هستند زیرا در کتاب مقدس به پسر عموماً
" برادران " اطلاق شده است چنانچہ در باب دوم سفر
تثنیہ آیه ۴ میفرماید " بگو که شما از حدود برادران خود
بنی عیسوی که در مصر ساکنند باید بگذرید . " انتہی
در این آیه پسران عیسوارا که برادر اسحق بود برادران
بنی اسرائیل خوانده است و بطوری که محقق است بعد
از حضرت موسی ع بجز حشرت رسول محمد ص که ازواں
برادر بزرگ اسحق یعنی اسماعیل میباشد شخص دیگری
مدعی رسالت نگریده و چنانچه را نست بپسر عموماً
در تورات برادران اطلاق شده پس مقصود از بنی مثل
موسی ع که از میان برادران بنی اسرائیل میعوشت خواهد
شد ہماناً حضرت محمد ص است و جمله " برای ایشان "
دلیل است که آن حضرت که مثل موسی است بنی اسرائیل
را نیز دعوت خواهد فرمود و چنانچه رسول برای سایر
مردم است برای بنی اسرائیل هم رسول خواهد بود و
جمله " مثل تو " دلالت بر آن دارد که آن حضرت صاحب
دغوت و کتاب جدید و شریعت جدید است و مانند
موسی حکم بجهاد میفرماید و اینکه میفرماید " کلام خود را
در دھان او میگذارم " مقصود آن است که آن حضرت
امی است و آنچہ را خداوند با وحی فرماید بیان خواهد

(۳۱۰)

نمود چنانچه در قرآن مجید در این خصوصی میفرماید
”قل انما انا بشر مثلكم بوجی الى“ (سوره کهف آپه ۱۱۱)
یعنی بگوای محمد سعی که من هم مانند شما ای مردم
بشر هستم و امتیاز من آنست که وحی الهی بمن نازل
میشود . و اما مقصود از جمله اول که میفرماید از میان
توازن برادران مثل مرا برای تو مبعوث خواهد کرد
مقصود از ”میان تو“ آن است که محل بعثت نبی
مثل موسی نقطه ایست که در وسط بلاد یهود واقع
شده است و حضرت رسول سی ازمگه ظاهر شدند و هر
چند در خود مکه یهودی نبود ولکن مکه در میان
نقاطی بود که یهود در آن بسیار بودند زیرا از یک
طرف یمن مطلع از یهود بود و نیز از دیگر جهت مدینه
مسکن یهود بود و خیبر و تیماء و وادی القری و سایر
قرای مجاوره مکه همه مساکن یهود بود بنابراین بعثت
حضرت رسول سی از میان یهود یعنی از نقطه بود که
در میان نقاط یهودی نشین قرار داشت . باری در آیات
مزبوره برای نبی مثل موسی چهار علامت ذکر شده و
جمعی نهایت انطباق را با ظهور محمد رسول الله سعی
دارد .

علامت اول — اینست که نبی مثل موسی باید از

(۳۱۱)

اولاد برادر اسحق باشد حضرت محمد رسول الله هم
از اولاد برادر اسحق که اسمعیل است بود .

علامت دوم — آن است که خداوند کلام خود را در
دهان آن حضرت خواهد گذاشت و این معنی هم در
باره حضرت رسول سعی صادق است . زیرا آن حضرت
اصی بود و خواندن و نوشتن نمی توانست و آنچه را
میفرمود بوجی الهی بود .

علامت سوم — آن است که نبی موعود باید مثل
موسی ع باشد . حضرت رسول سعی هم مانند حضرت
موسی ع بعد عوت جدیده پرداخت و صاحب شرع جدید
و کتاب جدید و احکام تازه بود و از طرف خداوند مانند
موسی ع مأمور بجهاد گردید .

علامت چهارم — آن است که نبی مثل موسی باید
از میان یهود ظاهر شود حضرت رسول سعی هم از مکه
که در میان نقاط مختلفه یهودی نشین مانند یمن و مدینه
و سایر قرای مجاوره با مدینه قرار داشت ظهور فرمود .

oooooooooooooo

ooooooo

oooooo

بشارات واردہ در انجیل راجع
به حضرت رسول محمد ص

عزرا چون این تحقیق از زید بشنید اندکی بفکر
فرو رفت و گفت حقیقتاً این آیات تورات در نهایت واضح
به ظهور محمد ص بشارت میدهد شماها که معتقد
بحقانیت انجیل هستید و آنرا کتاب مقدس میدانید البته
باید بشارت ظهور محمد ص چنانچه در تورات بود و
شنیدیم در انجیل هم اگر از طرف خدا است موجود باشد
خوبست آیه، هم در این خصوص از انجیل بیان فرمائی
و متعاقب آن آیه از تورات نیز در تأیید مدلول آن ذکر
کنی .

زید گفت — در باب شانزدهم انجیل یوحنا آیه
۱۲ و ۱۳ میفرماید :

”امور بسیاری دارم که باید بشما بگویم ولکن اینک شمارا
استطاعت شنیدن و قبول آن نیست و چون آن روح راستی
باید شما را بتمام راستی راهنمائی خواهد کرد زیرا او
از پیش خود سخن نمیگوید بلکه آنچه را بشنود میگوید
واز امور آینده شمار ابا خبر خواهد ساخت . ” انتهی
مدلول آین رو آیه کاملاً با حضرت رسول ص منطبق

است زیرا حضرت محمد ص مردم را براستی راهنمائی
کرد و پیروان حضرت مسیح ع و سایر نفوس را بخدا
پرستی و اطاعت اواامر و نواهی الهی و پیروی احکام
خداوند دعوت فرمود و مقصود از جمله ” تمام راستی ”
هم همین است در سوره البقره آیه ۱۳۶ میفرماید :
” فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد ایتدوا ” یعنی اگر
پیروان مسیح ع هم مانند شما مسلمین دعوت رسول ص
را پذیرفتند و مومن شدند یقین بدانید که مهتدی
گشته یعنی حق و راستی را پیروی کرده اند اما این که
میفرماید او از پیش خود سخن نمیگوید و آنچه را بشنود
نمیگوید حضرت محمد ص هم بهیچ وجه از خود سخنی
نمی فرمود و آنچه را خدا با وحی میکرد بمردم ابلاغ
مینمود . در سوره الانعام آیه ۴۹ - ۵۰ میفرماید :

” قل لا اقول لكم عندي خزانة الله ولا اعلم الغيب
و لا اقول لكم انى ملك ان اتبع الا ما يوحى الى . ”
یعنی ای محمد ص بمردم بگو که من نمی گویم که خزینه های
خدا را دارم هستم نمی گویم که عالم بغایب هستم
نمیگویم که فرشته هستم من نمیگویم و پیروی نمیکنم مگر
آنچه را خداوند بمن وحی فرماید اما اینکه میفرماید
آن حضرت از آینده بشما خبر خواهد داد حضرت محمد

به مسجد الحرام وارد شوید افسرده مباشد زیرا عنقیب انشاء الله وارد مسجد الحرام خواهید شد و از هر خطیری برکتار و ایمن خواهید بود و بانجام مناسک حج از قبیل حلق رأس و تقصیر موافق خواهید گشت و از هیچ کس بیمی بر شما نخواهد بود . انتهى پس از نزول این آیه طولی نکشید که مسلمین مکه را مفتح ساختند و وارد مسجد الحرام شدند و بانجام فرائیں حج و مناسک حلق رأس و تقصیر قیام کردند^(۱) . و نیز آن حضرت از امور آینده غیر از آنچه در قرآن مجید مذکور گردیده اخبار فرمود که شرح آن در کتب تواریخ و احادیث مسطور است و نیز در باره ظهور رسولان بعد

(۱) حلق رأس و تقصیر در اصطلاح فقه . حلق رأس بمعنی سرتراشیدن و تقصیر بمعنی ناخن گرفتن وغیره است . برای حاجاج قبل از اتمام مراسم حج سرتراشیدن و ناخن گرفتن وغیره از زن و مرد حرام است و پس از اتمام مراسم حج باید حتما به حلق رأس و تقصیر اقدام کنند . حلق رأس مخصوصی رجال و تقصیر مانند گرفتن ناخن وغیره اغلب برای نسوان است . برای تفصیل یکتب فقهیه مراجعه شود .

از امور آینده مکر اخبار فرمود یعنی در ضمن آیات الهیه که بر حضرتش نازل شده از امور بسیاری که پس از نزول آیات بوقوع پیوست خلق را اخبار فرمود از جمله در سورة الروم آیه ۱ از غلبه روم و مفلوبیت عجم اخبار فرمود بقوله تعالی :

"الم غالب الروم في الدني الأرض وهم من بعد غالبهم سينسلبون في بضع سنين . " یعنی ای رسول الله لشکر روم در نزد یکترین سرزین شکست خوردند و مغلوب لشکر عجم شدند ولکن پس از مفلوبیت بر لشکر عجم غلبه خواهند یافت و این مسأله در تاریف اندسال بوقوع خواهد پیوست . انتهى

این مطلب چنانچه آن حضرت اخبار فرمود واقع گردید و لشکر روم بر لشکر عجم در جریان همان مدت اند سال غلبه نمود^(۱) . و نیز در سورة الفتح آیه ۲۶ فرموده "لتدخلن المسجد الحرام انشاء الله آمنین محلقین رءوسكم و مقصرين لا تخافون . " یعنی ای مسلمین اگر بواسطه غلبه کفار بتوانستید برای انجام مناسک حج

(۱) اند ترجمه بعض عربی است و مقصود از سه تانه است و لشکر روم بر حسب تواریخ پس از هفت سال بر لشکر عجم غلبه کردند . (ترجمان)

از خود هم اخبار فرموده که در ضمن شرحی که برای خالد در باره ظهور حضرت باب و حضرت بها، اللہ میدادم تو نشسته بودی و دمہ را استماع کردی اما اینکه فرمودی بعد از ذکر بشارت انجیل به ظهور محمد بن متعاقب آن آیه از تورات در تائید آن ذکر کنم اینک برای تو این مطلب را هم بیان مینمایم در تورات از چهار ظهور بشارت داده و اخبار فرموده .

بشارت تورات بچه-ار ظهور

در باب سی و سوم سفر تشییه میفرماید : "خداؤند از سینا آمد و از ساعیر بر آنان درخشید و از فاران تابش کرد و از ریوایت سر زمین مقدس آمد و از درست راستش شریعت برای آنان ظاهر گردید . "انتهی این آیه مبارکه بر چهار ظهور دلالت دارد . ظهور حضرت موسی و عیسی و حضرت رسول و حضرت بها، اللہ زیرا آمدن از سینا بر ظهور حضرت موسی ع دلیل است و درخشیدن از ساعیر عبارت از ظهور حضرت عیسی ع است چه ساعیر همان کوه زیتون است و تابش خداوند از فاران اشاره به ظهور حضرت محمد رسول الله می است

زیرا فاران عبارت از کوهی است در مکه که بکوه ابوقبیس معروف است چنانچه در سفر تکوین باب بیست و یکم در باره اسماعیل مذکور است که در بیابان فاران سکونت اختیار کرد و بدیهی است که عهد عتیق محل سکنای اسماعیل در مکه بود و در آنجا نشوونما یافت و کعبه را در مکه بنا کرد چنانچه در سوره البقره آیه ۱۲۷ به

لسان وحی نازل گردیده قوله تعالی :

" و از يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسماعيل " يعني زمانی که ابراهیم خلیل الله با پرسش اسماعیل پایه های خانه کعبه را بر میافراشت و بنا مینمود و مقصود از ریوایت مقدس سراسیب های کوه کمل است که بطرف عکاسرا زیر میشود و این معنی اشاره به ظهور حضرت بها، اللہ میباشد و از این مقام کریم در قرآن مجید نیز یاد شده بقوله تعالی :

" والتين والزيتون و طور سینین و هذا البلد لا مین " يعني قسم یار میکنم بکوه تینا و کوه زیتا و طور سینا و مکه معظمه . انتهی

عبد الله بن عمر در تفسیر آین آیه فرموده که مقصود از نقاط مذکوره امکنه ایست که مهبط وحی الہی واقع شده و آن کوه تینا و زیتا و کوه سینا و مکه معظمه است

ابن کثیر نیز در تفسیر خود فرموده که نقاط مذکوره در این آیه امکنه ایست که مهبط وحی الهی قرار گرفته است تین و زیتون که نام دو کوه واقع در فلسطین است محل نزول وحی بعیسی ع و طورسینا مهبط وحی موسی ع و مقصود از "هذا البلد الا مین" مکه معظمه است که مهبط وحی بر حضرت رسول ﷺ است . انتهی

ملاحظه فرما که ابن کثیر دو نقطه را مهبط وحی بعیسی غ ذکر گرده محل اول که کوه زیتون است مهبط وحی بر آن حضرت در ظهور اول اوست و کوه تین محل ثانی و مهبط وحی به عیسی ع در دوره نزول او از آسمان است و پیشتر علمای تفسیر با این معنی تصریح کرده اند و از قبل به تفصیل ذکر کرد و شنیدی که نزول عیسی ع عبارت از ظهور حضرت بهاء اللہ است . ابن عباس میفرماید تین و زیتون نام دو کوه است که در ارض مقدس واقع شده برخی از مفسرین هم گفته اند که تین نام کوهی است در ایران که بین قم و همدان قرار گرفته و هر یک از دو قول مزبور را که اختیارکنیم دلیل بر ظهور حضرت بهاء اللہ است زیرا ایران مولد و موطن حضرت بهاء اللہ و فلسطین محل اقامت و نشر دعوت آن حضرت است روپه مبارکه حضرت بهاء اللہ نیز در این مقدس واقع

شد . عزرا چون این گفتار بشنید اذعان و تصدیق نمود .

بشارت قرآن به ظهور حضرت بهاء اللہ

خالد گفت — تا کون دلایلی چند بر صحت دعوت حضرت بهاء اللہ از همه جا اقامه کردی اینک رجا دارم از قرآن مجید نیز براین منوال بشاراتی ذکر کنی خدا ترا توفیق دهد و برکت عطا گند .
زید گفت — خداوند منان در قرآن مجید میفرماید قوله تعالی :
و استمع يوم ينادى المناد من مکان قریب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج . (سوره ق آیه ۴۱)

مضمون فارسی آیه مبارکه این است که میفرماید سراقب باش که چون منادی الهی از سر زمینی که نزدیک بحجاز است ندا کند استماع نمائی روزی که به راستی صیحه را میشنوید آن روز روز خروج و ظهور موعد الهی است .
مقصود از منادی در آیه مذکوره مظہر امر الله است که بدیعت خلق پردازد و ندای ایمان در انداده چنانچه در سوره ال عمران آیه ۱۹۳ فرموده :

"ربنا اننا سمعنا مناديا ينارى للايمان ان آمنوا
بربكم فاما . " يعني مؤمنين گفتند که پروردگارا مَا
ندای منادی را شنیدیم که خلق را بایمان دعوت میفرمود
ما هم ایمان آوردیم یعنی چون ندای منادی الهی که
ظاهر امر الله است بلند شد و مردم را بایمان دعوت
کرد ما دعوت اورا پذیرفتیم و به احکام کتابش عامل
شدیم پس معلوم شد که مقصود از ارتفاع ندای منادی
الهی قیام ظاهر امر الله بدعوت است و اینکه میفرماید
از محل نزدیک و مکان قریب نداشتن خواهد شد
مقصود سر زمین فلسطین و اراضی مقدسه است که بمدینه
ضوره نزدیک است و این معنی را علماء و مفسرین ذکر
کرده و نوشته اند و اینکه میفرماید (روزی که براستی
صیحه را استطاع کنند) مقصود از صیحه اقدام ظاهر
حق و قائم بالحق بدعوت الهی است و در آن روز که
روز خروج مردم از ظلمات جهل و کفر و بنور یقین و ایمان
است صیحه حق مرتفع خواهد گشت زیرا منادیان حق
برای آن ظاهر میشوند و دعوت میکنند که مردم را از ظلمات
خارج کنند و در نور الهی داخل سازند چنانچه راجع
به حضرت محمد علیه السلام در سوره آل عمران آیه ۱۹۳ فرموده
است قوله تعالیٰ :

"لتخُّجَ النَّاسُ مِنَ الظُّلْمَاتِ إِلَى النُّورِ . " یعنی ای
محمد ما تورا برای آن معموث کردیم که مردم را از ظلمات
و تاریکی بیرون آوری و خارج نمائی و بروشنائی و نور
وارد سازی بنابراین هر کس که برسول الهی موء من شود
از ظلمات خارج گردد و داخل نور شود و مکان قریب
که در آیه مبارکه مذکور است و مقصود این مقدس است
که به مدینه الرسول می نزدیک است همان است که
در آیه معراج خداوند منان در قرآن مجید بدان
اشارت فرموده بقوله تعالیٰ :

"سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعِبْدِهِ لِيَلَالَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكَنَا حَوْلَهُ . " (سورة
الاسراء آیه ۱) یعنی پاک و مقدس است خداوندی که
بنده خود محمد رسول الله می را در شبانگاه از سجد
الحرام به مسجد الاقصی که پیرامون آن را متبارك و
قدس ساخته ایم سیر و حرکت دارد . مکانی را که
خداوند مبارک و مقدس فرموده در پیرامون مسجد -
الاقصی واقع است زیرا فرموده " بارکنا حوله " و مقصود
از آن مکان مبارک که در پیرامون مسجد الاقصی واقع
شده بلده عکا میباشد و از آن جهت این نقطه را اختصاراً
دارد و متبارك و مقدس مقرر فرموده که ندای الهی

از آن مرتفع خواهد گشت و پس از حضرت رسول ﷺ ندیم که از آن سر زمین مبارک بلند شد و بدعوت خلق قیام کردند ای حضرت بهاء اللہ است و از حضرت رسول ص احادیث بسیار درباره فضیلت عدّا مأثور و مشهور است حتی صاحب کتاب مختار الصحاح در ذیل ماده (عک) این حدیث را روایت کرده که حضرت رسول ﷺ فرمود "طوبی لمن رای عکا" یعنی خوشابحال کسی که عکا را روئیت کند و جهت شرافت و فضیلت این نقطه هما نا ارتفاع ندارد امیرالله حضرت بهاء اللہ از آن محل است و گرنه جهت دیگری برای فضیلت و شرافت این نقطه به نظر نمیرسد .

بشارت ظهور حضرت بهاء اللہ در عهد عتیق

عزرا گفت — آیا در تورات هم مخصوصی ظهور حضرت بهاء اللہ بشارتن مذکور گردیده است ؟ زید گفت — سرتاسر تورات و عهد عتیق مطواز بشارات درباره ظهور حضرت بهاء اللہ است از جمله در باب سی و پنجم کتاب اشعيای نبی آیه اول بعده چنین میفرماید :

"تفح البرية والارض اليابسة ويتبهج القفر ويذشر كالنرجس يذمرا زهاراً ويتبهج ابتهاجاً ويرنم يدفع اليه مجد لبنان بهاء كرمل وشارون هم يرون مجد الرب بهاء الهنا . " یعنی

در این آیات بصراحت اسم حضرت بهاء اللہ را ذکر گرده زیرا بهاء الهنا و بهاء اللہ در معنی یکسان است میفرماید بیابان و زمین خشک شادمان خواهد شد و صحرا بوجود آمده مثل گل نرگس خواهد شکفت شکوفه بسیار نموده با سرور و ترنم شادی خواهد کرد شوکت لبنان و زیبائی کرمل و شارون با وعطا خواهد شد مجد پروردگار و بهاء خدای ما را خواهد ندید . انتهی این یکی از بشارات موجوده در عهد عتیق را جمع به ظهور حضرت بهاء اللہ است .

عزرا گفت — بازهم بفرط .

زید گفت — در آیه پانزدهم باب اول کتاب ناحوم نبی چنین میفرماید :

"اینک برگوهها پایه های مبشر که سلامتی را نداشند ای یهودا عید های خود را نگهدار و بنذر های خود وفا کن زیرا که مردمه ک بار دیگر بر تو خواهد گذشت بلکه بالکل منقطع خواهد شد . انتهی

و در باب دوم حمین کتاب ناحوم میفرماید :
 ”... سپر جباران او سخ شده و مردان جنگی بقرمز
 ملبس و عربه ها در روز تهیه او از آتش فولاد است و
 نیزه ها متحرک میباشد عربه ها را در کوچه میرانند
 ور چهارسو ها بهم بر میخورند نمایش آنها مثل

مشعل هاست و مانند بر قها میدوند ” انتہی

اینک شرح و تطبیق این بشارات را گوش کنید . مقصود
 از جمله ”اینک“ بر کوهها پایه های مبشر که سلامتی را
 نداشند ”حضرت بهاء اللہ است زیرا مظاہر مقدسه
 قبل از آن حضرت هیچ یک داعی بصلح و سلام نبودند
 چه که حضرت عیسیٰ چنانچه در باب دهم انجیل متن
 آیه ۳۴ مسطور است فرموده ”گمان مبرید من آمده ام
 که صلح و سلام را در روی زمین قرار دهم آری برای
 صلح و سلام نیامده ام بلکه آمده ام شمشیر را قرار
 دهم . ”پس حضرت مسیح نظر بدلول این آیه که ذکر
 شد مصادق نبوت ناحوم نیست ” و نیز حضرت رسول عی
 مصادق نبوت ناحوم نیست زیرا آن حضرت مأمور بقتل
 و جهاد بودند چنانچه در سوره التوبه آیه ۴۱ میفرماید
 قوله تعالیٰ :

” الا تقاتلوا قوما نکثوا ایمانهم و همها با خراج الرسول

و هم بدئم اول مرة . ” ضمنون آن است که میفرماید
 پرا با نفوسي که پیمان خود را شکسته اند و بر اخراج
 حضرت رسول رحمت گماشته اند و بشما اول آنها
 هجوم کرده اند مقاتله نمینماید ؟ و در آیه ۳۷ حمین
 سوره توبه میفرماید :

” و قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه . ” یعنی با
 تمام مشرکین مقاتله کنید و آنان را کشتار نمایید چنانچه
 آنان با همه شما مقاتله و گشتار مینمایند از این قبیل
 آیات در قرآن مجید مکرر نازل شده و موجود است و نیز
 مصادق نبوت ناحوم حضرت باب هم نیستند زیرا پیروان
 آن حضرت با گروه مهاجمین مقاتله گردند و هیچ ییک
 از مظاہر مقدسه مذبوره داعی صلح و سلام عمومی نبودند^{۱۵}
 فقط حضرت بهاء اللہ خلق جهان را به صلح عمومی
 و سلام عام دعوت فرموده است و مصادق نبوت ناحوم
 نبی غیر از حضرت بهاء اللہ نبوده و نیست بعد ناحوم
 نبی بذکر و تاییعی که در روز تهیه یعنی آغاز انتشار
 دعوت مبشر صلح و سلام بوقوع خواهد پیوست اشاره
 میکند و میگوید عربه ها در روز تهیه او از آتش فولاد
 است یعنی در روزی که حضرت بهاء اللہ اقدام بدعوت
 خلق میفرماید و آغاز انتشار آن دین فرا میرسد و ندای

صلح عمومی بلند میشود عربه ها در آن روز که روزتهریه انتشار دعوت اوست با آتش فولاد مشتعل میشود و مقصود از آتش فولاد آلتی است که آنرا "چنخ تولید برق" مینامند که بواسطه او ماشین ها بکار میافتد و حرکت میگند و بیاناتی که بعد از آن فرموده است عبارت از اخبار ظهور عربه هائی است که در دوره شریعت آن حضرت مرسوم و متداول خواهد شد مانند اتوموبیل و قطار آین وغیرها که قبل از ظهور حضرت بهاء الله موجود نبوده و پس از آن ظهور آن حضرت بوجود آمده است زیرا منظره آنان مانند چراغهای روشن و سیر آنها بسرعت برق است آیا میتوان بشاراتی از این واضح تر و آشکارتر در باره ظهور موعود تصور نمود؟

در قرآن مجید تأکید شده که باید
مناری صلح و سلام یعنی حضرت
بهاء الله را پیروی نمود

خداآوند منان در قرآن مجید بما که پیروان دین
مبین اسلام هستیم تأکید فرموده که پیروی مناری صلح

وسلام نمائیم قوله تعالی :

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آتُوكُمْ الْأَنْوَارَ فَلَا تَنْهَاوُا
عَنِ الظِّلَالِ وَالشَّيْءِ إِنَّمَا لَكُمْ عَذَابٌ مِّنْ أَنْفُسِ
أَنْفُسِكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" (سورة
البقرة آیه ۲۰۷) مضمون فارسی آیه مبارکه این است که
میفرماید ای نفوسو که در ظال ایمان درآمده اید همگی
در صلح و سلام داخل شوید و بر اقدام شیطان قدم
نگذاشته اورا پیروی نکنید زیرا شیطان دشمن واقعی
و آشکاری برای شما محسوب است و اگر پس از ظهور
بینات و مشاهده دلایل محکمات بلفزش دچار شوید
و از صلح و سلام اعراض کرده تابع شیطان شوید بدانید
که خداوند منان عزیز و حکیم است . انتهى

این آیه مبارکه بر وقوع حتمی و تحقق قطعی صلح و سلام
دلالت دارد و گرنه خداوند هیچگاه بندگان خود را به
اجرای امور محال و نشد نمی وادار نمی نماید پیروان
قرآن مجید بدنی صریح کتاب الهی مأمور استند که
دعوت مناری بصلح و سلام را بپذیرند و از آن حضرت
پیروی کرده اوامر را اطاعت کنند و دعوتش را بپذیرند
و پس از مشاهده بینات و برآهین آن بزرگوار را اطاعت
نمایند مناری صلح و سلام حضرت بهاء الله است که

(۳۲۸)

بینات واضحه و براهین قاطعه در قرآن مجید برحقانیت آن حضرت موجود و مذکور است ملاحظه مهرمائی که در قرآن نازل شده " فان زللت من بعد ما جائتم البینات " بینات و براهین البته برای اثبات مطلبي اقامه میشود که مورد تصدیق مردم قرار نگرفته باشد در این مقام نمیتوان گفت که مقصود قبول صلح و سلام است زیرا صلح و سلام مطلبي است که مورد قبول عمومي است و بهیچ وجه محتاج به بینات و براهین نیست مردم همه میدانند صلح خوب چیزی است و محتاج نیست که بینات و براهین برای اثبات خویی آن اقامه کنند پس ناچار آنچه را - خداوند در آیه مزبوره ذکر فرموده و مسلمین را تأکید نموده که پس از مشاهده بینات و براهین آنرا بپذیرند دعوت منادی بصلح و سلام است که عبارت از حضرت بهاء الله میباشد که در قرآن مجید و کتب مقدسه آسمانی بینات واضحه و براهین قاطعه بر صدق دعوت و حقانیت رسالت آن حضرت نازل گردیده و مردم را بشارت به ظهور آن بزرگوارداره که با شریعت جدیده ظاهر خواهد شد و از جمله اوامر و احکام شریعت مقدسه اش صلح عمومي و سلام عام خواهد بود . از این جهت فرموده " يا ایها الذين آمنوا ادخلوا في السلم كافة "

(۳۲۹)

یعنی اى گروه موئمنین بمحض اينکه ندادی منادی صلح من عند الله بگوش شمارسيد بي درنگ دعوتش را بپذيريد و تمام شما در ظل صلح و سلام داخل شويد و بمنادی صلح موئمن گردید بعد میفرماید " ولا تتبعوا خطوات الشيطان " یعنی بر اثر اقدام شيطان نرويد زیرا شططا را از راه راست منحرف خواهد نمود بعد میفرماید " فان زللت من بعد ما جائتم البینات " یعنی پس از مشاهده بینات واضحه و دلایل قاطعه که بر صحت ادعای رسالت آن منادی صلح در کتب مقدسه الهیه نازل شده اگر از اطاعت او خود را رکنید و در صراط مستقیم آن حضرت مشو و سلوک ننمایید بیقین بدانید که خداوند را ری عزت است و هیچ مانعی نمیتواند جلو انتقام اورا بگیرد و هیچ چیز نمیتواند از نزول عذاب و خشم او بر شما که امر او را نپذیرفتید و مخالف حکمش رفتار نمودید ممانعت و جلوگیری نماید و بدانید که خدا حکیم است یعنی افعال او مستند بحجه و برهان است و بیهوده بر شما خشم نمیگیرد و از شما بی جهت انتقام نمیکشد بلکه علت خشم و غضب و اخذ انتقام الهی از شما مستند باين دليل و برهان است که شما با وجود مشاهده بینات واضحه و براهین قاطعه که در کتب مقدسه خود

بر حقانیت رسالت و صدق دعوت مناری صلح و سلام اقامه فرمود بمخالفتش قیام نمودید و از اطاعت خودداری کردید . هلامه قاضی بیضاوی در تفسیر خود در باره این آیه میفرماید قوله :

" دلت الاية على ان المعتبر حصول البيانات لا حصول اليقين من المكلف فمن هذا الوجه دلت الاية على ان المتمكن من النظر والاستدلال يلحقه الوعيد كالعارف " مضمون گفتار قاضی بیضاوی بهارسی این است که میفرماید " این آیه مبارکه (فان زللت من بعد ما جاءتكم البيانات . . .) بر این معنی دلالت میکند که آنچه را رای اعتبار و اهمیت است اقامه بینات و حصول برآهین متنه است و حصول یقین برای شخص مکلف بهیچ وجه را رای اعتبار نیست یعنی بمحض اینکه بینات و برآهین اقامه و اذلهار گردید حجت بر جمیع خلق بالقسمت خواه یقین برای مکلف حاصل بشود یا نشود یعنی خواه شخص مکلف برای حصول یقین با ندلایل و برآهین توجه و تمدن بکند یا نکند و از این راه ثابت میشود که اگر کسی بینات و دلایل را بشنود و عارف گردد و تمدن کند و مومن نشود مستوجب عذاب و نزول وعید است همان طور که اگر کسی دلایل

را بشنود ولی در صدد تحری بر نماید و اهمال کند و تمدن ننماید و در اعراض باقی بماند نیز مستو جب عذاب و نزول وعید است پس بمحض حصول بینات و دلائل حجت الهیه بر کل بالغ میکردد و مکلف ممکن و مکلف عارف را حکیم در نزول عذاب و وعید یکسان است و از این جهت فرموده که حصول بینات معتبر است و حصول یقین شخصی مکلف را اهمیت و اعتباری نیست باری نظر به مطالب مزبور بر جمیع پیروان حضرت محمد ﷺ واجب و لازم است که دعوت مناری صلح و سلام یعنی حضرت بهاء اللہ را بپذیرند و به احکام و اوامر ش که از جمله صلح عمومی و سلام عام است عمل نمایند و آنچه را فرموده اطاعت کنند و گرنه نزول عذاب محقق و ظهور وعید مسلم است هر که اعراض کند بعذاب الهی گرفتار شود و بفضیل و خشم خداوند قهار دچار گردد .

بشارت بعض از علماء اسلام بنظریه
حضرت بهاء اللہ

خالد گفت - راستی که حقانیت این مسئله در نهایت وضوح و صراحت مدلل گردید و از آفتاب روشنتر

شد پیش از این از بیانات علمای اسلام درباره ظهور
حضرت باب بشارتو چند برای من ذکر نمودی چقدر
خوب است اگر درباره حضرت بهاء اللہ هم بشارتو از
گفتار علمای امت اسلامیه بیان فرمائی ۰

زید گفت — در کتاب موضع النجوم قصیده^۴ از
محیی الدین بن عربی موجود است که در این قصیده
ستایش حضرت بهاء اللہ و اوصاف بیعت رضوان مذکور
است و مقصود از بیعت رضوان اظهار امر حضرت
بهاء اللہ در باغ رضوان است و بهیچوجه مربوط به
بیعة الرضوان حضرت رسول ﷺ که در سال حدیبیه
بوقوع پیوسته نیست و این معنی در کمال صراحت از
عبارات محیی الدین پیدا است که مقصودش از بیعت
رضوان واقعه^۵ حدیبیه نیست از جمله ابیات آن قصیده
اینست قوله :

مد الیمن لبیعة مخصوصة

ابدی له وجه الرضا مختاره

لما بدی حسن المقام لعینه

عقدت عليه خلافة ازاره

ثم التوى يطوى الطريق لجلسه

ليلا حذارا ان يسروح نهاره

وات رکائب لحضرت ملکه
بود اعتعتادها ابراره
این الذين تحققوا بصفاته
هذا العداة فاین هم انصاره
من يهتدی اهل الهدی بضاره
هذا الخليفة تقتفس آثاره
ان الذين يبايعونك انهم
لبايعون من اعتلت اسراره
فيمينك الحجر المكرم فيه
يا قبضة خضعت له اخياره
يا بيعة الرضوان دمت سعيدة
حتى يعططل للامام عشاره
خلاصه مضمون فارسی ابیات از این قرار است که میفرماید
”مظہر امر الہی دست راست خود را برای اخذ بیعت
و پیمان مخصوص دراز کرد و اخذ بیعت از آن جهت
مورد اختیار حضرتش شده بود که رضای الہی در آن
آشکار واضح بود چون بزیبائی و دلربائی آن مقام
و مکان (باغ رضوان) نظر انداخت همت گماشت که
تکمههای خلافت را به بندر یعنی اظهار امر فرمود و
خود را خلیفة الله معرفی کرد و پس از اخذ عہد و

بیعت راه خود را پیچیده و شبانگاه برای زندان خود
رونهاد و معاذر دین آن حضرت از آن جهت هنگام
شب او را به طرف زندان برداشت تا مبار که صبح
عظمت امرش طالع شود و روز فیروزش بر جهانیان بتاخد
همراهانش در محضر او حاضر شدند و به پیشگاه
سلطنتش رو نهاده و داعع محبت و ارادت دوستدار
که همه از نیکو کاران بودند بساحت اقدسش تقدیم
شد کجایند آنانکه به صفات آن حضرت متصف هستند
من خیلی آرزو دارم به ملاقات آنها برسم اینها که من
می بینم همه دشمنانند پس یاران او کجایند؟ اینست
خلیفه الهی و مظہر امرا لله که طالبان هدایت بواسطه
چراغ روشن او مهتدی میشوند و اینست آن کسی که
باید او را پیروی نمود. ای مظہر امر الله آنان که با
تو بیعت میکنند در حقیقت با خداوند جهان و آفریدگار
که اسرار و رموزش متعالی است بیعت مینمایند هما نا
دست راست تو مانند سنگ مقدس است که موئیین
با او بیعت میکنند و حکم بیعت با خدا را دارد چه
دست مبارکی که اختیار در مقابل آن خاضع میشوند.
ای بیعتی که در باغ رضوان گرفته شدی با سعادت
همواره توانم و هم عنان باش تا وقتیکه قیامت بر پا شود

و علامت آن آشکار گردید در ضمن ابیات مذبوره نکاتی
چند موجود است که باید مورد وقت قرار دار از این
قرار:

مقصود از بیعت رضوان چنانچه گفتم اظهار امر حضرت
بها' الله در باغ رضوان ب福德ار است که بحدیقه
نجیب پاشا معروف (و امروز بیمارستان مجیدیه
و بیمارستان شاهی نام دارد) حضرت بها' الله در
هنگام توجه با مر خلیفه عثمانی از بغداد باسلام بیول
در آن باغ اظهار امر فرمودند و شاهد بر این که
مقصود از بیعة الرضوان اظهار امر آن حضرت است
صراع اول بیت سوم است که میفرماید پس از اخذ
عهد و بیعت راه خود را پیچید و شبانگاه برای
زندان خود روتهدار زیرا حضرت بها' الله در آنوقت
محبوس بودند و با مأمورین دولتی از ب福德ار برای
زندان خود رو نهادند و در شب حرکت میکردند زیرا
آن اوقات (سوم ماه مای) فصل تابستان و موقع
گرما بود و قواقل در فصل گرما شبها سیر میکنند و
روزها را راحت مینمایند و در زمستان بعكس است و
در این بیت فصل اظهار امر حضرت بها' الله را هم
تلویحا تعبیین کرده است و این که میفرماید راه خود را

پیچیده ... اشاره به توجه موكب حضرت بهاء اللہ از ب福德ار باسلامبول است زیرا از باعنجیب پاشا چون خواهند بطرف اسلا مبول برonden در ابتدامسافتی قلیل را بر خلاف جریان دجله باید سیر کنند آنگاه پیچیده و در امتداد دجله روان گردند و اینکه فرموده این است خلیفه الہی ... یعنی کسی که مردم را به پیروی خود میخواند و به هدایت خلق من پرداز خلیفه الله است و مقصود از خلیفه الله مظہر امر الہی است چنانچه در قرآن مجید (سوره بقره) میفرماید " انی \ جاعل فی الارض خلیفة " یعنی خداوند به فرشتگان فرمود که من میخواهم مظہر و قائم مقام خود را در روی زمین قرار دهم و مقصود رسولانی هستند که برای هدایت خلق میتوانند و میشوند . و اینکه فرموده آن نفوسي که با تو بیعت میکنند ... الخ یعنی آنان که با تو بیعت میکنند با خدا بیعت میکنند چنانچه آنهاي که با حضرت رسول ص بیعت میکردند با خدا بیعت میکرند و در سوره الفتح آیه ۱۰ باين معنى تصریح شده قوله تعالیٰ :

" ان الذين يبا يمونك انما يبايمون الله " یعنی اى

محمد رسول الله ص آنان گه با تو بیعت میکنند با خدا بیعت میکنند و این که فرموده دست راست تو سنگ مقدس است ... اشاره به حدیث است که از یغیغمبرص مؤثر است قوله :

الحجر یمین الله تعالیٰ فمن مسحه فقد بايع الله" یعنی حجر الاسود دست راست خدا است هرگز با و دست بمالد مثل این است که با خدا عهد و پیمان برقرار کرده و بیعت نموده است این حدیث را دیلمی در فرادیس از عکره روایت کرده است باری شرح ایات محیی الدین و شماره رموز و اسرار آن وقتی مناسب تر از حال لازم دارد از این جهت بآنچه ذکر کردم اکتفا میکنم .

خالد گفت — حقیقت من که خیلی لذت بردم باز هم بفرما خدا حفظت کند .

زید گفت — علامه عمر سهروردی در کتاب خود مسمی به هیاکل النور در باره ظهور حضرت بهاء اللہ بشارت داده و این عین عبارت ان بزرگوار است قوله يحب على المتصران يعتقد صحة النبوات و ان امثالهم تشير الى الحقائق كما ورد في المصحف وتلك الامثال نضربها للناس و ما يعقلها الا المالمون و كما انذر

صورت میگیرد و شرح و تأویل آن به مظہر اعظم الہی اختصاصی دارد و این مظہر اعظم الہی که تأویل آیات باید بر او نازل شود عبارت از فارقليط است که حضرت مسیح از ظهورش اخبار فرموده و به حضرت محمد رسول الله ص نیز مژده ظهورش را داده شده بقوله تعالیٰ : " ثم ان علينا بيانيه " یعنی ای محمد ما قرآن را بر تو نازل گردیم و نزول تأویل و بیان آیات الہیه را بر عهد خود گرفته ایم که بعد از این پس از مدتی نازل کنیم مقصود آن است که تأویل و بیان قرآن بعد از حضرت رسول ص بواسطه ظهور مظہر اعظم الہی نازل خواهد شد زیرا انوار ملکوت پیوسته برای دستگیری در ماندگان از ساحت قدس رب منان در نزول و جریان است علامہ سهروردی قدس سره در ضمن بیان مطلب آیه ازانجیل را شاهد آورده و مضمون آن آیه این است که حضرت مسیح فرمود من بسوی خداوند پدر خودم و پدر شما میروم تا فارقليط را بفرستم و چون او بباید شرح و تأویل آیات را برای شما بیان خواهد کرد و از آنجا که ممکن است بخاطر رسید که مقصود از فارقليط شاید حضرت رسول ص است علامہ سهروردی برای جلوگیری از این آیه مبارکه قرآنیه را ذکر فرموده قوله تعالیٰ " ثم ان علينا

بعض النبوات ارید ان افتح فمی بالا مثال فالتنزیل موكول الى الانباء و التأویل و البیان موكول الى المظہر الاعظمی الانوری الاریحی الفارقليط کما انذر المیسیح حيث قال اذهب الى ابن و ابیکم لا بعث اليکم الفارقليط الذى ینبئکم بالتأویل ان الفارقليط الذى یرسله ابن باسمی ینبئکم کل شیئی و قد اشير له فی المصحف ثم ان علينا بيانيه و ثم للتراخي ولا شک ان انوار الملکوت نازلة لاغاثة الملهوفین و ان شعاع القدس ینبسط و ان طریق الحق ینفتح "... انتهى خلاصه مضمون بیانات علامہ سهروردی بفارسی این است که میفرماید " شخص بصیر و رانشمند باید بصحت کلمات الہیه که بواسطه انبیاء نازل شده اقرار و اعتراض نماید و به یقین بداند که کلمات الہیه و نبوات ربا نیه شامل حقایق عالیه ایست یعنی خداوند حقایق و اسرار خود را بلباس امثال ذکر فرموده چنانچه در قرآن بصراحت مذکور فرموده میفرماید ما برای مردم حقایق را در لباس مثلها ذکر میکیم و جز اشخاص دانابدان بی نخواهند برد . و نیز در بیانات یکی از انبیاء وارد شده که فرمود " دهان خود را بمثلها خواهیم گسورد " تنزیل این آیات و نبوات بوسیله انبیاء الہی

بيانه " يعني اي محمد ص بيان قرآن مجید را بر ما لازم است که بعد از اين نازل كنيم و از اين آيه صراحت بصراحت بر ميآيد که مقصود از فارقليط حضرت رسول نبيت زيرا شرح و تأويل آيات برآآل حضرت نازل نشد و خداوند در آيه قرآنیه بصراحت وعده دار که بيان آيات را بعد از قرآن نازل فرماید زيرا کلمه " ثم " بر تراخي ولزوم فاصله زمانی بين معطوف عليه ومعطوف دلالت دارد بلکه مقصود از فارقليط رسول دیگری است که مدتها بعد از حضرت رسول ص باید ظاهر شود و بتأويل آيات الهیه پردازد و رموز و اسرار کتب مقدسه الهیه را جمیعا واضح و آشکار کند و جمله که فرموده انوار ملکوت پیوسته در نزول است اشاره به عدم انقطاع فيض الهی و دليل استمرار بعثت رسول و نزول وحی است باري مقصود از اين رسول عظیم که بعد از حضرت رسول ص باید ظاهر شود و تأويل کلمات الهیه را بوحی الهی بيان فرماید همانا حضرت بهاء الله است زيرا آن حضرت معانی آيات واردہ در تورات و انجیل و قرآن مجید را بيان فرموده و مطابقت تمام معنوی آيات کتب مقدسه را اثبات نموده چنانچه برای اثبات هر معنی آیه از قرآن

و آيه از انجيل و آيه از تورات ذکر ميفرماید و در شرح و تأويل اتحاد مضافین کتب مقدسه را اثبات ميفرماید
برخی از محققین علمای اسلام از دیر زمانی آگاه بوده‌اند که آن رسول الهی که پس از حضرت رسول ص ظاهر ميشود از ایران باید ظاهر شود منتهی چون کشف اسرار شريعت و رموز الهیه برای عموم خلق چنانچه پيش از اين گفتم جایز نبود لهذا بنشر و اشاعه آن - نپرداختند و تنها یزید بن انيسه در قرون اولیه اسلام اين معنی را اعلان کرد و اين رمز را فاش نموده^(۱) یزید بن انيسه مذبور يكی از رؤسای خواج بود که جمعی از پیروان او محسوب و مشهور به یزید يها هستند یزید میگفت که خداوند بیرونی از ایران رسولی را بعouth ميفرماید و كتابی از آسمان بر او نازل میسازد و بظهور آن حضرت و تشريع شريعتش شريعت حضرت رسول ص

(۱) شلمفانی نیز که از اصحاب حضرت عسکری بود در ضمن اشعاری چند چون بظهور موعود از ایران تصريح کرد زمامداران آن ایام او را به کفر منسوب داشته مقتولش ساختند . برای تفصیل بكتب تاریخیه واستداله مراجعت شود .
(ترجمان)

منسخ میگردد بعضی فرقه صابئین مذکور در قرآن را عبارت از اتباع و پیروان همین یزید بن انسیه پنداشته اند و آنان که در باره ممل و نحل کتابهای نوشته اند و از طوایف و عقاید آنان سخن گفته اند باین مطلب اکثر اشاره کرده اند و علمای اسلام هر چند یزید مذکور و اتباعش را دشمن میدارند و حتی بخروج از دین منسوب میسازند با این همه آنچه را معتقد بوده و اظهار نموده تحقق یافت و رسول الهی از ایران ظاهر گردید و تحقق عقیده او در باره ظهور رسول الهی پس از حضرت محمد ص دلیل بر شدت تعمق و نهایت رقت او در مسائل الهیه است و از این معنی علو مقام او واضح میشود و جای آن دارد که در ردیف مشاهیر جهان محسوب گردد .

مسیحی
زید و خالد مشفول گفتگو بودند و در نزدیک آن دو شاهزادی موسوم به پطرس نشسته بود و بسخنان زید گوش میداد و با کمال رقت و میل گفتگوی آن دو نفر را استماع میکرد چون گفتار زید باین جا رسید پطرس گفت این دلایل و براهین که بر حقانیت حضرت بهاء الله اقامه کردی از هر جهت قاطع و متنین بود و جمیع مستند آیات الهیه و کتب سماویه و احادیث نبویه بود مسن

قسمتی از تعالیم و احکام حضرت بهاء الله را شنیدم و یقین دارم که اگر کسی از طرف خدا نباشد و در ارادت خود کاذب باشد هرگز موفق باین گونه آثار مهمه نخواهد شد اگر برای حقانیت حضرت بهاء الله جز همین مطلب دلیل دیگری موجود نبود همانا از هر جهت کافی بود که صدق رسالت و دعوتش را بر جهانیان ثابت و مدلل سازد در انجیل متین باب هفتم و آیه پانزدهم ببعد میفرماید " از انبیای کذ به احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما میآیند ولی در باطن گرگان در نده میباشند ایشان را از میوه های ایشان خواهید شناخت آیا انگور را از خار و انجیر را از خس میچینید؟ همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو می آورد و درخت بد میوه بد میآورد نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد هر درختی که میوه نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده شود لهذا از میوه های ایشان را خواهید شناخت . انتهی

نظر باین فرمایش حضرت مسیح ع ما هم از اثمار ظهور حضرت بهاء الله باید بحقانیت آن حضرت پی ببریم و به صدق رسالت آن بزرگوار مو من شویم

خداؤند برای تبیین مقام و دعوت مدعی صادق و مدعی کاذب مثل میزند کلمه طبیه که عبارت از کلمه مدعی صادق من عند الله است مانند درخت باروری است که ریشه هایش محکم و شاخه هایش بمنان آسمان کشیده شده و هر زمان میوه های خود را بازن پرورد گا به مردم میدهد و خداوند این طور برای تشريح مطلب مثل میزند شاید مردم بفهمند و متذکر شوند و مثل کلمه خبیثه که کلمه مدعی کاذب و مفتری على الله است مانند درخت خبیث است که ریشه محکم ندارد و از روی زمین قطع و بر کنده میشود و ثبات و دوامی برای او نیست این بور آنچه میخواستم بگویم . اینک خداوند را سپاسگزاری که وعده خود را بانجاز پیوست و ما را وارد زمین قرار داد در بهشت او هر جا که بخواهیم سیر و تماشی کنیم و پاراش نیکوکاران بسیار پاراش خوبی است خداوند فرموده قوله تعالی :

" و من لم يجب داعي الله فليس بمعجز في الأرض و ليس له من دونه أولاً، أولئك في ضلال مبين " (سورة الأحقاف آیه ۳۲) یعنی هرگز مناری الہی را اجابت نکند و دعوتش را نپذیرد در جهان دارای قوت و قدرتی که بر اراده خدا غالب آید نیست این

من اینک بصراحت میگوییم که به حضرت بهاء اللہ مومن شدم و برسالت و صدق دعوت حضرتش اقرار و اعتراف مینمایم .

عزای یهودی نیز ایمان خود را اظهار و بحقانیت رسالت حضرت بهاء اللہ اعتراف نمود . خالد نیز بر و تیره آنان رفتار و ایمان خود را آشکار ساخت و همه بپا خواستند و با هم به مصافحه و معانقه پرداختند و مانند برادر مهریان با یکدیگر به مهر و محبت رفتار نمودند و به مفاسد آیه مبارکه قرآنیه مصادق کامل "اخوان" علی سرر متقابلین . " گردیدند .

زید گفت خیلی حرف زدیم مذاکرات ما طولانی شد اینک مطابق مدلول آیه مبارکه که پطرس از انجیل جلیل تلاوت کرد من هم از قرآن مجید تلاوت میکنم و بگفتار خود خاتمه میدهم خداوند در سوره ابراهیم آیه ۲۶ و ۲۵ میفرماید قوله تعالی :

" الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء توتی اکلها کل حین بازن ریها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون و مثل کلمه خبیثه کشجرة خبیثه اجتنشت من فوق الارض مالها من قرار . " مضمون آیات مبارکه بفارسی اینست که میفرماید

(۳۴۶)

نفوس را هیچ کس جز خدا نتواند دستگیری و مساعدت
کند و چون بر خلاف امر الهی رفتار کرده اند در
گمراهمی و ضلال بوده و هستند .

پایان